

اللَّهُ هَبْ رِيحًا فَآوَدُوا
يَا سُوَيْدُ بِنَا أَوْدُوا
كَلِمًا كَوْنُوا أَوْدُوا
هِيَ جَزْمَةٌ لَهَا وَهِيَ

مؤید از سر باز چو منی بی
کران بندگی نگر و صاحبش
اگر صد باب حکمت پیش نماند
بخوانند آید شرف از کج در گوش

بفقتنا

مستجاب

خلوت و ریاضت

سوره الحجرات

شش سینه میر شاد صفا
اصحابی بر سر حضرت کین
اصحابی بر سر حضرت کین
اصحابی بر سر حضرت کین
اصحابی بر سر حضرت کین
اصحابی بر سر حضرت کین
اصحابی بر سر حضرت کین
اصحابی بر سر حضرت کین

مطیع بر کب با هم که
دین بر عین بد
مطیع بر کب با هم که
دین بر عین بد
مطیع بر کب با هم که
دین بر عین بد
مطیع بر کب با هم که
دین بر عین بد

در
تفسیر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ حِكْمَةً
 إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وَصَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَيَّ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ. اما بعد فقیر حقیر سراسر تقصیر غلام محمد کن
 که یک از غفلین بر داران مرثه کامل و مکمل با وی آگاه دل و شکیه در ماندگان
 حامی بیکسان فیض بخش و فیض رسان شاه و گداحضرت مسکین شاه صاحب
 قبله راه قلبی و روحی مد نظره العالی آخند ارشادات و اشارات و
 احوالات و اقوالات و مکتوبات و مسموعات که این ناچیز بدان مستفید
 و مستفیض گردیده گویا نمی از دریای محیط و ششی از باران بیطوان
 گفت براسه بدیه هم پیرگان دور دیار دهم طریقگان عالی وقار فرام
 آورده بر منصفه بیان جلوه گریسگه داند و چند اجزای متفرقه در دست

جلد مجلد سینما بدین نیت که این لالی آبدارِ صدف باے متعدده
در یک حقه حقیقت محفوظ و مصنون مانده آویزه گوش حقایق نبوت
طالبان محبوب حقیقی و سالکان مساکت تحقیقی گشته ذخیره آخرت این
منه نوا گردد و الا این همچنان ناکاره قابل نقل کمالات و کلمات شیران
خدا جل جلاله و عاشقان رسول کبریا صلی الله تعالی علیه و آله و صحبه
سلم بهم نیست و ندارد و از جهت عدم فرصت و وجود حوادث تبتیب
فصل در باب بهر بیان تیر نیر داخت فقط بنظر هدایت اجامی که در آن
خون ضایع کم و ثمره فوائد بهم ست یکجا کرده امیدوار رحمت آمرزگار
بوده در حیطه تحریر آورد و هر چه از زبان مبارک حضرت موصوف کشنده
و از مجلس شریف فیضیاب شده منکم و کاست در تسطیر پرداخته بود
الموفق بالانجام سه آغاز کرده ام تو رسائی بانتهای داین تحریر فقط از ختیا
عاصی نیست بلکه امتثال ارشاد مبارک حضرت ماست که هر چه از زبان
بشنوسی و دریافت کنی آنرا بزیر تسلیم آورده بساعت مادر آ که صحت و
سقیم آن معلوم گردد پس توکل بر خدا متقلی کرده شروع نموده شد
و نام این خلوت در انجمن که از زبان ^{عاشق} ارشاد شد ترقیم نموده ارشاد
که در حلقه توجه بطرف ذکر مشغول نباشد فقط بحاظ رابطہ شیخ خود مبداء بود
دارد اگر خیال ذکر کند البتہ راه فیض آبی سد و خواهد شد زیرا که این

سالک را هنوز در آن درگاه راه پیدا نیست پس واسطه شیخ ضرور آمد
 ارشاد و چون بغره ذیقعد ۱۲۸۸ هجری روز جمعه یک زن برائے مسلمان
 شدن آمد استفسار فرمودند که این کدام قوم است عرض کردند که از قوم کوفی
 اما الحال امیدوار است که از ایمان و اسلام مشرف گردد پس او را از بزرگوار
 خود نشاندند تلقین کلمه طیبیه و کلمه شهادت کرده ترجمه فرمودند که بجز
 در زمین او وحدانیت خدا و رسالت رسول الله صلی الله علیه و سلم
 قائم و ثابت گردید و فرمودند که خداستعالی و حده لا شریک است
 سنگ و چوب مخلوق اویندگسے را در خدائی او دخل نیست او از ذات
 خود قادر است و محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم را برائے رهنمونی ما
 مقرر کرده است و بی ما گردانیده فقط ارشاد که از مرتبه عاشقیت
 و معشوقیت تخلیق مرتبه محمد صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و آن
 مرتبه معشوقیت تخلیق مرتبه احمد صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و این نام
 مبارک زبان زد ملا را علی است و در مرتبه محمدی قدرے علاقه بیشتر
 و در مرتبه احمدی محض لطافت و صفائی و ذات محمد صلی الله علیه و سلم
 جلوه نامی جمال میجو نیست که مستجمع بیسع صفات کمال است اما
 آن ذات بیچون و واجب است و این ذات آئینه و مکن پس بلا تشبیه
 کسے هر شکل که دارد و تا وقتیکه در آئینه می بیند آئینه را از روی خود

جدا سازد اگر چه زشت رو باشد پس ذات جمیل مطلق آینه جمال محمدی چگونه
 جدا خواهد کرد: معروضه که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را در خلقت یعنی
 خلقت احمدی و خلقت محمدی چگونه باشد جواب بهیند که اگر یک شخص نزد شمع
 نمی نشیند و عکس از او بر دیوار می افتد این دو مرتب است و از آن دو عکس یک
 عکس جسم و یک عکس روح است تا کسی روح را چون و چگونه نفهمد بلکه نداند که
 عکس هم دارد بی شبهه فقط آئینه حضرت پیر و مرشدی فدا قلبی در روحی زمان قاصد
 مغنیه و فاجره را اصلا در طریقه داخل نمیکند تا وقتیکه افعال شایع خود باز نیابند و
 میفرمودند که اگر کسی این قسم رجال نسا را در طریقه داخل کند در عتاب پیران کباب
 گرفتار خواهد شد مگر آنکه افعال شایع ایشان توبه گرفته داخل کند ارشاد و در حفظ
 شیر از رحمة الله علیه میفرماید: تیمار خوبان سبب ذکر جمیل است: جانان کبریا
 قاعده در شهر شمانیست: یعنی او تعالی در مرتبه عنایت او از همه استغنی است ^{معنی الغنی}
 بظرف کسی نمیکند - چنانچه در مرتبه ^{معنی الغنی} مستجمع جمیع صفات کمال
 منزه از همه نقصانات که خبر گیری بهر امر خیرتی و کلی ممکن ازین مرتبه مقدسه میگردد و الله
 همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات را میگویند
 فرد دیگری قند آمیخته با گل نه علاج دل است: بوسه چند بیامیزد ^{مرا در این} چند
 یعنی اگر قند علاج دل مانده میشود مگر در قبض بسط بیامیزی که آن علاج دل است
 همچنین از حافظ رحمة الله علیه: دوش از سجد سوی میخانه آمد پیر ما پو چسبید ^{باران}

طریقت بعد ازین تدبیر ما: ما مریان و بسوی کعبه چون آیم چون پیر و بسوی تها
 خار دار و پیر ما یعنی دیشب پیر ما از صبح بسکه آمده فرمود که حدیث یاران طریقت
 بعد ازین تدبیر ما پس همه مریان عوض کردند که ما هم بسوی صبح چگونہ ما نیم چون شیخ ما
 بسوی سکر و خانه خار روی خود دار و همچنین ما هم بسکود را نیم همچنین از حافظ رحمة علیہ
 چون می از خم بسو رفت گل افگند نقاب فرصت عیش نگه دار و بزین جامی چند
 مراد از می بسویشی و فیض آبی است و مراد از خم دل پیر و مراد از سب و دل مرید و مراد
 گل محبوب و مراد از نقاب افگندن ظاهر شدن محبوب حاصل معنی اینکه چون فیض
 از دل پیر تو بدل تو درآمد و آثار و علامت محبوب ظاهر گردید و فیض و غیره معلوم
 تو نیز فرصت وقت را عنایت انکار و از جانب خود هم جامی چند زن یعنی ذکر و
 شغل کن تا مراد خود یابی دیگر از حافظ شیراز رحمة الله علیہ سه نه گویمت که همه
 می پرستی کن: سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش یعنی نیک گویم که همه وقت خود را
 در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکه این گویم که وقت خود را چهار حصه کن
 در حصه اول فرائض و در حصه دوم واجبات و در حصه سوم سنت مؤکده
 ادا کرده در حصه چهارم ذکر و شغل میکن و الا ذکر هیچ مفید نخواهد شد همچنین از حافظ
 بنیر زلف دو ما چون گز گز کنی بنگر: که از تطاول زلفت چه سوگوارانند
 همچنین از حافظ رحمة الله علیہ خلاص حافظ از آن زلف تا بار مباد و که بسک
 کند تو رسک را نند: ارشاد و تاریخ ۲۱ صفر المنظر ۲۵۹ هجری مقدمه صلوات

علیه و سلم که در جناب دل سر سبیل که قدم کوهین سر کار عشق که بن قیر زنی
 یعنی مراد عجز و تضرع و التجا و زاری و خاکساریست پس مطمح نظر بدو نشو و نمائی خود
 دارد که ما همین ^{سینت} است و موجب انگساری و هر چه از فیوضات غیبی میرسد محض فضل
 این روی بصدق پیران سردی دانسته خود را لاشی محض مثل عینک که غیر از تقابل
 چشم از صفات چشم چیزی حاصل و زگار خود ندارد که او زنده است و این مرد
 مبارک و شیطان لعین که در کمین است صفات زنده بهره عائد نموده مغرور مسرور
 گرداند و در خساره ابدی اندازد فقط ارشاد که در لطیفه قلب و مراقبه لطیفه
 قلب ذکر اسم ذات است اما در لطیفه قلب بحا صفات من حیث الجمیع است
 جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات میکنند و در مراقبه لطیفه قلب بحاظ
 تعین افعال میکنند یعنی تجلیات افعالیه آئینه را لحاظ و از بد فقط ارشاد که از لطیفه
 قلب تا انبیا مراقبه معیت و ولایت صغراست که آنرا ولایت اولیا و اولاد
 ظلمتیکویند چرا که درین فیض نسل اسما و صفات می آید و از مراقبه اقربت تا
 مراقبه اسم هو الاله بر ولایت کبرئیت این را ولایت انبیا و ولایت اصلیه نیز
 میگویند - و مراقبه اسم باطن را ولایت ملائکه زیرا که فیض این مراقبه بر همه قالب
 ملائکه می آید و فیض مراقبه انبیا علیهم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید از
 در مراقبه ملائکه ملائکه فوقیت دارند و بعد از آن در مراقبه کمالات نبوت و غیره
 فوقیت کلیه انبیا علیهم السلام است که درین مراقبه فیض بر جسم مبارک ایشان

عليهم السلام می آید و بالاخر آن مراقبه ولایت نیست کمالات است فقط -
 ارشاد مردمان میگویند که از باکثرت ذکر خدا متعالی در دوسریا در بعضی
 یاد در دل پیدا میشود این محض غلط است زیرا که مشهور است که در اکسیر نقصان
 کسی امر نیست ازین سبب بسیار مردمان طالب او باشند پس در ذکر آنهی چگونه
 نقصان باشد این وسوسه شیطان است که میخواهد که بهرحلیه از ذکر خدا مسلمان را
 باز دارد و فقط ارشاد که بوقت توجه دادن در قلب خود منغرق شده بطرف قلب
 طالب همت نماید و دعا و التماس بجا بیاورد حتی بقی بکند که خدا یا هر چه فیض
 برین ناچیز بنده عنایت کرده برین طالب عنایت فرما - و همت آنرا گویند
 که مثلاً شخصی دست خود بچیزی رسانید و آن چیز از جای خود بجنبه تکاند او آن را
 از قصد قلبی زور نکند پس از قلب خود بقلب طالب قدری همت کند و
 همین طریق در لطیفه روح خود منغرق گشته بر لطیفه روحی طالب
 قدری همت نماید و باز بلطیفه سری خود و باز بسری طالب قدری همت نماید
 و باز بلطیفه خفی خود و باز بلطیفه خفی او و باز بلطیفه اخفی خود مستغرق گشته
 اخفی طالب قدری همت کند باین طریق تا سبق هر یک طالب رساند و او را
 ازین راز آگاه نکند درین صورت آموخته هر دو یعنی آموخته پیر و مرید صحاف میشود
 و فیض الهی ریزان میگردد و انشاء الله تعالی و هر قدر که سالک خود را فنا کند
 فیض بیشتر رسد اما در هر امر خلوص ضرور است که بجز خلوص نیت ثمره آخرت

م
 بزرگواران

متصور نیست اسد تعالی توفیق کرامت فرماید و بهر طور ترغیب و تحریض که
و شغل پیندگان خدا نماید و بهر امر بار از مزجه مختلفه ایشان بردارد و خود را
تابع ایشان داند اگر کسی همه عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او
نماید طالب از وی بگریزد و آن دور سابق ایام بود که طالبان خود را تابع شیخ
میکردند و یک سر مو خلاف او نمیکردند و الحال زمانه آخرین است شیخ
باید که بهر نوع در پاسب خاطر طالب کوشیده فیض پیران کبار رساند فقط
ارشاد - بروز عاشوره چون همه مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند
ارشاد فرمودند که مقدمه شهادت سید الشهدا جناب امام حسین رضی الله تعالی
عنه از مجبوری نبود زیرا که ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواهی زمین و آسمان
تا و بالا میکنند پس آن ذات مقدسه چنان مجبور خواهد شد و مادرین واقعه حکمتها
اکبری بود - بشنوید که نام مبارک حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و سلم
و مرتبه عاشقیت دارد اما آن عاشقی که هزار مرتبه بر عشق حضرت موسی
علیه السلام فوقیت دارد چرا که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام برده
عشق خود را کرده بے اختیار التجا کردند یعنی **دَسَّارِي اَنْظُرُ**
الْبَيْتِ گفتند و جناب فیضآب باصلی الله علیه وآله و صحبه و سلم عشق خود را
ظاہر نکرده سکوت نمودند و هیچ التجا نیاوردند چگونه شعله جاگداز عشق را
فرمودند که این ولا و محبت از محبوبیت پیدا است که حقیقت محبت و محبوب

خودست پس کمال عشق و کمال بشریت واقع گردید - چرا که اگر کمال بشریت نبودی فیض سانی بدیگر غلامان او ممکن نه گشته از اینجاست که فرموده اند اَنَا بَشَرٌ مِّثْلَكُمْ يُوحَىٰ اِلَيَّ اَزْ بَيْتِ غَنَائِمِ بَرِّغْلَامَانَ بِيكِرَانَ وَاشْتَدَّ حَتَّىٰ كَمَا
چون تولد شریف حضرت صلوات شد اُمِّتِي اُمِّتِي مِيفَر مودند و در همه عمر شریف خود
اُمِّتِي اُمِّتِي میگفتند و چون وفات شریف شد در هزار مبارک لب اقدس عالی
می جنبیدند حضرت علی مرتضیٰ کرم الله تعالی وجهه اینحال دیده گوش مبارک
خود را قریب لب انور حضرت صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم بردند که وصیت
آخری چیست شنیدند که اُمِّتِي اُمِّتِي ارشاد میشود و الحاصل چو که التفات حضرت
بطرف ائمه مرحومه نخستین بود که بمرتبه خیر الامم مشرف گردید پس غیر از
جوش کرد که اینان بندگان من اند و حضرت تحفه صلی الله علیه وسلم با ایشان
اینچنین توجه دارند پس اکنون امتحان حضرت صلوات ضرورتاً و مثلاً بلا تشبیه کسی
فرزند خود را در فرزند شخصی میدهند اما آن نسبت پدری ساقط نمی شود پس
جناب باری عزاسمه خواست که آزمایش محبت حضرت صلی الله علیه وسلم از
دست است آن حضرت بکنیم و جگر گوشه ایشان را از دست است او
بگیریم و ببینیم که درین صورت با است خود چگونه میباشند آیا ترک غنایست
بکنند یا در قهر شده کارخانه قدرت ما را خراب و بر باد میکنند لهذا خواست که
بر ذوات و صفات جگر گوشه محبوب خود که حدیث الْفَالِطَةِ بَضْعَةٌ مِثِّي

در شان مبارک ایشانست امتحان فرماید با این همه خوبیهای مصائب که بلا
 که هیچ درجه تکلیف تشنگی و بی وطنی و یکسی و غیره باقی نمانده بود اما جناب ^{الشیخ} سید
 رضی الله تعالی عنه بروحیت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله و صحبه ^{سلم}
 که فرموده بودند ای جگر گوشه من صابر و شاکر باش و مراد حشر رسوا کن خیال
 نموده در سیمغ فات کرب و بلا رضا تسلیم اختیار کردند عاجز و مجبور بنو ذنکر
 ادنی کینک یا غلام آنحضرت رضی الله تعالی عنه میجو است از اشاره ابرو
 او همه تنگه زمین غارت میشد زیرا که آنجناب رضی الله تعالی عنه فرزند جنت
 اسد الله الغالب بودند و حضرت اسد الله الغالب رضی الله تعالی عنه در
 جنگ خیبر در وازه قلعه خیبر که سی و نه گز دراز و قدری عرض میداشت از
 قوت اسد اللهی از زمین کشیدند پس همان زمان جبیر بن علی علیه السلام بحضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نازل شده عرض کردند که باریتعالی جل جلاله
 بعد سلام میفرماید که بعلی مرتضی شاکوئید که ما را از زمین بسیار کار است او را
 بار دیگر خراب کننید احوال که شما در خیبر کشیدید و زمین پچ افتاده است
 از اینجا خیال باید کرد که فرزندان اسد الله الغالب ^{حضرت علی را نشان} چگونه مجبور و عاجز باشند
 نمودند و با همه منافقین ارشاد که امسال در عوس شریف حضرت شیبر و مرشدی
 جناب شاه سعد الله صاحب رحمته الله علیه قلبیه نورتن بچشمه بگردان بخورند پس
 همچنان کردند صدفستگ گوشت بکون روشن زرده لار که دهه اول اول

الحسن الابر پیاز ۳۵ جغزات ۵ الابر تمر هندی، کار کتک ۱ الابر لونگ ۴ توله
 الایچی ۴ توله میچ سرخ ۲ الابر کشتیز سبز ۲ پودینه ار دال نخود بریان یک سیر
 دال نخود خام ۱۰ الابر بوجوار ۱ الابر زرد چوب خانگی ۱۰ الابر پیچی ۴ عدد خشتاش شکار
 چروغی ۱ الابر هینم ۵ الابر گندم برلے دم بقدر ضرورت - ارشاد در دفع
 اعتراضیکه مولوی اکبر صاحب کرده بودند که از قبر فیض گرفتن جائز نیست چنانچه
 نقشبندیان میگیند جناب ^{حضرت} بزرگ میان محمد ابراهیم صاحب این اعتراض شنیده
 رو بروی حضرت ماعوض کردند حضرت در جواب آن فرمودند که معنی توجبه
 رویک جانب کردنست شاید که ایشان جانب قبر بزرگان پشت کرده
 می نشسته باشند فقط - روانگی از مکه معظمه ۲۹ صفر المنظر ۱۶ ۲۷
 سوار جهاز المسمی فیض بانی بتاریخ، پیچ الاول الیه شدند اول مقام جبار
 مذکور بر حدیده بتاریخ اربع الاول الیه روانه از حدیده ۱۸ اربع الاول
 ارشاد هر قدر که حجم خود را فراموش کند بهتر است که حسن فقیری درین
 بموجب بیت هندی بدیت بیخبر هو تو خبر هو تو بی خبر هو تو بصر هو تو بصر هو تو
 قدرے ازان کلمات مبارک که بوقت توجبه داون از زبان فیض ترجمان حضرت
 پیر و مرشدی فدا قلبی و روحی صادر میشد اینست بمقابلہ بتدیان الاهی ارحم
 الاهی اقمه باب فیض والرحمة الاهی ارحم مجرمة مشایخنا الاهی
 ارحم مجرمة پیران کبار الاهی مجرمة پیران نقشبندیه مدعی

بیان سلف
 مقلد

کلمات توجیه

غوث الاعظم مددی غوث الاعظم مددی قبله پاکان شد
 اللَّهُ اللَّهُ بیچون و بیچگونہ بی شبہ و بی نمونہ بمقابلہ متوسلان نیستی خودوستی
 ذات پاک نیست مقصود بجز ذات پاک الہی مقصود من تویی نیست
 لوح و لم جز الف قامت دوست چه کنم حرف و گریا و نہ داد استادم
 از فرش تا عرش از ہر برگ و ریشہ و از ہر بن مولی اللہ لا اللہ نہیں ہر کوئی مقصود
 سوائے ذات پاک کے وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ و بمقابلہ مستہیان اکثر کشت
 میگردند و گاہے این اشعار ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم ہر گاہ
 روئے تو کردم جوان شدم ہر گاہ اسی گلبن چمن برد و لوت بخور کہ من ہر سائے تو
 بابل باغ جان شدم ہر گاہ پیخوانند و گاہے دیگر اشعار عربی و فارسی میفرمودند
 گاہے ہر چہرہ و سینہ طالب دم میگردند و گاہے از دوا نگشت بزرانو و اگر طالب
 در غلبہ حال اوقاتہ میبود ہر سرا و اشارہ مینمودند و چون کسی در حالت غلطی
 و انتان میشد اللہ اللہ و الا اللہ گویان تکیہ مسند شریف و بار و مال یا دیشالہ
 خود و سوزنی از مسند کشیدہ و یا تکیہ و غیرہ از دیگر طلبیدہ دزیر سرا و
 می نہادند و گاہ در ہنگامہ حالات طالب بخوف شکن دست و پای ایشان
 زد و فاتحہ میخوانند فقط - کیفیت غلاف مبارک کعبہ منظمہ - ^{بعضی} _{بعضی}
 کعبہ غلاف مبارک کعبہ شریف زاد ہا اہم شرفاً و تعظیماً در دیوانخانہ کلان
 اوختہ و ہمہ آن مکان را از گل و عطر و روشنی آراستہ نمودہ پارہ ہا قرآن شریف

کیفیت
 غلاف مبارک
 کعبہ منظمہ

همه اهل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده
 از زیارت خلایف مبارک مشرف ساخته طعام فاتحه که از قسم ستریان شور که ابر
 لطیف و خوش ذائقه بودند تناول کنانیدند و با وجود ضعف و ناتوانی برای
 نماز عید مذکور در مسجد حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه در میان سوا
 شده رفته بودند تا فارغ شدن همه اهل دعوت خود بنفس نفیس قشر شریف را
 بودند و بعد از آن این غلام و معزالین صاحب و غیره را یاد کرده فرمودند که شما هم طعام
 بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد که از درون خانه هر چه طعام باشد بیارین
 بجز و حکم و الاطعمه های گوناگون و نعمت های بوقلمون آمدن شروع شد حتی که همه دسترخوان
 مالا مال گردیده و جفرات چکه دو آنه از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند که در صبر
 چه برکت است که این چند قسم میسر شده و بازار شاد و فرمودند که الحال زنانه نمی گنم
 شست و شوی ظروف بالفعل موقوف و ارید چو این کمینه غلامان خود را در مسجد
 برای امامت عیدین و جمعه همیشه میفرستادند لکن در آن روز علی الخصوص توقف
 نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خادمان
 آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز و شنبه تا پنجشنبه
 دوم صفر المظفر ۱۰۸۵ هجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعد پیر و مرشد
 مدظله العالی مولوی احمد خیر الدین صاحب را ارشاد فرمودند که ختم شروع کنید بعد
 ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم نادیر شریف داشته هر که می آمد شیرینی عیانت

سیرمودند و ارشادات عجیب و غریب میفرمودند که متمما از فرحت نمازه
 مسرت بی اندازه از فیوض آبی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سمری فیض
 شیوانات صفات ذاتیه باریتعالی می آید چنانچه فیض شان علم و شان قدرت
 شان بصیرت و غیره بانه فیض شان اضافی مثلاً زاقیت و ستاریت و غفار و غیره
 ارشاد که خلافت مراد پیرست نه مراد میدی پس اگر کسی مراد پیر را خود طلب کند
 او را خلافت دادن حکم نیست و خلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر آن
 پیران کبار و مرضی شیخ داده نمیشود - نسخه اچار انبه که در سرکار فیض آقا حجاب
 پیرو مرشدی غذاه روحی و قلبی منظره العالی تیار شده بود نسخه انبه خام ماه دانه
 میخ سرخ ۵۲ لار لهن خشک ۵۰ لار نمک ۵ لار زیره سفید ۵ لار کلونجی ۵ لار
 رائی ۱۰ لار میتی - لار اول زیره و کلونجی و لهن و رائی کوفته در روغن کنجد برین
 سازند چون سرخ رنگ شود میتی انداخته از دیگران فرود آرد و میخ و نمک و کشتیز
 کوفته در آن مخلوط سازند بنده انبه خام را که اول یک روز هوا داده باشند چار پاره
 مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده بر آورده آب آن خشک کرده مصباح تیار
 شده را در آن انبه بقوت تمام پر سازند و در سبوی ساخته بدارند و بر روز سوم بن
 سبک شده از پا و آثار تا نیم آثار آب شور چاه پهلوی سبوی بشویند و در آن اندازند
 و بن سبوی محکم کرده بدارند و بعد یکماه در بهتعال آرنند فقط - تولد میان غلام نبی حنا
 عرف احمد میان صاحب تبایخ ۲۴ محرم الحرام ۹۶ هجری مقدسه که در آن وقت

نسخه اچار

کشته خشک
۵ لار

تاریخ تولد میان
حنا و حضرت
غلام نبی حنا

تشریح اول
مدینه منوره

عمر شریف حضرت ہشتاد و ہشت بود فقط کیفیت بروز یک شنبہ ماہ محرم الحرام ۱۲۹۴
 بوقت یک و نیم پاس شب حضرت ما اول داخل مدینہ منورہ در مکان علاقہ قاسم پاریہ
 مرحوم فرود آمدند و حضرت بروز دوشنبہ از زیارت شریف رسالت پناہ صلی علیہ
 وسلم سرفراز گشتند و بروز سہ شنبہ برای ملاقات حضرت عبدالنسی صاحب در مکان
 اوشان رفتند و حضرت موصوف از بیاری عنایت فرمائی از حضرت ما گفتگوی زلفا
 و صوفیانہ نمودند و فرمودند کہ ما در عمر سہ سالہ از حضرت غلام علی شاہ صاحب رحمہ اللہ
 علیہ یک توجہ گرفتہ بودیم براسے ما این فخرست و حضرت ما مدظلہ العالی نیز از کلام ترا
 انجام و نکات طریقت آیات اہل مجلس را شاد و مسرور کردند و از دست صاحبزادہ صاحب
 عز و حضرت ماسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میان صاحب یک جفت رومال و دو پیر
 نذر گزارانیدند و از دست نبسہ کلان مسمی میر سرفراز علی صاحب عرف حاجی میان صاحب
 و از دست نبسہ ثانی مسمی قطب الحق صاحب یک روپیہ و بانیدہ آموختہ سلوک نقش بندہ
 مجید دیدہ از میان غلام محمد صاحب منفر شنوانیدند و حضرت موصوف از ابتداء مراقبہ
 قلب تا حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم سماعت فرمودہ بہ سبب معروضہ حضرت ما
 مدظلہ العالی از سبق مراقبہ حقیقت احمدی سرفراز نمودند و باز اوشان را نزد
 خود طلب فرمودہ دست مبارک خود بر پشت اوشان
 نہادہ بر سینہ و دم کردہ دعا کے طول عمرہ و غیرہ فرمودند۔
 و چند اشعار فارسی عارفانہ کہ خود نظم کردہ اند خواندہ ب حضرت ما مدظلہ العالی شنوانیدند و بعد

صاحب
از دست صاحب
کے ہدیہ
مراقبہ
و غیرہ

فراغ از حضرت پاپرسیدند که شمار بگنجد قبول میخورد حضرت عرض کردند که نه و باز پرسیدند
 که چای میخورد حضرت ماعرض کردند که نه ای حضرت این خادم را بجز طعام بطرف دیگر التفات
 ندی افتد فرمودند خوب بعد حضرت ماعریف مولوی عبدالرحیم صاحب مرحوم فرمود
 بجانب مولوی احمد خیر الدین صاحب ایما فرمودند که ایشان پسر ایشان اند و ایشان هم
 و عظیم بیان میکنند بعد از آن تذکره آفاقی ماند بوقت رخصت بسرو قد تعظیم
 حضرت مانموده روانه کرده بوقت روانگی فرمودند که ما نیز بجان شما خواهیم آمد
 اگر کسی آدم و دلالت نماید پس از آن قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی
 از قسم لده و تخمیناً دو نیم آمار بر اے حضرت مانغایت فرمودند فقط -

رابط میان محمد مظهر صاحب رحمۃ اللہ علیہ صاحبزاده حضرت احمد سعید صاحب
 مجددی رحمۃ اللہ علیہ در محلہ انوات و انتقال حضرت موصوف بدیم محرم الحرام
 ۱۳۰۴ در مدینه منوره مدفون در جنت البقیع پائین حضرت امیر المومنین
 عثمان غنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ بیرون گنبد فقط - الحمد للہ رب العالمین
 و الصلوٰۃ علی سید المرسلین محمد وآلہ و اصحابہ اجمعین فقیر مسکین درین سال
 سنہ یکزار و دو صد و نود و پنج بود بر اے زیارت شریف حضرت رسالت
 مآب صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شده از سید عباس صاحب بن شیخ السادات
 سید حسین بافق علی سلام روضه منوره حضرت صلی اللہ علیہ وسلم تعلیم یافتہ
 ایشان با حسن الوجوه تعلیم کردند و دقیقه از دقائق آداب نگراشتند زاده اللہ

علما و شرفا بعد از آن فقیر روانه ملک خود شد م الصلوة والسلام علی البنی
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فقط در کتب بات شریف حضرت امام ربانی
 مجد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم است مصحح پدر خویش شو اگر مروی -
 ارشاد یعنی بنفس خود غالب شو چنانکه پدر بر سپه غالب و حاکم باشد فقط -
 ارشاد که در صفات حقیقیه باری تعالی غر اسمه تقدیم و تاخیر نیست زیرا که اگر
 یک صفت را تقدیم دهند در صفت ثانیه حدوث پیدا میگردد مثلاً اگر صفت
 را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی هذا القیاس پس ازین تقریر مفہوم
 گردد که اوقعالی و تقدس اول صفت نداشت پس بعدہ حی و بعد از آن عظیم
 همچنین در دیگر صفات نمود بائند درین فہم بسیار قباح و واقع میگردد پس معلوم
 شد کہ تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باری تعالی از جانب سالک است کہ بموجب خود را
 اول زیور حیات پوشانید و بعدہ زیور علم بعد از آن زیور قدرت و بعد از آن
 زیور ارادت و بعدہ زیور سماعت و بعدہ زیور بصارت و بعدہ زیور کلام و
 بعدہ زیور تکوین پوشانید و حال آنکہ بموجب جل سلطانه تقدیم ازین زیور آراستہ
 پس باید دانست کہ نسبت طرق بمنزل یک شعلہ شمع است کہ بصفت باری تعالی
 میرسانند چنانچہ از اہل طریق رحمہم اللہ کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی بہ
 بصارت و کسی بسامعت و کسی بارادت و کسی بقدرت و کسی بہ
 علم و کسی بحیات رسانید و پیران نقش بند رحمہم اللہ تعالیٰ نسبت خود را فوق این

نسبتهای مذکوره یعنی بذات و راء الورا جل جلاله رسانیدند لهذا شاه نقشبند
 رحمهم الله علیه فرمودند که نسبت ما فوق همه نسبت باست یعنی و راء الورا که
 در آنجا صفات الهیه را نیز گنجایش نیست پس در اینجا بجز ذات محمدی صلی
 علیه وسلم و ذات و راء الورا لحاظ دیگر نمیشد لهذا مرتبه صدیق اکبر رضی الله
 تعالی عنه بعد از انبیا علی نبینا وعلیهم السلام از همه فایق گردید این حقیقت
 نسبت نقشبندی علی صاحبهما حمده و الرضوان اکثر صاحبان این طریقه عالییه
 نقشبندیه رحمهم الله تعالی را هم معلوم نیست تا دیگران چه فقط ۳ جلدی است
 بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی جناب
 شیخ احمد فاروقی سرسبندی رحمه الله تعالی این تقریر ارشاد شده است -
 برخوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات ترقی
 عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنه که مع انجیراتی میان و قطب الحق و حاجی میان
 و غیره حجاج به راهی مقرون حمد و نوال گویند صحت و سلامت آن برخوردار جمیع
 همیشه گران ایشان لیل و نهار مطا و بسا از افضال آتی از وزیر که روانه این صوبه
 شدیم با رام تمام بر جهاز و خانی متعلقه اندر کما سیئه سوار شده برویخ و فقیه
 داخل مکه معظمه زاد با الله شرفاً و تعظیماً گردیده انج اکبر سر فراز گشته در تیار می
 روانگی مدینه منوره زاد با الله شرفاً و تعظیماً ایم انشاء الله تعالی تا بیست و چهار
 شهر حال راهی در وضع مبارک سرور انبیا صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم خواهد رسید

صله
 از یک منظره نام
 عواید اسم فرزند
 بزرگ حضرت
 ماهد در پانزده

خاطر جمع دارند و ازین مضمون نواز میافضاح را نیز اطلاع دهند و به نوازی اخصاً
 بعد سلام معلوم باد که آنچه کاغذ نوشته بشنا داده شد بر آن خاطر خواه عمل کرده باشند
 مکتوب شریف بطرف آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار مشفق مهربان
 مکرم عمیم الامتنان عنایت فرمای بیکران مفتاح بردار روضه مطهره محبوب رسد
 جهان صلی الله علیه وسلم آغا حاجی عبدالقادر صاحب سلمه الرحمان بعد سلام
 مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بجهت آیات مشهود ضمیر می گردانند
 الحمد لله و المنة که این فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال است و محبت سلیمان
 آنصاحب مدام مطلوب رجا که رو بروی روضه مبارک آن سرور صلی الله
 علیه و آله و صحبه و سلم بعد سلام نیاز بی پایان بر لای یاد فرمائی کمینه غلامان
 خود عرض نموده باشند که الله تعالی درین حیات مستعار باز از دیدار رقبه
 خورشید نثار سرفراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغا محمد امین و آغا محمد سرور
 نیز بعد سلام شوق همین مضمون اطلاع باد - منازل چهارم و خانی وقت حضرت
 حضرت پیروم شدی از جدیده و از حدیده بعد باب سکندر و از باب سکندر
 به عدن و از عدن به بمبئی بخدمت مستسلم الاحرام الشریف النبوی و تقیب عوا
 احمد آغا فرزانی سلام شوق موصول باد حضرت ماذن طله تاریخ سوم ذی الحجه
 ۱۲۹۳ در مکة معظمه بر لای ملاقات میان محمد عم صاحب قبله شریف برده بود
 این ایام محل از مقامات نظریه رو بروی حضرت پیروم شدی ماذن طله العالی

بنام آغا حاجی
 عبدالقادر صاحب
 مفتاح بردار رسد

تازک چهارم

ایام محبت از
 مقامات نظریه

که در مکتوب سیزدهم است از حکم عالی تحریر نموده است **آمَنْتُ بِاللَّهِ**
كَمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهِ وَبِرَسُولِ اللَّهِ كَمَا هُوَ عِنْدَ رَبِّهِ وَبِآلِهِ وَآصِحَّتِهِ
كَمَا هُمْ عِنْدَ تَبِيئِهِمْ فقط **آب** صاحب مشفق مهربان سلمه الرحمان بعد
از دعا و سلام واضح باد بفضلہ تعالیٰ در اینجا حیرت و خیریت آنچه مطلوب
حضور و آگاهی خاصه طریقه نعت بنده است آگاه باشند خط امر سلمه رسیده
بر مضمونش آگاهی داد فقیر برای دفع بیماری آن مشفق مع فرزند و توجیه بود
و دعای کند انشاء الله تعالیٰ دفع بیماری خواهد شد و مبلغ پنج روپیه ^{فقط} **بنداری**
اسمائے بازار مکہ معظمہ ہمراہ حضرت نوشته بود **رو بروے باب** **ابراہیم سوق**
رو بروے باب صفاتا باب السلام سوق مسا - رو بروے باب الدریا
سویقہ - رو بروے باب زیادہ تا باب العتیق شامیہ - رو بروے باب العمہ
سوق باب العمہ و نزد بعضے بزیر نزدیک درگاہ شیخ محمود صاحب پسر سلطان
ابراہیم ادہم بلخی رحمۃ اللہ علیہ - حارۃ الباب از نہر تا دعاست از مدعا حاجت
سوق المعلی نزد مولد البنی صلی اللہ علیہ وسلم سوق اللیل در بازوی سوق المعلی
حلقہ - فقط ارشاد و درینولا کہ عمر ما بہشتاد و ہشت رسیده است چمنف
طبعی آنقدر غالب است کہ ہنگام صحت مزاج برائے نماز و غیرہ امور ضروری از
جای بزحاستن از دشواری میسر میگردد پس در وقت کسل چہ بیان کند کہ حال
دیگر است و کیفیت دیگر است خیر اللہ تعالیٰ الخاتمہ بخیر گردانا و آخر فاست المرقم

ابراہیم
بنام زوایا بوجہ حاجت
صد روپایکت

اسما بازار مکہ معظمہ

۲۴ جمادی الاول ۱۲۹۸ هـ مقصد در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسماء و
 صفات باری تعالی می آید در رابطہ شیخ خود ضرورت داین ولایت را ولایت
 و ولایت صفراء و لایزاله میگویند و مراقبه اقربیت را ولایت کبریه و ولایت انبیا
 و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطہ شیخ خود بر اختیار طاعت است
 کند و یا نکند مگر واسطه انبیا کرام ضرورت است لیکن آن زینہ را که طالب بسپارد
 بالآخر بام برآمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه
 کرام است فیض از اسم باطن باری تعالی است و این فیض از بطون اسم باطن
 تا از ظواهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثه مذکوره فیض نبوت است فیض
 ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت مکرّم مظهر و مشتمل
 منگد شمس الدین خان و ولد نجف خان ام نوشته میدهم بر معنی که یک مکان در فرنگ
 پنجمه واقع محله جیاد عرف بنگالی محله منجملات بلده متبرکه که معظمه زادگاه شرفا
 و تعلیمات که زر خرید حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی
 مجددی مدظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من سمنی حاجی غلام محمد صاحب
 عرف خیراتی میان صاحب در تحویل اینجانب است اقرار و ائق مینمایم که به امر عالی
 حضرت صاحبزاده صاحب موصوف در باره مکان و اشیاء او صادر شود و بطوع
 و رغبت تمام سرانجام خواهیم داد و هر چه از گرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه
 آن نوده یک حصه برای مرمت ضروری و یک حصه برای فاتحه و غیره و والد مراد

غلام محمد خان
 صاحب
 نقشبندی

صاحبزاده موصوف صرف خواهیم کرد و حصه سوم در تصرف خود گرفته باشیم و حصه چهارم
امانت بدارم تا هر چه حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بر آن عمل کرده آید و اینجا
را در آن مکان بجز خیرگیری آن هیچ نوع دخلی و اضیاری نیست و نخواهد شد و اگر
اینجا نبینم مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصه چهارم بموجب حصص
مذکوره تقسیم حصه نمایم و باقی مکان را در کرایه داده بموجب مرقوم الصد عمل آید
باشم هر گاه که از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند همان وقت بخوشی دست
دست بردار خواهیم شد و هیچ عذر و حیلہ پیش نخواهم کرد ایا تا خلاف این
اقرار طریقہ و رزم گنه کار شرع و حکم شرع باشم بنا بر آن اینچنین کلمه بطریق اقرار
نوشته داده شد تحریفی التایخ، صدق المنظر ۱۲۰۵ هجری مقدسه -
ارثشاه و فرزندان ابوسعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبدی
و عبدالمغنی صاحب از بی بی دیگر و احمد سعید صاحب مغربا والد بزرگوار خود و حضرت
غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه اجازت طریقه یافتند و ایشان و صاحبزاده
دارند یکی عبد الرشید صاحب و دیگر میان منظر صاحب و عبد الرشید صاحب
بجای خود قائم مقام نمودند لهذا بد لغنی صاحب نیز با وجود کلان سالگی و رشتہ
عمیت تعظیم عبد الرشید صاحب میکنند فقط ارثشاه و مولوی بشارت الله
صاحب که مولوی دیندار و بسیر متقی و صاحب مقامات علمیه بودند و بیاخت
حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه میگردند و همیشه بدین شریف و خانقاہ

۹
سید اولاد
سید ابوسعید صاحب
رحمۃ الله علیه

مبارک میمانند حتی که ہمہ اہل خانقاہ را قریب یقین بود کہ حضرت صاحب ایشان را
 قائم مقام خود خواہند کرد و بر اذن حضرت مدوح کسی جانمیرفتند روزی بوقت
 قبلولہ حضرت بے اذن حضرت مدوح رحمۃ اللہ تعالیٰ برآی چیزے امر ضروری
 نزدیک منشی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافتہ فی الفور بیدار شدہ
 پرسیدند کہ مولوی بشارت اللہ صاحب کجاست چون در ہمہ خانقاہ تجسس نمودند
 نیافتند معلوم شد کہ نزد فلان منشی رفتہ اند پس حضرت خاموش ماندند و بیخ نغمہ
 چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابو سعید صاحب را از مکان ایشان
 کہ در مسافت دور و دراز بود طلب نمودند و بشارت اللہ صاحب را فرمودند
 کہ شما بطرف مکان خود روانہ شوید ایشان بسیار گریہ و زاری آغاز نمودند کہ
 در چنین وقت از حضرت چگونه مفارقت کنم باز حکم صادر شد کہ روانہ شوید
 ناچار آنقدر گریہ و زاری کنان کہ چشمها آماس کردند روانہ وطن خود شدند
 و کیفیت وصال حضرت رحمۃ اللہ علیہ شنیدہ باز از وطن آمدند و اینجا حاجت
 ابو سعید صاحب قائم مقام شدہ بودند و چون بروز جمعہ برآی خطبہ خوانی بر
 منبر سوار شدند مولوی صاحب مغر نعلین حضرت ابو سعید صاحب بر سر خود
 نہادہ رو بروے ایشان ایستادہ شدند و آواز بلند فرمودند کہ این بزرگوار
 قائم مقام پیر من هستند و من ہم نعلین بردار ایشانم فقط -

ارشاد و بتایخ شعبان المعظم ۱۲۰۴ کہ پیران ما چہ نکات فرمودہ کہ ہر یک از
 این

کارخانۀ عظیم دار و چنانچه نکته چشم بستن بر آن حفاظت که در آن آفاق که چون
چشم ظاهر بین باز بشود چه قدر احوال و عجایب عالم مشاهده میگردد گویا این سینه
مشرقی چشم باطن است چون شرح چشم ظاهر را کرد هر چه در احاطه دیوار است نمایان
میشود همین طور چون سینه کسی طالب باشد شود هر چه بیرون دیوار است ظاهر
میگردد و لهذا اولیای راه تقالے اخبار غیبی میدهند - نکته سفر در وطن که درین نکته قدر
کیفیت و آرام است زیرا که در سفر ظاهر است اگر چه پادشاه هم باشد او را آرام مکان در سفر غیبی است
هر چند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد موجب فرموده بزرگ است که سفر اگر چه در یک نقطه
از سفر کم است لیکن در شداید از زیاده ترست و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف
لطیفه دیگر چنانچه سیر لطیفه قلب بطیفه روح و از روح بسری و از سری بطرف نفسی و از نفسی بطرف
اخفی اعلیٰ بذالقیاس از مقامی بمقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالارود یا مارا و اسفر
در وطن بر آمدن لطیفه سالک است از جای خویش بجانب فوق که اصل اوست و این
خروج از جای خود بصورت سالک است نه که بطور شعله نور فقط -

شخصی از بزرگ پرسید که توکل را میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از تولد سفیر بود
الحال هم آنچنان بے فکر باشی فقط ارشاد و تبارخ نسبت و نم جیب المرجب است ۲۹۷

که در مراقبه معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر بزرگ و ریشة
سالک است و این نسبت معیت فراتر بیت محض از عنایات ایزدی جل شانه است
والا ما بندگان را چه قدرت و چه یار که با و نسبت نمایم چنانچه بلا تشبیه عکسش بیکه

بین
چشم باطن

بیان سفر در وطن

توجه

که در آئینه موجود است بازید چه نسبت دارد بجز ظلیت و همچنین در مراقبه کمالات نبوت
 که فیض ذات بحت است مقام حیرت و بیزگی حاصل میشود حتی که طالب در خود چیزی
 اثر نمی یابد بر خاسته خاطر میماند لکن کسی جا نمیرود چرا که در مراقبه احدیت و معیت پیام
 سعادت دیده و بسوزد لکن اینچسبیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات
 اولوالعزم نیز فیض ذات مجرد ذات بحت است مراقبه حقیقت قرآن که مبداء رحمت
 بیچون حضرت ذات است عجب ذائقه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید
 مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر ذائقه حاصل میشود که دل محب داند
 دلس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم آغاز فرمودند
 از غلبه فیض محمدی صلی الله علیه و سلم تا ب کلام نیامده آید گشته بلفظ او را اشارت
 برای خواندن رساله ناله سرد که هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیر الدین صاحب
 میخواندند کردند و بعد سماعت چند ناله آن رساله متوجه بتوجه دادن گشته جمیع حضرات
 مجلس را از توجه سرفراز کردند - ارشاد و تبارخ نوزدهم ربیع الاول ۱۳۱۲ در خانقاه
 شریف حضرت قاسم صاحب شد حضرت ماند طله الکاشف رفی داشتند بر خواجه خضر صاحب و غیره
 خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که غلام و
 صاحب در اولاد کدام صاحبزاده اند او شان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت
 خواجه محمد معصوم صاحب حجت الله علیه از فرزند بزرگ او شان هستند حضرت مافرموند
 که خواجه محمد معصوم رحم را شش سپهر بودند خواجه خضر صاحب گفتند بل باز پرسیدند که

بیان مراقبه
 حقیقت قرآن

در کابل ہم اولاد حضرت امام ربانی مجد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ بستند اوشان

عوض کردند کہ البتہ ہزار مکان صاحبزادگان باشند فقط

عوضی حضرت ما بحضرت شاہ عبدالغنی صاحب مدظلہ العالی - خادم سرا پانا دم شکر

عوضی حضرت ما
شاہ عبدالغنی صاحب

ایزدی کہ چنگل بدامان پیرامان مجددی رحمہ اللہ تعالیٰ زدہ است کہ دولتیست

عظیم و نعمتیست فہم از کہ زبان بجا آرد و چسان عیان سازد اوسجانہ تعالیٰ اگر عمر

نوح علی نبینا و علیہ السلام بخشد و از بہرین موشکوریہ دایہ داز ہشت عشر شیر آن بیرون

نخواہد آمد پس امید از عقبہ بوسان آنجناب آن دارد کہ در ہر ام ہنچون اجداد خود

دستگیر باشند و برائے قبول تقصیر بندہ مولاے خود را دانند بطرف دیگر پر گزیدہ

ارشاد کنایہ بطرف خادم - کار پا کا نرا قیاس از خود بگیر: اگر چہ باشد در روشن شدن

شیر شیر: یعنی پا کان را و محبوبان خدا را بر خود قیاس مکن کہ چنانچہ من ہستم ایشان

نیز مثل من ہستند لغو ذبا لہ کہ این گمان بسیار قبیح و مذموم است و یا این طو

قیاس کند کہ من مثل ایشان ہستم یعنی صاحب رتبہ و صاحب کمال مثل ایشان

ہستم و من و ایشان برابر معاذ اللہ کہ این قیاس ہم بدترین است و فریب نفس

امارہ و نفس خبیث اینچنین جیلہ بابیار آوردہ گرفتار میسازد و این خادم معروض

نمود و فریب نفس امارہ را چگونه دریافت باید کرد و علامت او چیست فقط

ارشاد فرمودند کہ دریافت این امر بیسے دشوار پس شب در روز رجوع بہ پیران کبار باید

کرد کہ اللہ تعالیٰ ازین ظالم امان دہد فقط المرقوم ۱۲ صفر المنظر ۱۲۹۷ ہجری مقدسہ

معروضہ مولف

رقعت بطون
نواز میا نصیحا
از دست مبارک
حضرت ما

به نواز میا نصیحا صاحب - از محب ضعیف و نحیف بعد دعا و سلام بهویدار باد که از نصیحا
الکبی داخل بند بمبئی بخیر و عافیت شدیم اراده میر و سلوک اورنگ آباد و اترک گردیدار
اگر مشوره ایشان رهبری کند والا خیز زیاده والد حاج جمیع عجمان سلام شوق برسد
مرقوم ۱۲۹۵ هجری مقدسه - ارشاد که ما دیروز برائے مرید کردن به آصف نگر
رفته بودیم صاحب خانه پیش آمده تیاری آوردن طعام نموده حضرت ما فرمودند که شما
اول دعوت طعام بمانه گفتند اکنون طعام کو آرید این داب مانیست که بجان کسی
بے دعوت رفته بخوریم یک پیزن که در آن خانه بود گفت که قاعده جمیع مشایخ است
که میخورند و مقدمه شما بسیار نازک است فرمودند که طعام شمارا دیده عادت خود را
نیکتر ایم پس از آن بعت گرفتن فارغ شده بر حمار که سوار شده برائے سیر روانه شدیم
که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد و بر روی ما حائل بیپهلوا ستاده بود و طویل القات
و عظیم الجسد مثل درخت تار که هر یک انگشت او مانند قامت ما بود پس ما هم از روی
او فرستیم و به او هیچ متعرض نگشتیم که او نیز مارا حائل نشد و شاید که از محبت برآ
دیدن ما استاده باشد فقط ارشاد و تسبیح نهم شعبان المکرم ۱۲۹۴ هجری که وقت ذکر
چشم بستن ضرورت خواه در خانه مسجد و غیره یاد در حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه
بندند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نشود و این حواس خمسہ خاشاک از هر جانب آرد
در دل داخل میکنند مثلاً هر چیز که بنظر آید در دل برسد علی هذا القیاس هر چه بساعت یا
بلا مرسه یا بذات قدر رسد اثر او در قلب آمده مگر عیسا زدند ابو علی قلند رحمة الله علیه فرموده اند

بیان ضرورت
بند نمودن حواس
خمسہ ۱۲

آرشا و سخاوند آن قصیدہ مذکورہ کردندان عاصی امثال مرنودہ از آغاز تا انجام
 و اہل محفل مہربان غلبہ فیض حضرت مستغرق و پیچود بودند قصیدہ مذکور را ہم برای
 سعادت داریں خود وسیلہ دانستہ اینجا ایراد میناید - قصیدہ

لا
 بہ کرامت محمد
 زایہ پر ظاہر ہو گیا

فانی بر بانس و جان خجہ بہا الدین بین
 وہ نو چشم مصطفیٰ وہ زادہ شیخ خدا
 گیارہ ماہ اہل بیت ہیں آپ کہ اجدا میں
 خود اول ما آخر ہر مستسی فرمادیے
 زندہ کو مردہ کردی مردہ کو پز زندہ کئے
 عامل بست و بدست چی بدعت یک قلم
 وہ کی نظر جہیہ کریں دل ماسوا سی پہیر دین
 قطب جہان غوث زمان محبوب سلطان میں
 جو انکر در کاہی کہ سلطان ہر وہ داریں کا
 اس دل بس اب تو غم نگر زخم جگر کے چاک کر
 اگر طالبی ایندم بیاجو دست جو یان چمن گدا
 اب تو ذرا ہشیار ہو غفلت نہ کر بیدار ہو
 سب اولیا پریشتر و تیر تو آدم کی خبر
 سنہ آٹھ سو آٹھ ہجری میں ہر تو لد آپ کا

باقی بخلاق جان خجہ بہا الدین بین
 دل بند خاتون جان خواجہ بہا الدین بین
 پس ما شرف دنیا ندان خواجہ بہا الدین بین
 میں کیا کون کیا راہان خواجہ بہا الدین بین
 کان کرامت جان جان خواجہ بہا الدین بین
 عرق غریمت ہر زمان خواجہ بہا الدین بین
 کیا نقش بند امہر بان خواجہ بہا الدین بین
 قیوم عالم بے گمان خواجہ بہا الدین بین
 کیا فیض بخش غاوان خواجہ بہا الدین بین
 ہر ہم نہ در و بہان خواجہ بہا الدین بین
 موصل الی اللہ سگیان خواجہ بہا الدین بین
 خود آفتاب حشر بان خواجہ بہا الدین بین
 در و زبان سابقان خواجہ بہا الدین بین
 اول سہ مشہور جہان خواجہ بہا الدین بین

پسران کونو می بین حلت اقدس موی مرشد مری با دی مری مسکین شاهین ^{نظاراً}	پسر زنده جاوید بیان خواجه باری الدین مین پر باطن کل جسم و جان خواجه باری الدین مین
بالغ نمواسن ذات سنی فیض صدیقی ^{هم} تمام شد	رکن زمین و آسمان خواجه باری الدین مین
<p> بعد از آن مزاجت اسد بیگ صاحب هم قصیده لغتیه خواندند پس اهل مجلس آن خوردن طعام بمکان کلان روانه شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجه همان شدند فقط تاریخ ۹ ربیع الاول سنه ۱۰۰۰ در خانقاه شیخ خویش حضرت شاه سعد اسد صاحب قبله رحمة الله علیه تشریف داشته بر خواجه حضرت و دیگر خادمان که تحیناً کسی باشند توجه کرده در دیوانخانه خود تشریف آورده رو بروی حضرات مجلس که البته بست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این جام شدند و دیگر مردمان هم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجه یوسف صاحب و محمد حسین صاحب و محمود علی صاحب و محمد شاه صاحب و غیره بودند فرمودند که سائ باید که اول اهتمام فرایض و واجبات و سنت موکده کما حقہ نماید که این امر ضروری است دین است و نجات اخروی برین و سوائی این هر چه هست استجابات است و در توجبات خوف ریای بسیار است - و فرایض و واجبات و سنن اگر چه برائے نمایندگی هم کند تا از فرموده او امیگر و در برائے خلوص نیت دعا و التجاب بجناب باری کرده باشد در حصول مقامات عشره یعنی انابت و توبه و توکل و قناعت و صبر و شکر و تسلیم و رضا و و در بر کوشد - و زهد آنرا گویند که در او ای او امر سعی بلوغ نماید - و در بر آن </p>	

صلح
 تعریف زیند
 در ۱۱

که در اجنباب از نوایی کوششش کند و سالک را این مقامات عشره مذکوره حاصل
 نمودن نیز ضرورست - چون احمد خضرویه رحمة الله علیه براس حج بیت الله شریف
 روانه شدند نهار مرید صاحب کمال که اگر میخواستند بر روی آب خشک پامیکرشتند
 همراه داشتند - چون گز او شان از طرف بسطام شده همه با فرمودند که ما برای حصول
 سعادت همراه جناب در خدمت حضرت خواجه بایزید بسطامی میریم حضرت احمد خضرویه
 رحمة الله علیه فرمودند که شما همه در جای خود با باشید زیرا که استعداد شما اینقدر نه
 که فیض خواجه صاحب را تحمل خوابید کرد همه با اشتهال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم
 گشته همراه شیخ علیه الرحمة رفت چون در حضور خواجه موصوف حاضر شد بجز دستن
 تاب غلبه فیض صحبت نیآورده جان بحق تسلیم کرد حضرت احمد خضرویه از صحبت شریف
 فیضیاب گشته مراجعت فرمودند - وعادت حضرت احمد خضرویه بود که گاه به قرض
 هم گرفته خدمت خادمان خود کردند - چون وقت وصال قریب رسید و نوبت تنوع
 جان آمد در آن زمان چارصد دینار قرض خواهان باقی بود و بلوۀ شان بر بالین مبارک
 موجود - و هر یک قرضخواه کلام ناشایسته میگفت و قرض خود خواستی شیخ در بحر استعراق
 چنان غرق بود که از ماسوی الله خبر نداشت و اثر کلام ایشان بر فطاهرتش نبود لیکن
 در باطن بطرف سبب الاسباب رجوع کرد که از بار قرض این مسکین را سبکبار
 گردان پس الهام شد که تا کسے کودک گریه نکند دریا بختش ناچوش نخواهد آمد پس حضرت
 موصوف چشم بسته آرام میکردند و هنگامه قرضخواهان از حدزاده ناگاه یک طفل حلقه فرود

براسے فروخت حلو آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیدہ حلو از او خرید کیا تہ
 بقرضخواہان عنایت فرمودند و خود مستغرق بجا استغراق گشتند چون آن طفل قیمت
 حلو اسے خود و درخواست کرد مردمان باو گفتند کہ این قرضخواہان را چہ دادہ کہ ترا نینہ
 داد پس آن پسر ازین خبر وحشت اثر پریشان گشتہ زار زار گریہ و زاری کردن آغوش
 نہادہ ہنگامہ شور و فغان بر پا کرد کہ ناگاہ یک مرد جسبی طبعی پراز دنیا قرضخواہان
 در یک پرچہ کاغذ قیمت حلو اسے مذکور پیچیدہ بخدمت شریف حضرت گزارانید بموجب
 بیت مولانا سرور رحمۃ اللہ علیہ **تا نگرید کو دک حلو فروش** : **بج بختائش نہ آید بچش** :
ارشاد باید کہ طعام ہر شخص نخورد این را عنایت میگویند یعنی حلال احوال دستہ
 اچخان گریزان باشد چنانچہ از حرام میگریزد و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ جمعی حضرت
 شاہ سعادت صاحب قبلہ مرشد حضرت مابا وجود آن نعمتہای گوگون و طعامہای رنگارنگ
 کہ از نزد ہمہ میدان و غیر آن مے آمد گاہے بجوآن شور با بی مے مچ و کم روغن و مان فطیری
 چیزے دیگر تناول نہ کردندے صرف بکنظر ملاحظہ فرمودہ بنجا و مان محبت مینمودے
 فرسندگان اطعمہ این را عنایت و سعادت خود می انگاشتند کہ در نظر سبک حضرت
 میگریزد و باید دانست کہ درین امر گلچونہ مشقت بنفس گوارا میفرمایند ما ہر روز بر
 دسترخوان نشستہ طعام اقسامہا میخوریم و اگر اتفاقاً یک قسم طعام از آن خوردہ نشود
 چنان مینماید کہ ما آن قسم نخوردیم ہمچنین محب اللہ خالص صاحب کہ مردضعیف القوی
 بودند در خدمت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ میماندند عادت او شان بود کہ ہرچہ از

اللہ اکبر چند بار خواندہ این بیت ثالث ماضی میخوانند بیت ہمتو جاترین تمہارا ہجر خدا
 او یا بیٹے رحمت و مساحت بعد آن روانہ می شدند و دستار کشیدند و بیکر در میان طور تا
 شولا پور در ہر منزل جاری ماند کہ در آن زمان ریل تا شولا پور رسیدہ بود فقط۔
 و در راہ مدینہ منورہ چار جانب چار شخص با عصا استادہ در جواب یکدیگر باجا فطایا
 ناصر یا دحمان یا رحیم یا کریم یا علیہ یا ستار یا غفار یا درازاق یا قاسم
 لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ وغیرہا اسما مبارک تا صبح صادق برسبیل سوال
 جواب بزرگ پاسان باواز بلند گرد و قافلہ خویش میخوانند و برکت این اسما مبارکہ
 قافلہ با من و امان تا منزل میرسید و دیگر اہل قافلہ ہم تقلید این امر میکردند و یک نشان
 پارچہ سفید کہ بر آن اسم ذات باری تعالیٰ از پارچہ سیاہ این عاصی از حکم حضرت مابود
 در میان قافلہ بسیار استادہ میکردند و حضرت آنرا ملاحظہ فرمودہ بسیار شادان و فرحان
 بار بار تعریف آن مینمودند و بسے اہل قافلہ بسبب این نشان راہ بجای میافتند
 جواب رقعہ حضرت مالک مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج استفسار نمودہ بودند
 مولوی صاحب معذور جواب آن این عرضی گزرا نیند و در آن ایام حضرت ماد قصبہ
 در وڑتشریف میباشند و صدمہ برق ہم در آن قصبہ بر حضرت شدہ بود بیان
 نمودہ سے آید انشاء اللہ تعالیٰ عرضی این ست بعض خدام ذومسی الاحترام عالی مقام
 حضرت پیر و مرشد سی ادام اللہ سبحانہ و تعالیٰ در قصبہ عنایت نامہ عالی مورخہ ۹ ماہ ۱۰
 در احسن ساعات و خوشترین اوقات شریف صدر و غرور و فرمودہ بر رضا میں بنجہ

حضرت پیر و مرشد سی ادام اللہ سبحانہ و تعالیٰ در قصبہ عنایت نامہ عالی مورخہ ۹ ماہ ۱۰

غزاکا ہی بخشید در جواب استغناء مند بجه عرضیه و از که شرط اول بر سر محبت و امر جمعه مصر
 بوده است و تعریف مصر فقها چنان بیان نموده اند که اهل اسلام بالغین اینجا اگر در
 مسجد کبیر آن موضع جمع شوند کفایت نه کند و بیشتر طریقتها ای جمیعہ المصروف
 هو ما یسمع الابر مساجد اهل مکلفین بها و علیہ قوی اکثر المقام
 رَحِمَهُمُ اللهُ وَحَجَّتْ لِنُظُورِ التَّوَانِي فِي الْأَحْكَامِ دَرِخْتَارِ دَرِ مَصْرٍ بِمَوَاضِعِ مَعْرُودِ
 نماز جمعه درست است و تودی فی مصر واحد بمواضع کثیرة مطلقاً علی المدن
 و علی الفتوی مجمع للعین ۱۲ درختر اگر بر قصبه در در تعریف مهمه مذکور الصدوق
 می آید در آن قصبه و جالبکه چند جا نماز جمعه حسب روایت مفتی با جاز و درست
 والا و آنچه در مقرر ساختن محمد خواجه ساکن مدینه منوره حکم حکم صادر گردیده
 کیفیتش اینکه فی الحال خواجه مذکور روانه ندی شوند و زبانی حاجی محمد صلاح ^{تجربا} الکی
 مسموعست که ازینجا در بحر شور طوفان شروع است و تا دو ماه تخمیناً خواهد ماند
 پس روانگی جاز را می دریا در این ایام موقوف کسانیکه باراده حج رفته بودند
 در بمبئی اقامت پذیراند علاوه بر این خواجه موصوف در سوال و جواب مقدمات
 مرجوعه دارالقضا و غیره چندان هوشیار و تجربه کار معلوم ندی شوند سو
 شان کس دیگر هوشیار و تجربه کار مقدمات عدالت درینولا در زمین ناقص مقرر
 نیست که دکالت نامه بنام اوتیار کرده آید در براسی تحریر دکالت نامه و حضرت
 ۱۵ در رمضان المبارک مهلت است تا آنوقت اگر وکیل هوشیار بدست آید تحریر

کواخذ در عرصه دوسه یوم ممکن آنچه بنحاطر فائز رسیده بعرض آن جبرأت نموده زیاده
از ادب و ورطل مبارک بر سر ما فدیای قائم و دائم باد مرقوم ۱۶ ماه رجب ۱۲۹۹ هجری
خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج -

بسم الله الرحمن الرحیم بتایخ و دم روز شنبه ماه رجب ۱۲۹۹ هجری مقدسه حضرت
پیر و مرشدی فدا قلبی و روحی مع زمانه که یک پیرانی صاحب یعنی والده صاحب احمد میا
و فاطمه بی بی صاحبه والده به کاری میان صاحب و گوری بی بی صاحبه و امیر علی صاحب
خیراتی میان صاحب مع زنانه ایشان و دیگر طفلان و غیره از خادمان محمود شاه صاحب
و عبده الکریم خان صاحب مع فرزند گلان او شان و این خادم مع طفل مستبنی خادم مسمی
رسولخان تجمینا خاص و عام بست و پنج کس در قصبه در روز در مسجد و مکان نوتیار داخل
شدند و بر وزد و شنبه در مکان زمانه بردستر خوان همه خادمان را و حاجی مولوی محمد
سلطان الدین صاحب و ضمیمه الدین صاحب مدرس را طلب نموده بسیار انبه و طعام خوریا
سفر از کردند بعد هشت روز عبدا الکریم خان صاحب بطرف بلده و بر روز دهم محمد شاه صاحب
سوی ناندی ژروانه شدند و محمود شاه صاحب عرض کردند که گاسته از غلبه احوال جامه
بر تن گران میشود و فرمودند که فقط ذکر نفی و اثبات گرمی میکنند یعنی لا اله الا الله گرمی
میکند و این فیض ولایت است در محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم فیض نبوت تسکین
ذاکرت باز ارشاد فرمودند که در همه امور بحاطر خداستغالی دارد و خلوص اختیار کند که
خلوص سپنج کار بکار نیاید و روزی در دست رزاق است بهر طور میسر باشد چنانچه فعل

کہ روزے یک طالب بھروسے درگزشت چہ میند کہ شیرے صید آورده
 جلسے بخورد و برقت درو باہے پے دست و پا آمدہ فضلہ او خوردہ با سودگی
 بسیر و پس ہمہ فقر گویا مثل رو باہ با رام تمام لبیرے برند و تکیہ بر رزاق مطلق
 میکنند و منت کسے نمیر دارند لکن چیرے جیلہ شرعی ہم نمودن جائزست و در حق متعلقان
 خود را ساند فادم عرض کرد کہ اگر کسے سالک را حالتی چنان رسد کہ لمانا ستر خود بخند
 و پارچہ بدن خود و بدن شخصی متعلق خود سے در دے پردگی چنانکہ با خود میکند یا او انچنان
 معاملہ میسازد این حالت چگونہ است صحیح ست یا نہ ارشاد فرمودند کہ انچنین ذکر و شغل
 چرا کند کہ در چنین امر نامشروع افتد بلکہ در سیمہ حال محک شرع شریف در پیش آورد چہ
 موافق شرعست مقبول و بہر چہ خلاف ست مردود و نامقبول چنانچہ عادت شریف
 حضرت ماحضرت شاہ سعد آمد صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ بود کہ چون قریب مغرب آن
 توجہ دادن فایع میشدند ہر کس کہ از حالت خود میرفت و سرنہ سے برداشت اورا
 بسختی تمام اشارہ میکردند کہ مبادا در نماز مغرب ظل افتد پس ہر چہ ذکر و شغل تقویت
 بخش شرع باشد اختیار باید کرد و از شر نفس و شیطان احتراز باید نمود کہ این دشمنان
 ایمانی اند تا بایع سینہ دم رجب المرجب ۱۰۹۹ ہجری نبوی علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام
 بعد چار ساعت روز چار شنبہ در قصبہ ڈر و ڈر برق جا نگذرد خانہ برانداز چنان شور
 غوغا و زور و شدت کہ تاسہ کردہ مردم راتاب ساعت او نبود اول ہشتم شیر است
 کہ فرنگ نام دارد افتادہ و ہمیشتی کہ عقل عقلا از زمان در فہم حقیقت آن حیران سرگردان

بیان واقعہ

گشت چنانچه بایش مختصرین است که در حجره مکان فوتیاری قصبه مذکور که جنوب وید است
حضرت پیر و مرشد می فداه قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سر در شکر خواب بودند و شمشیر
قرب مبارک بفاصله یک بالشت در گوشه حجه مذکور استاده بود که ناگهان قطعه
بقدر طول و عرض یک حوض ده درده نمودار گشته دوسه بار آواز رعد و برق آهسته
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که مقدار
یک دانگندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آن بقدر نصف نخود گداخته در نیام زول
کرده تا قبضه او فرود آمده شطرنجی فرش را مقدار یک بالشت سوخته زمین را قدری
سوراخ کرده که قبضه شمشیر در آن فرود شد و قدری دیوار هم افتاده و آن برق گویا
تصدوق قامت مبارک حضرت ماگشته که موسی شریف دست راست سوخته و آن
مبارک و پہلو و پشت را چیزے گرمی و قدرے خراش بر جلد دست مذکور رسانیده
که از آن بوسے باروت می آمد بعد از آن غائب شد و حضرت از صدمه او بقدر سه ساعت
پراگنده حواس ماندند و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از سماعت آن
بجمع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد از آن بوقت
عادت شریف بیرون دروازه زنانه از بول فارغ شده نماز عصر از جماعت او اگر چه
محتاجان و طفلان قصبه مذکور که برائے تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات
فلوس کن نیده نماز مغرب هم بجماعت او ساخته در دولتیانه قشرف فرمادند و بعد
از طعام شہ نماز عشا بجماعت او نمودند آرام فرمودند و بجه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند الله تعالی بجزمت رحمت للعالمین صلی الله علیه وآله وسلم پیوسته ذات
 مبارک حضرت مارا همچنین بر من و امان دارد المرقوم ۱۶ رجب ۱۲۹۹ در قصبه دژ در -
 بتایخ شانزدهم شب یکشنبه خواجه خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب
 خیر افادین صد مہ برق بر حضرت شنیدہ بر ریل سوار شدہ حاضر شدند و بعد از صبح
 یکشنبه کہ حضرت خود امام شدہ بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون ا ختم فارغ
 گشتند دیگر ارشادات گوناگون کہ تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوفی من
 نمودند کہ مزاج شریف حضرت بخیریت است ارشاد فرمودند کہ الحمد للہ بخیریت و خیریت
 حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف است اگر کسی را
 در دنیا کمربے رسد او بر آن صبر کند جزای عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد
 باز خواجه صاحب موصوفی عرض کردند کہ کیفیت افادین برق بر جناب چیست حضرت
 فرمودند شاہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ را بلا گردان سے نامند و الحق جمیع اولیا اللہ
 بلا گردان اند و جب لقب شدن خاص حضرت رحمۃ اللہ علیہ این است کہ بلا ہا بر لبیا
 مردمان از ہمہ زیادہ تر گردانیدہ اند پس ایشان بلا سے برق را از ما گردانیدہ اند
 و همچنین آنحضرت رحمۃ اللہ علیہ را مشکل کشا میگویند کہ از ہمہ اولیا اللہ مشکل کشای
 ایشان زیادہ تر است کہ نیرہ مشکل کشای عالم حضرت علی کرم اللہ وجہہ اذین
 مشکل برق را از ما کشاند حال آنکہ برق آچنان زور آور و قوی شی است کہ اگر خود
 از حکم حاکم حقیقی جمیع سطح زمین را در آن واحد بر باد سازد و لیکن از برکت شاہ نقشبند

زور او بر ما نیفتاده و باسانی گذشت گویا بازو و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل است
جل جلاله و عم نواله فقط المرقوم رجب المرجب ۹۹۹ هجری مقدسه -

مکتوب بنام فرزند ارجمند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب - بر خور و ارساعات اطوار
راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات ^{بتهی} عمود درجات معلوم نمایند که درین پنج خیر
و خیر خیریت آن بر خور دار مطلوب مسموع گردید که آن بر خور دار تائید عبد اللطیف
شهر نر نموده بانی قصه و فساد پیشوند و نهی دانند که ما آن آن از مانع کرده ایم و شما
ترغیب و تخریب آیدن میکنید خیر هر چه شد بهتر شد الحال اگر بجای خود خاموش
بنشینید بهتر و الا شما از خود خواهم طلبید اضی باشید یا نه آن زمان رعایت نخواهم کرد
بر خور دار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه
نمایند که از روزیکه ما در اینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که برین
از چگونگی اطلاع میدادند لکن ایشان در هفتاد و عشره هم خبر آنجا نماند نگارنده تعجب
تعجب با وجودیکه میدانید که از تخریر خود تا بیان فرقی عظیم است که در تخریر خود یقین
صدق است و در تقریر غیر ظن کند پس آن شرارت عبد اللطیف از تقریر عباس معلوم گردید اگر است
اطلاع دهند که آن بچیا را در آن واحد مقید خواهم کرد تا چند روز همراه زندانیان ^{خاکری}
و چو کمین برداری ننگد نشد و فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شایه سبک و کم گمیدار و پای مجامع
سفید از دست کسر آینه این صوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند
و همراه آینه این چنین ترکاری فرستاده باشند که بجا خواهد آمد زیاد چه فقط

بنام صاحبزاده
بزرگ حضرت
صدر یافته ۱۲

بنام معروف

غایت نامه و الا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمه استقامت
 نماز جمعه در مسجد بسم الله الرحمن الرحیم و الامرات و عالی مقام مرجع مرام خاص و عام
 سلمه الله ذوالجلال و الاکرام بعد سلام سنون الاسلام مشهود و ضمیر محبت تنویر میگردد و آنکه
 اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال ایم و صحت و عافیت آن صاحب فرخنده
 و متعلقان و غیره استدعی در قصه ڈر و زبان سابق بیچ مسجد بنودا ماقبل بست و پنجاه
 یک مسجد نباشد بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشته و جمله مکان اهل اسلام یکصد و بیست
 پس ازین هر دو مسجد مسطور خطبه جمعه در یک مسجد بخوانند یا در هر دو اگر در یک مسجد نماز
 جمعه بخوانند در مسجد دیگر مصلیان بتقیم و صحیح نماز ظهر مع اذان و جماعت بگزارند یا بی آن
 تنها بخوانند جواب این سئله تحریر فرموده ما جور شوند زیاده ازین چه تصدیع دهد فقط
 لغوف بنانیه مطالعه کرده موافق گفته فرزند امیرالدین صاحب که کسی بزرگ اهل مدینه
 درین بلده حیدرآباد و دیده اند اگر او شانز باره و کالت مکان مکه منظره مقرر سازند
 مناسب معلوم میشود و کار و کالت از و شان بخوبی بظهور خواهد آمد اندامتوقع که آن صاحب
 و کالت نامه از نام آن صاحب باشنده مدینه منوره تیار نمایند و یا هر کس را که مناسب دانند
 وکیل گردانیده فقیر را اطلاع دهند زیاده چه فقط -

غایت نامه
 مولوی احمد علی
 ساکن شکر گنج

بسم الله الرحمن الرحیم بر خور در سعادت الطوار راحت جان محمد ابراهیم طومر و بعد دعوت
 مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله و المنة که ما در اینجا مقرون حمد و نوال ایم
 و نوید صحت و عافیت آن بر خور دار و غیره لیل و نهار مطلوب قبل ازین از دست یابی

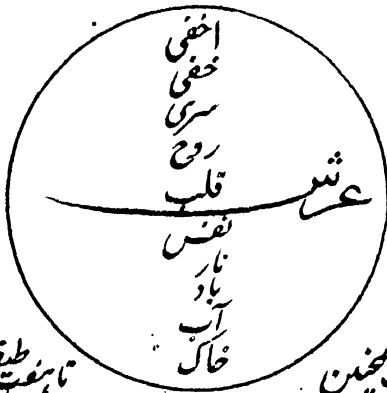
غایت نامه
 فرزند بزرگ
 حضرت سید ما

یک عدد قدیل و یک ازار و دیر و ناز دست عباس علی ایک عدد دستار و یک جبہ و
 رومال تو روار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا وزیر علی پگ رافرستادہ خیر خیریت
 والدہ شہنا بیا لیدین و یک صحابہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
 و قدرت اندہ صاحب دریافت کنندہ کیفیت چوکری حاجی زینب بی بی بزخورداری
 نوپوشی مع فرزندان وغیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند اگر ان بزخورداری زینب بی بی
 را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیانید والا بعد از ان براندازہ
 میسر خواهد شد اطلاعاً نوشته شد زیادہ چہ برنگار و المرقوم ۸ شہر رجب ۱۲۹۹ ہجری
 بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز و از تمیز خوش اطوار و ایک آئین یعنی غلام احمد ^{مسلّم}
 تعالیٰ الحمد للہ رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم۔
 فقیر مع صغیر و کبیر بہان خیریت سے ہر اور آپ کے وہاں کہ صاحبوں کی خیریت
 چاہتا ہوں دو خط آپ کے پہنچ اور دیکھیں سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپ نے
 لکھے تھے کہ جواب خط لکھا بہینا شاید کہ غصہ اور عتاب سے ہے اسی برادر فقیر سوچا
 اپنے نفس کو دوسرے پر غصہ نہیں کرتا ہوں کہ واسطے کہ جنگ ایک دشمن کو مقابلہ سے
 فارغ ہوں دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچا سو واسطے جواب ہی
 انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ ہی آپ کی طلب کو موافق ملغوف ہے اور فقہا اور علما کہ تہذیب
 گرداگرد پہرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کر ^{نقطہ}
 ارشاد در بیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جبہ دو عالم اندیکے عالم امر و دو عالم

غلام احمد
 غلام احمد صاحب

بیان علم الیقین وغیرہ

خلق - عالم امرفوق عرش عظیم است و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امربا
عرش است یکی از آن قلب و دو م روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک



از آن فوق یکدیگر اند بهینصورت

و هر یک لطیفه در میان خود فاصله عظیم دارد
که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجودیکه
از عالم خلق است از زمین پانصد ساله راه

و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است بخندین

طبیقه
عالم
نفس

آسمان داین قرب و بعد و عرض و طول در اشیا رکدر مفهوم میگردد بخلاف لطاف
امر که الطف و اکرم است با هم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته
شود و گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیوات
در یک جامع گشته و در این مراتب مرتبه ذات باری تعالی است این بیان هم بر
تقسیم سالک است تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا یعنی مجموع اسما و صفات غیر
نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باری تعالی که اصلاً انفکاک ندارد بلکه صنعت حیات و
علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و کمون که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات
باری تعالی جدا و غیر هم نیست لاهو و لا و غیره مثلاً حیات و علم زید از زید علیحده نیست سوا
این صفات ثمانیه صفات زائده بجد و سجد و اندانهم قدیم اند چون ذات موصوف تعالی
لاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

صفت زراقت بطور آنکه همچنان که هر جسم را پرشاید صفت سببیت واقع شده و این
 صفات از قدیم الایام در ذات او تعالی موجود است حادث نیست از اجزای صفت تخلیق
 است که کسی را قدرت تخلیق جزئی از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
 زید در جزئی از اجزای خویش مثل حرم یا موی یا ناخن دید یا اینهمه مخلوقات نظر کرد
 در علم یقین دانست که خالق اینهمه اجزای من با چنین حسن و خوبی که موجود است خالق
 این سماست و کسی را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این
 صنعت بیگونی ملاحظه کرده در علم خود بحث صانع تحقیقی نمود این را همه صوفیان جسم
 تعالی علم یقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان است و در علم خود یقین کرد که در آنجا
 آتش هست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد پیش خود غیاز دود نیافت و زید
 دانست که آنچه می بینم یقیناً علامت آتش است و این دید را همه صوفیان جسم الله تعالی
 علم یقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد و حرارت آتش در خود یافت یقین
 تصور نمود که آنچه از دور و دراز دانسته و دیده بود علم غیبی بود حق همین است که در
 زمان برخورد میبایم و پس اینحال و دانست راجح یقین میداند و این هر سه علوم
 علمی و حقی که بالا مذکور شد نزد مجرب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی ^{سید}
 مجد الفتن رحمه الله علیه داخل دائره علم یقین است و میفرمایند که مثل آهنی که از دور نظر
 دور نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد هنوز از جمال آتش محروم است این هر سه مرتبه
 داخل علم یقین است اما چون آهن مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبہ عین الیقین دریافت چون در آن آتش کدورت خود را با لکبیه سوخت فاساخت نما
 گویم مرتبہ حق الیقین مسیر شد کہ جمیع صفات آهنی زائل شده صفات آتشی در آن پیدا
 شود کہ ہرچہ حدت و سوسزش کہ آتش میکند این ہم میکند با وجود صینیت صناعتی و افعال غیر
 ذاتی موجود است کہ آهن آہن است و آتش آتش نہ آہن آتش میشود نہ آتش آہن اگر
 کسی برود و ایک داند پا از دائرہ شریعت بیرون نہند نفوذ با مدہ منہا فقط ہفتیم ربیب ۱۲۹۹
 روبروے مولوی احمد خیر الدین صاحب مولوی نور محمد صاحب وغیرہ سامعین کہ قریب
 چهل کس بودند تفسیر نہ کور از زبان مبارک ارشاد شدہ بود بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز
 وافر تمیز ارشد و اجنبہ راحت جان نواب ابوالحسن خان صاحب سلمہ الرحمن بعد دعوات میرزا
 عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ فقیر جمع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و نودیت محبت دعائیت آن
 عزیز مطلوب محبت نامہ خیریت شامہ تفسیر کواہی ذکر و شغل وغیرہ و مبلغ دہ روپیہ کہ
 پنج ازان برای بیجاؤت و پنج نذر اللہ بفقیر رسیدہ مسرور ساخت لاکن تا حال کتابت ایشان
 رسیدہ بعد رسیدن آن کتاب نزد اہل طبع فرستادہ مبلغ خیر طبع دریافت کنانید اللہ اعلم
 گردانیدہ خواہد شد زیادہ والدعا - ارشاد و برادر عزیز وافر تمیز ارشد و اجنبہ غلام محمد
 و غلام احمد صاحب سلمہ اللہ تعالی بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ صحیفہ
 محبت طراز اخلاص آمو دورد و نمودہ بر کوائف بیمار یما و درخواست توجہ سلب مرض کو
 وغیرہ مفصل نگاہی داد و باید دانست کہ حکیم مطلق مختار است ہرچہ خواہد در ملک و مخلوق
 تصرف یفرماید کسرا مجال و مزدنی نیست و مانند کہ فعل الحکم الامجلو اعمر الحکمۃ

عنایت نامہ نبام
 نواب ابوالحسن

عنایت نامہ لطیف
 غلام محمد
 و غلام احمد صاحب

شهرت و بندگاری بجز ضایع مولاگزیر نه لکن نظر ب عالم اسباب متوجه دعایا و در آنجا
 سلبیه میشوند و توکل بفاعل حقیقی مینمایند مگر بحزم و یقین بر فضل ناقص خود تکیه نمی کنند
 که فضل و کرم در قبضه قدرت اوست جل شانہ فقط اقبال امر لازم الاذعان اذعن

استیجاب لکن کار مایان است نه غیر آن زیادہ چہ بر طراز د-

بسم امد الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ
 در سال ۱۳۳۰ مقدسہ حضرت پیر و مرشدی قبلہ مدظلہ العالی تاریخ بست و یکم اسفند ۱۳۳۰ تا صبح در مکان
 خود بجاعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقش بندید کہ ہر روز میخوانند ادا کرده و بعد ختم
 جزو اسے قرآن شریف خواندہ ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و بمولوی احمد خیر الدین صاحب
 حکم بخواندن قصیدہ نعتیہ شد و ایشان آن بخش کہ بر قصیدہ قدسی رحمۃ اللہ علیہ است
 و مطلع آن قصیدہ مرحبا سید کی مدنی العری بی دل و جان باد فدایت چه عجب خوش نصیبی است
 رو برداشتنہ خوانند و بعد این غلام خود را از اشارہ چشم و لب فرمودند کہ بخوان پس این
 ناپہنیم قصیدہ طبع فراد خود کہ بسیار بار از حکم حضرت مار و برو خواندہ بود کہ مطلع آن است
 ہر روز ذکر عارض شمس الضحیٰ کنم ہر شب خیال گیسوی بدر اللہی کنم مولف غلام
 خود حسب اشارہ حضرت مار و برو استادہ قصیدہ شروع کرد کہ باز از دست مبارک چہ نایاب
 اشارہ فرمودند کہ ہر قالمین مسند مبارک استادہ شدہ بخواند ناچار اقبال امر نموده الامر
 فوق الادب دانستہ چند شعر قصیدہ مذکور بر آن قالمین خواندہ آنرا از زیر پا خود علمند
 نموده تمام قصیدہ بخواند و بعدہ حضرت از آنجا در خانقاہ شیخ خویش حضرت صاحب یعنی

جناب فیضآب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ بمجاہز
 حلقہ کہ تخمیناً دو صد کس باشند توجہ کردند و در حالت توجہ بار بار این دو شعرے خوانند
 ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم : ہر گز خیال روے تو کردم جوان شدم
 اسے گلبن چمن بر دولت بخور کن : در سایہ تو بلبل باغِ خان شدم
 و در آن زمان بر حلقہ توجہ بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد کہ اکثر طالبان را از سر و
 دستار خود خبر نمود و بان نیم بسمل غلطان و پریشان مانند پس حضرت ما فاتحہ خواندہ
 بر خاست نمودہ داخل دولتخانہ والاے خویش گردیدند و ہمہ ہارام خود گرفتہ اختصاراً
 المرقوم بیت و چہارم صفر المنظر سنۃ ۱۳۱۰ ہجری مقدسہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبہ بزرگ مرحومہ براسے خریدی سنگ
 در مکہ معظمہ زاد با اللہ قلقلہ شرفاً و تعظیماً ہفتاد و ہفت گنی و دو روپیہ کلدار کہ جملہ کینہ
 روپیہ کہ حالی میشود و چہار وہ گنی کہ مبلغ دو صد روپیہ باشد براسے خرچ حج و زیارت
 شریفین باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند کہ یک جنبیہ کلان نیز خریدہ بیار و دیگر
 ارشادات نیز از دست مبارک نوشتہ محرت فرمودند و آن اینست -

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد لله وحده الصلوة والسلام علی من لا نبی بعده از جانب فقیر
 چند مرتبہ لبیک بخوانند و ثوابش عاید بفقیر کند و دیگر آنکہ غلاف کعبہ گرفتہ براسے فقیر
 مع متعلقین دعا کنند کہ او سجانہ تعالیٰ دعاسے فقرا و غریبار و نمیکند و متیکہ اللہ تعالیٰ از
 زیارت حبیب خود مشرف فرماید بجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوة از فقیر بر تقصیر

برعت به عالی بگزرا نند دست به عوض دارم رحمة للعالمین سه بیگم خود را بصیان ^{عند خود}
 آورده ام. دیگر آنکه هر کرا یا بند که فقیر را می شناسد سلام برساند خصوصاً به محمد علیه صلوات
 و شمس الدین صاحب و اهلخان ایشان و ممتاب بیگ و علی رضوان و خدمت حضرت میان
 محمد و صاحب و همه صاحبزادگان و غیره و طلب دعای خاتمه فقیر نیز با ایشان بکنند و اگر بعد
 حج و زیارت و خریدی مکان فایغ شوند و اراده مراجعت این طرف نمایند در آن وقت
 از آن چهارده گنی با که نزد شماست بوجوب نورشتمه فقیر بدهند میان محمد و صاحب ^{صاحب}
 دو روپیه شمس الدین صاحب سلمه دو روپیه و علی مطوف یک روپیه به محمد علی یک روپیه
 بخند بخش بواب یک روپیه و بعد المعنی صاحب دو روپیه و به میان نظر صاحب بی روپیه
 به عزبا با نشینان رو بروی جالی مبارک دو روپیه و در بان روضه مبارک و طفلان ^{سازان}
 روضه مبارک یک روپیه و به مولوی عبدالقدیر صاحب سلام برسد و صلوة و سلام
 طفلان که رو بروی روضه شریف میخوانند نوشته بیارند و یک جنبه اگر میسر آید بیارند
 و براس دعای منفرت و الهه خیراتی میان همه دوستان آنجا بگویند و از طرف ^{الد}
 گوری بی بیکان شمس الدین صاحب سلام برسانند و در مکه معظمه داخل شده امانت
 را نزد شمس الدین صاحب بدارند که فکر محافظت آن دو خواهد شد سه یا رسول الله
 بدرگاهت پناه آورده ام. همچو گاه عاجزم که گناه آورده ام. غیر تو مجا و ما است
 در هر دو سرا. خدی می یا سیدی حال تبه آورده ام. چار چیز آورده ام شما
 که در گنج تو نیست. عاجزی و بکسی عذر گناه آورده ام. این سفره که ^{۱۲۶}

در ماه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشد قده قلبی در وحی در وقت
 گمنی طلایی و مسیخ دور و پیکلدار امانت محمود شاه صاحب نگنی امانت این ماهی
 رو بروی برادر عزیز القدر مہتاب بیگ و پیرانی بی بی بز قصابی و دیگر کربان
 محمود صاحب شمس الدین خا نصاحب داده شد و یک تریل مکان عقب جبل اوسین
 از نزد محمد جان بنگالی به استصواب شمس الدین خا نصاحب به مبلغ چار صد و نو دیرال
 بتاریخ ششم ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و نو داز گواہی اینجانب و محمود شاه صاحب
 خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعدہ و فاصلہ مکان از باب جیاد تا مکان مذکور صد
 بست قدم است۔ منازل مدینہ منورہ فاطمہ دومی۔ صفقان۔ خلیص۔ بیر تہ
 رابع۔ بیر ستورہ۔ بیر شیخ۔ بیر جبل۔ سلخ فی الجبل یعنی خار مدینہ منورہ فقط
 سوال طفلان مدینہ منورہ بموجب حکم حضرت مآثری نموده شد سوال یا بلی و
 بلادک یا بلی اعطی من زادک۔ او صلاک۔ او صلاک مدینہ یا حاجی
 زادک سلامت یا حاجی: فقط ارشاد بروز و در شبہ شہر ذیقعدہ بتاریخ
 میر قمر الدین صاحب داروغہ جهان نمار موافق عادت شریف خود رو برو طلبانیدہ
 پرسیدند کہ سبق شما چیست ایشان سبق بعبودیت صرف عرض نمودند پس سماعت
 کردہ ارشاد فرمودند کہ بعد این مراقبہ حقیقت ابراہیمی است آن ذات کہ حقیقت ابراہیمیست
 اینست نبات از اندات قبض می آید بر عبیت و حدانی مرشد مرج از آنجا فیض
 آید بر عبیت و حدانی من باز فرمودند کہ خدا تعالی دوست ذات خود است و این

منازل مدینہ منورہ

سوال طفلان مدینہ منورہ

تعین تخلیق و تربیت حضرت ابراہیم علی نبینا وعلیہ السلام است و درین مرتبہ ہم ذکر
 تمییزسانی ستاین خاکسار عرض نموده کہ تخلیق ہر یک نبی علی نبینا وعلیہ السلام
 از ہر یک تعین باشد درین صورت چند خالق نہیں مے آیند لغو ذبا لعد منہا۔ ارشاد
 فرمودند کہ خالق وحدہ لا شریک لہ است اما ازین تعینہا آن موسوم را تربیت و فیض
 مے رسد فقط ارشاد در امور دینی معاملہ از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معاملہ
 از کمتر خود نماید کہ درین امر آرام زیاد مے شود ارشاد کنائیہ بطرف بل صاحب مخازن
 وغیرہ چون کافر سلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبہ او چنان ست کہ گویا
 از شکم مادر خود زائیدہ شد پس در آن وقت بدرجہ او کسے سلمان بلکہ درجہ آن کس کہ
 اورا تلقین کلمہ طیبہ نمودہ ہم نہیں سدیرا کہ این نو مسلم شخص درین زمان ایمان آوردن
 از گنہ صغیرہ و کبیرہ پاک و صاف گردید و آن شخص تلقین کنندہ ملوث از گنہ ہا
 صغیرہ و کبیرہ و بچنین ست مرتبہ شخصیکہ بردست کسی شیخ توبہ کند از مرتبہ شیخ افضل و بہتر
 کہ این تائب از گناہان خود پاک و صاف ست و آن شیخ ملوث از لوث گناہ پس درین
 صورت در وقت توبہ نو مسلم شخص نو مرید از مرشد از مسلمان تلقین کنندہ خود اعلیٰ
 و افضل اند و آن معلمان را برانان، بیچگونہ شرف و فخر نیست درین زمان حاجت
 شیخ مرید را و احتیاج تلقین کنندہ نو مسلم را ناانداما فرمانبرداری در رضا جوئی ان معلمین
 موصوفین برے این ست کہ آن مرتبہ را خدا تعالیٰ از واسطہ ایان محبت فرمودہ است
 باقی وقائم وارد مباد کہ در توبہ متور واقع شو و حاصل کلام آنکہ تلقین کنندہ بر نو مسلم و

شیخ بزومرید خود را فضیلت ندید بلکه همواره نامد و شرمند و باشد که این طالبان ^{بزرگوار} این
 ومن ذلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانا دروم رحمة الله علیه
 سپنهان است اندر زیر دیم : فاش گر گویم جهان بر هم زخم
 شرح این بسیار درازست لاکن حاصل آنیکه مراد از زیر مریدست و مراد از هم شیخ با کمال
 این چنین رموز در میان پیر و مرید بسیار اند فقط ارشاد حضرت علی رضی الله
 تعالی عنه را با حضرت معادیه رضی الله تعالی عنه آنچنان غلبه محبت بود که اگر هم عالم
 متفق شوند همسری محبت آن حضرت رضی الله تعالی عنه نخواهند کرد همچنان حضرت
 معادیه رضی الله تعالی عنه را با حضرت علی رضی الله تعالی عنه نیز غلبه محبت بود که
 اگر جمیع عالم جمع شوند یک سر و همسری آن محبت نخواهند کرد فقط -

ارشاد و برچسب و قبح احوال مریدست همه از جانب پیر اوست نه از دست ارشاد
 قبض و بسط جاح طیر آن سالک اند که هر دو از جانب محبوب حقیقی محبت میشود و بر
 جذب او بموجب بیت سعدی علیه الرحمه دیدار بینائی و پرنیسیکنی : بازار خوش
 آتش با تیز میکنی : یعنی از باعث پرنیسی که مراد از قبض است آتش طلب تیز و شعل میگرد
 و بازار خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمودست نه که قبض مردو که باعث
 خرابی احوالست نفوذ با الله منها - و وقوع آن از خلاف شیخ شریف و خلاف رضا
 شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خودست فقط -

سعدن اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده فیض بخش فیض رسان خردان فواش فرمای بگردان

غایت ناعیه بیدار

حضرت عبدالصاحب قبله مذلوله الکامروز رسم خانندی بر خورداری گوری بی بی
تقریب یافته است رجا که رونق ده محفلت با باشد و معروضه و لیس آنکه اگر آن صاحب
در رونق افزوری توقف خواهند کرد این عاجزه حجه منجی گزارشته بخدمت شریف
شده خواهد آورد فقط تاریخ شعبان المعظم ۱۲۹۱ هجری مقدسه یکبار دو صد و دو و یک
حضرت مادر دعوت چلم نواب مولت جنگ مرحوم تشریف شریف از زانی فرموده
فاتحه خوانده پشت بقبیله رو بروی سراز ما عصه یک ساعت متوجه گردیده بان
فاتحه خوانده برخواست نموده بر ای تناول طعام همراه متعلقین مرحوم شدند اول از
صاحبزاده صاحب والا نشان غلام فاروق صاحب فرزند ایشان که از شب گذشته
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نمود و همسایگی کرده رو بروی او نشان دوزانو با
نشستند و بعد از چند کلام اهل دعوت بعرض پرده افتند که بجهت خاصه تشریف فرستاده
پس از آنجا بر خاسته بر دسترخوان طعام نشستند طعام گوناگون شیرین و نمکین مع
جمیع خدام و غیره نوش فرمودند و در اثنای خوردن از ایشان مبارک خود این کینه غلام
را و دیگر غلامان را نیز رحمت فرمودند و بعد فراغ هر دو دست مبارک تابند دست
در انتظار دست نشستن غلامان قدری تشریف داشتند و بعد از آن در میانه سوار شده
بطرف دو تجانان روان شدند و این غلام را فرموده که تو آهسته آهسته از پس پای فقط
بسم الله الرحمن الرحیم ارشاد که اولاد فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنهن بیچ بودند
سه یک حضرت محسن دوم حضرت حسن سوم حضرت حسین و دو صاحبزادگان یک

حضرت بی بی کلتوم دوم حضرت زینب رضی اللہ عنہم و حضرت بی بی زینب رضی اللہ عنہا
 حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ آردہ بودند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 برائے حصول سعادت اہل بیت از حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ درخاست نمود
 کجاک کردہ بودند و شیخہ میگویند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ بسبب زور خلافت خود
 جبراً از بی بی زینب رضی اللہ عنہا کجاک کردہ بودند لغو ذبا لہ منہا۔ کہ از خلیفہ رسول خدا صلی اللہ
 علیہ وسلم چنین امر شنیع بظہور آید و حضرت علی کرم اللہ وجہہ سدا اللہ الغالب بودند
 و ختر خود را بے رضای خود حوالہ ایشان نموده چگونہ خاموش ماندند شیخہ بر این چنین عقل و
 اعتقاد خود و دعوی محبت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ میکنند فقط

عبدالہادی صاحب عرض نمودند کہ یک شخص چہار وجود میگوید آن کدام اند حضرت
 ایشان فرمودند کہ جملہ وجود اندیکے واجب الوجود یعنی موجود بودن او واجب
 و لازم است کہ بجز موجودیت او عالم ناممکن است و آن ذات باریست جل جلالہ
 و دوم مستنع الوجود کہ عدم و نابودن او واجب و لازم است بالفرض اگر یک ذرہ
 او را موجودیت باشد درین صورت ہم ہمہ عالم ویران گردد و این وجود و محال و
 آن شرکیک باریست لغو ذبا لہ منہا۔ سوم ممکن الوجود عدم و وجود او مساویت
 و آن با مساوت۔ سائلی این مسئلہ عرض کرد کہ عارف الوجود کرا میگوید نیند تسم کرد
 فرمودند کہ شما را میگویند کہ شما از ہر سہ وجود عارف گشتہ اید الحال اگر آن شخص کہ
 از شما سوال کردہ بود پیرسد کہ عارف الوجود کیست جواب دہید کہ منم فقط۔

یا ان اقسام

احوال غلام علی صاحب
بیجا پوری ۱۲

احوال غلام علی صاحب بیجا پوری بر ذر عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی
حضرت غلام علی شاہ صاحب ^{علیہ السلام} قبائلیہ نجیاً در سنہ یکہزار و دو صد و ہفتاد و پنج ہجری مبعوث
بودہ باشد در دیوانخانہ کلان کہ در حصہ موسویہ حضرت محمد ابراہیم صاحب فرزند احمد
حضرت ماست بعد از صبح بسیارہ خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن کریم
یک و نیم پاس روز برآمدہ باشد غلام علی صاحب موصوف را کہ سید نجیب الطرفین
و ذاکر ذکر کثیر کہ در ذکر و مراقبہ بے نظیر کہ بسبب کثرت ذکر قلب او شان انجمن
حرکت میکرد کہ تاب استوار او نمیداشتند و قلب او شان چنان حرکت میکرد کہ
کے نصف جسم او شان جنبش میکند و اکثر اوقات در مراقبہ مشغول و مستغرق
از کلام میگردند و در علم ظاہری نیز از فقہ و حدیث و عقاید بہرہ میداشتند و
خاصہ مبارک حضرت ماہر روز بلا ناغہ بوقت نماز تہجد با احتیاط تمام کہ بیانش تطویل دار
سے آورند و نامہ مبارک والدہ صاحبہ قبلہ حضرت ماہر روز حضرت ماہر
آن صاحبہ موصوفہ معظمہ کرمہ کہ در تعریف او شان نیز قلم چیران و سرگردانست اکثر
بیرند و حضرت موصوفہ نیز بر حال او شان بسیار عنایت میداشتند و از او شان
بسیار کلام میگردند و حتی کہ بلفظ فرزند می یاد میکردند و براس ترویج ایشان ہم اکثر تہ
ظاہری و باطنی میداشتند و الحاصل اوصاف او شان بر ہمہ اہل حلقہ و اہل مدرسہ ہوا
شمس الامرا بہادر و در بیجا پور کہ وطن مالونہ و شافست نیز ظاہر و باہر پس حضرت ما
او شان را یعنی غلام علی صاحب موصوفہ را و بروئے خود نشانہ تاج مبارک

خود بر سر ایشان نهادند پس مجید و نماندن تاج مذکور چنان غریب بجز فیض مبارک پیران
 گردیدند کہ بیہوش و بیخبر از سر و پا گشتہ چون ماہی بے آب تپان و چون بلبل شیدا
 گریان گشتند و حضرت ماما دیر متوجہ بسوی شان بودند بعد چند اجازت نامہ عا
 کہ برای صاحب موصوف ارقام فرمودہ بودند در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغرا
 و ولایت کبری و ولایت علیا و کمالات ثلاثہ نبوت و ثلاثہ حقایق التبیہ و معبودت
 صرفہ و حقایق اولوالعزم و غیرہ تحریر بود بمولوی صاحب الامراتب مولوی احمد علی صاحب
 مرحمت کردند و آن صاحب معزز بر مجلس ورودی حضرت مامدظلمہ العالی اسادہ بہ اواز بلند
 خواندند پس حال سامعین مجلس چو عرض نماید کہ از تحریر و تقریر پرہ و نست کسانیکہ
 بفضل آن مجلس مبارک یافتہ و چشمیدہ اند میدانند بموجب مصحح لدت می شناسی بخدا
 تا بخشی پو پس بعد قراءت خلافت نامہ تقسیم شیرینی کنانیدہ بر خاست نمودند اللہم
 ولوالدیہ بجرمۃ النبی و ذلک المجلس المبارک و صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و بارک و سلم فقط
 کیفیت اصلاح مبارک حضرت مامدظلمہ العالی اکثر بر پیشانیہ گاہی برود و شنبہ از جهت ضرورت
 دعوت و غیرہ سوا ایام مذکور نیز اصلاح میکنند و ہمارہ از دست ناصر محمد صاحب کہ
 مرد صالح تجدد گزار و اکر و شافل و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاہ سعادت صاحب قبلہ
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ماہستند میکنند و گاہی ماہی از دست پسر مولوی محمد صاحب
 و چون یار محمد صاحب را از جهت تقابل چہ مبارک حضرت ماغلہ فیض از حد گردید حتی کہ
 اختیار اصلاح سازی حضرت از دست رفت اورا ازین خدمت معاف داشتہ از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح مسلمانان این خدمت میگیرند مگر در دیهات و سفر و غیره بسبب ضرورت از کافرو مشرک و دمام بآب گرم زیرا که آب سرد ضرر میگرداند اکثر اصلاح تمام سر میکنانیدند و گاهی فقط چهره که موی سر ستوده نشود و ناخن و سبب و ریش درست کنانیدند و سبب را از زیر و بالا با ستره سترانیده در میان یک خط بار یک گذاشته بآن آن خط را نیز از مقراض بار یک می کنانیدند که بالکل محو می گردید و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرض مبارک است که اکثر در اصلاح خون می برآید و در عقیقه فرزندان و غیره متعلقین بهنج و برگ تنبول و گردو چوب و زعفران سائیده برای طلای سر طفل و قدری پارچه سنج برای گرفتن موی سر طفل و چیز نقد جهت هدیه اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم میدادند و بر روز هفتم مولود عقیقه کرده گوشت گوسفند از اقورمه یا بریانی و گاهی خام تقسیم میکنند و گاهی استخوان نامت گوشت از گوسفندان عقیقه گرفته استخوان از دهن میکنند و نام طفل هم بر روز هفتم میزنند بغیر فال و غیره و نام پسر بر وزن نام پدر او نام دختر بر وزن نام مادر او مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر از نامهای انبیا علیهم الصلوٰة والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین میزنند و بر روز عقیقه باشد و برگ تنبول خام و گردو چوب

عقیقه
 تنبول
 مستحکمه

سالم و بروز چلہ نام و شیر بربخ بفر با و اغنیا و اہل قرابت و خادمان محلہ دار
تقسیم میفرمایند و گاہے از آن گوشت نہ مے خورند و اکثر از آن خود مے
جمع فرزندان و دختران و غنیرہ اصول و فروع میخورند بیچ انکار میکنند
و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جو لامع ساز و سامان باچ
و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی و غیرہ با تا شہ مرفہ کہ در آن دہل
نباشد بکان ز چہ روانہ مے کنند و گاہے خود ہم ہمراہ این تجمل برو
در وازہ خویش آہستہ آہستہ پیش پیش ایشان مے روند و باز مرا ^{حجت}
بد و لتخانہ خود میکنند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیز و افر تیر عبد اللہ
خان صاحب سلمہ ارشاد کہ فضل خداوندی جل شانہ بر ہمہ اعضا
انسان شامل ست خصوصاً بر چشمہای او زیرا کہ تا چشم کشادہ نشو و مصنوعتا
آہی را نخواہد دید و پے بصانع حقیقی نخواہد برد ازین حجت اور از جمیع
جوارج خود عزیز دارند همچنان چشم دل ست فقط -

ارشاد و چ فضل خداے جل شانہ بر این امت مرحومہ شامل حالت
کہ با وجود کفر نفس امارہ کہ دعویٰ خدائی میکند ایمان بندہ قبول
میفرماید و او تعالیٰ ہرگز انکار نفس را منظور ندارد و این مرد امومن عالم
گویند و برائے نجات او این ایمان کافی ست و در دائرہ اہل نجات
داخل با وجود این اگر کسے ارادہ راہ محبت آہی دارد باید کہ اول کسے

شیخ کامل مکمل سعیت کند و خود را بالکلیه تابع امر او گرداند پس آن شیخ بزرگ و
 شغل او را تعلیم کند و توجه بلیغ در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در
 قلب طالب جاری گردد و قبضه نفس آماره که دشمن درونی است و در هر برگ
 ریشته قابض است از آنجا بر طرف گردد گویا یک کمینگاه از قبضه دشمن برآید
 گردید چنانچه مقام لطیفه روح و لطیفه سری و لطیفه خفی و لطیفه اخفی و لطیفه نفسی
 و لطیفه قالب که از برکت پیران کبار و از غلبه ذکر از هر برگ و ریشته قبضه او بر طرف
 شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد تا چار در آن زمان نفس آماره
 هم بر ایمن مشرف شود زیرا که این دشمن درونیست و در وجه سبب
 بجز ذکر الهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقام نیست پس در وقت
 از ایمان حقیقی سرفراز شود و از مومن عام در زمره مومنان حاصل
 گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند ولادت اول که از مادر و پد
 میسر گردد باعث زندگانی چند روزه فانیه و ولادت ثانی که اطفیل شیخ
 کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی
 برگزیده میرد آنکه دشمن زنده شد عشق به ثبت است بر جریده عالم دوام
 ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمت الله علیه باین طور
 می سجاده رنگین کن گرت پیرخان گوید که سالکب پیغمبر نبوی ذراه در هم نزلها
 یعنی اول سجاده ابرار است و درست کن بعد آن سجاده کوه

را از حکم پیر معنان یعنی شیخ کامل و مکمل نگین بزرگ و شغل گردان زیرا که سالک
 طریقت از راه و رسم منزل مقصود بے خبر نمیشد فقط -
 ارشاد که فرائض و واجبات و سنن مؤکده بجائے ثمره شجر اند و شغل و ذکر و محاسبه
 حکم شیخ کامل مکمل بمنزله آب بهر گاه که باخچینین شجر آب ذکر و دهمفید خواهد شد
 و الا در زمین خالی آب دادن هیچ فائده نیست فقط -

مراد از
 شجر ایمان

ارشاد که خاصه این امت مرجمه است که هر مؤمن عام بمرتبه و آلت
 رسیده ازین دارنا پائدار رحلت میکند اگر ولی الله باشد با وجود مرتبه و آلت
 براتب دیگر هم سرفراز میگردد پس هر قدر که منصب اول باشد بوقت
 انتقال ازین جهان بر آن زیادت حاصل میشود چنانچه کسی غلامان خود را
 از برائے ملاحظه شهنشاه از لباس فاخره موافق حوصله او آرایش داده میبرد
 بتاریخ بست و ششم شهر رمضان المبارک غالباً ۱۲۷۹ هجری قمری یک هزار و دو صد
 و هفتاد و نهم هجری مقدسه بود که مسجد الماس را چون نگین الماس از فرش و
 قندیل و غیره آرایش دادند و حضرت مادر دولتخانه خود طعام تناول کردند
 داخل مسجد تشریف از زانی فرموده در حجره مبارک قدرے دست و پا
 راست کرده برائے نماز تراویح پیشرو کردند و بوقت یکپاس شب تراویح
 شروع گردید و حافظ هدایت علی صاحب امام بودند و بعد هر تریکه مولودان
 و غیره مصلیان بچهر تمام تسبیح و تهلیل و قصاید مناقب خلفائے اشیدین

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بر موقعہ او متفق الحسن میخوانند و بعد از
 از ترویج قبل و تراز شیرینی و بتاشه و مژمرے که بسیار بودند ^{تقسیم نمود}
 بطرف مریدان و غلامان توجه شروع نمودند از برکت پیران کبایر ^{منض}
 و برکت آن قدر نازل شدن گرفت که اکثر تاب تحمل نمائند از سردی
 خیزنداشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غیرت فیض رحمان
 بودند و در آن غلبه فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتاد
 پرسیدند که صلاح الدین صاحب کجاست مردمان او شان را جلد ^{صن}
 کردند چون نظر مبارک بر او شان افتاد و فرمودند که بنشینید نشستند
 حضرت ما توجه سلب بیه مرض کهنه او شان که از مدت دراز علاج پذیر
 نبود کردند او شان از فضل الہی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین ^{صن}
 که اسم با سمی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان ^{رحمۃ اللہ}
 علیہ نہ مانند لندائیمنا قدرے احوال شان و شوکت و عشق محبت او شان
 کہ با حضرت ما مذطله العالی میداشتند تحریر می نماید کہ ہر گاہ در ولت ^{صن}
 حضرت ما داخل می شدندے از غلبہ حال و حضور رابطہ پیش و
 حواس برابر نہ می ماندندے و دم بدم نعرہ جا نگدازے بر آمد و
 بار بار پیر و مرشد پیر و مرشد جی جی اللہ اللہ ہون ہون و غیرہ ^{رضیاً}
 می بر آمد و چشم بند می نشستند و احتیاط طہارت آنقدر بود کہ آب و

حسی
 صلاح الدین
 احوال اللہ

جامہ بدن را بسیار صفا و پاک بے شبہ و شک داشتندے اگر قدرے
 شک در طهارت واقع شدے از آن جامہ نماز نہ فرما گزاشتندے و عند
 آب وضوے حضرت مانند طلہ یافتند کہ بجز اوشان کسے چاہ آب وضو
 وغیرہ حضرت را دست نرسانیدے روزی در عرس شریف حضرت صاحب
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما اوشان را بر دروازه برون استادہ کردند
 عصاے مو اگند کہ بر اے بنوٹ وغیرہ مے گیرند در دست اوشان
 غایت نموده فرمودند کہ اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست
 و زبان منع نمایند و کسے را نزنند بلکہ اگر کسے شمارا ایذا دہد و بزند برداشت
 نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازه بر اے ترسانیدن بلوایان
 استادند آخر الامر همچنان شد کہ بلوایان بر اوشان غلبہ کردہ چنان نروند
 کہ سراپا محسوس روح شدند و جامہ تن پارہ پارہ شد اما ایشان بجز چشم
 چیز نہ کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوایان کردند و از جا حکمی
 خود پاے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیدہ ناموش مانند
 و چون مردمان دعوتی وغیرہ از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از
 حواج فارغ شدہ حکم کردند کہ الحال ہمہ کسان خوردہ روانہ شدند و کسے
 باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اہل خدمت ماندہ ایم دسترخوان
 بیارید کہ ما ہم بجزیریم و جمیع اہل خدمات را نیز طلبا بنیدند و کسانیکہ

از طعام و سارغ شده اند در خبر گیری مایان باشند همچنان صلاح الدین صاحب
 را ہم بخوانید و بگوئید که دروازه متعینہ خود را مقفل نموده بیاید چون ایشان
 حاضر شدند حضرت ما احوال پراگندگی جامہ و دستار و ریش و غیرہ دیدہ از
 غلبہ محبت خود کہ از صد پدر زیادہ توان گفت دیدہ آبدیدہ شدہ بر سخنان
 نشانندہ طعام اولش باوشان و بدگیران ہم عنایت کردند اغلب کہ کار ایشان
 ببرکت ہمین خدمت نہ کور بر ترقی تمام رسیدہ باشد حضرت ما روزی
 او شان را بھضہ مکانی عنایت نمودہ بودند او شان سعادت دارین خود دست
 تھم آنرا خوردہ سٹہ آنرا کوفتہ در آب خورہ داشتند و ہر روز قدرے
 از آن مے خوردند۔ و روزے پشت مبارک حضرت ما مالیدند و برسیل و غیرہ
 کہ بر ہر دو دست خود رسیدہ افتادہ بود ہمہ آنرا چون شہد و شکر میخوردند
 و ہر گاہ کہ از دسترخوان حضرت ما پس خوردہ خائیدہ و مکیدہ مثل پارہ گوشت
 و یا کدو آلو یا مرہ و یا انہ حبیبی و غیرہ یافتندے تروی برداشتہ چون گرسنہ
 چند روزہ نجوشی مے خوردندے علی ہذا القیاس بسیار حرکات عاشقانہ
 از دشان صادر میشد کہ عوام را گمان جنون و خواص را یقین محبت می چون
 میشد و چون انتقال او شان شد حضرت ما در مکان رفتہ تا غسل تشریف آشتہ
 نماز جنازہ خواندہ مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر کہ در تکیہ مغل فقیر
 صاحب ست رفتہ پشت بقبلہ رو بطرف او شان تا دیر متوجہ ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرد آن نشینند و بعد عرصه یک ساعت بلکه
 زیاده چشم مبارک کشاده آبدیده گشته فرمودند که از قبر این شخص آنچه فیض
 می آید گوید که از قبر کسی ولی الله می آید و کسیکه ذکر قلیل هم می کند او را هم
 این فیض تمیز خواهد شد ما را بر این شخص اعتماد تمام بود که هر چه ما گفته ایم برآ
 آن غسل خواهد نمود خیر رضیناً بر صغائر الله پس ازین قسم بسیار کلمات
 در آینه فرموده فاتحه خوانده بر خاست کرده در میان سوار شده روانه مکان
 شدند فقط اختصاراً ارشاد که درین طریقه عالی نقش بندیه در هر زمان بر
 طالب رخلوت در انجمن حاصل است زیرا که با وجود انجمن لب و زبان چشم
 و غیره این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت است که آن همه لب
 انجمن را یعنی لب و زبان و چشم و غیره را در ذکر مشغول دارد و گراما کاتبین
 هم بر این امر اطلاع نماند و موجب بدیت میان عاشق و مشوق ^{است}
 گراما کاتبین را هم خبر نیست **سوال** که در طریق دیگر ذکر از زبان لب
 می کنند و درین طریقه عالی هم از لب و زبان ذکر می کنند پس همه طرق در
 ذکر برابر گردیدند جواب که درین طریقه عالی نقش بندیه اصالتاً ذکر از عالم
 امرست و تبعاً از عالم خلق چنانکه تحریک شاخها از حرکت بیخ تبعی است نه
 اصلی زیرا که از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرورت و از حرکت شاخ حرکت
 بیخ ضرورت نیست فقط ارشاد میرزاالدین صاحب داروغه جهان ناعرض

نمودند که دعای بازگشت را یعنی الهی مقصود من توفی و رضای تو از زبان
 گوید یا از دل ارشاد فرمودند که از زبان باید گفت و لحن معنی این را
 در دل دارند غلام درین فرموده که در رساله حضرت غلام علی شاه صاحب رحمة الله
 علیه مرقوم است که هر طلبی را که در ویشانه مزاج یا بند در دعای بازگشت
 این الفاظ زیاده کنند الهی مقصود من توفی و رضای تو - ترک کروم دنیا
 آخرت را بر اے تو - حضرت ما فرمودند که ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت
 پیر و مرشد ما رحمة الله تعالی دعای بازگشت الهی مقصود من توفی و رضای تو
 رسیده است نه زیاده ازین که شاید حضرت صاحب غمناز کشف خود در یافت
 باشند که درین ملک طالب صادق و در ویشانه مزاج نیست لهذا ان الفاظها
 را موقوف داشتند فقط ارشاد و بَلِّغِ الْعُلَمَاءَ بِكَمَالِهِمْ یعنی رسید
 حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم برتبه کمال خود یعنی برتبه حب صفت
 که آن حقیقت محمدیست صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم و حب صرفه مقابل
 مرتبه لائقین است و لائقین آن مرتبه را نامند که در آنجا تعینات را داخل
 نیست مگر این سیم نیز یکم واحدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود
 و فوق آن مرتبه لائقین مرتبه در راء الورا و با این درایت بیچ مرتبه مقابل
 نیست محض ذات بحت است جل جلاله و همچنین حب صرفه مقابل
 خود ندارد و بلا تشبیه چنانچه در مرتبه لائقین بیچ مرتبه مقابل نیست فقط -

حضرت شاه
 ص
 سعد الله صاحب
 رحمة الله علیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آفَتْ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ
 بِالْإِيمَانِ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ بِالْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ
 وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ صَعِدُوا مِنْ تَبِ الْقُرْبِ بِالشَّرَفِ
 وَالْإِيقَانِ بَعْدَهُ صَلَاةٌ تَحْرِيْمُوهُ مِنْ آيَةٍ مَعْلُومَةٍ فَرَايِنْدُ دَرِ بَرَامِ
 خدا و رسول خدا را نصب عین دارند و جل المتین شرع را که عزت داین
 در آن ست از دست نه گزارند دیگر آنکه گاهی از اطاعت چچی صاحبزاده
 که موجب راحت و نیویست و صباحت اخروی بدانند و بفهمند که وقتیکه
 آن صاحب را از همه غیزدانت تم جگر گوشه خود را سپردم لازم که آن از
 همه عزیز دارند و دانند که سخن آدمای آفاقی که موجب ملال باشد
 در انفس یعنی در دل جاندهند حتی که از فقیر بالمشافه نشوند هر چه که از لوی
 و لباس و ظروف و غیره که بآن جگر گوشه داده شود بلاقبض و تصرف
 احدی در تصرف جگر گوشه خواهد ماند از ممانعت شرعی احترام کلی
 نمایند و هول و دیگر فرامیر که اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شده غلو
 نموده میزنند و سرانید از آن پرپیز دارند جوڑه تاش و سهره میفیش و
 نوبت در روشن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیارند فقط تاشه و مرفه
 بغیر هول همرا خود دارند از رسم زیور و لباس که براس دلپن تیار میکنند
 از آن اطلاع نخبند که در اینجا سوا آن تیار کرده شود لباس و چترها و غیره

بقدر وسعت خویش آرند نه که مستعار بیارند مهر مثل بکنزار و یکصد روزه
 حالی یازده درهم و یازده دینار است رسم شربت خوری در مردانه متوفی
 از طرفین - قبل از شادی هرت در که اطلاق از فقیر میکنند بعد شادی از
 مرغی دارند اوسجانه تعالی ما را و انصاحب را از شرک انیکه ظاهر است
 و باطن بے مغز پنچ پوست که تمیزشان نمکن نیست محفوظ و معصوم داد
 بخرمت حبیبه و رسوله صلی الله علیه و آله و سلم بر قوم بست و یکم ذیحجه
 ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عوض نمودند که آثار فیض مثل
 باران و یا مانند شبنم که بجز در نزول انجماد می یابد و گاهی مثل امواج
 دریا نمایان میشود پنچین ست یا غیر این فرمودند که همین ست آثار فیض
 آکی جل جلاله هرت در که فنا در فیض حاصل شود مفیدست بموجب
 مهر که صیقل پیش کرد و پیش دید : بے گمان صورت درو آمد پدید
 چند آنکه ذکر و شغل زیاده خواهد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف
 قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی و غیره ظهور خواهد
 کرد لکن فنا در فیض باری تعالی مفید ساکن است و فنا در انوار و لطافت
 و غیره مفردی اند که سدر راه است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را
 گویند که نسیان ماسوائے الله حاصل آید و فناست مآتم آن که نسیان از
 خود دست دهد هر گاه که فراموشی از جسم گرد و نسیان از کمالات بطریق

اولے میسر گرد و معروف ضمرا کہ در استغراق و نوم چه فرق است ^{و معلوم}
 کہ در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و حواس خمسہ ظاہر
 مسلوب و در نوم بخلاف این و گاہی بطریق ندرت از احوال خود فراموش
 حاصل آید این درجہ استغراق اعلیٰ و افضل است بہر حال ذکر و شغل
 عجب شی نام درست کہ خوبی آن از حیطہ بیان خارج است انشاء اللہ تعالیٰ
 در وقت نزع بقبر و حشر و غیرہ کیفیت آن معلوم و مشاہدہ خواہد شد فقط
 بتاریخ شانزہم شعبان المعظم ۱۲۹۲ لکھنؤ و جمعہ قریب یکپاس و زبر آمدہ حضرت
 پیرو مرشدی مظلہ العالی بر چارگی کہ یک صبار قمار باید گفت و حضرت
 مدوح گاہی اورا بڑوپیک میفرمودند و تعریف حسن و جمال و سرعت سیر
 و قوت قدم او کہ بلا مبالغہ اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال ہمہ قدم
 او نباشد کردہ نمے شود سوار شدہ بادہ سواران دیگر کہ ہمہ تقریباً و
 میردین بودند کہ یکے ازان میر قمر الدین صاحب داروغہ جان نماز نواب
 شمس الامرا ببادر و برادر زادہ نواب شہر پار خجگ بہادر رسمی بواجلی ^{نواب}
 مع برادر قرابتی خود و مرد بہ محمد چاند صاحب و سردار میان صاحب ^{حبیب}
 حسن جمہار عروب و نواز میان صاحب میر سرفراز علی صاحب عرف
 حاجی میان دختر زادہ حضرت مظلہ العالی و در گاہی چند اشخاص بر
 فیل عبد المجید صاحب اما حضرت مظلہ العالی و غیر خان صاحب این

ناپخته محض و دیگر چند پیاده پازن مکان تا منبع رکن الدوله افغان و خیزان عجب حار
 مبارک حضرت دست زد که ناگاه پاسبان حار لغزیده مع حضرت بسر افتاد و ضرب
 شدید بر پهلو راست حضرت و جبرجم شریف نیز چند جا ضرب رسید
 لاکن حضرت معزم موجب استقلال خود اصلا کسے را از ضرب های خود اطلاع
 ندادند و باز بر همان حمارند کور موافق عادت شریف سوار شده در دولت خان
 داخل گشته قدر کم کیفیت افتادن حمار خود فرمودند اما تا سه روز تکلیف ضربها
 مذکور معلوم میشد لاکن حضرت نمیفرمودند بلکه موافق دستور قدیم خویش در
 خانقاه تشریف فرما شده حاضران مجلس را از درس باطن و توجه و ارشادات
 و غیره سر فرار نمیفرمودند و میفرمودند که انشاء الله تعالی بعد از ماه رمضان
 هر جمعه یا پنجشنبه یک سواری خواهیم کرد اگر سواران از اختیار خود همراه ما آیند
 فبما آیند کس را دعوت این امر نخواهیم کرد که مرد آدیان را تکلیف و خراج
 بسیار میشود و فقط رقعہ طعام شادی گوری بی بی صاحبہ صاحبزادی حضرت که
 از پیرانی بی صاحبہ خرد والده میان غلام نبی صاحب اند این است سر
 طعام غریباہ شادی میمنت آبادی نو چشمنی اطال الله عمره با خدمت شریف فاطمہ
 صاحبہ مرید فقیر مسکین فقط ارشاد و آنکه در ادای فرائض و واجبات
 و سنن مؤکده اجازت شوهر ضرورت نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرورت
 تر افتد بی اجازت هم مضائقه ندارد و در حالت عذ حیض و نفاس سبب

نمودن خوب نیست لکن اگر ضرورتی باشد جائزست فقط -
 ارشاد که حوض آب دوازده گز عرض و طول آن بهشت گز باشد یا
 بالعکس بهر حال مدو چهل گز شرعی باشد لکن اگر در طول دوسه گز زیاده
 کرده شود بسیار مناسبست فقط ارشاد که در ششمی شریف مولانا
 روم رحمۃ اللہ علیہ فرموده اند ۵ بانگ می آید که ای طالب بیایز جو
 محتاج گدایان چون گدا یعنی هر لحظه و هر آن نما کند غیب نماند کند
 که ای طالب خدایا که جو دشمن گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم
 کرده می شود که جو دآن جو اد محتاج ترست بر اے آن طالب فقط
 ارشاد و هر که قصه خپیدن کند باید بر فقاے خود خپیده فرزند گدای
 مشغول باشد و جسم خود را بالکل فراموش کند که درین صورت بسیار فائده
 حاصل آید یک خادم حضرت عوض کرده که اگر خواب غالب آید ہم فائده
 ذکر رسد فرمودند بله بلکه بسیار فائده میرسد چرا که وقت اخیر که ازین عالم
 فانی میروند بر همین ہیئت میروند و فرمودند که این تجربه فقیرست
 ارشاد و تا امروز دانستیم که در مراقبه لطیفه خفی که فیض از صفات سلبیه الہی
 میرسد چگونه باشد که صفات مذکور از آن ذات مبره و دور است و غیر منظور
 پس از آن صفات سالک فیضیاب چنان خواهد بود امروز از فضل الہی
 منکشف شد که بعد سلوب شدن صفات هر چه میماند از آن ذات مبارک

۱۳۴۱
ولادت
۹۳

فیض میرسد فقط ارشاد فرمودند کہ پیدایش مادر سنہ یکہزار و دوصد و بست و یک یاد واقع شدہ در سنگا میکہ سنہ یکہزار و دوصد و نو دوسہ است عمر تخمیناً ہفتاد و یک یاد و باشد فضل جن جلالہ شامل حال است کہ در آخرا خمسہ ما آنقدر خلل واقع نیست بلکہ اگر از کسی منکر ہندی ہم کار خواہد افتاد علاج دوسہ نفرن خواہم کرد انشا اللہ تعالیٰ فقط۔

نقل رقعہ حصہ طعام کہ بخدمت حضرت غلام فاروق صاحب دیگر صاحبزادگان حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ گزرانیدہ بودند نسبت بسم اللہ الرحمن الرحیم طعام عوس شریف حضرت قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت غلام علی شاہ صاحب مجددی قدس سرہ بخدمت حضرت صاحبزادہ صاحب قبلہ گزرانیدہ فیہر سکیں بعضی عنہ فقط

تعوید برائے گم گشتگی ہرشی و برائے باز آمدن بندہ گرنجیہ و محفوظ ماندن از افتادن و دیگر ہر کاریکے پیش آید نوشتہ دز زمین دفن کنند انشا اللہ تعالیٰ مطلوب حاصل گردد و این خادم را ہم اجازت این مرحمت کردہ اند فقط

۶	۱	۸
	۶۷۱۰۹۹	
۷	۵	۳
	یا طارون	
۲	۹	۴

بیان خطای اجتہادی از زبان مبارک حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی ارشاد کہ اصول عقائد اہل سنتہ و جماعتہ بر این است کہ مجتہد محلی نیز یک درجہ ثواب یابد و مجتہد مصیب دو درجہ پس اگر آ

بیان خطای
اجتہادی

از کلام کسے بزرگ دین خلاف این اصول عقائد یافته شود حتی الامکان ^{لوقت} مطابقت
آن کلام موافق عقائد اہل سنت و جماعت باید کرد و اگر ایجاباً از مضمون باب بعد
آن مطابقت متشہب بود و احتمال بر الحاق آن باید کرد زیرا کہ کسے از اولیاء
و اصفیاء و محبوب و غیرہ از تقلید ائمہ اربعہ خارج نیستند و گردن ایشان
رحمہم اللہ تعالیٰ از متابعت امام خود باز نمیگردد و پس لفظ خطای منکر کہ در کلام
حضرت مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ واقع شدہ است بہ معنی باشد کہ منکر
بکسر کاف بمعنی انکار کنندہ باشد چون یک مجتہد انکار مجتہد دیگر میکند تا بحد
اجتہاد او نہ میگردد و چرا کہ در اجتہاد او چنین نیامدہ است و اورا متابعت
دیگر مجتہد جائز نیست پس خطا منکر بر او درست شدہ و اگر لفظ منکر را بفتح کاف
خوانند درین صورت محسنی چنین باشد کہ آن مجتہد مصیب خطای این
مجتہد را خطای منکر دانند زیرا کہ اجتہاد او خلاف اجتہاد این واقع است یا اینکه
لفظ خطای منکر اسحاقی باشد زیرا کہ در احادیث نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ
و سلم الحاق نمودہ اند اگر در کلام کسے اولیاء است مرحومہ نمایند چہ عجب و
در جنگہای صحابہ کبار رضی اللہ تعالیٰ عنہم گروہ شدہ بودند بیکر آنکہ اجتہاد
ایشان موافق اجتہاد حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ واقع شدہ بود و دیگر
آنکہ اجتہاد ایشان موافق اجتہاد حضرت معاویہ رضی اللہ عنہ واقع گشتہ
گروہ سوم آنان بودند کہ در اجتہاد او شان بیسبب نیامد یعنی در اجتہاد او شان

حقیقت بر یک جانب قرار نیافت این بزرگواران در کسے جانب شریک
 نگشتند بلکه از همه کیسوتسته معانته نمودند و درین جنگ با بجز صحابه
 کرام رضی الله تعالی عنہ و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگر نبود اگر کسے
 ناخلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شرع متین روگردان شده کس
 یک را از جانب نفس خود متمم سازد باید دید که قباح او تا کجا رسیده تا آنقدر
 ذلک گوید یا تاثیر صحبت شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و صحبه
 سلم را انکار کرده در گرداب هلاکت ابدی افتاده یا از دایره اہل سنت و جماعت
 بیرون نماند فقط ارشاد در عقائد و اعمال بجز تقلید امام سر موچاره نیست
 کیسکه تقلید امام یکے از ائمہ اربعہ نہ کرد او ہلاک شد ارشاد اینکه لطیف سبق
 طالب در یافتہ در لطیفہ خود غرق شود و بعد وارد شدن فیض بطرف او متوجہ
 شدہ ہمت نماید پس خدا تعالی فیض خود باو ہم رساند و ہر قدر کہ شیخ توجہ
 دہندہ خود را درین مقامات فنا ساختہ مستغرق شود طالب توجہ گیرندہ
 بہمان قدر فیض حاصل آید و ہمت در اصطلاح این بزرگواران آزا گویند کہ
 مثلاً شخصی دست خود بچرخ ثقیل متصل سازد و ہنوز بر لب او زور نہ کنین
 را توجہ گویند و چون زور نمودہ پیش برد آزا ہمت نامند و باید کہ در ہر
 لطیفہ کہ سبق طالب است از قلب خود ہمت کند زیرا کہ در لطائف عالم از
 از لطیفہ قلب طاقت بسیار میرسد و باید کہ در ہر امر متوجہ پیران کبار بود

دعا والتجا نموده باشد خود را مثل عینک خالی و بکمال دانچنانچه روشنی چشم از عینک بر می رود عینک چون سنگ محض در میان است و هیچ کمال ندارد فقط مختصر احوال امیر ربانی ^{تعالی} نعمه الله

ارشاد زبده طریقه نقشبندیه قده سلسله مجددیه واقف اسرار نیروانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرسبندی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالی در طریقه قادریه تکمیل حاصل کردند و نسبت چستی از پدر بزرگوار خود داشتند و درین طریقه شریفه هم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال هم همت عالی داشتند و مشاق طریقه نقشبندیه ^{عالمیه} بودند پس روزی حضرت خواجہ جو جگاہی ^{را} خواجہ باقی بالله صاحب رحمة الله تعالی در بخارا خوابی دیدند که یک طوطی بنده بر دست خود نشسته دهن خود در دهن خویش انداخت و هر چه در دهن یافت همه خورد و باز دهن اندر دهن انداخت چنانچه بخورد پس این خواب را رو بروی مرشد خود یعنی حضرت خواجه مولانا خواجگی محمد اکسنگی رحمة الله علیه عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد که شما سفر بنده در پیش آمد پس حضرت خواجہ باقی بالله صاحب رحمان زمان برخاسته روانه بندوستان شدند حتی که در خانه بنم نرفتند چنانچه نشسته بودند همان طور روانه شدند و رفته رفته داخل دهلی گردیدند در آن ملک استهار شد که درویشی با کمال نقشبندیه وارد بلده شده

مختصر احوال

امیر ربانی ^{تعالی}

چون این خبر فرحت اثر در سماعت شریف جناب محبوب صمدانی مجد
 الف ثانی رحمة الله علیه رسید اشتیاق ملاقات غلبه نمود و اراده نمود
 که زیارت قبور اولیا کرام دہلی کرده از آن بزرگ نقش بند یہ سعادت ملاقات
 حاصل نموده روانہ بیکت الله شریف زاد الله شرفاً و تعظیماً شود
 پس حاضر خدمت حضرت خواجہ باقی بالله صاحب رحمۃ اللہ علیہ گشته ملاقات
 کرده بسیار محظوظ شدند عرض نمودند کہ این فقیر از ارادہ حج آید است
 اگر اجازت حضرت باشد روانہ می شود حکم عالی صادر شد کہ یک دو
 ماہ نزد فقیر بماند حتی المقدور ضیافت خواهد نمود زیرا کہ ضیافت ایشان
 بیچ نہ گردید حضرت عرض نمودند کہ اینقدر ماندن ناممکن است چرا کہ
 سفر حج در پیش است باز حکم شد کہ اگر یکماہ سکونت کنند تا ہم بہتر قدر
 کہ باشد ضیافت کرده خواهد شد باز حضرت امام عرض کردند کہ اینقدر ہم
 نہ میشود حتی کہ حکم شد کہ اگر دو روز اینجا قامت و رزق قدر ضیافت
 میکنم حضرت رحمة اللہ تعالیٰ عرض نمودند کہ درین ہم خادم غدردار
 فرمودند کہ اگر از ظهر تا عصر این روز بماند بہتر است حضرت مجد در حلال
 قبول فرمودہ نشستند و جناب فیض آب حضرت خواجہ موصوف توجہ
 آغاز کردند آنچه مقامات کہ بر مجد در حمتہ اللہ علیہ مسدود بودند از آن گریا
 چند مقام دیگر ہم سرفراز فرمودند و بعد فراغ شدن از توجہ حکم فرمودند

کہ الحال برائے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید کہ قدرے نصیحت
 شما در عرصہ قلیل کردہ شد حضرت مجدد دعویٰ کردند کہ غلام اکنون احرام
 این بارگاہ عالی بستہ است برائے حج چار و دہس در عرصہ دو ماہ تمام
 و کمال سلوک حاصل کردہ روانہ سرہند شریف شدند و درینجا شیخ کمال
 کینتلی شاہ سکندر رحمۃ اللہ علیہ را خرقہ خود دعایت کردہ بودند کہ این
 امانت بحفاظت تمام دارید و ہر گراما فرمایم پوشا نید پس چون حضرت
 مجدد بعد تکمیل تشریف شریف ارزانی فرمودند شیخ کمال کینتلی موصوف
 رحمۃ اللہ علیہ شاہ سکندر را حکم نمودند کہ آن خرقہ بہ شیخ احمد فاروقی
 پوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد کہ اے شاہ سکندر صاحب
 آن خرقہ بشیخ سرہند پوشانید باز ہم شاہ سکندر صاحب توقف کردند
 کہ این چگونه شود کہ خرقہ پیران قادر یہ باین بزرگ پوشانم باز ہوسوم
 بزور تمام ارشاد شد پس شاہ سکندر صاحب ناچار آن خرقہ را برداشتہ
 روانہ خدمت حضرت شیخ مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ کہ اول مرید
 حضرت شاہ سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر
 حضرت محب دبر جمال پیر خود افاد با وجودیکہ در حلقہ طالبان خود در
 توجہ دادن نشستہ بودند ہمہ را گزاشتہ برائے استقبال پیر خود برخواستہ
 حضرت شاہ سکندر صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ بنشینید الحال جا

بزخاستن شمانه مانده است این فقیر خرقة نمے آورد اما بزور تمام روانی و دل
 الغرض نشسته خرقة متبرکه که پویشانید بجز دو پوشیدین خرقة چنان غلبه نمیش بر
 حضرت مجدد رحمة الله علیه نظر کردید که تاب نشستن نماز و زود برخاسته در
 حجره رفته در حجره بسته نشستند و شاه ممکن صاحب مغرب بیرون حجره شریف
 میباشند چون حضرت مجدد در وضعی الله عنه در حجره مراقب نشستند چه
 می بینند که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سره
 بشان و شوکت خود با همه پیران ما تقدم و ما بعد خود مع مریدان ایشان
 تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند و بعد از آن
 حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه با پیران پیشین و پسین مع مریدان خود
 با همان شان و شوکت تشریف آورده برابر بازو دست راست حضرت
 پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه نشستند و بعد از آن حضرت
 خواجہ معین الدین چشتی با همان شان و شوکت رونق افراشدند و بر دست
 چپ حضرت مجدد تشریف داشتند و بعد از آن حضرت شیخ شهاب الدین
 سهروردی بیهمین طور تشریف آرزائی فرمودند و ایشان هم بر دست چپ
 حضرت مجدد نشستند و بعد از آن حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر
 جیلانی قدس الله سره هم فرمودند که ای فرزند منی طریقه ما را جاری کن بعد از آن
 حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه فرمودند که ای فرزند من طریقه ما را جاری

کن و بعد حضرت خواجہ حسین الدین حشتی رحمۃ اللہ علیہ تیرہمین
 ارشاد فرمودند کہ ای فرزندی تو طریقه ما را جاری کن کہ جد ترا ہم فیض از
 ماست پس چون حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی کہ پیر و نینہ سال بودند
 از فہم کامل خود دریافت کردند کہ این بزرگوار با ہم سخاوتند کہ طریقه با خود
 جاری شود مبادا کہ نوبت بجلال رسد و ملک دہلی بر باد شود ازین سبب
 از جای خود برخاستہ پیش ہمہ بزرگواران ایستادہ فرمودند کہ این پیر چہ
 را ہمہ صاحبان دین باب اختیار دہند کہ ہر چہ عرض خواہد کرد قبول
 افتد ہمہ پیران موصوفین قبول کردند و مختار نمودند پس این بان عرض کردند
 کہ ہر گاہ طالب خدا آید ازو باید پرسید کہ در کہ ام طریقه داخل میشود
 نام ہر کہ بگوید در آن طریقه داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نہاد
 این امر بیع پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ عنہ پسند فرمودند و قبول کردند
 در آن وقت حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ
 ای فرزندی اگر کسے طالب این ضعیف و نحیف ہم آید اورا نیز تعلیم طریقی
 ما بکنی پس بعد از آن ہمہ مقتدایان روانہ شدند و اللہ اعلم بالصواب فقط
 ارشاد بر این طالبان طریقی خدا و سالکان راہ ہدیٰ و و حال است
 یکے تکین و دیگرے تلوین تکین آنکہ در باطن باشد و حرکت واضطرار در
 جوارح معلوم نہ شود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات می باشد تلوین

بیان تکین
 و تلوین

از آگونی که آثار فیض و آثار آلمیہ جسم ظاہر ہم نمایان مے شود اگر باختیار
 نمایان باشد خوب نیست و اگر بے اختیار نمایان باشد جائزست و بناے طریقہ
 بر ہمین دو نوع است آخر مال برود بر تکمین است کہ سکون و اطمینان دار و فقط
 ارشاد کہ در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود کہ تاثیر زیاد کند۔
 ارشاد کہ ختم نقشبندی مہفاد و مہراز ذکر تہلیل سانی است کہ در عہد جناب حضرت
 غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ عنہ در عوس پیران کبار رحمۃ اللہ تعالیٰ
 بہر یک طالب دو ختم جمع نمودہ بعرض مے پرداخت حضرت موصوف
 در فاتحہ پیران کبار شریک مے کردند۔

ارشاد کہ در فاتحہ طعام و در فاتحہ در غیرہ پیچ فرق نیست ہر دو برابر است
 ہر چہ مقبول شود آن بہتر اما خلوص نیت ضرورست فقط

کیفیت بیماری حضرت ماہظلمہ العالی بتاریخ ہشتم روز و شنبہ شہز و قیودہ
 سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت ہجری مقدمہ مزاج شریف حضرت ما
 فداہ قلبی و روحی از غلبہ صفر اعلیل شدہ روز بروز ترقی کرد و در ضمن آن درد
 سر و ر و اعضا و خشکی نیز چندان غلو نمود کہ خفت و خواب و نشست بر خاست
 از بستر مبارک موقوف شدہ نماز باشارہ سردا مے کردند و پچار دہم شہر مذکور
 روز یکشنبہ از وقت یک و نیم پاس روز برآمدہ شدت امراض مذکور از حد
 گزشتہ تخطی بلخط و مبہم قوت گرفتہ حضرت مغز را چون ماہی بے آب طپان و

چون مرغ نیم بسمل غلطان ساحت و بردزد و دوشنبه پانزدهم شہر مذکور آنچنان
 سختی تیر غلب شد کہ در تحریر و تقریر نہ سے گنجہ اما ششم از آن اظہار سے نماید کہ
 زبان حضرت چون کلیچہ نامان بالیدہ و مانند کباب خشک چند روزہ خوشید
 خارا آدرہ مثل زبانہ آتشبار بار از دامن مبارک بیرون سے آمدے اما در شکر
 الہی مشغول بود و سر مبارک از باعث درد سر کہ بموجب بیان حضرت ماصد
 پیش کز دم رو برد سے او بیج رتبہ نہ سے داشت بر بالین چون پاریمان و
 چون گوے غلطان بود و با وجود حسنین اضطرابی و بے تابی بجز و دخول و
 نماز کہ الصلوٰۃ معراج المؤمنین ست برے این معراج بقرہ گشتہ سر سبت
 نمادہ بے تأمل و توقف با اشارہ اول سے کردندے و شکر معبود بر حق میفرمودے
 و همچنین در و اعضا کہ حسب فرمودہ حضرت ماہزار قصاب سبک دست از
 سر تا اتمیہ سے کردند و گاہے انگشتاے دست مبارک با ہم چپیدہ بر
 رکبہا بستہ ہر دو پا و ہر ہم کشیدہ چہم مبارک بند نمودہ و مان و الا سحت بہ
 بار بار سے کشادندے و رنگ رخسارہ انور کہ رشک گل گل ترست گاہے
 سیاہ و گاہے زرد و بیشد با وجود حسنین حال حیرت مال کہ ناظرین تاب و دیدن
 و ساسین را طاقت شنیدن نبود ہر دم و ہر لحظہ زبان و قلب مقدس مشغول
 یا بموجب حقیقی سے بود برین طور تا وقت عصر قدرے افاقہ گردید و بعد نماز
 فجر شنبہ ہمراہ حکیم مولوی عبدالعصاحب کہ یکے از خادمان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رختہ آمد علیہ اندمبہ ظلمان وغیرہ مشتاقان دیدار را از جمال
 فیض و نوال سرفراز نمود و فرمودند که امشب برافضل گردید و حکم شد که تو خوقناک
 و ترسان مباش که تا ترا چندے در دنیا گزاریم بشرطیکہ تو یک راس گوسفند فدیہ خود
 کنی فقیر بر چنبا نمود که این عاصی را اکنون تناسے زندگی بالکل نیست کہ درین عمر
 گذشته چه کاری بوجود آمد کہ آئندہ توقع زیت باید کرد پس این معرفتہ قبول نیفتا
 بلکه فرمودند کہ ترا زین امر چه عذر انچه ما گوئیم آن بکن کہ عادت ما انچہمین جباریت
 چنانچہ بلات شبیہ با اسمعیل علیہ السلام وغیرہ جاری گشت چنانچہ سہ بار تکرار این امر نمود
 آخر الامر سکوت کرد و بازارشاد شد کہ اگر کسی را یک مادر و پدر باشد چگونہ بنفکر
 می باشد ترا کہ سہ پیران تو پدران تواند و سہ مردیان تو برادران تو و سہ مردیان
 پیر تو کہ قبل از تو در طریقہ داخل شدن عم بزرگ تو و آنان کہ بعد تو داخل طریقہ
 گردیدہ اند عم خود تو و ادہ ایم تو چو اناشکر می باشی الحاصل بعد سرفراز مشتاقان
 اقدام مبارک بہ این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند کہ دوات و قلم مبارک چون
 حاضر ساختم فرمودند کہ نام مرد بہ محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو ہم
 نبویس گو سفند را کہ تو از بازار آوردہ بچ نموده در ہمدردان زنانه و مردانہ و خرد
 و بزرگ خویش کہ غیرے در آن نباشد تقسیم بکن کہ کسی ننماید و دیگران را از آن سرفراز
 گو سفند کہ موجود است بچ کردہ ہمراہ دو سہ فلہس بہمہ سلطان وغیرہ بردہ
 این غلام در ادای امربیل القدر مشغول بود کہ ناگاہ حضرت ما چون ہلال

عید از درون مکان مبارک عصا در دست گرفته آہستہ آہستہ در دیوانخانہ کلاں
 تشریف فرما شد نداز معائنہ این حال بسبع خویش واقربا و غلامان و خادمان را
 ہزار تعجب و حیرت رونمود و مفہوم می شد کہ این معاملہ نجواب مہی پشیم باید رسید
 بر این نعمت غیر مترقبہ کہ موہبت الہی بود جل جلالہ ہزار ہزار زبان شکر و سپاس
 دادے کردند و از شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کردہ روانہ گشت
 ارشاد و کہ محبت بر دو نوع است یکہ اصالت و دیگرے تبعائیس ما رحمت
 صحابہ کرام و اہل بیت عظام رضے اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین اصل نیست بلکہ محبت
 کہ بسبب متابعت سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم محبت این بزرگواران
 میداریم و میداریم کہ ایشان را رضے اللہ عنہم رسول مقبول صلی اللہ علیہ و
 آلہ و صحبہ وسلم دوست میداشتند و او شان رسول اکرم صلی اللہ علیہ
 آلہ و صحبہ وسلم را دوست و عزیز میداشتند و جان و مال و زن و فرزند
 خود را فدائے فعلین مبارک سرور کونین کردندے پس ماچرا این حضرات
 رضی اللہ عنہم را دوست نداریم کہ اگر سر مو از محبت این بزرگان تساہل
 و زیمے ایمان شویم کہ این تساہل در اصل واقعے شود و انحراف
 از تاثیر محبت شریف حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم کہ صحابہ کرام
 رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین یافتند پس واجب و لازم آمد کہ مصاحبان
 حضرت را از جان و مال و زن و منہ زند بہتر و افضل داند و با ہمہ مصاحبان

بلخ
 تا اجلاس
 سال ۱۲۰۰

محبت علی الترتیب دارد و بر محاربات ایشان که موافق اجتماع ایشان واقع شده اصلاً خیال نکند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد نه باعث عتاب این ست عقائد اهل سنت و جماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعویذ اجازت داده فرمودند که برای هر مرض و بیماری که متعلق تقدیر معلق باشد بسیار مفیدست زیرا که دین تعویذ اسم حضرت آدم علیه السلام است و برای هر بنی آدم تاثری بخشد انشاء الله تعالی و بموجب مضمون این بیت در خانه اش باید نوشت که واسط و رخ دو فرزند بارخ گیر: دو سپ آمد مثلث گشت تصویر: شروع از خانه یازده کند باین

صورت

۱۶	۱۱	۱۸
۱۷	۱۵	۱۳
۱۲	۱۹	۱۴

 و در رکابی چینی گرداگرد این نقش آئینه شسته حافظاً وَهُوَ أَحْمَدُ الرَّاحِمِیْنُ تَوَشَّطَهُ

شسته مریض را که بنوشاند شفا یابد انشاء الله تعالی - بعد از شستن

تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط - کیفیت یک خادم که در ضمن آن هم ارشادات بسیار است یک صاحب که مرید یک شیخ این طریقه نقش بندیه جهیم الله تعالی بودند لاکر کاغذ فیض و برکت حضرت مانند طلعه العالی دیده صحبت پیر خود ترک کرده از حضرت ما تعلیم و تلقین می یافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان المعظم ساله المقدسه از خطاب شاهی سرفراز گردیدند و یک دوست

آن صاحب تیاریخ چهارم شهر مذکور هر آين نام شاهي کنانیده در نظر آن حضرت
 پير و مرثدي گزرا نیده روانه نمود و باز در همان سینه از باعث چند
 وجوه که يکے از آن گزرا نيدن عرضي فخریه خود که در آن اين بيت مندرج
 بود فیض روح القدس را مابازید و فرماید: ديگران هم مکنند آنچه سچا کير
 معتوب گشتند و جمع سلوک از ابتدا تا سبق مسلوب گشت و بعد
 ماه که صاحب موصوف آواره و پريشان شده از قصبه سکونت خود
 حاضر خدمت گشته بسیار عذر تفصيرات خود کرده حتی که مالان و
 گريان و طپان و غلطان نعلين مبارک حضرت را از دندان گرفته است
 و حضرت ما مد ظله العالی بمقتضای اخلاق کرمانه خود که ظل احلاق
 محمد است صلی الله عليه وآله و صحبه وسلم عذرايشان قبول کرده عفو
 ماضيه نموده فرمودند که علاج شما غير از اين که تجب بی بیعت ما
 نيست آينده در چند سال هر قدر که منظور آهني باشد با تمام رسد پس
 نوبیعت گرفته سلوک از قلب شروع کنيدند و بسیار فصیح فرمودند
 تیاریخ وفات شريف قوت ارباب ايمان و تقويت اصحاب ايقان سيد
 و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما رحمته الله
 بست هوشتم جادی ازاو لے روز دوشنبه گفت ما تق از جهان فانی
 داخل باب عدین سعد الله شاه: سنه یک هزار و دوصد و پنجاه هجری

تیاریخ ذواتیخ
 حضرت ما مد ظله
 شاه سعد الله
 رحمته الله

بر دوزخ شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمت الله علیه که بست و یکم
 شهر صفر المظفر ۱۲۸۲ که سنه یک هزار و دویصد و هشتاد و دو بود و صاحبزاده
 میان محمد ابراهیم صاحب و محبوب خان صاحب و این غلام خود را بعد از
 قرآن مجید اول میافضاحب موصوف و بعد از این غلام و بعد از آن محبوبخان
 صاحب را در محسب کثیر که قریب دو هزار آدمیان باشد کلاه سفید که در زیر
 دستار حضرت بود از دست خود بر سر هر سه شخص مذکور پوشانیده از اجازت
 طریق عالیه سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاسته در حجره دیوانخانه که رأ
 بیرون رفتن ازین حجره بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈ بسیار
 عمده اکثر پنج پنج و کسه راده و کسه رایک سبک آثاری و کسه راد و
 آثاری و کسه را بقدر ۵۰ لڈ مریدان خود که در مکان او بودند عنایت فرمودند
 و بعد سبدهای شیرینی که باقی مانده بود مثل کونڈهای نیاز قطار بر فرش
 نهاده حکم خوردن آن کردند و خود تشریف بداشتند و ما همه خادمان و غلامان
 که بعد بر خاست اهل محصل باقی مانده بودیم بخوردیم که یک سپاهی مغلس و
 به مزاج که مردمان از او آزرده میمانند و حضرت ما بروالتفات بسیار مفرمودند
 و از نان و پارچه و نقد و میوه و خمیره از هر چیز غایت میکردند و از نیز
 بر آن سبدهای شیرینی خورانیده فرمودند که هر قدر که در قرابین او این
 شیرینی گنجد پر کرده دهند همچنان کردند و نام این سپاهی منور خان بود پس

از آن برخاست نموده در حجاج خویش مصرف گشته آخر الامر آن سپاهی

غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط

نقل شجره حضرت پیرومرشدی فدا و قلبی و روحی مذطله العالی مع مواهیر پیران

رحمهم الله تعالى اعلیم اجمعین غلام علی احمد ۱۲۲۹ عبد الغنی احمد ۱۲۵۵ ابو سعید احمد ۱۲۳۲ الهی شجره

شفیع المذنبین رحمة للعالمین حضرت فحیح رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه

سلم الهی بجزمت خلیفه رسول الله حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه

الهی بجزمت جمیع حضرات نقشبندییه بر فقیر فقیر سعد الله احمدی عبد دلیل رب حلیل سعد الله فرما

و عاقبت ایشان بخیر گردان بجزمت النبی وآله الامجاد و اما بعد برادر دین و محب

راه یقین محمد نعیم عرف مسکین شاه را در طریقه عالی نقشبندییه سعیت نموده

داخل محفل گردانید سجانه تعالی برادر مذکور را از فیوضات مرشدان خط و فر

و نصیب مسکافر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یا رب العالمین و

صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین برحتک یا ارحم الراحمین

تقوید و با که از حضرت پیرومرشد عالمیان دستگیر بے کسان چاره ساز هر بے فزا

جناب مسکین شاه صاحب رهنما و ام الله انا هتیم جازت شده است اینست

بسم الله الرحمن الرحیم الهی بجزمت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی سید

رحمة الله تعالی از شر و با گمراه نوشته در موم چمپیده نزد خود دار و انشا الله

تعالی از بیماری مذکور محفوظ خواهد ماند فقط

کمال
کحل شجره بوجه
شهرت در نیجا
نقل نکرده

تقوید و با

ارشاد در معروضہ این غلام کہ فاتحہ روز مقرر ی وفات با فاتحہ ایام دیگر
 در ثواب چیزے تفاوت ست یا برابر ارشاد شد کہ البتہ تفاوت باشد
 زیرا کہ میت برد و نوع باشد مغفور یا مغتب اگر مغفور ست روز انتقال او
 از این جهان روز وصال یار میت کہ فرحت و شرمے زیادہ از این چہ مقصود
 گردد بموجب بیت بزرگے ۵ من شوم عریان رتن اور از خیال تا خرم
 در نہایات الوصال پس در آن روز ہر چہ از ورثہ و دوستان برسد خوب
 مزید مسرت باشد۔ و اگر میت مغتب باشد آن روز او را ابتداء الم مصیبت
 است ہر کہ در آن روز از فاتحہ و درود تحفہ فرستد موجب مسرت او گردد
 بخلاف ایام دیگر و تحفہ خیرات فرستادن برد و نوع ست یکراکہ ہر فاتحہ و درود
 وغیرہ کہ باشد او را اول بجناب حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 گذراند در آن وقت از حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نیز زیادت ثواب عینی
 میگردد و بعد از آن بجناب صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم و بعد از ان اہل بیت
 اطہار و بعد بجناب تابعین و تبع تابعین وغیرہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم
 اجمعین گزارند پس ہمہ بزرگواران بر آن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس
 باروح ہر کہ منظور باشد بہ بخشہ اللہ تعالیٰ ثواب بخشندہ کم نہ کردہ ہمہ بار
 برابر سرفراز فرماید۔ و نوع دیگر آن کہ بخشندہ ثواب فقط باروح شخص معین
 بہ بخشہ درین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناہ

صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم گزرازد و زیادتى ثواب از درگاه رحمة للعالمین
 مرحمت میشود بعد از آن بجناب چهار یار با صفار رضی الله عنهم علی ترتیب
 الصدر اقر و فی غایت میگردد و درین صورت خوشنودى میت بسیار میگردد
 اما این ایصال ثواب از کسے نه میشود خوشنودى میت درین باب منظور
 ندارد و باز معروضه نمود که بوقت فاتحه دست خود جانب قبله باید یا بطرف
 مزار فرمودند که این از فرض و سنت نیست فقط

سلسله نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمة الله علیه که در سال حضرت
 عبد الغنی صاحب مرحوم مرقوم است و این هم از طفیل حضرت ماند ظلال العالی
 میسر گردید لهذا مرقوم شد۔ جامع کمالات رب حمید حافظ اشع و القرآن
 الجید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن
 عزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواج
 محمد معصوم بن حضرت مجد الف ثانی رضی الله تعالی عنهم اجمعین۔

ماده تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاه عبدالعزیز المعروف بعلامہ
 صاحب رحمة الله علیه این است (وَدَّ اللهُ مَضِجَهُ) و نیز مصرع فارسی
 (جان بحق نقش بند ثانی داد) رباعی نیزه چون جناب شاه عب اللہ
 قیوم زمانه زینچیان فرمود علت سو جنات کریمه سال او با حال او جسم چو
 رفت ز دل گفت فی روح و ریحان و جنات المعیمه۔

سلسله نسب
 حضرت ابوسعید
 صاحب رحمة الله علیه

تاریخ وفات شه
 علامه علی شایسته
 رحمة الله علیه

ارشاد و کیفیت اجتهاد که افعال الہی نامستناہی اند و افعال عباد کہ
 ظل افعال آنہی اند اینہم نے انتہا و ذات باری تعالیٰ جل شانہ غنی الغنی و تابع
 کسے نیست پس اور اضرو و نمیت کہ برے اجر لے ہر امر عباد از وحی خود گاہ
 ساختہ باشد ازین سبب حکم اجتهاد شد کہ در ہر امور کہ ضرور باشد اجتهاد کرد
 عمل نمایند پس حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم از ذات مبارک خود اجتهاد
 کردہ اجر لے امور غلامان خود سے کردند اگر ان اجتهاد حضرت صلی اللہ
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم مطابق مرضی الہی میبود نہوا لہم اذوالا وحی نازل شدہ
 حقیقت امر اطلاع میداد و موجب نارضا مندی پروردگار عالم ہم نشد
 چرا کہ حکم اجتهاد نیز از وجود تعالیٰ و تقدس مثال اجتهاد چنانست مثلاً
 ریسے و باد شب سے قانونے و دستور العمل نوشتہ بہ تعلقدار دینیوں می ناب
 بدہ کہ موافق این عسمل آوری نماید و اگر اجیاناً امرے چنان واقع شود
 کہ درین قانون نباشد قیاس بر امر مرقومہ قانون منودہ حکم اجر لے آن
 نماید پس آن تعلقدار کہ بتعلقہ دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان
 ظاہر شد کہ توقف در آن ممکن نیست و بارگاہ بادشاہ دور و ذات او غنی
 و تابع تعلقدار نیست کہ در ہر امر بموجب معروضہ او حکم کردہ باشد پس
 موافق حکم برقانون مرقومہ قیاس کردہ آن امر رعایا را جاری خست
 و آن اجرائی امر موافق مرضی او ہم بقوہ و اما چونکہ از حکم او قیاس منودہ بود

بیان ضروریہ
 اجتهاد -

ازین سبب آن تعلق دارا معذور دار و معاف فرماید بلکه سرفراز کند پس
اجتهاد هم ازین قبیل است و همه صحابہ کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین
و تابعین و تبع تابعین و ائمہ اربعہ مجتهدین مجتهد بودند لکن الحال اجتهاد
موقوف است که وجود شرائط اجتهاد درین زمان غیر متوقع است زیرا که
اگر اجتهاد جاری بودے تا حال چند نصاب میشدندے و ازین سبب
اربعہ نشانے ہم باقی نہ مے ماند ہر کس کہ میخواست موافق مرضی خود طریق
نوسے آورد اما حضرت مہدی موعود در زمان خود مجتهد باشند۔

مستخرج من کتاب

رونسے بعضی پروا ختم کہ نعرہ کہ ازین غلام صادرے شود بیچ معنی دارد
یائے فرمودند کہ ہر چہ از اختیار میشود در آن لحاظ معنی است و ازین آواز
تو کہ بسبب مائل شدن دل بجداتعلیٰ بے اختیار ظاہر میگردد بیچ معنی
ندارد و بعدہ موقوف میگردد و از ظاہر شدن این سرکار نیت خواہ شود یا نشود
باز عرض نمود کہ گاہے در مسجد ویاد در محفل ازین غلام نعرہ و آوازے صادر
شود و ہمہ مردمان ز تعجب بجا ب غلام مے گردند فرمودند کہ مردمان دیدہ
باشند از ایشان چہ کار باز بعضی رسانید کہ در وقت مراقبہ اگر کسے
عطر داده الحمد للہ خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نہ فرمودند کہ
اگر کسے قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید کہ سلام کند اگر کرد جواب
او باید داد و عرض کردم کہ باہستگی در خود جواب او باید داد یا باو طلبند

فرمودند که با از ملبند جواب دهد در امور شرع چه شرم باز ارشاد شد که
 این مقدمه ما فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط
 ارشاد که تکوین صفت حقیقی است نزد علماء حنفیه رحیم الله تعالی لفظ
 ارشاد هر کاری که کند برے خدا کند که از آن در دنیا رنج نباشد و در آخرت
 هم ما جور خواهد شد مثلاً اگر شخصی خدمت کسی کرد و آن مخدوم در پاداش این
 خدمت رنج داد پس این شخص ملول نشود زیرا که نظر این شخص بر رضائے
 الہی بود و اگر آن شخص چیزی بدهد و نذر داد آنم بے ارادہ این رسید
 و در آخرت هم ما جور خواهد شد ان شاء الله تعالی پس هر کاری که برے
 خدایتعالی باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط -

ارشاد برے علم باطن دعوت نیست زیرا که علم باطن آن بست که
 باطن در محبت الہی بالکل متغرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر
 چگونه خواهد کرد اما علم ظاہر را دعوت ضرورست بهر طوریکه باشد دعوت نماید
 ارشاد که مادر بلده مدراس از بزرگے عرض کردیم که چیزی بے نصیحت
 کنید فرمودند که شمارا هیچ نصیحت در کار نیست اما چون شما سوال کردید
 جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست که اگر کسی از صبح تا شام برای تلاش
 روزی کوشش نماید یک جو زیادہ از مقدر خود بخورد و همچنین اگر شخصی بر
 رزاق مطلق توکل کرده نشیند کم از مقدر خود بخورد پس بر محنت

بیان تقدیر مبرم
 است

بقدر حصه خود چنان باید خورد که از مشقت هر روزه هم همان قدر محال
 بشود که مقدر است فقط

ارشاد که طعام پریش بپان که از نام ایشان تیار کنند و رو بر ایشان
 هم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام است خوردن آن -
 معترضی که در کار و بار شیر و دوشان این دیار گمان طهارت هم نمیشود پس
 استعمال حشرات و شیر و غیره چه حکم دارد فرمودند برائے وسعت بر اهل اسلام
 شریع منع نکرده است و الا تنگی خواهد شد و این ملک هندوان است
 و اکثر کارکنندگان هندوانند فقط -

ارشاد که یکی از خلفای حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ
 در بخارا تشریف برده بودند و هر کس که سبب تشریف آوری استفسار میکرد
 میفرمودند که یکی قرضدار فقیر درین دیار است برائے وصول قرض خویش
 آمده ام و سبب دیگر زیارت جناب پیر رحمۃ اللہ علیہ هم است پس با دشا
 آنجا اوصاف آنجناب شنیده اراده بیعت نمود و بسیار تکلف و تشریف
 معذرا طلبیده بعد از اذکار ام پیش آمده بعرض پرداخت که سبب قدم بخت
 فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان
 کردند و سبب دیگر که وصول قرض بود آنرا ضعیف دانسته نفرمودند پس با دشا
 همه اسباب بیعت را نذر جناب معز نموده رضت کرد و بیعت نمود همه

ارکان دولت بعرض رسانیدند همچنین حرکت از آنجناب بعید معلوم
 میشود که اول اراده بیعت کردند و در همه ملک شهرت این امر گردید آخر بیعت
 ناکرده آن بزرگ را روانه ساختند جواب داد که آنحضرت روبرو
 همه ما دو سبب آمدن خود فرمودند و روبرو ما یک سبب سبب این با
 ما ناخوش شدیم زیرا که اگر پیش ما هم آن سبب دیگر میفرمودند ^{عش} البته
 ما دریافت کرده اگر قرض او شان به ثبوت رسیدی می دهانید می فقط
 ارشاد که یک خلیفه بزرگ حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ در
 بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزی تا عصر
 به بیعت گرفتن مشغول بودند و برای نماز عصر از باعث عملت شمله دستا
 کشادن فراموش کردند پس همه نمازیان و مریدان از آن روز ترک
 صحبت آنجناب کردند که اینچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت
 آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جا سیکه چنین احتیاط
 در امور شرعی باشد چگونه انتظام شرع شریف نباشد فقط
 ارشاد که علم در لشکر برای شناختن هر گروه است نه برای پرسیدن ^{سند آن}
 زیرا که تعظیم او چیت این علامت شکرست عرض کردم که طعنا می که روبرو
 علمها و شده ما و فعلها دارند باید خورد یا نه فرمودند که نباید خورد باز عرض نمود
 که صاحب جدا صاحب میفرمایند که بعد زیارت امام درس خواهیم گرفت فرمودند

خوبست اما لفظ زیارت نباید گفت که بسیار قبیح و مستکبره است و این
 اختراع شیعه است که ہر سال زیارت میکنند امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ کرکلا
 یک بار شہید شدند نہ کہ ہر سال کہ زیارت کردہ شود از عقائد شیعه است
 کہ حضرت امام را ہر سال زندہ میکنند کہ سوم و چہلم مے کنند لغو و باطن
 ہذا الاعتقاد فقط -

روزے سائل را چیزے عنایت فرمودہ بنجادمان فرمودہ کہ سوال بسیار قبیح است
 سعدی علیہ الرحمہ در باب سوال فرمودند کہ اگر گدا پیشتر و لشکر اسلام بود
 کا فراز بیم توقع برود تا در چین پڑے مراد ازین شعر آنست کہ از ابتدای
 زمانہ تا حال پسنبت و گیر بلا در بلدہ چین غلبہ کفار بسیار میباشد پس در
 جائیکہ کفر مدام باشد آنجا چہ قدر شداد و غلاظت باشد باوجود چین شدت
 کفر اگر سائل پیشتر و لشکر اسلام باشد تا ب سوال نیارودہ گریز خواهند کرد
 بلکہ در وطن مالوف خود کہ ملک چین است امان خواهند گرفت الحاصل
 کہ سوال بسیار منع است و ہر چہ بے سوال رسد در گرفتن او تا مل نہ کند
 غلام عرض نمود آن شخص دہندہ خیال تحقیر و تکلیف این کس کردہ مے پڑے
 فرمودند بہر طوریکہ باشد نقصان و الزام بطرف گیرندہ نیست اگر دہندہ
 از خلوص نیت برائے خدا امید ہد ماجورست والا محروم معروضہ نمودیم کہ
 بعض بزرگان پیشین چرا اقبال ہدیہ نہ کردند و خادمان و خود را در فقر و فاقہ

معروضہ لطف

انداختند چنانچه گویند که حضرت نیز صاحب رحمة الله علیه هدیه میگرفتند و روز
 بسبب افشای تنگی خود گفتند هزار حیف که گل کردی نوائی یا پوچشم
 ابله آمد برهنه پائی ما؛ سبب چیست فرمودند که خاصه مزاج هر که است
 والا گرفتن هدیه منع نیست و مراد از آن شعر تنگ و عارضی از مردمان
 نیست بلکه مراد این است که دوستان خدا که فدا در محبوب میباشند نمهند
 که احوال ظاهری و باطنی خود را غیر محبوب و مطلوب خود و گیرنده بنید ازین جهت
 فرمودند که هزار افسوس که احوال ما را غیر شخص دید و از چشم ابله بر سر پائی نخواستند
 ارشاد که بعضی بزرگان خیال معاش نداشتند که رزاق مطلق رزق
 باو شان خواهد رسانید ما چرا اسکر او شان کنیم و حضرت غلام علی شاه صاحب
 رحمة الله علیه از هر کس که هدیه میداد می گرفتند و میفرمودند که ما میخواهیم که
 طالبان را با یک سوزن برداشتن هم نشود تا که درین صورت شاید
 خدا تعالی رایا و کند پس ازین ارشادات معلوم شد که گرفتن و گرفتن ضرر
 نیست خاصه هر بزرگ علیحده است فقط المرقوم غره صفر المنظر ۱۲۱۲ هجری
 ارشاد و سبق مراقبه معبودیت صرفه سرفراز فرموده در میان آن چنان
 ارشاد فرمودند که بلا تشبیه معبودیت صرفه چون گل کلال که بر چرخ خود دارد
 و آنرا هیولی گویند و از آن سب و کوزه و غیره اخراج نمائیم چنان
 معبودیت صرفه و ظلال گویا تعینات اند بلا تشبیه شخصی در هر زمان

لباس برزگ پوشیده نمودار میشود فقط ارشاد زینت
 اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صحو این درجه بسیار علو و دیگر اسلام طریقت
 یعنی تمیز حق و باطل نباشد از غلبه محبت محبوب اما این درجه اعلی است بخلاف
 کفر شریعت که آن مردود است سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل
 چهارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل نباشد از سرکشی نفس مثلاً در بت
 و رب تمیز نباشد این کفر مردود است فقط -

طریق خواندن ختم خواجگان نقش بند رحمة الله علیه براسه روائی حاجات
 و دنیوی از پیر و مرشدی مد ظله العالی اجازت گردیده است بسم الله الرحمن
 الرحیم اول فاتحه طیبیه خواجگان نقش بند رحمة الله تعالی خوانده شروع نماید
 سوره فاتحه بسم الله هفت بار - درود شریف یکصد و یکبار -
 سوره الم شرح مفقود و نه بار - سوره اخلاص یکینار و یکبار -
 سوره فاتحه با بسم الله هفت بار - درود شریف یکصد و یکبار -
 اللهم یا قاضی الحاجات یکصد و یکبار - اللهم یا کافی المهمات یکصد و یکبار -
 اللهم یا دافع البلیات یکصد و یکبار - اللهم یا دافع الدجاجات یکصد و یکبار -
 اللهم یا شافی الامراض یکصد و یکبار - اللهم یا اهل المشکلات یکصد و یکبار -
 اللهم یا غیاث المستغیثین یکصد و یکبار - اللهم یا عجیب الدعوات یکصد و یکبار -
 اللهم یا ارحم الراحمین یکصد و یکبار - باز فاتحه بار و طیبیه خواجگان نقش بند

نسخہ بریانی - کہ در عین شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاہ سعادۃ صاحب
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما پخت شدہ بمستورات محلات تہ صاحبزادگان
 حضور نواب افضل الدولہ بہادر والی دکن کہ از خادمان حضرت بود فرستاد
 میشد این ست بربخ باریک یک من گوشت دہن - روغن زرد ۲۲ لار
 ادک ۳ لار - پی پی ۳ عدد - لہسن ۵۲ لار - الائچی - لار - لونگ لار - زیرہ سیاہ لار
 پودینہ ۳ فلس - تیمون ۶۰ عدد - زعفران ۶ تولہ ۳ ماشہ - حشرات چکہ ۱۲ لار - حشرات
 چھو یعنی ترش رقیق شئی لار - شیر ۱۰ لار - آرد گندم برائے دم ۳ لار - نمک لار
 پیاز ۱۱ لار = کہ دم عدد دال نخود ۲ لار - قمر بندی ۲ لار - مچ مسخ نیم لار
 کشیز نسبیک فلس - سیاگ میتی ۳ فلس - ترسی ۵ فلس فقط
 نسخہ زعفر - بربخ باریک ۲ لار - شکر سفید ۲ لار - زعفران ۳ ماشہ - شیر ۵ لار
 المرقوم بست پنجم جاومی الثانی ۲۸۲ لار یکزار و دو صد و ہشتاد و ہجری ہجری
 بتاریخ بست و ہشتم ماہ رمضان المبارک ۱۲۸۳ ہجری مقدسہ بروز جمعہ این غلام
 حضرت در مسجد الماس کہ در علاقہ حضرت مافدہ قلبی و روحی ست متکلف بود
 کہ حضرت موصوف برائے نماز جمعہ تشریف آوردہ ازین غلام خود خطبہ
 الوداع خوانانیدہ برائے امامت نماز از ابروے مبارک ارشاد فرمودند
 عاصی امتثال امر نمودہ امامت کرد و بعد نماز ظاہرا کہ حاضر خدمت بود
 سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعدہ خادم مسجد مذکور دو عدد تسبیح فاو زہر و

نسخہ بریانی

دیکر

نسخہ زعفر

دو عدد جاسے نماز کہ از کسے جاہد یہ آمدہ بود اور دواز آن دو جا نماز یک
 بمؤذن و بہ ہمان خادم مسجد کہ مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح پان
 غلام خود مرحمت نمودند بعد از آن عرض بیعت ثانی نمودم کہ غلام در طریقہ
 قادر یہ فیض یاب شدہ ام الحال امیدوار طریقہ نقشبندیہ است ارشاد شد
 کہ تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بلے پس قبول فرمودہ شجرہ پیران کبار
 نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ تمام خواند موافق عادت مہود و بیعت سرفرا
 ساختہ گو یا از فیض پنج طریقہ خود فیضیاب نمودند و فرمودند کہ تجدید
 بیعت مبتدی را از سیئات ست و تجدید بیعت منہی را موجب ابراریت
 ست طالب را باید کہ از ابراریت چنان گریزد گو یا از معصیت
 بگریزد و باز فرمودند کہ دیروز امام مسجد مرد بہ منور آمدہ از ما استفسا
 کرد کہ مشہورست کہ عشق حقیقی را مجازی عشق ضرورست این سخن
 حقیقتہ دار دیانہ فرمودیم کہ حقیقت سہل و آسان دارد کہ عشق مجازی
 شیخ خود ست پس آن سائل تسلیم کرد و شاد برفت باز باین غلام خود
 فرمودند کہ از اعکاف بمغرب سلخ شوال برخواست خواہی کرد عرض
 کردم بلے فرمودند کہ بصبح روز عید روزہ نرو ما افطار کن باز فرمودند
 کہ روزہ روز عید منع ست اما این افطار روزہ ہمہ ماہ رمضان ست
 اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات کہ از زبان اللہام بیان حضرت

نقشبندیہ
 نقشبندیہ
 نقشبندیہ

ما صادر می شد و دلهای بیدلان را از استماع آن فیض و کیفیت
 حاصل می گردید که بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان
 که مانند دریای موج جوش زده طالبان خدا و طلقه نشینان عشق سید
 هر دو سرار ابدی سر و پا چون مرغ نیم بسمل مانند بلبل می آید آب نخلطان
 و پریشان می گردند محض برکت توج مبارک است که همه با بقدر
 حوصله خود فیضیاب گشته بدیر یا بجلد بهوش می آیند والا از مشاهد
 محفل توج گمان می شود که شاید دو چار کس ازینها شربت وصال
 چشیده باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدری تمنا تجریر میگردد

اعرشا نقشبند تو نقش مرا بربند	لغشم چنان بربند که گویند نقشبند
نفسا نیم آمد و در کوه تو	شینا نغمه از جمال روست تو
دست بکش جانب ز نمیل ما	آفرین بردست و بر بازو تو
بایزید اکعب را دریافتی	صاف گشتی بر صفا بستانتی
عمره کردی عمر باقی یافتی	عوث الا عظیم مدد قبله پاکان بد

الهی حییت که دوستان خود را کردی که هر که ایشان را شناخت ترا
 یافت و تا ترا نیافت ایشان را شناخت الهمی افصح باب فیض و الحمت
 فناسی خویش و فناسی جمیع مکانات و هستی ذات پاک لا اله الا الله
 دلق بیرون کن برینه شو ز دلق ه ناز تو فارغ شود او ملام خلق

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وگاہے نام سبتن آن
طالب سے فرماید کہ مقابل او توجہ سے دہند مثلاً مراقبہ اقربت یا مراقبہ
اسم ظاہر یا مراقبہ لائقین وگاہے مثلاً با مراقبہ اقربت آیہ مَنْ أَحْرَبَ
الْيَدِ مِنَ حَبْلِ الْوَرْدِ ودر نفی و اثبات نیست ہیچ مقصود بخیر و
پاک بیچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من براوشیدا و او شیدا من
علیٰ بہ القیاس فقط -

ارشاد شد کہ تاریخ ذومحجرت ۱۲۸۴ قمریہ یک ہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت
ہجری بروز عید الفضحی غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این
زیارت غلاف از فروضات و واجبات و سنت نیست مستحب است و
ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط -

جواب غلام احمد صاحب مدرس بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة و تبلیغ العوائد
واضح باد پر سیدہ بودند کہ معیت او تعلقے با ہمہ مخلوق است یا خاص با آدم اگر
با آدم خاص است کا زدرین بشارت شریک است یا نہ خود و مادولت معیت عام
ست نہ خاص لیکن موافق فرمودہ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ سے ہر کہ صیقل
بیش کرد و بیش دید بی گمان صورت درو آمد پدید و نیز سعدی شیرازی ح
سے فرماید ہ باران کہ در لطافت طبعش خلافت نیست و در بلوغ لالہ روید و
در شورہ بوم حسن و و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ سے فرماید

جواب غلام
احمد صاحب مدرس
نگار کی از دست
بارک حضرت ما

ه ما در پالیه عکس رخ یار دیدیم : اے پیغمبر لذت شرب بدام ما
 انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوٰۃ والسلام و صحابہ و اولیا رضی اللہ تعالیٰ عنہم
 موافق مراتبات خود معیت محبوب و مطلوب میداشند حتی که بعضی از
 اولیا را بعد از خلبه سکر خطاب معیت را گم کرده و کم را فراموش نمودیم آنجن
 و اما اندر زده اند محبوبانند که خود را از مستی خود پاک و از که و رات بشری
 صاف نموده در بحر وحدت غوطه زن اند **اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي مَحَبَّتِهِمْ**
مُسْتَقِيمًا وَمُقِيمًا و نیز یعنی بیت حضرت شاه شرف بوعلی قلندر رحمة اللہ
 علیہ پر سیده بودند تو مباش اصلا وصال این ست و بس : رو در و گم
 شو کمال این ست و بس : مخدوما عقائد اهل سنت و جماعت منقذ بر آن
 که حقایق الاشیاء ثابتہ یعنی ہر شی بر حقیقت خود ثابت و قائم است
 و آن حقیقت بوہم و خیال بدل نمے شود نفس الامری ست پس اندھا
 بلے چون وبے چگونہ و بندہ کثیف و کمینہ اند بندہ و بندہ اند نہ میشود
لَا تَكُنَّ شیخ رحمة اللہ علیہ فرماید کہ خود را فراموش کردن و در بحر فیض
 محبوب گم شدن کمال عبودیت و وصال محبوبیت ست لاکمال و وندہ
 و نیز پر سیده بودند کہ از نفی و اثبات نیستی خود و نیستی جمیع ممکنات مستی
 او تعالی تصور نمے گردد مخدوما این مقصود و مطلوب جمیع طلاب ست
 از پزاران یکے را با این خلعت سرفراز فرمایند **لِبَشَرِي لَكُمْ** لیکن این

نیستی احوالی است نه نفس الامری و نیز نوشته بودند که افعال همه از وقت^{تعالی}
 می یابیم بدانکه این بقای لطیفه قلبی است که بتدیان این طریقه را دای^{منگ}
 حال و منتهمیان بعضی اوقات در وقت نزول ازین قال ذمی حال و
 نیز بعضی که گره قدریه این را از علم کمال می دانند و صوفیه از غلبه
 احوال صوفیه مقبول و قدریه مردود و نیز حقیقت این بیت پرسید بود
 سه بین پناح کا جو که تجمین بز: اسکو مرشد سے پوچھ ہومشیا
 عزیزا این امر بسیار دقیق است اگر روبرو بالمشافہ تفریر این شنیدی
 امید که بسمع قبول و یقین رسیدے لیکن سوال را بغیر جواب چاره
 اینقدر دلمے نایم بگوش ہوش بشنو زید کہ در خارج و در آئینہ موجود
 است لیکن در خارج موجود اصلی و در آئینہ موجود ذہنی و خیالی پس
 وجود ذہنی و خیالی کہ در آئینہ موجود است اصل و ذاتی ندارد
 اصل و ذات او همان زید خارجی است کہ در خارج موجود است نہ
 بر وجود خیالی او کہ او را ذاتی و اصل نہ ذات و اصل او همان
 وجود خارج کہ در خارج موجود پس ثبوت آنرا وجود نفس الامری
 ضروری است بدانکہ محبوب موجود خارجی و عالم در وہم و خیال
 بوجود ظلی ازین تحقیق واضح گشت کہ میں پنا بندہ کہ در بندہ است
 آن میں پنا حق است نہ میں پنا بندہ فاقہم ولا تلکن من الممتزین

بعضی از زید بنظر
 راجع بطرف وجود
 خارجی ریڈ است
 در خارج موجود

السلام علیکم وعلی من لدیکم المرقوم پنجم رجب المرجب ۱۲۹۵ هجری قمری
 نقل جواب عرضی غلام محمد صاحب تعلقه دار که از دست مبارک خود بخیر
 فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی
 عمر و درجات و اضع و یایح باد خط مرسله رسید و از مضمونش که مملوکاً
 محبوب بود آنگاه بی بخشیده سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود
 عزیزان نوشته بودند الله تعالی با ما است چنانچه بشان او سزاوار است
 این معنی الله معکم است و معنی اینماکنتم را چه سان باید تصویرید
 بدانید و بفهمید که الله معکم اجمالی است و اینماکنتم تفصیلی و دینار
 الله معکم مرکز است و اینماکنتم دایره ایست پس معنی مذکور برود
 شامل لیکن در جمله اول بطریق اجمال و در جمله ثانی بطریق تفصیل
 و اکمال دینار آه و ناله و ذوق و شوق و بے خودی و بهوشی
 و استغراق و انمحلال و وجد و تواجد و سوختگی و نابودگی و
 برهم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار بقول حافظ شیرازی
 رحمة الله علیه ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم : اے بے خیم
 ز لذت شرب مدام ما : این همه از لوازمات و تاثرات اینماکنتم
 لانه وقتی که عاشق زار گوهر موجودیت خود را نثار بر یار گرداند
 در بحر بود در بود و محبوب در محبوب مستغرق و مستهلک بود که بختی

و هو معکم مخاطب گردیده پس بجزو استماع هذا الذار قبائے فرحت و
 عبائے حیرت را بر قامت خود دریده بود که اندانانی ایما کنتم از
 محبوب لاثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچاره غریب از خود رفته
 و در آتش عشق سوخته خطاب کم را کم کرده از مرتبه وحدت
 شهودی نزول کرده در بحر وحدت وجودی غوطه زده بحیرت
 تام در آن مقام بیننده وحدت در کثرت و داننده تنزیه در
 تشبیح گردیده مترنم ترانه وحدت است که باین اشعار میرسد
 بیت رسا مطرب پر سوز این سید بگوش : که چوب تار صد آه تن تن همه است
 دیده غیر ترانه بیند یک قسم صد قسم هزار قسم سه دیده بکشاؤ
 جمال یارین : هر طرف هر سوخ و لدارین : اکثر اولیا اللہ حمد
 علیم تر نور شجره وحدت اند که نتیجہ ایما کنتم است چنانکه بعضی
 بقول لیس فی جنتی سوا اللہ قال اند و بعضی بقول انا الحق کنتم
 از جبه ذات ممکن است که لا ذات بلکه عرض است و ذات محبوب را
 لایق که ثبات از دست پس بقول لیس فی جنتی سوا اللہ
 بطریق اولی اصدق و انب و اشاره از قول انا الحق یعنی
 انا ممکن لا موجود بل فانی و حق موجود است که مطلوب و محبوب
 همه است پس قول انا الحق بر حق میرا و انا ایما کنتم از بزرگان

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام یا بد از عہدہ عشرتیر
 آن بیرون نیاید این آن مقام است کہ مخبرے از اولیاء اللہ
 رحمہم اللہ تعالیٰ علیم بآین خبر سے وہ بیت بدریائے شہادت
 گرننگ لابرآرد ہو: تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش:
 و نیز نوشته بودند کہ روزے رابطہ چنان غلو نمود کہ از چشم سر بہر
 را معائنہ نمود غر زرا این دولت مقصود جمیع طلاب است لیکن از
 ہزاران یکے راجخشند و بدہند بچمل کہ در اندک صحبت شیخ جذب گمالات
 شیخ نماید کہ دیگران در مدت دید بعشر عشرتیر آن زسند لُبشوی لکم
 فیض کہ در باطن مقصور بود بر ظاہر نیز مستولے گردید ہذا من علامت
 المرادین و المحبوبین موافق فرمودہ سعدی الشیرازی رحمۃ اللہ علیہ
 سے دوران باخبر در حضور: و نزدیکان بے بصردور: و نیز نگلی
 باطن دانگیہ حال بتدی ست تحمل بارگران نہ سے کند تار و بوسط
 نیار داز تلون احوال باز نہ ایستد لہذا قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم
 خیر الامور اوسطها صاحب الوسط ابو الوقت و ماتحت ابن الو
 قال مولاناے روم رحمۃ اللہ علیہ فی حقہ بیت صوفی ابن الوقت با
 در میان: آن ابو الوقت ست نادر و زمان: ابو الوقت حاکم و
 ابن الوقت محکوم ہر دواز دوستان آہی اند اللہم اجعلنا من محبہ

هُؤُلَاءِ الْكِبْرَاءِ پس ہر قدر کہ رابطہ بر غلو پایہ سلوک علو باید کہ آنقدر سعی نمایند کہ دولی از میان بر خیزد و من و تو را جائے مانند مثل محبوبین علیہ الرحمۃ انا لیلی از زبان حال بے تکلف و قیل و قال در سبہ حال انا شیخ برآید ہذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید کہ در قدم اول کوتاہی نکنند کہ بناے طریقہ پر اوست بقول قائلے مصراع پایہ پیش آمدہ است پس دیوارہ ہر قدر کہ پایہ قومی باشد دیوار بلندتر باشد باید کہ دیوار طریقہ را تا پہلک الافلاک رسانند بلکہ از عالی ممبئی ارادہ صعود از آن دارند در خبر آمدہ است **كَلَّمُوا النَّاسَ عَلَيَّ** **قَدْ رَعَوْا لِيْهِمْ سَطَابِقَ تَقْرِيرِ اَنْ غَزِيْرٍ تَحْرِيرِ فُقَيْرٍ سِرْزٍ وَاِسْمَعُ لِسَانًا عَنَتِ** **الْقُبُوْلِ وَاَعْلَى بِيْهِ زِيَادَةُ وَالِدَا -**

طبعاً حضرت

قصاید متبرکہ بدست آمدن در تراویح از حکم حضرت مامظلہ العالی در مسجد الناس شب دوازدهم رمضان المبارک ۹۵ھ ہجری یک ہزار و دو صد و پنج ہجری مقدسہ تضرعاً بدرگاہ حضرت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم لفظاً لفظاً بغیر تزئین الحان و بے قواعد موسیقی مولوی صاحب والامراتب حضرت حاجی حافظ احمد خیر الدین صاحب کہ از اخص خادمان حضرت مامذخوانہ بود تینا و تبرکاً چند اشعار آن ہم سے نکارد

<p>بختِ فارسِ مضمارِ افلاک خس و خاشاک کوشِ مشعلِ طور بسته از قدرتِ نقاشِ ازل نقشِ گر کلک این نقشِ نگر خود قلم یا قوت</p>	<p>چه گوید مور لنگِ مانده بر خاک عبارتِ راهِ او مشاطه نور الخ ایضا کلکِ رنگین زبانِ بر ورقِ نختِ جگر ترزبانِ حیثیتِ درین ناکه تابست</p>
<p>بیان صفائی چار ابرو که استغناء از علما و فقرا، مشرع کرده شده بود و همه دیندار و پیرو شرع حبیب کردگار صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم از جواب با صواب اورا مزمین کرده بودند و حضرت ما بهم این عبارت تحریر فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة از فقیر مسکین التماس اینکه جواب های سائل که از اهل دل هویدا و پیدا شده بطور رسیدند الحق که همه حق اند لیکن صفاء چار ابرو سالک و طالب از پیران عابد که اهل طریقه اند جاری است و تا قیام قیامت جاری خواهد ماند برگ که دل طالب از چهار سوره خورده سیاه و تباہ شده مضطر و بقرا گر دیده روبرو سے شیخ کامل و مکمل رسید و الحاح و زاری نمود پس شیخ صفاء چار ابرو یعنی چار سو کرده آنرا یک سو گردانیده و بکر و حدت غوطے دہ تا کہ از ظاہر و باطنش لاغیرہ و از دل و جانش ہو ہو بر آید بعیت ز دریاے شہادت گرننگ لا بر آرد ہو : تیم فرض گرد و نوح را در عین طوفانش : این آن صفاء چار ابرو است</p>	

بیان صفائی
چار ابرو -

تایخ ۲۵ رقعہ
تا اینجا نسبت
رسید

کہ عین شرع است نہ غیر پس صاحبان صفا سے چار ابروئے ظاہری اگر بر
انصاف بیایند یقین کہ آزا ترک فرمودہ این را قبول فرمایند زیادہ توجہ
الی اللہ بلکہ فنا فی اللہ وبقا باللہ باد بجزمت النبی وآلہ الامجاد فقط

۱۲۵۶
سکین نقشبندی

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الصلوٰۃ والسلام علی رسول اللہ
وآلہ واصحابہ المجتہبین بعدہ از منتسبان و دوستان فقیر التجا

اینکہ للہ باللہ در دعوت فقیر لحاظ این امور ضرور اول تیارش از کسب حلال
بود و الا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلمان
بہ بیٹے کہ گوشت را از اشیای حرام مثل غدود و خون و صلب کہ موسوم
بجرام مغزست و پتہ و از مشانہ یعنی پھکنہ و از ذکر و فوج و از زیرین یعنی
انٹینین و از دوبر یعنی جائے پاخانہ و از چرب اثری کہ آزا قصاب
خوب اند صاف پاک کنانیدہ بخزند و بدانند کہ اکثر قصاب در گوشت قلبیہ
اشیای حرام مثل غدود و چرب اثری و غیرہ شریکے مکنند و صاحب
قلبیہ موجب از دیاد قلبیہ و انسنتہ مشکور قصاب شدہ نیک میدانند و نمیدانند
کہ ہمہ قلبیہ از ان حرام مے گردد۔ و ثانیاً چرخ و یا سبز این عذر طبعی
نہ شرعی و یازد چوب یعنی ہلدی بازاری کہ در سیرگین میپزند در قلبیہ
نیند از ند پس از آب دہ و ردہ پخت و پز باشد فہا والا از آب چاہے
کہ در و احتیاط شرعی باشد مضایقہ ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت

محاطات دعوت
حضرت ما -

بجاست بشری روند یا یعنی افشانند یا حق کشند و یا سرو پارا و یا چاک
 دیگر را بجزاشند بفرست نشستن در کار پخت و پز شریک نشوند درخت
 که مالکیان یعنی مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط
 پخت و پز در آن جا غیر ممکن - اگر مردمان سبوی یعنی لوط در جائے ناپاک
 می نهند و از همان لوط آب گرفته در پخت و پز اندازند نه می دانند
 که ازین قسم علما می بد تمام آب نجس شده طعام را نجس گرداند علاوه بر سنت
 ظاہری باطن خورنده راتباہ و سیاہ کرده بر ظاہرش غالب آمدہ جزو
 بدن شدہ ظلمت بر ظلمت افزاید کہ تدارک آن غیر ممکن موافق بدیت
 فریاد حافظ آخر پنجمه نیست ہم قصہ غریب و حدیث عجیب است
 در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرمودہ از آن دعوت معاف دارند
 جزا کہ اللہ خیر جزاء تم المرقوم غزہ بیع الاول ۹۶ آیک ہزار و
 دوصد و نو و شش ہجری مقدسہ فقط -

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادرین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب بر
 سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد علی نوالہ و الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ
 اصحابہ اجمعین کہ در اینجا مہ متعلقین فقیر مقرون حمد و نوال اند و نوبت و
 سلامت آن برادر مع فرزندان و دختران و غیرہ مطلوب درینو لایمہ
 محبت مورخہ بست و پنجم شہر جادی الاولیٰ بر کو ایف مندرجہ آگاہی بخشیدہ

مسرور گردانید انچه طلب شاہی و اجازت ترویج طریقہ عالیہ نقشبندیہ یارقام
 فرمودہ بودند معلوم گردید برادر من خطاب شاہی از ضروریات طریقہ
 نیست اللہ تعالیٰ را کہے را کہ متعدی سے سازد و بندگان خدا یتعالیٰ
 از و فیضیاب سے شوند شاہی او بہان ست بہ مینمید و راسما مبارک
 پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبد القادر
 جیلانی ست رحمۃ اللہ تعالیٰ و اسم صاحبزادہ حضرت سیدہ عبد الرزاق
 رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ ہذا القیاس خواجہ معین الدین چشتی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ
 و خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رحمہ اللہ تعالیٰ و شیخ شہاب الدین ہروردی
 رحمہ اللہ تعالیٰ و از حضرت صاحب کلان اگر کہے نام سے پرسید
 غلام علی سے فرمودند و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ سعد اللہ مسکن سے
 مگر ہمہ معتقدین و مریدین این حضرات با اسم شاہی یاد سے کردند۔
 الحاصل اگر آن صاحب را خطاب شاہی منظور باشد خطاب (ضعیف شاہ)
 احسن و اولاً معلوم سے شود و آن برادر را اجازت طریقہ یافتہ عرصہ
 بعید گردید بایستے تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین سے کردند مگر
 الماضی لاینکہ الحال تلافی مافات نمودہ در ترویج طریقہ نقشبندیہ
 جہد بلیغ فرمایند زیادہ محبت و در تزیید با و بجز مہ النبی و آلہ الامجاد فقط
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد لله و کفی الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ ^{المصطفیٰ}

نفاستہ بیجا
 ضروریات طریقہ

بیشتر تقویت شد
 سدا اللہ و جریب
 مرشد حضرت ما

بیان طریقت
 جامع الفاظ

وعلی آلہ المجتبیٰ اما بعد مراد از وقت کہ در لی مع اللہ وقت لا یسعنی
 فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل واقع است وقت مستمر است
 نہ وقت شاذ وان کان الوقت الشاذ مراداً لزم النقص
 فی مرتبۃ الحبب زیرا کہ محب نہ مے خواہد کہ محبوب سن از من جدا
 شو و پس وقت شاذ راں بر جدائی محبوب است گاہے وصل گاہے فصل
 این تصور در ذات محمدی بعد از مرتبہ محمدیست صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
 وسلم تعین اول کہ مقابل لائقین است و آئینہ داری او بر او پس وجود
 مطلق کہ محبوب بر حق است مستجمع جمیع صفات کمالات و منزه از جمیع نقصات
 است تعین اول کہ حقیقت محمدیست صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم
 آئینہ داری آن کمالات مے کند خلق محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
 کنایت از کمالات است کہ در آئینہ محمدی جلوہ گر شدہ است صلی اللہ علیہ
 وآلہ واصحابہ وسلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احدی
 بطریق ظلیت موافق فرمودہ مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ بلیت جو و سجود
 کہ ایان و صغاف : ہچو خوبان گائینہ جویند صاف : رومی احسان
 از کہ اپیداشود : رومی خوبان ز آئینہ زیبا شود : و محبوبان و خوبان آئینہ
 را در برگرفتہ ہر آن و ہر زمان نظارگی جمال خویش نمودہ در بحر وصل غوط
 زن مے باشند - اسے یار جانی و اسے عاشق لاثانی نکتہ عجیب و غیر

بشنو و سروان دایره التذاز و بیرون مشوتا و قتیکه محبوب نبات خود
 بر خود آشفته و عاشق نشود و دیگرے از کجا پیدا آید که بر آشفته و عاشق
 گردد پس محبوب حقیقی آئینه احمدی را صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم رو برو
 خود کشیده نظارگی جمال خویش نموده از آشفنگی تمام فرمود: انا المحبوب
 و انا الموجود و انا المقصود و انا المطلوب این مقام نیز با قرب احمدیست
 صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم آگاه باش و هوش دار که تعین را از مقابل
 شدن لاتعین گزیرے نیست و یکدم از مہم در وی او تسکینے نہ ازین ^{حجت}
 فرمود آن سرور عالم صلی الله تعالی علیه وآله و صحبه وسلم لی مع الله
 وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل یعنی مرا
 ہمیشہ با محبوب خود وقت خاص ست نہ مے گنجد در آن وقت ملک
 مقرب و نہ نبی مرسل فهم کن اے یار جانی و بیامیدان لا ثانی این وقت
 خاص مستمر مقصور بر باطن و عالم امر محمدیست صلی الله تعالی علیه وآله
 و اصحابہ وسلم کہ محبوب کبریاے ست ظاہر محمدی صلی الله تعالی علیه
 وآله و اصحابہ و صحبه وسلم کہ عالم خلق ست مستغرق در عاشقیست حق ^{ست}
 بیت امر ظاہر تو عاشق و معشوق باہست: روی ترا کہ بکویے تو ساکن است
 اندم بر سر مطلب و جہ عروج جسم مبارک محبوب در شب معراج آن بود کہ آن
 جسم مبارک بلباس محبت یعنی عاشقیست میزن بود آزا در بحر معشوقیت

غوطہ دیا، مثل باطن محبوب گردانیدہ ہر دو را عین یکدیگر ساختہ محمد مصطفیٰ
 و سبب راحت و آسائش امت گردانید بعد نزول تمام اذشب گشت عالی
 مقام مخاطبت بہ امت مرحومہ شدہ از زبان درفشان و رحمت نشان ایشان
 فرمودند بیت من دانی فقد رالحق بہرین گفت احمد مجاز
 پس آنانکہ از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص تصوریدہ اند مراد ایشان
 وقت معراج شریف باشد کہ ظاہر جبریم شریف در آن وقت بزیر خصوصیت
 آنچنان مزین گشتہ بود کہ کسی را در آن وقت از ملک مقرب و بنی سمل
 دخلے نبود یار بود دلدار بود موافق شعر بندگی کیا کام ہے جب
 کے جھکے سے دلدار پہلا اور آپ پہلے : اغیار سے خلوت خالی ہو
 بس یار پہلا اور آپ پہلے : خوشا نصیب اشفاقان جلال محمدی اور
 گرفتاران کمال احمدی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ در یک
 دیدار از مرتبہ محبوبیت یار سرفراز گردیدہ صاحب راز و صاحب سرا
 شدہ غمخواری محبوب سے رسد یعنی محبوب غمخوار ایشان سے باشد کہ
 دیگر برادران مرتبہ را نشانے و گلے نیست الحمد للہ علی مراتبہم
 رضے اللہ تعالیٰ عنہم پس وقت استمراری و وقت شاذ و ذوات محمدی
 صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم جمع آمدند و صلی اللہ تعالیٰ علی
 خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم ۵ -

الحمد لله وكفى الصلوة والسلام على رسول المصطفى وآله واصحابه
 بيت نصيحت گوش کن جانان که از جان دوست فرارند : جوانان
 سعادت مند پند پیر و انار : بجه اے یار جانی و اے عاشق لائانی
 اوسجانہ تعالیٰ نقدا ایمان را کہ در کیسہ دل و جان تو نباده است و
 خلعت ولایت عامہ را در بر پوشانیدہ عجب نعمت است عظیم و دوست
 جسیم بیت گزرتن من زبان شود بہر سو : یک شکر تو از ہزار نتوان کرد
 پس شکر این نعمت عظمیٰ بچہ زبان و بچہ سان عیان کردہ آید بمقتضائے
 آیه شریفہ لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ شَاكِرًا نِعْمَتِ رَبِّهِ تَعَالَى
 از ولایت عامہ گزرا نیدہ بولایت خاصہ سے رساند و از ولایت صغیر
 بر سہ شکر یہ ظل قرب محمدی و احمدی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ واصحابہ
 وسلم سے رساند الحمد لله علی ذلک اے یار جانی و اے عاشق لائانی
 این نعمت عظیم کہ بتو عنایت فرمودہ اند محض فضل ایزدیت کسب
 در و خلعت و نہ علت را در آن اثر نیست بیت اے خدا
 قربان احسانت شوم : این چه احسانست قربانت شوم : الحمد لله
 والمنة کہ حضرت حق سبحانہ تعالیٰ این فقیر را و جمیع مؤمنین و مومنات
 مسلمین و سلمات را در امت محمدی و در گردہ احمدی صلی اللہ تعالیٰ
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم گردانید کہ خیر الامم اند و نیز از جماعت اہل سنت

و جماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امیدوار حجت
 نعیم اند و یقین دان که مذمب اهل سنت و جماعت درین زمان منحصر در
 ائمه اراسته اربعه است که ایشان ستون دین اند الحمد لله که بر طاعت
 یکی اینها مع محبت ائمه ثلاثه دیگر سرگرم و سرسبز داشته است
 حکم ایشان گویا حکم خدا و حکم رسول است صلی الله تعالی علیه و آله
 و صحبه و سلم چرا که ما خد همه مجتهدان کتاب و سنت و اجماع است
 پس صد شکر که ما را از عجبان و خادمان گروه صوفیه علیهم الرحمه که غلام
 است مرحومه اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان و در بلائ جان
 بطفیل شان است رحمة الله علیهم گردانید - اے یار جانی و اے
 عاشق لاثانی سعی بکنی و جبین را بر زمین نیافزسانی تا دولت ایمان
 که عطای رحمان است در گور خود و بیری و آخرت خود را از نور ایمان
 منور سازی نه آنکه از کرباے شیطانی و فریب های نفسانی آن
 دست خود بدی حدیث شریف من تشبهه یقوم فهو منهم
 را نصیب عین داری یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحبه
 و سلم شخصی از امت من مشابحت کند قومی را پس آن شخص از آن
 قوم سنت نه از امت من ازین وعید قاعداً و قائماً و دائماً لرزان و ترسان
 باشی که مبادا از امت مرحومه خارج شوی و در هلاکت ابدی افتی و آ

صد واسے برو کہ درین وعید بیت محمد عربی کا بروئے ہر دو ستر
 کہیکہ خاک و ریش نیست خاک بر سر او : اسے یار جانی واسے عاشق
 لائانی بنے کہ از عطر و عنبر و گلاب لبالب است اگر در و قطرہ بول افتاد
 کدام کس است کہ استعمال آن عطر بر خود روا دارد او سبحانہ تعالیٰ ان
 فضل خویش خیم دل ترا از عطر ایمان پر کرده است مبادا کہ در و قطرہ
 کفر افتد آن خم از درگاہ ایزدی و از جناب محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ
 و سلم مردود و مغضوب گردد و الحذر ثم الحذر من مشابهة الکفر
 و اهل الکفر پس کسے را کہ سعادت ازلی و انگیزہ حال است و معاملہ او
 درینجا سعادت و سعادت بجانب درجات کرامت در کرامت است
 بیت تہی دستان قسمت را چہ سووا ز رہبر کامل : کہ خضر از آبجوان نشند
 مے آرد سکندر را : بیت کلیم بخت کسے را کہ بافتد سیاہ : بابے فرم
 کوثر سفید نتوان کرد : و صلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ محمد وآلہ و اصحابہ
 و سلم المرقوم بیت و دوم ربیع الثانی سنۃ ہجری مقدسہ -

ارشاد خاص برائے بیت گرفتار کہ بچشم یعقوب صاحب العلم بند
 کہ در مسجد مستند پورہ مے ماندند تحریر نموده عنایت فرمودہ بودند تبایخ
 نوزدہم جادے الاولیٰ سنۃ ہجری یکہزار و دو صد و ہشتاد و نہ ۱۲
 بسم اللہ الرحمن الرحیم اول فاتحہ بارو لاج طیبہ پیران طریقہ و بعدہ آیہ

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ دَجِيٍّ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّ اَكْتُوبُ اِلَيْكَ سَهْمَ رَتْبِهِ بِنِجَاتِهِ

بعده ایمان مجمل یک مرتبه و ایمان مفصل یک مرتبه و کلمه طیبہ دو مرتبه و کلمه شہادت یک مرتبه بخوانند بعدہ تلقین ذکر کرده توجہ کنند و خود را خالی محض دانستہ بطرف پیران کبار متوجہ باشند بعدہ التماس فیض بقلب سالک بکنند خدا تعالیٰ از برکت پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ سیراب گردند انتقال حضرت میر اشرف علی صاحب بیارخ ۹ ذی قعدہ بروز جمعہ ۱۲۹۵ھ یک ہزار و دو صد و نو و ہشت ہجری مقدسہ در بلدہ حیدرآباد و کن در مکان مولوی عثمان صاحب بہ ثلاث شب و مد فون در گنبد شریف حضرت صاحب قبلہ یعنی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ جانب راست حضرت موصوف بطرف قبلہ حقیقی و سبب انتقال بیماری پیش کبدی کہ از نوصیکہ و نیم ماہ بیمار بودند و حضرت پیر و مرشد می در آن زمان در قصبہ خیرال جاگیر حاجی واجد علی مزا صاحب مع زمانہ تشریف می داشتند و از سمت این خبر منغوم و محزون شدند حتی کہ در نماز فجر از باعث غم قدرت برقرار طول نداشته گریان گریان مختصر قرائت خواندہ بعد از ختم خواجگان بنام او شان نیز فاتحہ خواندہ تعریف او شان فرمودند کہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ اکثر از ایشان کار نسخہ جات می گرفتند کہ ایشان را در آن نسخہ بود بلکہ بعض اوقات رعایت تیاری دو نمودہ در نماز عشا قدرے سو

وفات حضرت میر اشرف علی صاحب

سے نمودند و بعد نماز ظهر نیز بسیار کلمات در وانگیز در تعریف میر صاحب
 معترف نمودند و بسبب معروفی یک صاحب این خادم نام خود را بعد
 عصر آن روز برائے داخل شدن در فاتحہ سوم ایشان اجازت فرمودند
 پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شہاب الدین صاحب برادر نسبتی
 حضرت مابوقت شب داخل بلدہ شدہ شریک فاتحہ میر صاحب موصوف
 گردیدند و در آن وقت برائے عمامہ بستن بر سر پیر شش سالہ میر صاحب
 مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد ہمہ ولایتیان سے خواستند کہ خوا
 خضر را سجادہ نشین سازند و برادر زادگان میر صاحب مرحوم و دیگر
 اجاب اوشان برائے پیر اوشان سے خواستند آخر الامر ہمہ اہل
 محفل تنگ آمدہ روانہ شدند آخر چند صاحب علاقہ داران میر صاحب
 عمامہ بر سر پیر میر صاحب بستہ و خواجہ صاحب را نیز جبراً شریک
 بستن نمودند و خواجہ صاحب خیال کردند کہ دستور این بلدہ است
 کہ بروز سوم کسے مشایخ بر سر او عمامہ سے بندند و در مکان یا تکیہ و یا
 خانقاہ پر او سے نشاندازین تصور یک پیچ عمامہ بر سر پیر میر صاحب
 مرحوم بستہ پس مجر و بستن عمامہ آن پیر نہ کور کسی میر احمد علی صاحب را آن
 گنبد شریف حضرت بیرون بردہ جلد برسند خانقاہ کہ حضرت صاحب
 و مولوی عثمان صاحب و میر اشرف علی صاحب نیز ہر گاہ کہ از خانہ مسجد خود

درینجا آمدند و منی نشسته نشاندند و چند احباب میر صاحب
مثل محمد نواز صاحب نام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب
و غیره به پیسر موصوف ندادند و انداخته بطور نمونه فقط

بسم الله الرحمن الرحيم حامداً ومصلياً مسلماً - بخدمت شریف
محسن الغریب احباب مسکین شاه صاحب دام اشفاقه - از فقیر محمد مظفر احمد

خط میاں محمد
صاحب نام
نام نفلہ لکھا

نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر داریں مقرون گذارش آن که
حامل رقیمه دعا جناب شیخ عبداللہ صاحب مدنی از اعیان این بلده
مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پرہیزگار از حوادث روزگار
نهایت مقروض گشته اند کہ طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم
نوبت بہ اندک نظر رسید نام کرم سامی شنیده ازین فقیر طالب شجاعت
گشته امید کہ چنان رحم بر حال ایشان فرماید کہ از بار قرض سبکدوش
گردند و این فقیر و ایشان مع اہل و عیال بمدعا سے خیر آن غنیمت
بمواجه شریف حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و عجلہ وسلم حضور
و مشغول باشیم کہ احسان بالایشان احسان بفقیر است از جهت

کمال محبت و ارتباط تصدیق نمود جزا کم اللہ خیرا
والسلام والاکرام محمد مظفر بن احمد سعید دستخط مبارک
جناب حقین آگاہی معارف دستگاہی چونکہ در حیدرآباد سوانے و آ

نقشبندی
محمد مظفر بن احمد سعید

بارکات شما به کسے ملاقات با این خصوصیت و استقامت دارو و حامل قیمتی
 مخصوص فقیریت بہتر آنست کہ مہربانی شما باشد کہ رعایت، خاطرش
 بسبب ہمسایگی حضرت سبیب عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم است فقط
 بموجب حکم حضرت این ابیات وغیرہ مرقومۃ الذیل گاہے گاہے در
 سواری مبارک حضرت مانند ظلمۃ العالی رو برو سے میانہ وغیرہ میخوانند
 و یک بار رو برو سے جنازہ نوربلی صاحبہ مرحومہ صاحبہ جنزادی صغیرہ
 حضرت مایعنی والدہ عزیز میان صاحبہ بظلمہا ہم خوانند
 فقرے حاضرین سواری مبارک انمضمون این ابیات در ذوق و شوق
 در جد و حال مستغرق گشتہ طریقت ظاہر و باطن طے سے کردند ابیت
 ای پیر و سنگیر تو دست مرا بگیر دستم چنان بگیر کہ گویند و سنگیر
 او شاہ نقشبند تو نقش مرا بندہ نقشم چنان بند کہ گویند نقشبند
 نفسانیم آمدہ در کوی تو سے شیما اللہ از جمال رو سے تو
 دست باشا جانب زنبیل ماہ آفرین بردست و بر بازو می تو
 آنانکہ خاک را بنظر کیما کنند سے آیا بود کہ گوشہ چشمے با کنند
 آنانکہ چشم خویش بعد حیلہ کنند خیر اولی کنند و گس را ہما کنند
 ہوش بردم - نظر بر قدم - سفر در وطن - خلوت در انجمن قطع -

در مکان نشی عبدالقادر صاحب ساکن بلکنڈہ حال در ترب بازار ارشا و کمان

فرمودند که ما را الحال بوقت آمدن اینجاد میآید و میآید غلبه و غلبه غالب آمد در آن
حال خیال شد که ما بطرف مکان خود میرویم چون چشم باز شد و آیتیم
که از مکان خود دور گردیدیم فقط

تایخ ولادت میان غلام نبی ص
تولد صاحبزاده صاحب ثانی یعنی برادر شیخ غلام نبی صاحب عرف
احمد میان صاحب مسمی پسر شیخ غلام علی مذطلمها در شب ثانی جمعه وقت
نماز تہجد شانزدہم جمادی الاولیٰ سن ۱۳۱۱ یکہزار و سصد و یک
ہجری مقدسہ و عقیقہ بروز ہفتم بوقت چاشت در مکان زنانه
صاحبزادہ موصوف را بر تخت چوبی کہ حضرت بر آن آرام مکنند
در کنار یک زن دادہ آورده یک پارچہ سرخ مقدار یک درجہ بر
گرفتن موے سترده گسترانیدہ و قدرے برنج و برگ تنبول
و گردچوب برائے طلاق در طبقہ نہادہ و قدرے زعفران
در آب سودہ کہ بعد حلق بر سر صاحبزادہ موصوف برائے طلا
منودن در آن طبق و داشتند و دور اس گوسفند زرشا خدار بسیار
فرہ در صحن خانہ مذکور اسادہ کردہ چون حلاق یعنی یار محمد فرزند
حاجی ناصر محمد صاحب مرحوم مستعد حلق گردید اشارہ برائے فرج
گوسفندان بر این غلام خود نمودند عاصی بچہ ایمام مبارک نیت
عقیقہ خواندہ ہر دو گوسفند ضرور را فرج کردہ برون نہادہ آیدیم بعد

سو سے سرستردہ را از نقرہ وزن نموده بہ طلاق دادہ اور اروا نہ کر ڈ
 و تخمین عرب و دیگر عرب ولایتی کہ مرید حضرت اند حکم کردند کہ
 بطور اہل عرب مرق این گوشت پیزند یعنی شور با تیار گردید و شنب
 مغرب در محل خود بہ دختران و فرزند ان خویش و غیرہ مستورات
 بانان و شور باے مذکور حصہ با عنایت نموده در مجلس مردانہ حکم
 فرستادند کہ شامہ صاحبان بعد مغرب تناول طعام درینجا بکنند پس
 بعد حضرت بہان شور باد گوشت و نان در یک طرف مسی شش
 شش و ہفت ہفت اشخاص بفراعت تمام خوردہ از جان و دل
 بدعائے ترقی عمر و درجات صاحبزادگان رطب اللسان گردیدند
 کہ بھرت حبیب صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم حضرت ابراہیم جمعی قبیلہ و غلامان دیدگاہ سلامت
 با کرامت دارد فقط المرقوم بیت پنجم جاوی لاولی اساتذہ سید کینار و کینار و کینار و کینار
 حضرت تبارخ سوم صفر سنہ یکینار و سہ صد و یک ہجری مقدسہ بعد نماز صبح خود ختم
 خواجگان نقشبندی مجزیہ یا جادمان حضار خواندہ از خواج ضہ و رسی فارغ شدہ
 در حنا نفاہ حضرت صاحب یعنی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب
 مرشد حضرت ماتشریف ارزانی فرمودہ بعد ختم خواجگان نقشبندی مجزیہ
 تعالیٰ کہ مردمان در آن وقت سے خواندند خواجہ حضرت صاحب را کہ در آن
 زمان بجائے مسند مبارک حضرت صاحب نشستہ بودند بر بازوے راست

خود نشاندہ خود برجائے مند شریف تشریف داشتہ این غلام خود
 را اشارہ نشستن قریب خواجہ صاحب موصوف فرمودہ بجانب ہمہ
 صاحبان حلقہ ارشاد کردند کہ ما از جائے شیخ خود توجہ می گیریم شما
 ہم از جائے شیخ ما توجہ بگیرید بعد از آن توجہ شدہ مراقب نشستند
 و نقد یک ساعت بلکہ زیادہ از آن توجہ کردند و فیض و برکت بسیار
 ظہور نمود بعدہ فاتحہ خواندہ از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسن
 صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ
 نمودہ سوئے دو لکسرائے خود مراجعت فرمودند باز بہانہ و
 بعد نماز عصر در مسجد خانقاہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ نماز ادا
 نمودہ برجائے مند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ تشریف
 داشتہ منتظر آمدن مولوی احمد خیر الدین صاحب بودند چون صاحب
 موصوف حاضر شدند از ایشان استفسار کردند کہ کتاب آوردہ یا
 او شان عرض کردند بے آوردہ ام حضرت ما فرمودند کہ والد شما
 رو برو سے حضرت صاحب نزد این ستون نشستہ کتاب میخوانند
 و اشارہ بان ستون کہ رو برو سے مند مبارک حضرت صاحب
 رحمۃ اللہ علیہ است کردند یعنی بدرجہ اول از آن سہ درجہ ہائے
 بالا و فرمودند کہ ما ہم متصل ستون بدرجہ دوم می نشستیم لکن امر و

جاے مابدل گردید یعنی برجائے مسند مبارک نشستہ ایم پس قرأت
 مکتوبات حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی
 شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و در بہان
 مسجد حضرت مامولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمود
 مراجعت بدولت خانہ خود کردند بر ہمین طور توجہ بوقت اشراق
 و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد از عصر و گاہ فقط توجہ بعد نماز عصر شد و الحمد للہ
 علی نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ **الَّذِينَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ**
 بطور آمد و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر الیہ بعد توجہ صبح از جا
 مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ بر خاستہ و رباع گردش نمود
 مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوار ہارا ما از دست خود
 بنا کردہ بودیم زیرا کہ در آن ^{مکان} معمار میسرنہ سے شد و یہ پہلوئے این
 مکان یک ڈھالیہ خریدیئے سابقان بود کہ ما در آن توجہ میدادیم
 و حلقہ سے کریم و حلقہ توجہ حضرت ما برجائے مسند مبارک
 میگرددید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلخانہ و بیت الخلاسا یہ درازہ
 ہم ضرورست پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول
 بامور ضروریہ خانگی شدند فقط
 ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ در غلبہ حالت
 چین

یک طالب علم برآمده بروش افتاده یک ولایتی برآن چیز عمری
 کرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که این جن شهید
 است - و یک بار میر رفعت علی صاحب از غلبه حال در حوض افتاد
 و ولایتان ایشان را از آن برآوردند و آن حوض دیگر بود بعد
 این حوض که فی الحال موجود است تیار شد -

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب
 ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب مرشد
 حضرت ماحمده الله علیه دو ماه پیشتر تدبیر فرمایند و ناسبا
 پخت و پز و غیره مثل دیکلین با کف گیر و تخت و چوبین و
 برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و واقف با
 کباب و بعضی اشیاء از باعث ضروری و ناچار می از تره میداد
 و معتقدان طلبانیده قبل از ده دوازده روز پختن برنج نمونه
 آغاز می کنند و بر روز پخت قبل از یک روز فاطمه گریانی تیار
 کرده بوقت شب بعد سه پیر شب دیگر اادم داده بعد نماز
 صبح فاتحه و ختم قرآن شریف و گاه بعضی قصائد نعتیه و یا مدح
 پیران کبار نقشبندیه مجددیه رحمهم الله تعالی طبع زاد این عاصی
 که مطلعهای آنها این است $\text{فانی برت انس و جان خجسته}$

بہار الدین مین پو بانی مجلاق جہان خواجہ بہار الدین مین پو بانی
 ہر روز ذکر عارض شمس الصبح کتم پو ہر شب خیال کیسویئے بدر الدجی کتم پو
 از غلام خود بر سر مجلس خوانانیدہ دسترخوان طعام از قسم بریانی عمدہ و
 حلوہ و حجرات چکہ تیار نمودہ موافق طریق مسنون در یک سین مسی
 دہ دو از دہ کس را گرداگرد مثل دسترخوانی کہ و مدینہ مے خورانیند و بر
 سین مذکور ہر مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قومی و ضعیف و خرقہ پوش
 و دو شالہ پوش و طفل و جوان و جاہل و عالم بالاتفاق در یک سین
 مذکور بخوشی و کشادہ دلی سورا المؤمنین شفا دانستہ بفرغت تمام تناول
 نمودہ سعادت خود حاصل مے کردند و دیگر خدام در سر انجام دہی
 خدمات خود مانند آب خورانیدن و طعام مد آوردن و حجرات ادا
 و بادبان گردانیدن وغیرہ کہ ہر یک قبل از عرس از خدمات کثیرہ
 سرفراز شدہ بودند سرگرم و مستعد مے ماندند و حضرت نیز بہ نفس
 نفس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاہے در
 باور چرخانہ و گاہے در آبدارخانہ و گاہے در دیوانخانہ و گاہے
 بر دروازہ بیرون و گاہے بر دروازہ درون و گاہے در گنبد
 غبا و ساکین و گاہے در تقسیم طعام و حصہ ہائے امر و اقربا
 و اہل محلہ وغیرہ امور جزئی و کلی متوجہ مے ماندند و چون از

طعام فرغت حاصل شود خود بہم خادمان باقی کہ بر کار و بار ضروری
 مشغول بودند حتی کہ در شب خواب ہم برابر نہ کردند تناول طعام
 مے کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از آتش و برہ
 خود ہم عنایت مے کنند و بعد خوردن ہم اگر طعام باقی مے ماند
 باز قدرے در محل برائے مہمانان شام فرستادہ باقی بعض
 حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس و القاسے ^{حمن}
 بقدر تقدیر ہر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار علی ^{القاس}
 بعد از آن در محل شریف مے بردند و در میان این امور نہ کوراز ابتدا
 عرس تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب کہ از سماعت آن گو
 را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل می شود میفرمایند
 گاہے بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف ہندی یا عربی را طعام
 خورائیدہ حکم مولود خوانی میفرمایندہ ذواوشان تا اتمام مجلس طعام
 مے خوانند و چون برائے سلام مولود شریف او شان استاد
 مے شوند حضرت ماہم ستادہ مثل قیام نماز دستا بر ناف بستہ
 و چشم مبارک بند نمودہ متوجہ سماعت گشتہ در عین قرائت سلام
 کثرت تقسیم شیر و عطر و گل سرخ و گل امبو سوز کردہ یک تہان
 آنا بانی و یا ڈوریا و گاہے رومال کلابتون بہ استاد جماعت میپوشند

و گاہے بعد سلام تشریف داشته قصاید عربی شعرا قدیم و گاہے قصائد
فارسی و ہندی نیز بشنیدہ فاتحہ خواندہ تقسیم شیرینی بتاشہ کردہ در محل
تشریف سے بروند و شاید کہ موافق عادت شریف در محل نیز احوال
ہمہ مہمانان زمانہ استفسار کردہ آرام سے سازند و بہ ہمین طور در
شریف سالہ یک ہزار و سہ صد و یک ہجری مقدسہ گردید اما جماعت
مولود شریف یہ سبب تنگی مکان طلب نہ کردند فقط المرقوم سلخ جادی
الاول سہ یکہزار و سہ صد و یک ہجری مقدسہ۔

ارشاد ہر کہ درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند کہ در خواب
انشار اللہ تعالیٰ در عرضہ قلیل از دیدار مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ
و آلہ و صحبہ وسلم مشرف گردد درود شریف این است اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی جَمَالِهِ وَ كَمَالِهِ وَ عَلٰی اٰلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ بَارِكْ وَسَلِّمْ بروز
یک شنبہ شہ صفر المظفر سہ یکہزار و سہ صد ہجری مقدسہ۔

ارشاد فرمودند کہ عمر ما نود و ایک سالہ است فقط۔
ارشاد کہ در حلقہ توجہ حاجات بشری خود مثل بول و غائط و غیرہ
بند کردہ تا خواندن فاتحہ نشستن نامناسب است زیرا کہ ازین حرکت
راہ فیض مسدود می گردد باید کہ ہر گاہ کہ حاجت بشری غلبہ کند بے تأمل
از حلقہ برخاستہ برود و از ضروریات خود فارغ شود و مگر از وسوسہ نفسانی

که بر آن لعین این توجہ گرفتن دشوار می شود و می خواهد که هرگز در کار مشغول
 نه شود درین صورت اگر از طلقه توجہ بر خاست پس فتح آن نفس موزمی را
 حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد درین وقت فخر است که از
 شکست دهد یا فتح و باید که هر روز بقدر محنت خود ذکر مقرر کند و بلا مانع آن
 مقدار نموده باشد که درین صورت دروازه فیض الهی گشاده می باشد
 و الا بنده می گردد و خواب دزد که کند و باز چون بیدار شود باز همانطور
 دزد که بخسپد و بچنین اگر چند بار بیدار گردد و باز در ذکر مشغول باشد که این
 خواب حکم ذکر پیدا می کند و بسیار مفید است مگر ذکر کثیر الذکر را استقامت
 خواب ضرور نیست که او را خود آن وقت می رسد که خواب غالب می گردد
ارشاد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ برادر عزیز و افرتمین سید عالم
 بعد سلام و در علم فقیر خسته ترین امام که قبولش لا کلام معانسه و مکاشف
 نمایند بیت پاس دار انفاس اے مرد خرد پز تا ترا این قافلہ منزل بر
 یعنی بمنزل مقصود برو این کنایه از فانی الرسول است و فانی اللہ بقا
 باشد است که در سرشت مہربنی آدم موجود است بغیر این قافلہ و بغیر
 تشبہت و امان سالار قافلہ که شیخ است نمیرسد که جوایح ظاہر با نام
 مورد ظاہر که متعلق با صوم و صلوة است مشغول دارد و باطن را بزرگ
 و شغل معنوی مہمورتا بمنزل مقصود خواهد رسید فقط -

شجره نشتبندت محمد صلی الله علیه و آله و آلِهِ

که باین غلام خود عنایت فرموده سماعت نیز نمودند لبیم صلی الله علیه و آله و آلِهِ
 الهی بجرمه شفیع الذین صلی الله علیه و آله محمد صلی الله علیه و آله رسول الله علیه و آله صاحب صلی الله علیه و آله
 الهی بجرمه خلیفه رسول الله حضرت صدیق اکبر رضی صلی الله علیه و آله تعالی عنده
 الهی بجرمه مصاحب رسول الله حضرت سلیمان فارسی رضی صلی الله علیه و آله تعالی عنده
 الهی بجرمه امام قاسم بن محمد ابی بکر رضی صلی الله علیه و آله تعالی عنهم
 الهی بجرمه امام همام صلی الله علیه و آله امام جعفر صادق رضی صلی الله علیه و آله تعالی عنده
 الهی بجرمه سلطان العارفين قطب العاشقین صلی الله علیه و آله حضرت یزید صلی الله علیه و آله بنی حمیه
 الهی بجرمه حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی رحمة الله علیه
 الهی بجرمه حضرت خواجه ابوالقاسم گرگانی رحمة الله علیه
 الهی بجرمه حضرت خواجه ابوعلی فارمدی رحمة الله علیه
 الهی بجرمه حضرت خواجه ابو یوسف همدانی رحمة الله علیه
 الهی بجرمه حضرت خواجه محمد بن خضر خواجه عبدالخالق صلی الله علیه و آله عجمی
 الهی بجرمه حضرت خواجه مولانا محمد عارف دیوگری رحمة الله علیه
 الهی بجرمه حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی رحمة الله علیه
 الهی بجرمه حضرت خواجه عزیزان علی رامتنی رحمة الله علیه
 الهی بجرمه حضرت محمد بابای ساسی رحمة الله علیه

الٰہی مجرمتہ سید السادات حضرت امیر کلال رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران امام الطر^{نقہ}
 حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ محمد یعقوب چرخ رحمتہ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ محمد شرف الدین زاہد رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ محمد درویش رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت مولانا خواجگی محمد امکنی رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ خواجگان حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد
 الف ثانی امام الطریقہ شیخ احمد فاروقی سرھند رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ عروۃ الوثقی حضرت خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حافظہ حضرت محمد محسن رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ سید السادات حضرت سید نور محمد بد والی رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ شمس الدین حبیب اللہ عارف باللہ قیوم

زمان قطب جهان حضرت میرزا مظفر جاننا رحمة الله عليه

الهي بحرمته قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت ثنا

عبد الله المعروف به غلام عيشاه رحمة الله عليه

الهي بحرمته سيدنا مولانا مرشدنا حضرت شمس اسعد صاحب ^{الله رحمة الله عليه}

الهي بحرمته جميع حضرات نقشبنديه بن فقير محمد نعيم

المعروف به مسكين شاه رحم فرما و عاقبتش بخير گردان

بحرمته النبي واله الامجاد اما بعد برادر دين و محب

راه يقين غلام محمد رادر طريقه عاليه نقشبنديه

بيعت گرفته داخل محفل گردانيدم الله سبحانه تعالي

برادر مدكور و راز فيوضات مرشدان حظ وافر و

نصيب متكامل مع استقامت شريعت عطا فرمايد امين

يا رب العالمين و صلى الله تعالى على خير خلقه محمد واله

و اصحابه اجمعين بن حمتك يا ارحم الراحمين در راه محرم

الحرام سه كيزار و دو صد و هشتاد و هشت هجري مقدسه -

بسم الله الرحمن الرحيم شجره نقشبنديه مجدديه منظوم كه شخصي گزرا نديده بود

وچند اسمای پیران کبار در آن شجره بنود حکم فرمودند که این را کامل
کن و درین شجره درج نما غلام همچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

طفیل حضرت خیرالوری زود	شجره نقشبندیه منظمه
بحق حضرت صدیق اکبر	عطا کن نور عشق خویش معبود
بحق فارسی سلمان دیندا	بنور خود دلم را کن منور
بحق حضرت قاسم گرامی	بکن مارا بعشق خویش سرشا
بحق جعفر صادق خدایا	شود در عشق تو گم نام می
بحق بایزید نیک کردا	مراراه صفا و صدق بنما
بحق بوالحسن خرقانی یارب	ز حرص و آرزوی دنیا می کهدا
بحق شاه بو القاسم خدایا	شود حاصل مرا مقصود و مطلب
بحق بو عسلی فارمدی	مکن رسوا می دارین این گدارا
پی حق ابو یعقوب ویوسف	بکام دل رسان مارا شتابی
بحق عبد خالق عجدوانی	نظر فرما با کرام و تطف
بحق حضرت عارف الهی	بکن کثوف اسرار نهانی
بحق حضرت محمود انجیر	نصیب ساز عرفان کماهی

نباشم ہیچکے مشغول بالغیر
 بکن مکشوف بر مارا و مقصود
 بدہ از مایسوا مارا احلاصی
 معطا کن امی خدا یا چشم حق بین
 بسوے معرفت بنا مرارہ
 بکن یارب تو مارا نیک کردا
 مجلی تر شوم زا نوار مشرقی
 بکن ظاہر برین ناچیز اسرا
 بکن در شکر مارا محو مطلق
 بکن کامل بر آردین احمد
 بکن انوار خود بر من نمودا
 نصیبم ساز جام عشق ساقی
 تجلی ذات بر من ساز دار
 کمل کن کمل کن کمل
 رسان مارا بمنزلہاے نشتہ

پئے حق علی را سیتنی نزد
 بحق حضرت بابا سہاسی
 پئے حق کلال بادری دین
 پئے حق بہار الدین ذیجاہ
 پئے حق علاء الدین عطار
 بحق حضرت یعقوب چرخ
 پئے حق عبید اللہ احرار
 پئے حق محمد زاہد اے حق
 بحق خواجہ درویش محمد
 بحق خواجہ اکسنگی دیندا
 بحق خواجہ بار اللہ باقے
 بحق حضرت احمد محمد
 بحق حضرت معصوم کمل
 بحق شیخ سیف الدین ہریر
 پئے حق محمد محسن از من

<p>بحق حضرت نور محمد بحق شمس دین و جان جانان بحق شاه عبداللہ معروف بحق شاه سعد اللہ صاحب بحق ذات سکین شاه ہادی عطا کن یا الہی عشق کامل فضل حق شدہ منظوم شجرہ ارشاد صبح بر خیر تر گزغم</p>	<p>شود مغلوب یا رب نفس بہن عطا کن ای خداوند عشق بود دل منظر انوارِ غیر فان بہ نیک اوصاف کن بار اتمو صفت خلاصم ده ز آفات و مصائب کہ داد پاگاہ فیض عالی کزان گرد درہ قرب تو حاصل بطالب وہ خدا یاز و دشمہ</p>
--	---

کار خویش ست و باش بیدار کہ خواب بجز در پیش ست -
 ارشاد کہ در ختم مجددیہ کہ حضرت مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ
 خواندش مقرر فرمودہ اند این ست اول و آخر کصد و یکبار در روز
 و در میان آن لاحول و لا قوۃ الا باللہ یا نصبار و پس بر صد باب
 العلی العظیم بگوید ارشاد و در کلمات لاحول و لا قوۃ الا باللہ
 فیض ولایت ست و در کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر
 خواند این ختم شریف کی شخص باشد یا کہ تریب و خواند اگر چند اشخاص باشد بہر لاحول و لا

ختم مجددیہ

قوۃ الایماند العلی العظیم بخواند زیرا کہ استعداد طالبان مختلف میباشد و درین ترتیب ثانی
 بہ طالبان موافق استعداد خود فیضیانی باشد و فیض دلالت فیض صفا و فیض نوبت فیض وصل عریا
 باید دانست کہ در حضور حضرت ما ختم خواجگان نقش بند یہ مجددیہ ختم
 صرف مجددیہ رحمہم اللہ تعالیٰ بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند
 یعنی اول ختم نقش بند یہ مجددیہ و بعد آن ختم مجددیہ خالص و الاحول و لا قوۃ
 الا باللہ العلی العظیم۔ نیز تمام مے خوانند۔ و بعد ہر دو دست برداشتن
 فاتحہ خوانند و دعا ہائے بے شمار میکنند واللہم انصر من نصرہ و دین محمد
 صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم و اخذل من خذل دین
 محمد صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم سہ بار و الہی مقصود
 توفی و رضائے تو محبت و معرفت خود بدہ سہ بار قدرے جہر نمودہ
 مے کردند بعد از آن ہر دو دست کشادہ خود را بر چہرہ مبارک خود بخوبی
 مے مالند و اگر آب کسے بیمار موجود مے باشد بر آن دم کنند و پس از آن
 گاہے توجہ مے بوند و الا از حاجت بول وغیرہ فارغ شدہ تشریف آوردہ
 تا عرصہ یک ساعت و گاہے زیادہ از آن توجہ دادہ قریب دو از دہ ساعت
 از درس صاحبزادگان کہ رسالہ سلوک وغیرہ مے خوانند فارغ شدہ در مکان
 رونق افزائے شوند و سموغ گردید کہ در محل بیم بہمین کار خیر مشغول میباشد
 ارشاد کہ ہر گاہ با استفادہ جناب کرامت آب از مراقبات و کاشفات

واراوات و واقعات سرمایہ بے سرو سامانی ہم رسانید حکم عالی محار
 گردید کہ رسالہ موجز الاملا مبسوط الاشارہ درین طریقہ عالیہ انشاسا
 تا برادران دینی را فائدہ حاصل آید اگرچہ این بے بضاعت استقامت
 این امر نداشت و از اقبال امر جلیل القدر چارہ ہم ندانست پس
 بر طبق ارشاد مکرمت بنیادین عنوان اساس تحریر نمادہ و آن رسالہ
 مذکور سے بہ رسالہ ارشاد دیدہ است این ست آغاز آن بسم اللہ
 الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر المرسلین
 علی محمد وآلہ واصحابہ اجمعین اما بعد فقیر حقیر سببہ تسکین محمد نعیم المعروف بہ
 مسکین شاہ از پیروان طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ منظر یہ و یکی از غلامان
 جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب
 ایقان پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب
 ادام اللہ افاضتہم الیٰ یعنی در تشریح مراقبہ احدیت و مراقبہ معیت حضرت
 مانتظہ العالی تحریر نمودہ در ملاحظہ حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد خویش گزرا نیند و حضرت موصوف قبول و پسند
 نمودہ در کتب خانہ خود داشتند و بہر طلبی کہ دور و دراز میرفت
 اورا مرحمت می کردند اینجا بلحاظ طوالت فقط بردیا چہ آن اختصاصاً
 کرد تا بیخ تحریر رسالہ ہفتم مجاہدی الثانی سنہ یکہزار و دوصد و پنجاہ

هفت پجری نبوی فقط اسمائے ہفت خواجگان نقشبندیہ جمیم اللہ تعالیٰ
 از زبان مبارک حضرت باہ منظوم ازین عاجز سے بایزید و بوالحسن
 بو القاسم ست و بوعلی : باز ابو یوسف و عبدالحق و شیبہ شبنم و در سنہ
 یکہزار و دو صد و نو و ہفت پجری مقدسہ فقط -

اسمائے ہفت
 خواجگان جمیم
 اللہ تعالیٰ

بر خور داری عصمت شکاری عفت و ثاری بعد دعوات فراوان و تہمت
 بیکران مطالعہ نمایند کہ سہ خطوط وحشت انگیز متضمن کو ایف تکلیفات
 اطفال و پریشانی خود رسیدہ ملول گردانید لاکن در امور تقدیر چارہ
 نیست راضی بر ضامے مولا باید بود انشاء اللہ تعالیٰ در عرضہ سیر
 رفع جنون جعفر علی خواہ شد و الحال ہم ارضل آہی قدر سے افاقہ
 شدہ است خاطر جمع دارند و بیچ فکر نہ سازند زیادہ والدعا -

غایت
 بطرف حقیقت
 فتح الہند

بسم اللہ الرحمن الرحیم غایت فرمائے مستندان غریب الوطن
 نوازش گستر عتاجان پر مخن مرجع مرام بندگان خدا مورد مقاصدات
 خیر الوری صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بعد سلام علیکم ورحمۃ اللہ
 برکاتہ مشہود و ضمیر محبت پذیر سے گردانند کہ فقیر در سنہ ماخضیہ حقیقتہ
 گرفتاری مکان زر خرید خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم بکہ
 شریف اطلاع دادہ بود آن غایت فرما جواب آن رقمہ مع عبارتہ
 دستخطی سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور مرحمت نمودہ و انعام

فرمودہ بودند کہ اگر کسی را وکیل نموده این مقدمہ در دارالقضاہ اینجا
رجوع خواہد کرد ہر آئینہ سعی نمودہ آید لہذا محمد امیر الدین صاحب را
درین مقدمہ وکیل نمودہ جسبع کو اخذات بجنسہ کہ برحجۃ یعنی قبالہ
مہر آن صاحب مع موہبیر اعزاسے انجام ہم موجودست از دست
اوشان روانہ کردہ شد رجا کہ موافق عادات و اخلاق خود در رہائی
مکان فقیر کوشش بلیغ نمودہ عند اللہ ماجور و عند الناس مشکور باشند
زیرا کہ مسموع شد کہ خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما
شدہ بود انشاء اللہ تعالیٰ رہائی آن ہم بر ذوات والا متصور میگردد
زیادہ ازین چه تصدیق دہد رقیمہ مسکین شاہ مرقوم ۵ اپانزد ہم شوال
المکرم روز سہ شنبہ ۱۲۹۷ یک ہزار و دوصد و نود و ہفت ہجری
سنہ وانا داڑھی کا حرام ہے اور چوڑنا اسکا بقدر ایک مٹھی کے جو
ہے اور زیادہ ایک مٹھی سے جائز ہے بشرطیکہ حد اعتدال سے
نہ گزیرے اور کتر وانا لبون کا کہ بقدر بھوون کے رہین سنت ہے
اور عالمگیری میں ہے کہ بعض سلف چوڑ دیتے تھے وونون طہین
موچون کی یعنی انکو نہ کترتے تھے اور کہا طحاوی نے کہ کتر وانا لبون
کا حسن ہے یعنی اچھا ہے اور تفصیل اسکی یہ ہے کہ کتر می جاوین بسین
یہا تک کہ کم ہو جاوین اوپر کے ہونٹ کے کنارے سے اور کھسا

سندیں

طحاوی نے کہ کترنا لیون کا سنت ہے اور مونڈنا احسن ^{سنت} ہے
 اچھا ہے کترنے سے اور قول ابو حنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالیٰ
 کا ہے اور نہ مونڈے بال اپنے طلق کے اور ابو یوسف کہ ٹریک
 نہیں مضائقہ اسکا انتہی از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب
 الدین خان کہ در کتاب خانہ حضرت مابذطلہ العالی موجود است فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق مہربان مکرم عمیم الامت ان سلمہ الرحمن بعد
 سلام ستون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیرے گردانہ الحمد علی
 نوالہ والصلوٰۃ علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر
 تاجین تسطیر مقرون حمد و نوال ست وصحت و سلامت
 آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہمو
 از دعاے خیر یاد نمودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب
 فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زادما
 شرقا و تعظیماً سلام شوق پذیر باد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال
 پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعا کے سلام کے معلوم ہووے
 کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہیں اور تمہاری
 خیر و عافیت چاہتے ہیں خطا آپ کا پہنچا اور ذکر و شغل کی کیفیت

شکر دل بہت خوش ہوا چاہیے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل
 میں مصروف رہیں آخر کام آنے والی چیز ہے اور سپر کے
 رابطہ میں ظاہر کی آنکھ سے دیکھے سر کا سب صورت لکھنا
 ضرور نہیں ہے محض خیال رابطہ کا خوب جا کر ذکر کیا کریں
 تو نزل فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والدعا

المرقوم بست و ہفتم ربیع الاول ۱۲۹۷ھ یکنار و دو صد و دو ہجرت
 منفع

بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی نشا، اسرار رحمانی
 غواص دریائے حقائق بطون آشنائے محیط دقایق مکنون
 فیض بخش طالبان طریق خدا توجہ فرمائے سالکان مسلک
 بُنی راہنمائے گمشدگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان
 بادیہ جہالت صاحبزادہ والامناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب

مذللہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی سید
 المرسلین محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ
 اینجا مقرون حمد و نوال ست و صحت و سلامت آن ذات
 بابرکات بیل و نہار مطلوب عنایت نامہ کرامت ختامہ شرف
 صدور و غزور و فرمودہ سرافتخار خاکسار را براوج افلاک
 رسانید رقمزدہ کلک گہ سلک شدہ بود کہ دو بار دعا نامہ بفرست

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این
یک عنایت نامه والا دیگرے نرسید والا درگزرانیدن جواب
آن ہرگز توقف نہ میکرد و عظیم خان صاحب تا حال نزد این خادم
نیامدند کہ اقبال امرے نمود و آسامی دیگر مردمان کہ ارقام
فرمودہ نشان مکان شان اصلا معلوم نہ گردید کہ بموجب حکم
برائے رفتن حیدرآباد سند تا کیدے کرد زیادہ عنایت با۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام
علی سید المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون شکر و سپاس و مژدہ صحت و عافیت آن برادر مطلق
محببت نامہ خیریت شمامہ رسید ہ بر مضمون مندرجہ آگاہی داد
نوشته بودند کہ جواب خطوط نوشتن شاید از باعث خفگی و ملال
ست برادر من یقین بدانند کہ فقیر بر کسے غصہ نہ مے کند و سبب
غصہ چیست اما چہ توان کرد کہ محبت نامہ ہائے ایشان نرسید
و ہر گاہ کہ مے آید جواب آن فی الفور فرستادہ مے شود اغلب
کہ در رسیدن آن تفرقے افتد زیادہ والسلام فقط

بطور محمد
شاہ صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خور دار سعادت آثار خوب خصال سنیہ
انفال محمود شاہ طول عمرہ الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام

علیٰ رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم کہ ہمہ خرد و بزرگ اینجا بحیرت
 و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و غیرہ مطلوب قریب ایشان
 رسیدہ بہ کوائف مندرجہ آگاہی داد برائے درس طالبان کہ
 پر سیدہ بودند باید کہ بالائے مراقبہ اقربت ہم اگر مناسب دانند
 درس بدہند و در خانہ کسے رفتہ توجہ دادن ممانعت شریعت و
 ممانعت طریقت نیست لکن آہستہ آہستہ تا شکر مے شود
 زیادہ العاقبتہ بالعافیۃ فقط۔

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مصدرِ اخلاقِ حمیدہ و اشفاقِ گزیدہ کما
 مجالس کثیر منبع خوبیاے نظر اخوی صاحب و الاما نقب محمد نوز
 خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود صنمیر
 سنیرے گرداند کہ فقیر از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و ثناء
 و نوید صحت و سلامت آن صاحب مع فرزند و غیرہ مطلوب
 عنایت نامہ کرامت شامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب اللہ
 مرحومہ محمد حفظ خان صاحب تعلقہ ارشرف صدور یافته کما ہی
 آگاہی داد بموجب ارقام والا بحسبہ ملاحظہ انور گزرا نید حضرت
 مغز مطالعہ نمودار شاد فرمودند کہ از طرف ما بہ محمد نور خان صاحب
 بعد سلام بنویس کہ وقت موسم حج بسیار مردمان از برادران دینی ما

روان می شوند شما مبلغ مسطوره در اینجا روانه سازند ما از آن
 روندگان به کسے خواہیم داد یا در مکہ معظمہ زاد ما اللہ شرفاً و تعظیماً
 نزد شمس الدین خان صاحب فرستادہ آید او شان نیز در ارکان حج
 و زیارت شریف مہارت تمام دارند زیادہ محبت با و بحیرۃ النبی اللہ عجیباً
 برخوردار نیک کردار خیر خصال برگزیدہ افعال قمرۃ العین راحت جان غلام
 دستگیر سلمہ الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ
 در اینجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد
 نوال ست و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخوردار
 نور چشمی و برخوردار عزیز میان و ہمیشہ او طول عمر ہم لیل و نہال
 مطلوب در ماہ رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی
 و قطب الحق و بہکاری میان از عارضہ و با بسیار علیل شدہ بودند
 کہ بظاہر بیچ دقیقہ شدت باقی نماندہ بود لاکن کریم کار ساجل
 جلالت از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال بہ جمیع نوع
 بحال اند و بانیر بالکلیہ دفع گردید خاطر جمع دارند و برائے دفع
 بد خوالی برخوردار می نور چشمی یعنی والدہ عزیز میان دو عدد تعویذ
 درین ملفوف ست باید کہ یک تعویذ را بخورد و دادہ در گلوے او
 بندند و یک را در تکیہ بہ نہند و بگویند کہ بوقت خفتن را بطن فقیر

بطرف غلام
 دستگیر صاب

بطرف پہلوئے راست و چپ تصور نموده خود در میان نجسیند
 نام مبارک حضرت فاروق رضی اللہ عنہ بر سینہ خود از انگشت
 نوشته نجسیند و هر ذکر اسم ذات و نفی و اثبات مستغرق باشد
 انشاء اللہ تعالیٰ بد خوابی و غیره بالکل دفع خواهد شد زیادہ بخرد عاے
 عمر و عافیت چه بخار و از طرف جمیع ہمیشیگان و برادران و خرد و بزرگ ^{سلام} عاوم
 احوال توحید اہل تصوف کہ جملہ سہ طائفہ اند چنانچہ در مکتوبات حضرت
 محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی
 سرہندی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم است قول طائفہ اولیٰ کہ مطابق شرع
 شریف است اللہ موجود بوجود الخارج فالعالم موجود بوجود
 الخارج قول طائفہ ثانی اللہ موجود بوجود الخارج فالعالم
 موجود بوجود الظلی و وجود ما قائم بوجود الحقی کقیام
 الظل بالأصل قول طائفہ ثالث اللہ موجود بوجود الخارج فال
 العالم ما شمت رائحة الوجود اصلاً فقط

ارشاد و تاریخ ششم جلدی الاولیٰ سنہ یک ہزار و دوصد و ہشتاد
 و ہفت ہجری مقدسہ بایں خادم نام خود ارشاد شد کہ نیزہ نشین از درون
 حجرہ بر آورده بشوے چون ششم فرمودند کہ آن نشان مبارک کہ ہمراہ
 ما در عرفات شریف و منامے مبارک و در سفر مدینہ منورہ بود انرا

برین بہ بند چون بستم ملاحظہ نموده بسیار شادان و فرحان آیدید
 گر ویدہ فرمودند کہ باید دید کہ اللہ تعالیٰ باز کہ ام سال این نشان در
 سفر مبارک ہمراہ ما بدر باز فرمودند کہ این را در صحن مکان کہنہ بر
 انگور نصب کنیم تا دور روز بدریم کہ زیادہ ازین داشتن ضرورتیست

در بحر تحیر	جلاست ل	نے نے غلط از گریہ آہست ل
اے وائے بشد عمر بجا نرسیدم		در ہستی دور روزہ بخوابست دل
انجام آلت کہ رسیدہ ہست ہم		وانند بزرگان کہ خطا بست دل
گر من نروم بر در میخانہ عجب نیست		مدہوش از انجام شراب ست دل
گر تیر خدنگم ز افسوس نباشد		بر آتش روئے تو کجا بست ل
در وقت نزع حاجت یقین نماندہ است		از مصحف رویتو کتاب ست دل
مسکین چہ توان کرد کہ خود را نمودہ است		این عالم ناسوت حجاب ست دل

بسم اللہ الرحمن الرحیم محب الفقرا ملا ذالغرا با فیض بخش و فیاض زما
 نواب صاحب والامراتب و عالی مناصب سلمہ اللہ تعالیٰ درین ل
 محمد مکاوی جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضائے آب و نور وارد
 این بلدہ شدہ بود تا بعمرت نیاوردہ باز ارادہ مراجعت وطن
 مالوف خود دارند لکن بسبب عدم زاد و را خلہ بسیار حیران و پریشان
 گشتہ شب و روز چون نقش دیوار متحیر میمانند لہذا آوازہ سکس نوازی

و غربا پروری آن والا که درین دورا خیر ثانی حاتم طائی توان گفت
کشان کشان برین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده دخل
حسنت کرد و زیاده عمر و اقبال در قضا عفت یاد -

ارشاد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده به زمانه که وقت بیعت
می دهیم و اصلا از آن شربت نه نوشیم که پس خورده خود بزین نامحرم ^{میکنند}
منع ست اما براس تسکین او شان این حیلے می کنیم واه شان میدانند
که مرشد ما فضل خود بجا خوانید و ما هرگز بهرگز از آن شربت نمیخوریم -

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تئیه ارشد و ارجمند سلمه الله تعالی
بعد سلام مسنون مشهور و ضمیر منیر باد که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و
نوال مکر والده بر خور و ارتخدا بر ابراهیم از عارضه ضعف معده بلیغ چهارم ^{شماره}
یعنی رجب المرجب رحلت فرمودند انالله وانا الیه راجعون ^{نقطه}

نواب صاحب والامراتب عالی مناصب فیض بخش و فیض رسان ^{دکتر} و بزرگوار
مذکره العالی بعد حمد قادر ذوالجلال والاکرام و نعمت سرور هر دو سراسر ذوالکرام
شهو و ضمیر منیر می گرداند فقیر بالمشافه برای طلبانیدن پسر عبد السلام ^{مستلم}
معروضه نموده بود و آن نواب صاحب اقبال این امر طویل القدر نموده بودند
و یک عرضی نامبروه هم درین باب گزرانیده بود و بملاحظه آنور مشرف
شده باشد اما تا حال آثار آن ظاهر نگردید ترصد که قبل رسیدن عمر بلوغ

رفق

عفت نامبر
بنام و قار الا

آن پسر را طلب ایندن مناسب است زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر از
ساقط می شود و زیاده عمر و اقبال در تضاعف با دجرتة النبی وآله الامجاد

نواب صاحب و الامتاق قدر دان درویشان سلامت بعد سلام
مسنون الاسلام واضح خاطر عاظم با دیکر و کلمه بانات یا مشروع سبزی یا
سرخ مصالح دار یا اگر جوره سبزی نزد آن نواب صاحب باشد براسی
غوث الدین که داماد فقیرست از دست حامل رقیمة ہذا مسمی و زیر پیگ
غایت فرمایند در عرصہ دوسہ روز واپس نموده خواهد شد زیاده محبت باد
غایت نامہ بطرف نشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسودہ کرده بود
برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال غلام حسین صاحب را و بعد
بعد دعا و سلام روشن باد رقیمة وحشت شما رسیدہ انضمون خود کا
بخشیدہ فقیر را مفہوم و محزون ساخت چرا مفہوم و محزون نہ سازد کہ انوی
آن برادر بمقتضای کل مؤمن اخوة با وجود ثبوت نسبت برادری
وجودشان مستحکم از عقائد سنت سنینہ دلبری و شمر با خلاق محمدی صلی علیہ
وآلہ و اصحابہ وسلم با وجود این نسخہ وجودشان فرحت افزا و دل کشا
کہ شمیم نیش غنچہ دل غربا و اغرہ کشادہ و تروتازہ بود ہر گہ فراقش بر
عالم را آب و دل خاص را داغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی
دنا توانی فرزندان و برادران و عزیزان کہ در سایہ عاطفتش پرورش

غایت نامہ بطرف
نشی غلام حسین صاحب

یافته وزندگانی نموده بودند بچہ تقریر بیان و بچہ تحریر بیان ساز
 بمصداق این شعر دوشش چون طاؤس مے نازیم اندر باغ وصل
 بین کہ امروز از فراق یار مے پیچم چو مار؛ اشکبار و جامہ جان رانما
 تار مے کند شعر از نیچہ من چاک گریبان گلہ دارد؛ وز گریہ من گوشہ
 دامن گلہ دارد؛ اتمہ تعالیٰ خلعت صبر بر قامت جنج و فرج شان
 پوشاند آمین یارب العالمین وصلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ محمد وآلہ و
 اصحابہ اجمعین۔ در مقامات منظر یہ از مرزا صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ
 تحریر یافتہ است عجب ست از کسے کہ مرگ را دوست نذر مرگ
 کہ موجب بقاے آتی ست مرگ ست کہ سبب زیارت رسالت پنا
 مرگ ست کہ بیدار او لیا مے رساند مرگ ست کہ بیدار غیر را
 مسرور مے گرداند تم ارشاد یہ پس ہر کہ از دوستان وغریزان
 پیالہ اجل را نوشید باین دولت عظمیٰ رسید الحمد للہ علی نوالہ چہ جائے
 جنج و فرج بلکہ غلبہ فرح و تیز بر سر راہیم امروز فردا بدر جائے
 بدوستان گزشتہ انا للہ وانا الیہ راجعون ہ تسکین بخش مجبان
 وغریزان ست چرا تسکین نہ بخشد کہ افعال محبوب از ذات محبوب
 محبوب تراند کہ وال برین اند کہ فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمتہ
 سبحان اللہ و بحمدہ زیادہ بجز زمانے مولیٰ چارہ نیست۔

بیان صفات
حقیقیہ

بسم الله الرحمن الرحيم ارشاد و کہ صفات الہیہ را علمائے دین لایہو
 و لا غیرہ فرمودہ اند یعنی این صفات حقیقیہ کہ حیات و علم و قدرت
 و ارادہ و سماعت و بصارت و کلام و تکوین است نہ عین ذات اند
 نہ غیر ذات و این لایہو و لا غیرہ بر ہر یک صفت حقیقیہ و اضافیہ
 ثابت است و در صفات حقیقیہ لا غیرہ را نسبت قومی است با ذات
 باری تعالیٰ بہ نسبت لایہو بخلاف صفات اضافیہ کہ در آن نسبت
 لا قومی است و ہر یک صفت را دو جہت است یک جہت جانب
 موصوف جل جلالہ و جہت ثانی جانب ممکنات با وجود این ہر دو
 جہت در ذہن و قیاس لحاظ صفات حیات و علم و قدرت مقدم
 مے شوند و در نفس الامر مقدم و موخر است و یک صفت اضافیہ
 جانب صفات حقیقیہ است و یک جہت جانب ممکنات پس از
 جہت اولیٰ فیض گرفتہ ازین جہت ثانی فیض بہ ممکنات میرساند
 ارشاد و کہ از ادائے فرائض و واجبات و سنت موکدہ کہ ورات
 زائل مے شود و احتیاج ریاضات و یگر نیست و اگر قدرے باقی ماند
 از ذکر و شغل کہ از شیخ رسیدہ زائل مے گردد و بجز ادائے فرائض و
 واجبات و سنت موکدہ ہیچ ذکر و شغل مفید نخواہد شد بلکہ مضر خواهد
 بود

بسم الله الرحمن الرحيم تاریخ و ہم شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد

بیان چندیال

و نو د هجری مقدسه بر وزیر پختنه حضرت پیر و مرشدی مظلله العالی
 مع اهل محل خرد یعنی والده گوری بی بی صاحبه و همه صاحبزادگان
 و الاثان و هر دو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزادگان
 بزرگ یعنی رقیه بیگم صاحبه و داما خرد یعنی شوهر گوری بی
 بی صاحبه و شهاب الدین صاحب یعنی برادر پیرانی بی صاحب
 و جمیع طفلان صاحبزادگان و صاحبزادگان و یک دایه و یک پان
 و این خادم از بلده حیدرآباد بطرف قصبه چریال روانه شدند
 و حضرت مغزو پیرانی بی صاحبه هر دو در دو میان و شهاب الدین
 صاحب بر حارکمی و همه زنان اهل خدمات در کارها و این خادم
 و ما را روشن بی را بر بند می اسباب مقرر نمودند و بوقت ظهر در یک
 بند که گوشه فرود آمده نماز ظهر با جماعت ادا کرده باز روانه
 قصبه مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب دهی مذکور رسیدند
 و جمیع اهالی و موالی آن قصبه مع دو دفر و یک سینگ که با
 دفر امیدهند استقبال کرده در مکان کچری و اجد علی مرزا صاحب
 جاگیر دار که ایشان حضرت را دعوت کرده بودند پیش اهل خدمات
 آن قصبه و جاگیر دار صاحب نذر با گزارانیدند و حضرت ما اقبال
 آن نذر با نموده در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت و حکم حضرت اذان داد حضرت آمد
 شده از امامت خود اهل جماعت را سرفراز فرموده در حجره شریف
 برده جاگیر دار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجہ مبارک بر بلند
 کردند و بعد نماز صبح این غلام را در ختم خوانی بر سنگریزه طریق مینید
 منوره که با خود برده بودند ملاحظه نموده بسیار مسرور گشته بر آن
 سنگریزه بوسه داده در ختم شریک شدند و هر روز بعد نماز فجر بر آن
 سنگریزه با جمیع حضار جماعت ختم خوانگان نقش بندید میخواندند و بر
 دوم بر تالاب کلان آن قصبه شریف فرما شده و قدری نشسته
 مراجعت کردند و هر روز بعد نماز صبح از ختم و توجہ فارغ شده بر آس
 هوا خوری تشریف می بردند گاہی سوار بر چهارمکی و گاہی پیاده
 و همچنین متعلقین حضرت ہم بر آس سیر در دشت و بیابان تشریف
 می بردند برین طور بست و چهار روز در آن قصبه ماندند و در
 هنگام در بلده زور و شور و با از حد بود مگر الله تعالی بفضل و کرم خود
 همه متعلقین حضرت قبله و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبدالرحمن
 صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً بر آس یادداشت
 برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال نور چشم راحت جان
 سلطان الدین طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و دجا

عنایت نایب
 حاجی مولی
 سلطان الدین صاحب

مطالعه نمایند که خط خیریت نط آن برخوردار رسیده بر مضمون
 کردن مردمان از عقاید شیعه و با بی اطلاع داده مسرور و متعجب گردانند
 باید که اگر ایشان نزد آن سعادت آثار تجدید بیعت کنند و ذکر در
 بنوعیکه از پیران بشمار رسیده است تعلیم فرمایند البته مفید خواهد شد
 و اگر تجدید بیعت نه کردند اما از عقیده و با بی انکار نموده بی علم
 هر دو که می نمایند تا هم مضایقه ندارد که سبب ابراریت خواهد شد
 چنانچه از تعلیم پدر و استاد می شود و آنانکه رابطه و با بی کرده ذکر
 شغل می کنند با آنها مفید نیست بلکه مضر خواهد بود نعوذ بالله منها
 بهر حال اگر چنین کسان هم در مجلس خود آیند با طاعت و مراقبت عمل
 نمایند بشدت که عالم الغیب و اناسه نهان است و قلب القلب
 زیاده و الدعا - بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار
 خوب خصا پسندیده افعال راحت جان عقیدت نشان میرند علی
 طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که خط
 خیر نط آن برخوردار رسیده بر مضمون مندرجه کما حقہ آگاهی و اداه مسرور
 و متعجب گردانند اما تعالی جزا سے خیر دها و احوال بهتاد روپہ سکھ
 از دست برخوردار مغزالدین صاحب رسول ست خواهد رسید باید
 که مبلغ بست و پنجره پید و خریدی شالی و غیره بگیرند و مبلغ پنجاه روپہ

مناجات
 خط
 بند علی

سه پله برنج باریک بسیار عمده که در همه نطقه اول درجه باشد و دو پله گندم
 عمده خرید کرده از آن سه پله برنج و یک پله گندم و هشت من روغن نرود
 که خرید نموده اند در پنجا روانه سازند و باقی یک پله گندم و شالیچه مذکور
 نزد خود دارند هر گاه که منظور باشد در خواست کرده خواهد شد زیاده فقط
 ابریشاد باشد که در هر دانه اقره بیت لفظی انانیت کند فقط

غایت نامه بطرف
 داد و ست حساب ساکن
 ناندیر

بسم الله الرحمن الرحیم بر خوروار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال
 الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و صحبه
 اجمعین که فقیر معتمد و کبیر مقرون حمد و ثنای و مشرود صحت و سلامت
 آن بر خوروار و غیره مطلوب محبت نامه آمده شامه متضمن خبر حجت
 اثر انتقال صالحه ساجده یعنی اهلخانه آن سعادت آثار و در نمونه بر
 کوایف مندرجه گماهی انگاه بی داد خیر شیت ایزدی را چاره نیست اما آنچه
 اطوار صلاحیت و دراز می چاری و صدقه زچگی باعث حصول درجات
 شهادت و غیره است است تقالی بان مرحوم نیز مرحت سازد و ما
 هم درین دنیا مسافریم که از تقدیم و تاخیر چیزی و نرودان خواهیم شد
 انانیت و انانیه را چون زیاده عاقبت محمود باد و پشغن مهربان حاجی نور
 خان صاحب بعد سلام مستون الاسلام واضح باد که غیر رضا بر تضا چاره نیست
 حتی که این و را در ابر انتقال معی نامند و فقیر براسی مقدمه آن مشفق هم

سجده است ان الله تبارک و تعالی افضل خواهد کرد زیاده والسلام و بهمه برادران
آنجا سلام و دعا برسد فقط -

به نواز خان صاحب تبارک
۵۱۵ بیکم
تا پنجشنبه است
مبارک و سعید

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد و محب صمیم الانقیاد سلمه الله تبارک
بعد سلام سنون الاسلام مشهور و منیر محبت تمخیر باد الحمد مد علی نزاله الصلوة
والسلام علی رسولہ محمد وآله واصحابہ وسلم محبت نامه اتحاد شامه متضمن شفا
مقدمه نسبت صاحبزادی خود وصول نموده سرور و شمع ساخت مخلص
من داود شاه صاحب در صلاح و تقوی چنان مر مستقل و مستحکم است که
تظیر ندارد و فقیر خوب میدانم چون رضامندی همه اهل قرابت آن صاحب
درین امر منفقد است بسم الله خوانده اقبال نمایند و بجز صاحب مر فقیر
سه روپیه از نزد خود و چهار روپیه از بزرگے قرض گرفته جلد بهفت روپیه
سکه عالی همراه علی حسین جیان ساکن سنم کنده لازم آن صاحب که در بیع آلت
ارسال سرکار آورده بود برائے خرج اہلخانہ فرستاده بودند و آن شخص در دیگر
روپیه ہائے خود آمیخته برد از قصبہ جن گاؤن چار روپیه بخشوش کہ کسی
بیک فلس نہ می گیرد واپس کرده کہ این مبلغ از آن بهفت روپیه است چنانچہ
بجائے آن مبلغ از دست حامل دعانامہ ہذا مرسل است خواہر رسید دریافت
باید کرد کہ کار خیر است فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد و محب صمیم الانقیاد سلمه الله تبارک و تعالی
فقیر

سابق برائے نقاوی روپہ ہائے مغشوش نوشتہ ہو باید کہ تحقیق آنرا
بعلم الہی جل جلالہ مفوض نمایند کہ بیوم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ
آن صاحب و داؤد شاہ صاحب زیادہ دروگر و شغل مشغول معمول
باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کار سے بہت زیادہ محبت با
بحرمتہ البنی وآلہ الامجاد فقط

بشمس الدین صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خور و سعادت آثار نیک کردار پند
اطوار شمس الدین جان ولد نجف علیخان مرحوم طول عمر و بعد دعوات مزید
وجبات مطالعہ نمایند کہ در اینجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین مقرون
حد و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر و غیرہ مدام مطلوب قبل
ازین سہ قطع خط متضمن جواب رقمہ آن بر خور واریکے ہمراہ عرب مکاوی
و دوم مصحوب صولت جنگ و سوم مع نورخان صاحب تعلقہ دار فرستادہ شد
اغلب کہ رسیدہ باشد الحال و عا نامہ ہذا مع سہ عدد و صندوق اسباب
مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمعیل سیدہ فرستادہ
شد خواہد رسید امید کہ بجز رسیدن صندوق ہائے مذکور و بروئے آدم
صاحب مزبور کشادہ اسباب آنرا موافق فرست مرسلہ مقابلہ نمودہ یک
رسید مہری خود مع فرست نوحوالہ مشارالیه سازند و یک صندوق بہ
صاحبزادہ والا قدر حضرت محمد عمر و صاحب مدظلہ العالی و یک صندوق محمد علی

صاحب بن سلیمان مرداد امام مصلیٰ حنفی بگزارد و یک صندوق کلان
برای آن بر خوردارست خود گرفته در تصرف خود آورده در دعای ترقی
عمر و اقبال نواب ممدوح مشغول و موقوف باشند که درین خوشنود می نصیر
است و از آن میان به صاحبزادگان بلند مکان و جناب عبدالغنی صاحب
عبدالغنی صاحب و عبدالرشید صاحب و حضرت محمد مظهر صاحب و امام
غیاثتم و به امام مصلیٰ حنفی محمد علی صاحب و بسید فخر الدین صاحب عطا
مع برود دختران او شان و محمد صالح برادر نسبتی شما و به فلان بی بی صاحب
و فلان صاحب بدیند و خود چیزے گرفته در دعای ترقی عمر و اقبال نواب
ممدوح مشغول و معمور باشند زیادہ عمر دراز باد فقط

ارشاد که سیر الی اللہ و سیر فی اللہ که سیر انفسی و آفاقی است در اسما و صفات
القیست جل شانہ و این برود سیر برائے عروج است و سیر عن اللہ و بابت
و سیر فی الاشیاء بعد این برود سیر برائے نزول است و از حالے بجای و
از مقامے بمقامے رفتن را سیر مے گویند و سیر برود نوعست یکے و جدانی
که و جدان حال خود دارد و دیگر را اصلا از و جدان او آنگاه ہی نیست چنانچہ
و جدان عمومیت خود که قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل میباشست
که بالکل کالانعام بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد و جدان
ثانی آغاز شدن گرفت این و جدان خصوصیت شروع گردید آن و جدان عمومیت

کم شدن میشود بقدر استعداد و تقدیر او این وجدان اقوی است از عیان چنانچه
 وجدان صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم لہذا کہے بر تہ صحابہ رضی اللہ تعالیٰ
 عنہم نہیں سدا و از انہیں پہنچیکے بر تہ صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ نہیں
 کہ وجدان اور رضی اللہ تعالیٰ عنہ اقوی بود بہ نسبت وجدان دیگران
 و در وجدان یافت ست نہ وید چنانچہ کہے یک کوہ را از دور بید و دیگر
 آن کوہ را ندید اما نزد او رفتہ در آغوش گرفت این اقوی است از وید کہ آزا
 بجز وید و حصول نیست بچنین وجدان حضرت منصور حلاج رحمۃ اللہ علیہ بہ نسبت
 دیگران قوی بود لہذا سبب قوت نسبت رحمۃ اللہ علیہ اذیت چینی
 او شان را رنجیدہ نہ مے کرد چنانچہ سنگساری کوہکان وغیرہ مگر از ضرب
 یک گل حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ کہ بر منصور حلاج زدہ بود یک آہ درد
 انگیز بزرگ شد زیرا کہ حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ واقف حال او بود و ضرب
 گل او از لحاظ شیع شریف واقع لہذا درد او بدل منصور رسید و بدیگر
 سنگسار کنندگان بے بصر و نادان بودند از ضرب اینہا درد نہ رسید کہ
 ضرب نا بینا یا نہ رسد بے اگر وجدان و عیان ہر دو جمع شوند نور علی نور
 چنانچہ صحابہ کبار جامع ہر دو بودند کہ ذات بابرکات رسالت پناہ صلی اللہ
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم را معاینہ مے کردند لہذا در حدیث شریف آہ کہ اگر
 ایمان جمیع امت را در یک پلہ نهند و ایمان ابو بکر را در پلہ دیگر البتہ ایمان

ابو بکر راجح غالب آید پس در حدان اهل سنه و عیان فرج که از ضروریات نیست
 دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون در تجلیاتش در بخارنگ از عین باطن و چشم دل
 خود می بیند مثلاً نور قلب که زرد است و نور روح سرخ و نور سری سفید
 و نور خفی سیاه و نور اخفی سبز که پیران مشاهده کردند که بید یا نه بیدار
 ضروریات نیست که اصل آن وجدان است و این بر دو سیر است و سیر اول
 و عیانی می گویند و هر کس با نور استقامت و نور می چشد و می داند که هر
 دهنده چیزه بمن داده است و قبل ازین چه حال می داشتیم و الحال
 چه دارم باز ارشاد فرمودند که جلد اول کتبات حضرت امام بیانی مجد القاد
 ثانی رحمت الله تعالی هم براس ترجمه کتب عقاید که مکتوب شخصت و تم
 این جلد است بتو عنایت خواهیم کرد فقط و این ارشادات که تاریخ ۲۶
 بیست و هشتم ربیع الثانی سنه یک هزار و صد و صد هجری مقدمه شده بود
 تمام اهل مجلس را خصوصاً عبدالکریم خان صاحب و مولوی احمد خیر الدین حسا
 را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد و بروی مولوی محمد سعید خان صاحب فرزند نواب بدرالدوله وزیر
 نواب والا جاه طلبه راسی که پیران ما رحمهم الله تعالی اطلاق قلب بر سه چیز کرده
 یک مضعه که در جسم انسان است بشکل منوبری و دم لطیفه قلب که فوق
 عرش اعظم است و ظل آن برین مضعه مذکور وارد می شود سوم حقیقت

جامعہ کہ خیال انسانی ست و آن قدر وسعت و سرعت دارد کہ در آن محیط عالم مثلاً ازینجا در یک آن داخل مکہ معظمہ و مدینہ منورہ زاد ما اللہ شرفاً و تعظیماً می گردد و پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ این ہر سہ قلوب را در یک جا جمع کرده اند اول طالب را بر اے جمع نمودن آن حکم می فرمایند لہذا چون دین لطیفہ قلب و لطیفہ روح و غیرہ لطافت فنا کامل حاصل می گردد و سیر انفسی و آفاقی سیر می شود و در ہر سیر ہر لطیفہ بصورت سالک است لکن نمایان می شود گویا خود با این جسم خالی سیر می کند ازین سبب اکثر اولیاء اللہ در جاسے و مکان خود نشستہ میمانند و مدد و معاونت در بلاد دیگر می نمایند و مردمان آن بلاد شناختہ می گویند کہ این فلان بزرگ ست چنانچہ اکثر اولیاء اللہ در حج کعبۃ اللہ و بیات رسول اللہ حاضر می شوند و مردمان آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع می گیرند حالانکہ این بزرگواران از بلدہ و مکان خود پابیرون نہ انداختہ باشند۔

نقل ست کہ یک روز جناب خواجہ محمد معصوم رح فرزند کلان امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ در خانقاہ خود در حلقہ مردمان نشستہ بودند کہ ناگاہ آستین مبارک حضرت تر گردید حاضران مجلس را ازین سانحہ حیرت داسگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر کہ خادم حضرت موصوف رحمۃ اللہ علیہ بود حاضر شد ہ کیفیت سفر بیان نمودہ گفت

که چهار من در فلان دریا در تباہی آید قریب بفرق بود و سن بیچاره دست
از جلد گسسته التجا بجانب حضرت پیر و مرشد می آورد م ناگاہ یک دست
مبارک از غیب پیدا شدہ آن جہاز قریب ہلاک را نجات بخشید ^{مبارک}
چون سامعین این کرامت ماہ و تاریخ این حقیقت و تر شدن این ^{سنتین}
دریافت کردند موافق یافتند - واللہ اعلم

ارشاد کہ در مراقبہ احدیت ذکر اسم ذات می کنند لهذا این مراقبہ
احدیت می نامند و این ^{النوار} ظہور لطایف دلیل بر صفای لطایف است فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم واقف و فایق قرآن شریف و کاشف حقایق فرزان
مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ الصلوٰۃ والسلام
رسول محمد و آلہ و اصحابہ جمیعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال
ایزد و ذوالجلال و الکمال است و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب و
مرغوب و و نامہ اتحاد شامہ مورخہ ہفتم شوال المکرم مستقر اشتیاق ملاقات
و استفسار حالات و رود نمودہ مسرور و متہج ساخت مہربان من فقیر
مع زنانہ و غیرہ سی کس بتاریخ بست و یکم شہر رمضان المبارک سن کبیراً
دو صد و ہشتاد و ہشت ہجری مقدسہ از بلدہ فرخندہ بنیاد جدید آباد روآ
شدہ بآرام تمام سعادت اندوز حرمین شیرین زاد ما اللہ شرفاً و تعظیماً
گشتہ بافضال کریم لایزال بحسب شرائط و ارکان از حج و زیارت شریف

عنایت نامہ لاطن
ضیاء الدین

فارغ شد مراجعت نمود و بسبب جمادے الاول سنہ یکہزار و دو صد و
 ہشتاد و ہفت ہجری نبوی علی صاحبہما الصلوٰۃ والسلام داخل مکان گردید
 اللہ تعالیٰ قبول فرمایا بحسبہ و نبیہ صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم فقط
 مجمع افلاک حمیدہ و مخزن اوصاف گزیرہ خوبہ کے جہان مصدر کمالات
 بیکران جناب سید حسن صاحب سلمہ الرحمان۔ بعد سلام سنون الاسلام
 و اشتیاق ملاقات بخت آیات مشہود و ضمیمہ محبت تحمیرے گردانہ الحمد للہ
 و المنة کہ تا حالت تطہیر صغیر و کبیر مستوجب حمد و نوال و نودیت و سلامت
 آن ذات والا صفات لیل و نهار مشلوب صحیفہ شریفہ کہ ازہر لفظ بلکہ
 از ہر جوشش بوی موانست سے آید پر توور و داغ کندہ مسرور و مہیج
 گردانیہ اللہ تعالیٰ آن صاحب را نیز شادان و فرحان دارد الحال ہمہ
 وجہ مقرون شکر ذوالجلال ست از طرف والدہ برخوردار میر سرفراز علی
 عرف حاجی میان و ہمیشہ او را از جانب برخوردار خیراتی میان مع
 برادر و ہمیشہ کا اور درجہ بدرجہ دعا و سلام بگرد فقط
 ارشاد متقی را باید کہ دوا مرکب از دست ہر یک طبیب بخورد مگر دانہ
 کہ طبیب ہم متقی ست مضایقہ ندارد و الا نسخہ گرفتہ بخورد فقط
 ارشاد و درین عشرہ محرم کہ مردمان اینچنین عیبتیات میکنند و میدانند
 کہ از ارکان ایمان ست این طرفہ ترست کہ در ایمانیات این لغویات

عنایت ما ربک
 حسین صاحب

سر و دخل نیست چه قدر عکس مقدمات گشته است فقط

ارشاد که میرزا صاحب بنای ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و
 بدیم شهر مذکور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش فرمودند هر گاه که از
 تشنگی آب طلب می کردند پیاله در دست گرفته این شعر میخواندند
 و بر زمین می انداختند که آرزو رفت از تو ب تشنه حسین رضی
 الله عنہ آب خاک شو که ترا آبرو نماند بخ خادم عرض کرد که آدمی اگر خود را
 از آب و نان تنگ کرده بپاک شود گناهیگار می شود پس حضرت میرزا صاحب
 شهید رحمه الله علیه این تنگی بر خود از حال خود کرده باشند فرمودند که
 در همه عمر نفس خود را تنگ کرده بودند اگر درین حال کرده باشند چنانچه
 بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده
 افعال راحت جان طول عمر، بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات
 مطالعه نمایند الحمد لله که تا حالت تسطیر جمیع صنایع و کسب مقرون
 حدود و نوال و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار و غیره مطلوب بود
 طلب آن سعادت آثار که در خط پادشاه صاحب نوشته بودند مخدوم صاحب
 را بر سر آوردن بر خورداری نورانی بی تجویز نموده بودیم تا کن در اولی
 او توقف افتاد لهذا یسین صاحب را که برادرزاده والده خیراتی میان
 است و دیگر او و صاحب را که مرید یقیرست با مبلغ سه روپیه بر سر

شہید
 تاریخ مطہرین
 حضرت صاحب بنای
 رحمۃ اللہ علیہ

معروضہ
 حضرت مولف

خانیہ بادشاہ
 خانیہ حضرت
 واکو حضرت
 غلام سید کبیر

زاد و راحلہ بر خور واری مذکورہ طول عمر با تزوآن سعادت آثار فرستادہ شد
خواہد رسید فقط

محب الفقرا انیس الغریبا کریم الاخلاق عمیم الاشفاق نواب صاحب الامنائت
عالی مراتب نور الہدی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود
ضمیمہ منیرے گردانہ الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیت و دووم و کجہ
سنہ یک ہزار و دو صد و نوذ ہجری مقدسہ و رو دیافۃ مسرور و فرح
منودہ بر کوا یف مندرجہ آگاہی داد در جا کہ این درود شریف اللہم
صل علیٰ محمد بعد ذلک دایہ و دوائہ و بعد ذلک علیٰ
و شفاء و ببارک و سلم - ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ بر ہمہ جسم خود
مے و میدہ باشند این تعویذ طفوفہ را تیرہ بندند این فقیر ہم دعا میکند
اللہ تعالیٰ شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال در تراید بادی بجز تہ النبی
و آلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة روشن ضمیر منیر و حدت تنویر
استفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال آنچه در معنی احسان وارد
انْ تَعْبُدُوا اللّٰهَ كَمَا نَتَّكُ تَرَاهُ فَاِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَانَّهُ يَبْرُكُ
پس حقیقت رویت او تعالیٰ درین عالم چیست چون را بہ بیچون
راہ نیست مگر از راہ محبت و عشق - عشقبازی مے کنم با او مدام تو

غایت نامہ لطیف
نور الہدی صاحب

یافت آدم از طفیل عشق نام پڑ عشق ست کہ حضرت آدم را خلیفۃ اللہ
 و حضرت ابراہیم را خلیل اللہ و حضرت موسیٰ را کلیم اللہ و حضرت
 عیسیٰ را روح اللہ و حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 حبیب اللہ علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام گردانید عشق است
 کہ حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ را کسوت ما اعظم تبار
 پوشانید و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ را محبوب
 گردانید عشق ست کہ سالک را از خودی ربا بد عشق ست کہ
 طالب را بطلوب میرساند عشق ست کہ محبوب را در نظر محب
 جلوہ گرداند بعیت عشق آن چیزست گویم مرح او پڑ تا قیامت
 کم نہ کرد شرح او پڑ پس صاحبان حال از حال خود قیل و قال نموده اند
 کہ فرموده اند بعیت امروز چون جمال توبے پرده ظاہرست پڑ
 در حیرتم کہ وعدہ فردا بر صفت پڑ دیدہ بکش و جمال یار بین پڑ

دیدہ عنبر ترانہ سے بیند	ہر طرف ہر سو رخ دلدار بین
ہر کہ ازین دیدہ درین دیدہ نیند	یک قسم صد قسم ہزار قسم
پس مرتبہ احسان کہ مشاہدہ جلال	دیدہ اش کو رغبت ہمہ او بونیند

است بدوستان عالیشان حاصل ست و دیگرانکہ رکن ایمان دوا
 یکے و ہدایت محبوب حقیقی و دیگر رسالت ذات محمدی صلی اللہ علیہ

وآله وصحبه وسلم پس بجز در دیدار محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم نشاء
 کمال احدی گردیده از زینت مرتبه احسان مزین شده باقصا
 مراتب قرب رسیدند لهذا کسے بعد انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوٰة
 والسلام بر اثبات و مقامات صحابه رضی الله تعالی عنہم نہ میرسد
 پس بعد از زمان محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم کہ در شان او
 خیر القرون واردست تابعین رضی الله تعالی عنہم از ظل آن مرتبه
 احسان و تبع تابعین در زمان ثانی مستغرق بظل ثانی همچنان کہ
 زمان امتداد کشید نطلال متقد و گردید پس ہر درویش موافق معتقد
 خویش در بجز مرتبہ احسان مستغرق و مستملک است اللهم اجعلنا
 من محمد هذه الکبراء ہرچہ از پیران کبار رضی الله عنہم
 رسیدہ بود تخریر و تقریر نمود و الله اعلم بحقیقتہ الحال زیادہ محبت
 المرقوم نجیب و یقینہ سنہ یکزار و دصد و نود و شش ہجری مقصد
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوٰة والسلام
 علی رسولہ محمد وآلہ و اصحابہ وسلم اما بعد فقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف
 بے سکین بضر خادمان مورد فیض الہی بقدرت نامتناہی انیس بارگاہ
 احمدی جلس در گاہ محمدی نظارہ نامے روضہ مصطفیٰ عزت فرمائے
 زاویہ مسجد خیر الوری فیض رسان حاضر و غائب حضرت جناب محمد منظر صاحب

سلمه الله تعالى میرساند الحمد لله والمنه که فقیر است تقصیر مقرون
 حمد و نوال است و نوید صحت ذات فائز البرکات لیل و نهار مطلوب
 فرمان عالیشان پر ضیا و احکام خیر انجام و با صفا شرف صدور و
 عز و ردد نموده سر فراز و ممتاز ساخت خادم شکر نعمت ایزدی که چنگل ^{ان}
 پیران مجددی رحمته الله تعالى زده است دولتست عظیم و نعمتست ضخیم
 که از زبان بجا آرد و چسان عیان سازد او سبحانه تعالی عمر فوح
 علی نبینا وعلیه السلام بخشند و از بهرین موشا کردار و از عید عید عشر
 عشقیر آن بیرون نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان انجباب انداز
 که در هر امر همچون اجداد خود دستگیر باشند و برای قبول تقصیر بنده
 مولای خود را ندانند بطرف دیگرے پراکنده زیاده حد و ^{نقط}
 بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب حاصل
 پسندیده افعال محمد ابراهیم طول عمره - بعد دعوات مزید حیات و ربی
 عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد لله والمنه که فقیر مع برخوردار
 خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق و غیره مہر ایمن مع
 اخیر و العافیہ بنایخ یازدهم ربیع الاول شریف سن یک ہزار
 و دو صد و نو و پنج ہجری مقدسہ داخل بند رہمئی شد و تا آمدن
 جواب این ہمین جا اقامت دارد و ارادہ بلدہ اوزنگ آباد و احمدگر

تقصیر بنده
 محمد ابراهیم

نیز در پیش است اگر خدا خواهد بر خوردار حاجی میان را بطرف کمان
روانه نموده و بر خوردار خیراتی میان و قطب الحقیق را همراه گرفته
از زیارت بزرگان آن بلده مسطور مشرف شده تا آخزاه برج
الثانی داخل خواهد شد خاطر جمعه دارند و ازین مضمون به جمیع همشیرگان
و غیره اطلاع دهند و از خطوط نواز میان صاحب تابلست و حکیم محرم
الحرام سنه یک هزار و دو صد و نود و پنج هجری مقدسه از خیریت
و بشارت مکان مطلع گشته مسرور و بتیج گردید باید که به نواز میان
صاحب بعد سلام استفسار نمایند که در سفر اورنگ آباد و غیره هر چه در
رأس شما آید زود ارقام سازند و همه خرد و بزرگ و اقربا و اهل طریقه
درجه بدرجه دعاء سلام برسانند فقط

المددی اسید الشهدا المدد بند و بستے و انتظامے کہ از تائیدات غیضت
علیہ السلام درین حیدرآباد صانہ احد عن الشر و العناد بذریعہ سرکار
عالی بطور پیوستہ یقین کہ از ابتداء آبادی سرزمین بلده ہلناؤ
سرکار عالی انجینین بند و بست گاہت در عالم منام احدے مقصود
نہ گردیدہ باشند نہیرا کہ در ظلال کمال اقبال خدا داد سرکار عالی جمیع
فقرا و عنینیا تبوسل و لو کہ محبت اہل بیت عظام بحال عیش و آرام
بودہ بد عالمے از دیاد عمر و اقبال و الا مشغول و مامور ماندہ بزبان

حال و قال مترنم این مضمون فرحت مشحون سے باشند شعر
 زبے عقل و دانش زبے عدل و دایو زبے ملک و دولت کہ پایند باد
 و در بعضی امورات دینیبے تکلف بزبان قلم سے آرد خصوصاً
 رسومات عشرہ شریف کہ ایام نوح و ماتم سید الشہداء علیہ السلام است
 رنگ جو گیان وغیرہ کہ غیر از رقص در باب دیگرے نیست بسیار
 نازیبا و بد انجام امید کہ اگر اینچنین رنگها از افضال ایزد متعال و
 اقبال معدن فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی و روح
 جمیع شہداء عظام و اہل بیت کرام خواهد شد آئندہ اختیار سرکار
 کہ زیادہ ازین آن عجب اہل بیت بر حسن و تسبیح آن واقف و
 آگاہ اند زیادہ والسلام بالا کرام۔

بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ اللہ
 رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ این
 کہ در اینجا ہمہ خورد و بزرگ قرین شکر و سپاس اند و نوزید صحت و
 عافیت آن بر خوردار وغیرہ مطلوب محبت نامہ خیریت شمامہ
 مورخہ بست و ہشتم ذی قعدہ رسیدہ بر مضمون مندرجہ آگاہی ا
 باید دانست کہ تمیز شدن حرکات سالک راضی و رغبت چون
 طالب خدا افسار حرکت قلبی و گرمی او نماید سبق دیگر پسند

امام محمود صاحب

اما فقط تا مراقبه احدیت و معیت و در مراقبه قربیت بجز اطلاع با سبقت
 ندهند و اگر بیمار یا کسی دیگر برای بیعت نمودن طلب نماید نزو او
 رفته بیعت گیرند و توجه کنند و برای سلب بیماری پیران طریقه ما
 رحمہ اللہ نقلی علیہم سلمہ طریق مقرر کرده اند شاید کہ رو برے آن
 بر خور دار ہم گاہے ذکر نشدہ باشد یکے آنکہ اول در جناب قادر
 مطلق جل جلالہ دعا و التماس نمودہ از قوت قلبی بیماری او سلب کردہ
 در قلب خود گیرد و باز بدرگاہ شافی الامراض تصریح و زاری بہت
 و دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقه بسیار مشکل و
 نازک است و دیگر آن کہ از ذکر نفی و اثبات باین طور کہ از لا الہ
 نعنی مرض و از الا الہ اثبات شفا کند - سوم آن کہ فقط توجہ سادہ
 بطریق معلوم نماید ازین ہم اگر خدا خواهد آہستہ آہستہ از بیماری بجات
 خواهد یافت - و در بیعت گرفتن زمان برے نماز و غیرہ سنگی تشدد
 نہ کنند اول بیعت گیرند باز برے نماز و غیرہ بدرگاہ مقلب القلوب
 دعا سازند البتہ مستجاب خواهد شد زیرا کہ چون فیض الہی در دل بجا
 اثر کند خود بخود متوجہ امور دین می شود و تا کہ کسی بالکلہ در قضیہ
 خود در آید نصیحت ہم موثر نمی گردد و بچکس را اجازت طریقه مذکور
 تا کہ ما از و شاملات کنیم و بغایت نامہ شاہ عبدالرشید صاحب

مع جواب مرسله آن سعادت آثار هم رسید مسرور ساخت زیاد
العاقبة بالعافية -

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندید
افعال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله
رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد وآله واصحابه
اجمیین که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحدی نظیرست و نوی
صحت و سلامت آن برخوردار مع فرزند و غیره مدام مطلوب
تبرک مرسله آن برخوردار یعنی شند و غیره رسیده مسرور و مستبج
گردانید و از دست فاطمه بی بی که در مکان شامی ماند و دو عدد چکی
براسه تیاری فرستاده بودند تیار کنانیده از دست پاری حساب
برادر نسبتی و قارالامرا با در روانه نموده شد اغلب که رسید با
دیک تمان شامی مرسله با نیجان رسیده باید که بعد دعای فراوان
بگویند که اینچنین تکلیف بر خود برداشته تبرک فرستادن ضرورت
و از طرف والده خیراتی میان و والده گوری بی بی و فاطمه بی بی
بجمع خرد و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیاد به بجز
زیارت حرین شریفین چه نویسد -

بسم الله الرحمن الرحيم بروزد و شنبه دوازدهم ذی قعدة ۱۲۹۲ هـ

یک ہزار و دو صد و نو و دو ہجری مقدمہ ارشاد فرمودند کہ درینو لایح
 جمیع ممکنات جانب کعبہ شریف است کہ مرکز عالم ہیں ست پچھنیں
 در زمانے کہ کسے مرد خدا یعنی ذلی اللہ رحمۃ اللہ علیہ مے باشد رخ ہمہ
 اہل زمانہ بجانب او می باشد و بسبب غلبہ قوت باطن او اہل اسلام
 بر کفار ناہنجار غالب مے باشند درین ایام کہ آچنان مرد خدا نیست
 لہذا کفار قدر سے غلو کردہ اند مگر در عہد مبارک حضرت امام مہدی
 سے اللہ تعالیٰ عنہ اہل اسلام با حسن الوجہ غلبہ خواہند یافت
 و آن مرد خدا قیم زمان مے باشد کہ قیام اموجیع ممکنات بر ذات
 مقدمہ اوست رحمۃ اللہ علیہ خادم عرض کرد کہ مرتبہ قیوم بعد مرتبہ
 صدیق است یا قبل آن فرمودند کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ صدیقیت
 است بطور لازم و ملزوم و در میان ذات باری تعالیٰ و ذات تجلی
 صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم نسبتی است نسبت محبت کہ آن نطل
 محبت حق است و در میان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
 تعالیٰ عنہ و حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم نیز نسبت
 محبت است لکن نطل محبت آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم
 ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با ذات
 حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم عشق کامل بود چہ در طفلی و

چه در شباب و چه در پیری و ازین سبب عشق حضرت رضی الله
 تعالی عنہ با حضرت صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم بے ملاخیز
 دیگر که واسطه آن بود مثل نبوت یا زوجیت و غیره که دیگر بر گواران
 را بود رضی الله تعالی عنہم اجمعین چنانچه اکثر صحابه رضی الله
 تعالی عنہم را واسطه محبت مرتبه رسالت و نبوت بود که حضرت
 خاتم المرسلین و سید الانبیاء صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم بعض
 را واسطه محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچه حضرت خدیجه الکبری
 رضی الله تعالی عنہا و بعض را واسطه قرابت بود چنانچه ^{المطلب}
 و حضرت امیر حمزہ رضی الله تعالی عنہما را و حضرت امیر رضی الله
 تعالی عنہ را با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم
 و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم را با حضرت
 امیر حمزہ رضی الله تعالی عنہ آچنان غلبه محبت بود که اگر در زمان
 حضرت عمر رضی الله تعالی عنہ زنده می بودند اغلب که خلیفه
 ثانی می بودند و معلوم نیست که علمای دین درین باب چه
 میفرمایند الحاصل غلبه محبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
 وآله و صحبه وسلم با حضرت امیر حمزہ رضی الله تعالی عنہ از حد بود
 ارشاد که حضرت وحشی قاتل حضرت امیر حمزہ رضی الله تعالی

عنہ بحالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 پیسح در جہان سازانی بی ادبی نہ گذاشت حتی کہ گوش و بینی و دست
 و پائے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت ہدایت رسید
 بوجہ واللہ یھدی من یشاء الے صراط مستقیم آیہ
 شریفہ - در بارگاہ رحمتہ اللعالمین شفیع المذنبین عرض نمودند کہ
 ایمان بے ادب و خطا کار نیز مقبول ارحم الراحمین خواہد شد حضرت
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ نعم واللہ یقبل
 التوبۃ من عباده وهو السميع البصیر قبول است
 پس او شان را در ایمان مشرف نمودہ حکم فرمودند کہ شما عقب
 نشسته باشد کہ از دیدن شما عظم بزرگوار من یعنی حضرت
 حمزہ یاد می آید الحاصل مرتبہ حضرت وحشی رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ با وجود چنین خطا ہاے ناشایستہ از برکت ایمان بخدا و رسول
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم آنچنان صحابی جلیل الشان گردید
 کہ کسے از تابعین بہ عشر عشر آن نخواہد رسید این تاثیر صحبت
 مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم است فقط
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقين
 والصلوة والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ جمعین کہ این دم

صحیح
 عند العیاش
 بجزرت بنی

سراسر نام از برکت جدا مجد آن گرامی قدر و الامقام مقرون
 شکر و سپاس و نوزید صحت و عافیت آن ذات با برکات لیل و نهار
 مطلوب و مرغوب از روزیکه از آن حضور پر نور مرخص گردید مع
 الخیر و العافیہ داخل مکان گردید لکن اشتیاق زیارت حرمین
 شیر نفیس زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر
 السعادت ہر لحظہ بے اختیار سے سازد و چہ عرض نماید اللہ تعالیٰ
 بطفیل حبیب خود صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم باز مشرف فرماید
 آمین ثم آمین فقط۔

بیت کی از
 خلافت حضرت

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة اینکه مرید این جناب کہ ہنوز از سلطانی
 آگاہ نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمودند پس ازین روش معلوم
 گردید کہ از تعلیم و تعلم طریقہ مقصود شان ظہور شیخی ست نہ جبراً
 اخروی خدا تعالیٰ ما و شمار ازین بلا نجات دہد زیادہ ازین چہ
 و انما ید المرقوم ہم جادمی الثانی سنہ یکہ از رود و صد و نود و شصت ہجری
 بسم اللہ الرحمن الرحیم برادرین و محب راہ یقین نشی غلام احمد
 صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام سنون الا سلام مشہود رائے
 محبت پیرے باد الحمد و المند کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد
 واحد بے نظیر است و نوزید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب محبت نامہ

بطرف غلام
 احمد صاحب

اتحاد آموذ مورخه بست و یکم در باره تلاش غلام محی الدین فکاح ثانی
 دختر خود وصول نموده آگاهی بخشید عرصه چند ماه گزشت کیسج خبر
 غلام محی الدین مذکور معلوم نیست که در بلده هست یا نه اگر در بلده
 بود البتہ از کسے در راسته و بازار ملاقات شدے شاید کہ در تعلقات
 رفته باشد بہر حال تا وقتیکہ فارغ خطی ذلا دعوی او نباشد کحاح ثانی
 دختر مذکور شرعاً جائز نیست و نخواہد شد فقط

عنايت نام
 اجارت اسم
 (اللہ الصمد)

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق و مہربان کرم گستر مخلصان سلمہ الرحمن
 بعد سلام سنون واضح ضمیر محبت تحمیرے گرداند کہ بموجب درخواست
 آن مشفق اجارت اسم مبارک اللہ الصمد دادہ شد باید کہ بے پیر
 یک لک و بست پنچزار بار بخوانند کہ معاملہ پیرمیز بار یک ست و اگر
 در یک مرتبہ مؤثر نہ شود باز ہمانقدر بخوانند انشاء اللہ تعالیٰ مؤثر
 خواہد شد لکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب
 خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکہ خوف حجت ست نفوذ
 باللہ مہناز یادہ عاقبت محمود با و بکرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط - بہ
 روزے در درس مکتوبات شریف این فقیر آمدہ کہ آپ ہی چیت ایکہ
 دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا
 نیافت ایشان را شناخت پس بعض حضرت ما مدظلہ العالی پر ختم

معرفہ حضرت
 مولف خطہ

که شناسائی دوستان خدا مقدم است یا یافت خدا - جواب
 ارشاد شد که شناسائی دوستان خدا مقدم است بر بهیئت مجبوعی
 ایشان از روی ظاہر و چون خدا را یافت پس آنکه شناسائی دوستان
 خدا کما ہی حاصل گردید فقط

معروض حضرت

مولف

عزیز عاصی بعرض رسانید که در مراقبه اسم ظاہر ارشاد شده بود
 در چینی که در جهان عیان است آن همه آیات الهیست و آن
 ظاهر ذات خالق جل جلالہ یقین معلوم می شود که صانع این موجود
 موجود است در موجودیت او هرگز شک و شبہ نیست اما در
 مراقبه اسم باطن مفهوم عاصی نہ گردید که علامات بطون او تقابلی
 ارشاد شد که هر ظاہرے را باطنیست چنانچہ شیشہ عطر که ظاہر
 و باطن ہم دارد که در آن عطرے دارند و سبوسے آب و غیره که ظاہر
 و باطن ہر دو دارد و علامات ظاہر همان آثار باطن است چنانکہ خدا
 ذات بحت از دیدن اشیا ثابت است بطون او قعالے نیز از اشیا
 ثابت می گرد و مثلاً بلا تشبیہ زید بر مندر نشسته است و این چشم
 مشاہدہ می شود و معلوم و مفهوم می گرد و در یقین قلبی
 می شود کہ قائم است و چون چشم پوشند ہم بر یقین انجامد کہ زید
 در باطن موجود است باز عاصی عرض کرد کہ را بطہ

مولف

شیخ از مراقبه اقربت منع است و در مراقبه مذکورہ مورد فیض
 شیخ چرہ سے گویند فرمودند کہ ما از باعث عدم مہارت طالبان جا
 مے داریم چون کہ کسی طالب چنان معلوم نہ مے شود کہ از ذکر و مشغول
 کماینبی مہارت در مراقبه احدیت و محبت پیدا کردہ باشد کہ
 براسے ترک رابطہ گفتہ بود ہمہ طالبان با این حال ہستند این
 سبب از رابطہ ممنوع نہ مے گردند و این سلوک ایشان بطور تحمیر
 است برگاہ کہ خدا خواہد از پائین ترقی فیض سر بر آرد
 آتزمان از ترک رابطہ شیخ مامور خواہد والا اگر کسی از غلبہ فیض
 اطمینان در بے رابطگی باید در آن زمان رابطہ شیخ واجبست
 مثلاً چون غلبہ فیض مش دریا طغیانی نماید طالب و شیخ ہر دو دریل
 دریلے فیض مے روند و آن صورت رابطہ کجا ماند باز
 ارشاد شد کہ بیہوشی بر دو نوع است یکے آن کہ طالب رابطہ
 از خود خبر نباشد و دیگر آنکہ چیزے بیہوش ہم باشد این بیہوشی از
 دو سبب است یکے آنکہ از طرف ذات او تقالے خود بخود غلبہ فیض
 مے شود و طالب را بے ہوش مے سازد و دوم آنکہ طالب منتظر
 فیض نشستہ چون کلوخ در آب آہستہ گد از و در فیض آہی نتوانستہ
 خود را فراموش سازد پس درین دو حالت رابطہ شیخ کجا ماند اگر کسیکہ

بیان عدم صرف
 رابطہ و مراقبہ
 اقربت

این منزل پیدا نہ کردہ است و ترک رابطہ شیخ نماید جائز نیست۔
 برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمر بعد دعوات مزید عمر
 درجات مطالعہ نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واجب
 بے نظیر و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مع اہلخانہ ایشان
 وغیرہ مطلوب درینو لایک ہمشیرہ و مینہ مسماة فلان برائے حج
 و زیارت حریم شریفین زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً میرسد اگر از آن
 برخوردار چیزے احتیاج دارند حتی الاسکان ایشان در امورات
 ایشان سعی نمایند کہ خالی از ثواب نباشد زیادہ ہمہ خرد و بزرگ
 آنصاحب را دعا و سلام برسد فقط۔

تالی
 شفیع مہربان مکرم عمیم الاحسان نور اللہ خان صاحب صدر امین سلمہ اللہ
 حاجی صاحب گل فروش اہر عرصہ دو سال در مکان فقیر از کرایہ سے ماند
 لاکن از چند روز دروازہ مکان مذکور را از بیرون بند کردہ روپوش
 گشتہ است نہ خود سے ماند نہ خالی سے کند لہذا متصدع ان مشفق
 سے شود کہ ہمراہ آدم فقیر جوان خود کردہ اسباب اورا دیدہ آن
 مکان مذکور کشادہ سازند کہ تا بہ کسے کرایہ دار دیگر دادہ خواہد شد
 محب الفقرا مضر الغر با فیض بخش فیاض زمان ثواب والا جناب معلی
 القاب ثواب قادر علیخان بادشاہ دام الطافہ تقاضی نصیر الدین صاحب

بہ نفع صاحب

مرد متقی و صلاحیت کیش اندیشد و فی الله شش حج ادا نمود و از شروط
 وارکان حج و زیارت شعیب المذنبین رحمت للعالمین صلی الله علیه و آله
 و صحبه و سلم بسے واقف و ماہر اندا سال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین
 زادہا الله شرفاً و تعظیماً گشتہ امید وارجنا ب والا است کہ اگر ارفق
 کسے اقریبے خود حج بدل مرحمت کرد و آنرا بخوبی ادا کرده و ضمن آن خود
 نیز مستفیض گشتہ شب و روز دست بدعاے از دیا و عمر و اقبال
 والا مشغول باشند زیادہ محبت باد فقط

غایت نماز
 و تقسیم تو مسلم
 بہرہ یو شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم بر خور و اسعادت آثار خوب خصال پسندیدہ فعال
 طول عمرہ بعد دعوات فرید حیات و ترقی عمر و درجات واضح با و الحمد للہ
 و المنہ کہ فقیر مع جمیع صنغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال و نوید صحت و
 سلامت آن بر خور دار و غیرہ مطلوب در باب تو مسلم نوشته بودند کہ
 ما زوجہ کافرہ چگونہ زندگانی سازد و نماز در حالت خوف چسان ادا
 باید دانست کہ در شرع شریف علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام مجرد اسلام
 آوردن شوہر از زوجہ کافرہ طلاق واقع سے شوہر اصلاً با او بیعت
 نہ نماید و نماز را بہر طور میسر آید بطریق استتار ادا کند و بہر شخص
 خود خوب میدانند آن تو مسلم نیز موافق راے خویش عمل خوانند
 لاکن چنان معلوم سے شود کہ اگر زن و فرزند آن خود را در کسے جای

دارالامان کہ قبضہ کفار ان ہم قوم او نرسد آوردہ باوشان ہم آہستہ آہستہ دعوت نماید اغلب مؤثر خواهد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ۔

بسم اعد الرحمن الرحیم مولوی صاحب والامراتب عالی مناقب مولوی عبدالرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام سنون الاسلام مشہود ضمیمہ محبت تخمیر باد سموع گردید کہ نزد فرزند کلان آن صاحب یک غرضی امینی خالی ست لہذا حامل دعا نامہ عزیز خان صاحب نام کہ مرد صالح و نیک بخت و مرید فقیر اند امید وارانند کہ فرزند او را بہ عوضی مذکور مقرر نمودہ بلب نامے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ۔

بسم اعد الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت دستگاہی ساجدہ صالحہ حیات خاتون طول عمرہ بعد دعائے عمر و درجات کے معلوم ہووے کہ ہم سب چھوٹے بڑے یہاں کے خیریت سے ہیں اور صحت اور تندرستی چاہتے ہیں دو تین خط تمہارے پہنچے اور کیفیت اوس کی مفصل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالیٰ فقیر ارادہ زیارت حریم شریفین کا رکھتا ہے اگر خداوند تعالیٰ نصیب فرماوے تو اوسکو طفیل میں مکان نو خرید کو بھی دیکھ کر تمہارے واسطے جیسا مناسب ہوگا تجویز کی جائیگی خاطر جمع رکھیں زیادہ کیا لکھے فقط۔

بسم اعد الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات جاودان ملجا

نام مولوی عبدالرحمن

عنایت نامہ

عوضی بطرف
 صاحبزادگان
 حضرت امام
 ربانی رحمہ اللہ

و ماولے پیکمان دستگیر در زماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ و
 والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر خادم از برکت
 دعائے حضرت مستوجب حمد و نوال است و نوید صحت و سلامت
 فائز البرکات لیل و نہار بلکہ آنا فنا خواہان و جویان مے باشد مرحوم
 از جناب والا آنکہ این خاکسار بمقدار از کمترین منتسبان طریقہ جد امجد
 خود رضی اللہ تعالیٰ عنہ تصور فرمودہ از دعلے حسن خاتمہ یاد فرما
 باشند کہ غیر ازین وسیلہ نجات نیست و ندارد الہی آفتاب فیض
 و ارشاد والا بر سر خادمان مجبور و مشتاقان درخشان بادالی یوم التنا
 بخرتہ النبی وآلہ الابرار صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم المرقوم نوزوم
 رمضان المبارک سنہ یکہزار و دوصد و نود و دو ہجری مقدسہ -
 بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خوردار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ
 افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالم
 نمایند کہ در اینجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال اند صحت و
 سلامت آن بر خوردار وغیرہ مطلوب رقمہ محبت متضمن کیفیت توجہ
 طلبی سید یوسف اللہ صاحب مشیخ و نسخہ بواسیر و پرہیز وغیرہ
 رسیدہ مسرور گردانید باید کہ شب در روز در ذکر و شغل خویش مشغول
 بودہ در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند کہ فقط خوبی آرت

بر آن مترتب است و بس و آن شیخ صاحب موصوف را در توجیه
 خود داخل نموده با حسن الوجوه تعلیم و تربیت سلوک نقشبندیہ رحمہم اللہ
 نماید زیرا کہ آن صاحب مدوح بجز دارادہ در بیعت پیران کبای
 نقشبندیہ رحمہم اللہ قائل داخل گردیده اند و این حکم گویا خاص
 برائے او شان است نہ برائے دیگرے و دوائے بواسیر
 شروع کرده شد فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصمال طول عمر
 بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ درینجا از انضال آہی
 مقرون حمد و نوال و مشورہ خیر و عافیت آن بر خوردار مطلوب قیمتی
 محبت متضمن خیر آبادی مسجد و تیاری حوض جامع مسجد مانند پیر و غیرہ
 سرور و متہج گردانید بموجب درخواست آن سعادت آثار استتفا
 صحت نماز مصلیان بر حجرہ کنانیدہ معصوب حاجی احمد صاحب تہ
 شد خواهد رسید باید کہ در جمیع حرکات و سکانات چہ خوردن چہ
 آشامیدن و چہ نشستن و برخاستن خلوص نیت مرعی دارند
 چون درین امر خیس حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر و شغل
 و توجہ و مراقبہ کہ امر شریف است بطریق اولیٰ ضرور خواهد شد
 کہ بے این نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس لحاظ این امر لابد بلکہ

واجب آمد و کسی را از منتسبان خود خلافت نه بند چنانچه سابق
 هم درین باب گفته شد یاد داشته باشند زیرا که امر اجازت بسیار
 نازک و باریک است و اطمینان نفس اہم تر مبادا کہ اجازت بحمل
 چراغ در دست دزد نہ گردد زیادہ والسلام فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و وجہان کتبہ مرادات جادوان
 بلجا و ماوالے بیگان دستگیر در ماندگان مذللہ العالی احمد اللہ علی نولہ
 والصلوة والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ وسلم جمعین کہ این
 خادم سراسر نام از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و توفیق
 صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نهار خواہان
 جو یان مے باشد عنایت نامہ فیض شامہ مصحوب شیخ عبد اللہ منی
 پر نور و درواغندہ سرفقار خادم با وج رسانید اللہ تعالیٰ آن یاد فرما
 خادمان ہجور از اذیر گاہ سلامت دارد آمین ثم آمین فقط۔

بر خور دار سعادت اطوار خوب حصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد
 دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ درینجا فقیر
 مع جمیع متعلقین مقرون شکر و سپاس و مژدہ صحت و عافیت آن
 بر خور دار مع فرزند و غیرہ مطلوب درینو لایک عدد و شرط کجی خوب
 پیایش ایشان بر لے مکان فقیر کہ در تحویل آن بر خور دار است

وضی بند
 حضرت میان
 مولوی محمد
 منظر صاحب
 عمر نیشہ

همراه فلان بیگم رسول ست خواهد رسید باید که از رسیدنش اطلاع داد
 حتی الامکان در خبرگیری مکان مذکور کوتاهی نفرمایند که خالی از اجر عظیم
 نخواهد شد و اگر جاهل رقیبه را راغب بینند در خدمت ضروری نشان
 شریک سازند کار خیرست بعضی اعدای شما غفلت انداخته اند که
 مکان ترا یعنی مکان فقیر را این داشته بالکل بخیبر گشته اند لاکر این
 فقیر را اصلاً منطنه هم ازین امر نمے شود و خاطر جمع دارند فقط اطلاعاً
 تحریر یافت زیادہ از طرف فقیر و والدہ گوری بی بی و فاطمہ بی بی وغیرہ
 بہ خسر صاحب و خوشدامن صاحبہ و اہلخانہ وغیرہ ایشان دعا و سلام برسید
 یاد داشت آنکہ مبلغ پنجاہ روپیہ سکہ چلنی کہ نصف آن بست و پنج روپیہ
 بودہ باشد برائے نیاز از نرد کریم النسا ربیگم بمعرفت بیگم بی صاحبہ
 بہ فقیر موصول گردید فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مقتداے علمائے زمان پیشواے فضلاء کرب
 واقف و یاقین معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول و معدن
 اخلاق حمیدہ و مخزن اوصاف گریدہ ادام اللہ اشفاقہ - بعد سلام سنون
 الاسلام واضح راست اتحاد پیرائے قائمان و مصلیان صدق و صفای
 و ساجدان خراب حلم و حیائے گرداند الحمد للہ علی نوالہ و الصلوٰۃ و السلام
 علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین محبت نامہ کرامت خامد مع تبرکات

بہ ہولوی محمد علی
 امام مصلحتی
 بیت اللہ شریف

یعنی عطر و خرم و مزرم و غیره مصحوب فلان صاحب رسیده مسرور و بچسپا
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على سيد
المرسلين محمد وآله واصحابه اجمعين که فقير مع جميع صغير و كبير مقرون حمد واحد
به نظير است و نويده صحت و سلامت آن بر خوردار مطلوب محبت نامه اطلاق
شامه مع مبلغ دور و پيه نذر مصحوب سيد حسين محي الدين صاحب وصول
شده مسرور و مستبج ساخت الله تعالى قبول فرمايد لازم که حتى الامکان
در ذکر و شغل سعی بلیغ نموده باشند که در دو عالم بهتر ازین کار نیست
و بهر بود علی صاحب نیز سلام و دعا گویند زیاده العاقبة بالعافية فقط
بسم الله الرحمن الرحيم برادر دینی و محب راه یقین خوش خصال
پسندیده افعال دام محبة بعد سلام سنون الاسلام که زینت بخش شرع
خیر الانام است واضح و لائح باد محبت نامه خیریت شامه رسیده انصاف
خود آگاهی بخشیده فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقوی پر نیک گار
محمود و نیز صاحب تحصیلدار که اسم با سمنی اند و تحصیل نعمتهاے اخروی میکنند
محمود و مسعود با دل عزیز پر تمیز شهودیه و وجودیه هر دو فریق دوستان
الهی و عاشقان سرمدی اند گروه اول در شهود محبوب دگروه ثانی در وجود
مطلوب مستغرق اند چنانکه خود را و جمیع مکانات را فراموش ساخته با وجود
خود نابود گشته اند زبیه سعادت و نجات محبوب حسیقی و مطلوب

تحقیقی غمت شود و وجود گرفته به نعمت اولیای تحت قبایر سرفراز
 حوریند لذت حتمی که احوال ایشان رحمة الله علیهم غیر محبوب دیگرے نہیں
 و نہ مے شامد بیعت میان عاشق و معشوق رضیست و کراما
 کاتبین را ہم خبر نیست و پس احوال شان را بریزان عقل و قیاس سنجیدن
 راست نہ مے آید بلا تشبیه نابالغے از بالغے لذت جماع و انزال پر سد
 و مصر گردد کہ انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت مے افند کہ ازان لذتہا
 و نیوی مثل نبات و فواکھات و غیرہ کہ نابالغ بآن مثلذ است مشابہ
 و بد خلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید کہ خدا سگ
 ترا بآن مقام رسانیدہ طمے گرداند کہ این از گفتن و نوشتن رست
 نہ مے آید بر چند کہ اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم کہ از ہم
 دوستان خدا کہ فانی اللہ شدہ بقا باشد اند نفس را حائل نداشتہ
 محبت کامل دارند و تمسک احوال شان از حیثہ وہم و قیاس و عقل و
 ثبات بیرون ست از تحریر یکے را قدح و دیگرے را فلج نمودن گویا
 خود را در ہلاکت انداختن ست **اللّٰهُمَّ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوْبِيَّ**
لِلْجَنّٰتِ الْاٰخِرٰتِ - بدانید کہ صاحب احوال مجبور ست و پا
 در زنجیر محبوس با وجود مرفوع الشرع بدون محبوب ست کہ مے
 احوال ایشان را مترجم باقوال کند گویا خود را از دست خود ہلاک

مے کند از طرف محمد ابراہیم و غوث صاحب و ہمہ اہل حلقہ سلام بزرگ
و شجرہ یکے بنام فاطمہ بی و دیگرے بنام غلام محمد طفوف ست خواہند
زیادہ والدہ عافظ

تعریف حصول

و وصول

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد یکے حصول ست و دیگرے وصول -
حصول آنکہ مثلاً زید و بکر در خارج موجود اند و در آئینہ عکس این ہر دو نمایان
و تا وقتیکہ ہر دو در صد و معافقہ اند این را حصول مے نامند و چون ہایم
معافقہ کردند و پیوستہ اند این مرتبہ وصول ست پس سالک تا وقتیکہ خود
بالکلیہ فنا نہ کند مرتبہ حصول ست و چون فانی بذات بار تعالیٰ **جل جلالہ**
گردید و از ماسوائے او تعالیٰ لسیان حاصل شد این زمان مرتبہ
وصول نصیب گردید پس درین مرتبہ خیال عبادت و غیرہ را در مرتبہ
شکر مے نامند اما خدا تعالیٰ از دوستان خود یک سر ہو خلان
شرع واقع نہ گرداند از دست و پای ایشان موافق شرع ظاہر مشہور
ارشاد امام شافعی صاحب فرمودہ اند چنانچہ خدا تعالیٰ و سہا
ما را از خون صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم محفوظ داشته است
باید کہ زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رضی اللہ تعالیٰ
عنہم مامون دارد حضرت مافرودند اینجا کسے خیال نکند کہ خون صحابہ
کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم نجس ہو و نفوذ باسد من ذلک اگر تخمین ہو

در ہر دو جانب شہید و غازی نہ سے شدندے بخلاف زبان کہ اگر
کسے در شان مبارک صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم زبان بڑا دلی
کشاہد خراب و بے دین خواہ شد فقط

ارشاد کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ عنہم سے فرمایند ذات
بیچون در خارج موجود است عالم ہمہ نکل او کہ نکل در ظل ہنچین پس
از چند مراتب بظہور آمدہ اما این گفتگو وغیر ازین بسیار در کلام
مشائخ کرام واقع شدہ است اما گفتگو ہائے ایشان از محبت است
و قابل اعتماد ہمان کلام سنگین رحمہم اللہ تعالیٰ عنہم است کہ ائمہ
اربعہ مجتہدین اند کہ مذہب اہل سنت و جماعت منقذ بر تقلید
ایشان است و جمیع اغوات و اقطاب و محبوب مثل حضرت پیر و شگبیر
حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سرہ و حضرت خواجہ بہاؤ الدین
نقشبند مشککشار رحمۃ اللہ علیہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی رحم
رحمۃ اللہ علیہ وغیر ہم را بجز تقلید یک امام از آن ائمہ اربعہ یعنی
حضرت امام عظیم ابوحنیفہ کوفی و حضرت امام شافعی و حضرت
امام احمد بن حنبل و امام مالک رحمۃ اللہ علیہم چارہ نیست چنانچہ حضرت خواجہ
باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در کسے ادنی مسئلہ امام شافعی
صاحب قوت فہمیدہ چند روز بر آن عمل کردند و در خواب پیامبر آ

ویدند کہ امام اعظم صاحب بر مہر نشسته و عظمیٰ کنند و ہزار
 اولیاء و غوث و قطب و محبوب و غیر ہم پر اسے سماعت و عطا
 مبارک حضرت موجود اند ناگاہ حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ بطرف
 حضرت خواجہ موصوف رحمۃ اللہ علیہ اشارہ دست کردہ فرمود
 کہ این ہمہ اولیاء اللہ تقلید من سے کنند اگر یک شخص از تقلید من
 خارج شد چہ باک پس خواجہ صاحب از آن روز از آن مسئلہ
 معمولہ خود ترک عمل کردند فقط معروضہ کریم کہ ذات باریعالی
 اصلا در ذہن نہ سے آید بسیار حیرت و پریشانی داسکیہ حال
 سے شود چہ توان کرد فرمودند کہ در ادنی مخلوق او تعالیٰ شانہ
 حیرت و نکارت واقع سے شود پس در ذات بیچون دیکگو نہ چہ دخل
 عقل سے مثلاً در برگ و گل در خان کہ ادنی ترین مخلوق او تعالیٰ
 اند عقل رسا چہ رسائی سے کند پس باید کہ بر بیچونی دیکگو نگلی او ایمان
 باید آورد کہ ایمان جمیع انبیاء و صحابہ و اولیاء و عوام ہمیں سے
 اما در قوت و ضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط
 روز سے یک ڈیل نواز و ڈیل ساز بر اسے بیعت کردن حاضر شد
 عرض بیعت ظاہر نمود حضرت پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی طلک لہ
 محمود شاہ صاحب و این غلام خود را طلب کردہ فرمودند کہ ہر چہ بنویس

معروضہ

حضرت

مؤلف

اخبار ڈیل نواز

و ڈیل ساز

نوشته باشید و بعد نوشتن در ساعت ماسانید که کار آمد نیست
 و اکثر اوقات چنان اتفاق می افتد که اگر در کسی مقدمه بغور
 فکر نمایند اینچنین وقایق بوقوع نماند و آید باز بطرف آن جان
 دهن فواز متوجه شده فرمودند که الله تعالی در دنیا همه شترده براه
 عالم را پیدا کرده است و آنچه که مخلوق مریض تراند یکسوی
 که امروزه خورد و فکر فردا هم می کند و دیگر موش که فکر خیره
 می دارد و سوم انسان که هم رزق فردا و پس فردا دارد
 اما آدمی را لازم که درین دنیا و دنیا که غیر از فنا چیز ندارد
 زندگی چندروزه خود را در رخصت مولاے خود صرف باید کرد
 و در امور لا طائل خرج اینچنین نقد گرانمایه نشاید کرد و بسبب
 که بسیار بلکه نقد و لایحی است چنانچه تجارت و زراعت و مردود
 و توکری و غیره وجه معاش حاصل کند و از پیشه حرام احتراز باید کرد
 که بسیار قلیل اند و آن هم برای مصلحت مایان ممنوع گشته اند
 چنانکه زنا کاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خود است
 مثال اگر کسی را گویند که پسر خود را به خاک و آب و یا به نصاری و یا
 بزنا و زاریه اصلاً نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر
 آن خود را به مسلمین به سپید برگرز نخواهد داد پس خیال نباید کرد

کہ درزنا چگونہ بر بادی نسل رود و ازین قسم است مانعت
 مسکرات و سود خواری و مزا میر مثل دہل وغیرہ۔ شما اقرار مینمایید
 کہ نواختن دہل موقوف ساختہ ام الحال اگر ساختن اور اہم موقوف
 سازند سزاوار است و اگر متعلقان شما ازین امر باز نیایند
 اختیار ایشان است پس آن شخص طالب اقبال این امر جلیل القدر
 نمود بعد از آن بان شخص مذکور فرمودند کہ امروز روز جمعہ است
 ہمہ خرد و کلان آنان را کہ ارادہ بیعت دارند سوار کنائید و بیجا
 بیارند کہ ما را از چند روز بخارے آید طاقت رفتن بکان شما
 نداریم و مکان ما ہم محفوظ است و اکثر بیگیا ت و غیرہ نیز
 در بیجا آمدہ مریدے شوند۔ و میر فتح علی صاحبزادہ سکنت برجا
 مغفور نیز در اینجا آمدہ بیعت نمودہ بود۔

ارشاد شخصے بخدمت شریف حضرت پیر و مرشدی فدائہ قلبی
 و روحی عرض نمود کہ قول انا الحمد بلا میم و انا عرب
 بلا عین حدیث است یا نہ حضرت فرمودند کہ ما را در حدیث
 شریف پیچ مہارت نیست اما این معلوم ے شود کہ اگر این
 حدیث صحیح باشد مجہ صادق صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم دروغ
 نہ خواہند فرمود چونکہ حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بخنن

بیان حدیث

احمد بلا میم

فرموده باشند مراد از آن این است که من احمد م یقیناً نه که
 بے ایم و من عرب ام قطعاً نه که بے عین زیرا که آن خلاف کلمه
 شهادت است که عِبْدُكَ وَرَسُولُكَ وارد شده است که ایمان
 جمیع مؤمنان همین است -

بسم الله الرحمن الرحيم مولوی صاحب الامراتب مولوی احمد علی صاحب
 سلمه الله تعالی بعد سلام سنون الا سلام مشهور و باد این دو زمان
 پیوه و یکس مسماة وزیر بی بی و رابعه بی بی قرب و جوار فقیر می ماند
 تاب عسرت احتیاج ضروری نیاروده نزد آن صاحب حاضر شده اند
 رجا که بهر طور که باشد بر حال اینان رعایت نموده داخل اجر
 عظیم شوند زیاده جمعیت باد -

غنائت نامه
 سفارشته
 بطرف مولوی
 احمد علی صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم بر خوردار نیک کردار شریعت آئین و
 طریقت گزین راود شاه سلمه الله تعالی بعد دعوات مزید حیات و
 ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر مع جمیع متعلقین مستوجب نوال
 است و نور چشمی کلثوم بی بی والدہ قطب الحق بتاریخ ہفتم محرم الحرام
 سنہ یکہزار و دو صد و نو و دو و ہجری مقدسہ از عارضہ بخار و اہل
 وغیرہ کہ از عرصہ دوسہ سال بیمار بود ازین دار فانی بعالم
 جاہودانی شافت انا لله وانا الیہ راجعون رقمیہ آن خود را

غنائت نامہ بطرف
 راود شاہ صاحب

بخیر صحت و عافیت و ارسال و واسے بواسیر رسیدہ سرور
 مستحج گردانید باید کہ بخوبی تحقیق نمایند کہ اگر ہمہ ادویہ مرکبہ
 او خوردنی و حلال باشد بہتر والا بہ طورے گزر و فکر خاتمہ پیش
 است العاقبتہ بالعافیہ فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة از فقیر محمد منظر احمدی کابل
 جناب ارشاد بآب حاجی مسکین شاہ صاحب سلام خیر انجمن
 و دعائے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالعہ
 فرمایند دعا براے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم
 صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم شب و روزے شود حق تعالی
 قبول کند۔ براے فقیر و فرزندم بہاؤ الدین کہ دہ ماہہ است
 بجمت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرمودہ باشند
 والسلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ محمد منظر و بر حامل رقیبہ
 مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مہربانی فرمودہ باشند
 کہ طالب آئند والسلام انتہی فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم سرور و اخلاق گزین و مصدر اوصاف
 آراستہ علم و حیا پیراستہ علم و زکا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد دعوات
 فراوان و تحیات بے پایان مشہود ضمیر محبت تخمیرے گردانند

جواب عرضی
 حضرت ما
 از طرف میان
 محمد منظر صاحب
 رحمۃ اللہ علیہ

سموع گردید کہ در حلقہ آن صاحب یک اسامی بارگیری فضل علیصا
 مرحوم خالی ست اگر حامل عانا مہ مسمی عبد القادر را کہ مرد ہوشیا
 وحلیم الطبع وسیلم القلب برادرزادہ این فقیر است برجا
 مرحوم موصوف مقرر نمودہ در سلک ملازمان سرکار مسلک سازند
 اجر عظیم خواہد شد زیادہ عمر در ازاباد بخرمتہ النبی وآلہ الامجاد فقط
 لکن بر بیانی کہ در سالیانہ حضرت مولوی محمد حفیظ صاحب والد

بزرگوار حضرت مامد ظلمہ العالی نخت مے شد برنج

برنج گوشت روغن زرد نمک زعفران ایچی لونگ

۱۵ لار ۱۵ لار ۲ لار ۲ لار ۲ لار ۲ لار

زیرہ سیاه جوات شیر اورک لسن پیاز لیون

۲ تولہ ۷ لار ۲ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۷ لار

پودینہ پچی کشیز سبز گدو ساگی مہی وال تری

۷ لار ۷ لار ۱ لار ۱ لار ۱ لار ۱ لار

قرمندی ہیمہ خوتنی برنج روغن زرد شکر۔

۱ لار ۳۰ لار ۱۰ لار ۷ لار ۷ لار ۷ لار

بر خورد اور سعادت آثار حمیدہ خصال گزیدہ افعال اطال الصدغہ بعد عورت
 فراوان و تجیات بے پایمان مطالعہ نمایند کہ الحمد للہ علی نوالہ والصلوہ

غایت نام
 شدہ الدنیجا

والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر
 مع الخیر سلخ جہادی الاولیٰ داخل بلدہ فرخندہ بنیا دجید آباد گردید و بعد
 چند روز خط محبت نط آن برخوردار و یک مرتباً مریب کثرتی محتوی
 براخبار اخیر صغیر و کبیر و حسن تردد ایشان در بیمار داری و تہمیز و تکفین
 حاجی محمد حسین مرحوم رسیدہ سرور و متوج ساخت اللہ تعالیٰ جزا
 خیر و ہاد۔ نوشتہ بودند کہ زرا مانع مرحوم و موصوف مبلغ ہشت
 عدد گینے باقی ست معلوم گردید کہ مبلغ مزبور بے شبہ و شک و حرج
 ذات خود صرف نمایند و بہ خسر و خوشدامن صاحبہ و اہلخانہ خود از
 طرف فقیر و والدہ خیراتی میان والدہ گوری بی بی درجہ بدرجہ
 سلام و دعا برسانند و بہ علی رضوان و محمد علی صاحب امام مصلیٰ
 حفی سلام برسانند۔ مکرراً تکہ برائے نوکری شما بہ مولوی عبدالقید
 صاحب بخوبی گفتہ شد و صاحب مغربیم بخوشی تمام اقبال نمودہ
 فرمودند کہ بہ مولوی شمس الدین خالص صاحب بنویسند کہ ازین جانب
 در کہ مغلطہ ضرور ملاقات نمایند لازم کہ آن صاحب بجزر داخل شدن
 مولوی صاحب ملاقات نمودہ ازین مضمون یاد و ہاں زیادہ والسلام
 المرقوم یازدہم جہادی الاولیٰ سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری
 تقسیم تبرک کتبۃ اللہ و مدینہ منورہ زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً

محمد ابراہیم شایہ صدر - خیر اقی میان شایہ صدر - محمد اسمعیل صدر - فاطمہ بیگم
 کلثوم بی - غوث صاحب - رقیہ بی بی - قطب الحق مع ہمشیرہ خود زین بی بی
 حاجی سرفراز علی صدر مع ہمشیرہ - نوز بی بی - دستگیر صاحب شایہ - عصمت بی بی
 فیض بی بی - صولت جنگ - نواز میان صاحب - وقار الامرا شیخ محی الدین
 شیخ حیدر - رحیم الدین - غلام حسین خان صاحب - امین الدین خان
 عبدالرحمن - ماما رضانی - جعفر صاحب - معز الدین - مخدوم صاحب
 میرزا صاحب - عبداللطیف مع دختر - دلاور علی - ظہور خانم - سلطان
 سوداگر - فیض محمد خان - پیارے صاحب - علی شیر
 مولوی احمد خیر الدین صاحب - خیر احمد صاحب - خیر المبین صاحب
 خواجہ غلام محی الدین صاحب - مرد بہ محمد منور - دختر کلیم اللہ صاحب
 حضرت عظیم صاحب - حیدر علی کوکا - محمد شکور جمہدار - حکیم مولوی
 عبداللہ صاحب سرمہ وغیرہ - غلام ابراہیم صاحب دوپٹہ وغیرہ - محمد حفیظ
 عبدالقادر - محمد صاحب - فیروز بو - الہی بیگم - چراغ علی - یسین صاحب
 وزیر بی - منور علی - غلام محی الدین - رحمن بی - پیاری بی -
 مولوی احمد علی صاحب - بوبان ماما رضانی - والدہ وزیر سلطان
 چو محلہ وقار الامرا - حاجی عبداللہ صاحب - غلام محی الدین فرزند حسن الدین
 مرقوم جمادی الاولیٰ سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری نبوی

بسم الله الرحمن الرحيم - قبله حاجات ووجان وکعبه مراد جادوان
 مجا و ماوای بیکسان و شکیه در مانند کان مذله العالی - الحمد لله رب العالمین
 والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین
 که خادم سراسر نام از برکت جدا مجد آن گرامی قدر والامقام
 مقرون حمد و سپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الخانات
 لیل و نهار مطلوب و مرغوب - از روزیکه از جناب فیض مآب حضرت
 گشته مع الخیر و العافیة داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حریم
 شیرین زاد بها الله شرفاً و تعظیماً و تمنای حصول مواصلت کثیر
 الکرامت بر خطبے اختیار می سازد الله تعالی بطفیل حبیب صلی الله
 علیه وآله و صحبه وسلم باز مشرف و مغرر سازد آمین ثم آمین - یک قطعه
 اجازت نامه که بنام فرزند می نور چشمی برخوردار غلام محمد عرف خیراتی
 میان که همراه این عاصی از سعادت اقدام تسعد گشته است
 تحریر یافته مصحوب حامل عریضه بذالابلاغ یافت ترصد که مقبول
 نظر انور شده سرفقار مشارالیه از پستی خاک باوج افلاک سائید
 تا یذکر و شغل طریقہ عالیہ نقش بند یہ مجددیہ و غیرہ رحمة الله علیهم
 نمایند زیاده آفتاب افاقت و افادت بر سفارق خدام لیسر بنجام
 تابان و درخشان باد بجرمة النسبی وآله الامجاد فقط

غرضی جز اینک
 امام ربانی
 رحمة الله علیه

شرح لغات

مطالعہ ساطقہ قبیلہ حاجات و دوجان و کعبہ مرادات جاودان فیض
 بخش ہر غنی و زکی دستگیر و ماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب
 مدظلہ العالی۔ عریضہ نیاز خادم سراسر نادم سکین شاہ عقی عنہ
 روانہ از حیدرآباد دکن۔ المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ ہجری
 بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مشفق مہربان عمیم الاقان غنایت فرما
 بیکران مجاور روضہ مطہرہ محبوب ربی جهان حاجی آناعبدالقادر
 و آغا محمد امین و آغا سرور سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام سنون
 الاسلام و اشتیاق ملاقات بھجت آیات مشہودے گردانہ
 کہ در حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم از دعائے حسن
 خاتمہ یا در فرمودہ باشند زیادہ بھجت باد فقط۔

رقعہ دیگر

برادر عزیز وافر تمیز سعادت شعار فضیلت و ثار سلمہ اللہ تعالیٰ
 بعد سلام سنون الاسلام مشہود و ضمیر باد کہ یک بھجت پازیب
 طلائی و یک کچھہ جڑاؤ و یک بھجت لرزک و یک تعویذ چوٹی از دست
 کسے آدم روانہ سازند کہ اہلخانہ فقیر در رسم جمعہ پنجم بر خور واری گوی
 بی بی طول عمرہ سے روند بعد از فراغ رسم نہ کورتار و زیک شنبہ
 ہمہ اجناس مرقومۃ الصدردا پس نمودہ آید و اگر در ارسال آن
 چیز سے تامل باشد از آن ہم اطلاع شود کہ از جاسے دیگر طلبانیدہ خواشد

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب
 سلمہ اللہ تعالیٰ معاملہ پیران صاحب نواب کلیانی در کچھری آن صاحب
 و اتر است امید کہ بغور تمام دریافت فرمائند زیادہ چہ فقط

عوضی صاحب
 محمد مظہر صاحب
 صاحبزادہ
 امام ربانی
 رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مجا و والدے بے کسان دستگیر در ماندگان
 جناب فیض آب صاحبزادہ صاحب والا شان عالی مکان سلمہ اللہ المنان
 بعد تقدیم لوازم تہیما ت خردانہ و تبلیغ شرایط آداب خادمانہ معروض
 حاشیہ بوسان آستان ہدایت نشان مے رساند کہ خادم سدا سزا
 از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نود صحت و عافیت
 آن ذات با برکات مدام مطلوب عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب
 عبد اللہ محمد مظہر صاحب مدنی پر تو ورود انگندہ سرفراخی خاکسار
 با وج افلاک رسانید لکن چون رفتن ^{خادم} تزد امرے این دیار نہ مے شود
 و از نامہ و پیام کارے نہ مے بر آید۔ لہذا در ادلے مضمون آن نوازشنا
 عالی مقصود ماند زیادہ جز طلب توجہات غائبانہ کرمانہ چہ التماس نمایہ
 الہی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان و ورافا و گمان تہن و
 در خشان باد بھرمتہ البنی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم الموم
 ۲ ذیقعدہ ۱۰۰۰ کبزار و دوصد و نود و ششش ہجری۔

عنایت

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادرین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب

سَلَّمَ اللهُ تَعَالَى الْحَمْدَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ كَمَا نَقِيحٌ مَعَ جَمِيعِ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ أَيْخَانٍ مَقْرُونٍ حَمْدٍ وَنَوَالٍ سِتِّ وَنِيْدٍ
 صَحْتِ وَسَلَامَتِ آنِ بَرَادِرٍ وَغَيْرِهِ مَطْلُوبٍ وَوَقْطَعَةٍ مَحَبَّتِ نَامَةِ پَیْ دِرَنی
 رَسِیدِهِ اَز مَضْمُونِ مَبْدَرَجِ اَلْكَاهِبِی دَاوَدِ مَسْرُورِ سَاخْتِ اِنْجِی تَفْتِیْشِ اِحْوَالِ
 غَلَامِ مَحْمُودِ اَلدِّیْنِ صَاخِبِ مَعْمُودِ بُوْدَنْدِ مَعْلُومِ كَرْدِیدِ عَوَصَه چندان گنوشته كه
 صَاخِبِ مَوْصُوفِ اَز نُو كَرْمِ مَعْرُوفِ شَدِه اَنْدُ و نَزْدِ فُقَیْرِ هِم كَلَبِ مِی آسَنْدِ
 الْعَاقِبَةُ بِالذَّالِقَةِ فِقْطُ

برادر دین و شب راه یقین غلام احمد نشی سلمه الله تعالی بعد سلام مسنون الاسلام
 مشهور و ضمیر منیه محبت تحمیر باد الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسول
 محمد وآله واصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال ست و
 صحت و سلامت آن برادر و غیره مطلوب و وقطعه محبت نامه مورخه
 چهارم شوال و یک استفا و یک خطایین صاحب سوداگر رسیده مسرود
 و مستخرج ساخت خطایین صاحب موصوف رسانیده شد استفا و سلمه
 بعد آمدن مولوی صاحب دریافت کرده خواهد شد و غلام محی الدین از
 چند روز به نظر نیامد شاید که براسے سوداگری رفته باشند بعد آمدن
 او هر چه شدنی ست خواهد شد فقط

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِرُخُورِ اَسْعَادَاتِ اَنَارِ خُوبِ حِصَالِ پَسَنْدِ اَفْعَالِ

عنايت

بسم الله الرحمن الرحيم
 بر خور و اسعادات
 انار خوب حصال
 پسند افعال

مولوی تراز الدین صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد مد علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام
 علی رسولہ محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون
 و اہب بے نظیر است و نوید صحت و سلامت آن بر خور دار مطلوب
 محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ دور و پیندر مصحوب سید حسن
 محی الدین خان وصول نمودہ مسرور و مستبج ساخت اللہ تعالیٰ مقبول
 فرماید لازم کہ حتی الامکان در ذکر و شغل سعی بلیغ کردہ باشند کہ در عالم
 بہتر ازین کارے نیست و یہ بہبود علی صاحب نیز سلام و دعا بگویند
 زیادہ العاقبۃ بالنعافیہ فقط

غایت نامہ کو
 نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق و مدارف آگاہ مولوی صاحب الادب گماہ
 مولوی نیاز محمد صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ حاصل رقمہ مسمی سید محبوب صاحب
 عرصہ پنچ سال در بلوچ قرضخواہان بسیار حیران و پریشان کہ در تحریر نہ گنجد
 الحال امید و رعایت جناب است کہ اگر از راہ غریب نوازی یک قصہ
 بہ مولوی صبغۃ اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال را
 تملکہ نجات بخشند زیادہ محبت باد فقط۔

غایت نامہ
 بن غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب
 سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد مد علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ
 و صحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد و اہب بے نظیر و نوید

صحت و سلامت آن برادر و غیرہ مطلوب محبت نامہ مع مبلغ قرضین
صاحب سوداگر و نذر فقیر رسیدہ مسرور و بہتج ساخت و مبلغ مذکور
بہ صاحب موصوف رسانیدہ شد و غلام محی الدین صاحب معروف نذر
فقیر گاہے گاہے می آیند و کیفیت نوکری و غیرہ سے گویند و بر ترک
زوجہ او نیز ترغیب دادہ شد اما قبول نہ سے کنند فقط

ارشاد - بہ محمد یعقوب صاحب ہندوستانی
اجازت طریقہ دادہ فرمودند کہ از کسی سوال نہ کند و اگر کسی نذر وہ
رد کند و حرام خوار را اصلا مرید نہ کند و از کسی خدمت نگیرد و اگر
خود بخود خدمت نماید منع نہ کند و در طریقہ قادریہ و نقشبندیہ
مردمان را مرید کند فقط

ارشاد چون داؤد شاہ صاحب خلیفہ حضرت امام ظلہ العالی
تالیخ ہفتم رجب المرجب داخل مکان حضرت مدوح شدند و بعد
نماز عصر آنروز از حضرت مشرف شدند و براقام مبارک افتادہ بسیار
گریہ وزاری نمودند حضرت از باعث ضعف بصیرت قادم خود پرسیدند
کہ این داؤد شاہ است عرض کردم بلے فرمودند کہ کدام وقت
آہ اند عرض کردم قبل از دوپہر اول روز حضرت بے تاسف کرد
فرمودند کہ مارا کہے اطلاع نہاد چون بدستور مستمرہ از ساعت کتاب

کیفیت

داؤد شاہ

صاحب

فارغ گشته نماز مغرب را کرده روانه محل مبارک شدند و در میان دو
 دروازه به میرزا دزیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه
 داود شاه صاحب چند آدمیان هستند غایبان دریافت بکنید
 او شان عرض کردند که جمله سه کس اند یک او شان و یک فرزند
 او شان و ساربان او شان فرمودند که شما بنور مکان خود فرستید
 که داود شاه گرسنه شده باشد مادر خانه ببینیم اگر چیزی بخت
 میسر آید خوب است والا از دست شما چیزی از بازار بطلبانیم
 و در یک ساعت از او ش مبارک خود مرحمت نموده از محل مبارک
 برآمد شده نماز عشا را ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح
 بطرف داود شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که بر کدام سو
 آمده اید او شان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب سوداگر است که بر
 شتر نجیها و جانمازها بار کرده آورده اند و آن نزد ابراهیم صاحب
 کارخانه چرم است که جانمازها و شتر نجیها را او شان از آن خرید
 کرده اند - بعد ارشادات ترغیب ذکر و شغل و تعریف او شان
 در باب متابعت شریعت و طریقت و استقامت و پابندی رو برد
 اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی است که داود
 شاه صاحب کج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخوانند

هر سو دو انگس در خویش براند پو و انرا که بخواند بدر کس نه دواند
 بر روز جمعه در یک شکر ام همراه شانه تا مسجد الماس شکر گنج و غیره
 بروند و پنجمین تا پنجم روز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کلچ چار آن
 از بازار طلبانیده اچار از نزد خود عنایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز
 برآمد شده تا دروازه کلان بیرون تشریف برده بر زه آن در
 نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده او را شازا
 و پس او را شازا بر شهبی شتر سوار گانیده بسیار تعریف آئین وین
 اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و تا غائب شدن بطرف
 او شان متوجه بودند و بعد روانه شدن تیر تا دیر تعریف او شان کردند
 و سفر که معظمه نیز یاد کردند المرقوم بست و یکم شهر رجب المرجب سنه
 یک هزار و سه صد و یک هجری مقدمه -

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على
 خير المرسلين محمد وآله واصحابه اجمعين پر تو انداز ضمیر محبت تحمیر که فیض
 گیرنده پیران پیرست می گردد تعریف و توصیف پیران پیر رضی الله
 تعالی عنه که تحریر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی الله
 تعالی عنه عشر عشر شیر یا قطره بدیای غدی نیست طاقت بشری
 کجا که فضیلت آنجناب را منصفی الله تعالی عنه بجا آورد پس محبوبان

اثبات فضیله
 طریق تقبذیه

ن
 عمیق

خدا را خدای داند بشر که زبان را به ثنائی شان حصر می کند مگر
 بر سعادت خودست نه آنکه حقیقت او را کرده می آید و آن که نوشته اند
 سلسله که باین جناب عالی می رسد البته از سلسله دیگر افضل و
 اعلیٰ و اسبق باشد قبول بسر و چشم و کسی را بجز اینکار نیست
 و مانده و اگر کسی انکار کند از جهل خود انکار می کند و سزایش
 می یابد معلوم نیست که کسی از ائمه مرحومه انکار اینچنین اجماعی
 می کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی
 رضی الله تعالی عنه روشن و سایه انداز بر فرق دوستان الهی
 و محبوبان سرمدی است که او ایام آمدند گمانی زیر قدم شان
 می کنند و مفرغ بفرغ قدم برداری شان اندر رضی الله تعالی عنه
 و فقیر سلسله نقشبندی را افضل و اعلیٰ و اسبق که نوشته است نظر بد
 حضرت صدیق اکبر است رضی الله تعالی عنه نه آنکه بر مشایخین نقشبندی
 رضی الله تعالی عنهم پس نزد کسی که حضرت صدیق اکبر رضی الله
 تعالی عنه افضل بشر بعد نبیین و مرسلین صلوات الله تعالی علیهم
 اجمعین هستند طریق که باو شان می رسد از همه طریق البته افضل
 و اعلیٰ و اسبق باشد جای تامل نیست که عقائد اهل سنت و جماعت
 منعقد بر افضلیت شیخین است رضی الله تعالی عنهما و اجماع صحابه

رضے اللہ تعالیٰ بے ایمیت کہ فرضیت از اجماع ثابت ہے شود و انکا
 اجماع مشکل ترست خدا تعالیٰ ہمہ مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات
 را از انکار اجماع محفوظ دارد بحرمت العنبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 زیادہ محبت و در محبت با و بحرمتہ العنبی وآلہ الاجاد فقط

غنچہ کہلتے رو لادیا کس نے	نزل حضرت ماہر ظلمہ اللہ
آہ نازک ادائے جانان کو	نام ہستی پہلے دیا کس نے
اب ذرا یہ وجود پایا ہوتا	موت سے کیا لادیا کس نے
نشہ بود کی تہی بے ہوشی	رہ عدم کی چلا دیا کس نے
گل تھا سر سبز گلستان نسیم	پیالہ اجل پلا دیا کس نے
بحر غم میں جو غوطہ بازی ہے	آج سر صر بھٹا دیا کس نے
حق کے کہنے سے کیا طلال ہوا	عینش اپنا بھلا دیا کس نے
ہے رجوع ذات پاک میں اپنا	کہو بڈا بھلا دیا کس نے
آنکھیں بچھریں ترے پیارے	غیر اوس کے لیا دیا کس نے

دل مسکین جلا دیا کس نے فقط

ارشاد و کہ طریق خواندن ختم خواجگان ما رحمہ اللہ والے دوست
 کے معمولی ہر روزہ کہ خواند سورہ فاتحہ و درود شریف و سورہ الم نشرح
 دوم ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لسانی ست خواندہ رو بروے مزار برآ

سینہ اہل قبر پشت پر قبلہ کردہ دوزانو نشسته ثوابش بار و اطلالیہ
 اہل مزار با عجز و انکسار رسانیدہ بطرف قبلہ متوجہ شدہ از ذکر و
 فکر حواس خمسہ را مسدود ساختہ فناے مطلق حاصل کردہ نظر قلب
 را اندرون مزار انداختہ قدرت خدا معاننہ و اسرار خفیہ را مکتشفہ
 نمایند و آن اسرار ہا را بسبع ہر کس برسانند مگر بیار خود ^{مقتضیاً}
 شعر مولاناے روم رحمۃ اللہ علیہ خلوت از اغیار باید نے زیاً
 مع پوستین ہر دے آمد نے بہار ہر و ازین فقیر دریغ ندارند
 مضائقہ نیست بلکہ احسن است زیادہ جمعیت ظاہر و باطن با و کجرت
 البنی وآلہ الامجاد المرقوم سلخ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و پنج
 ہجری مقدسہ در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط۔
 مرجع انام و مورد مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان
 تقویت نماے ہر بے دست و پا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام مسنون
 الاسلام واضح ضمیر محبت تخریب باد کہ حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک
 اطوار خادم فقیر است اگر بر عوضی ظالم خود مامور و مسرور گرد
 باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواهد شد زیادہ ^{بہ} تصدیق
 واقف دقایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمہ الرحمن بعد سلام
 مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر سے گرداند الحمد للہ علیٰ اولم

رقعہ

رقعہ

والصلوة والسلام علی رسولہ وآلہ واصحابہ جمعین فقیر مع جمیع صغیر
 کبیر مقرون حمد واجب بے نظیر وصحت و عافیت آن صاحب
 مطلوب و مرغوب قبل ازین یک قطعه خط در جواب تو دو نامه آن
 صاحب فرستاده بود و اغلب کہ رسیدہ باشد ترصد کہ از دعا
 خیر خاتمہ فراموش نہ سازند العاقبۃ بالعافیہ -

محب الفقر و مغز الغریب طالب طالبان خدا و عاشق عاشقان اللہ
 سلامت بعد سلام مسنون الاسلام و ادعیہ وافیہ خیریت التیام
 مشہود ضمنیہ محبت تنویر باد کہ حامل رقیمہ مسمی مغز الدین صاحب
 مع غلام احمد و عبد الکریم خان صاحب برائے خریدی ابنہ نزد
 آن صاحب فرستاده شد باید کہ از راه محبت ابنہ ہائے تقویہ
 مغز خوش خرید نمودہ بار بر بنڈی کنانیدہ ہمراہ ایشان آرل
 دارند کہ خوشنودی فقیر است زیرا کہ صاحب مغز اطر تقیہ
 و شرائے آنجا معلوم نیست زیادہ اللہ عافق

بجناب حضرت صاحب حضرت صاحبزادہ صاحب الاشان
 عبد الغنی شاہ صاحب قبلہ مدظلہ العالی - بسم اللہ الرحمن الرحیم -
 الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و علی آلہ
 واصحابہ جمعین بعد حمد و صلوة عرضداشت از کتہون خادمان

عوضی حضرت

یستہ

عبد الغنی

بے تکین فقیر مسکین بجناب علیہ بوسان شاہ غنی اعنی حضرت خواجہ
 عبد الغنی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ علی روس الخادمین وزاد فیضہ فی
 العالمین آمین یارب العالمین آنکہ تاجین معروضہ نیم تنفس کہ ساری
 در انفس ست شجرہ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرہ صحت و عافیت
 بردست و برائے صحت و سلامتی وجود شریف بود کہ آن عالم
 کبیر ست و جان عالم صغیر حسین نیاز بدرگاہ بے نیاز سودہ میا
 زیادہ حدادب فقط

بجناب فیض یاب حضرت صاحبزادہ صاحب والا شان جناب عبدالرشید
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ وَحَمْدُهُ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ
 الْاُمِّیِّ بَعْدَ حَمْدِ وَصَلْوَةِ بِنَبِیِّ حَاشِیَةِ بوسان بساط فیض مناط حقیقا
 و معارف آگاہ عالم ربانی عارف سبحانی سراپا جمیع رموز اسرار
 رحمانی فیض بخش از کنوز خواجہ و مجد والہ ثانی رضی اللہ تعالیٰ
 عنہما صاحب مقام تجرید حضرت عبدالرشید سلمہ اللہ تعالیٰ علی
 رؤس الخادمین وزاد فیضہ فی العالمین بعد تسلیمات و کورنش
 معروضہ اینکہ مداحم خادم تاجین معروضہ قرین صحت و عافیت
 و برائے صحت و سلامتی آن ذات بابرکات سرور عابجناب و تعالیٰ
 سودہ سے باشد فقط

غایت نامہ
 پیدائش عبدالعزیز خان
 شہر الذین
 فرزند مسیحی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بر خوردار سعادت آثار پسندیدہ اطوار
 نور چشم راحت جان عبدالغیر زخان فرزند شمس الدین نجی نصاب
 طول عمر بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعہ نمایند کہ دنیا
 ہمہ بخیریت اند و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار و غیرہ مطلوب
 باید کہ در مکان فقیر کہ در تحویل والد شماس است آن بر خوردار را اختیار
 کلیست خود مع والدہ و غیرہ در آن مکان سکونت دارند و یا بہ
 از کرایہ دادہ مبلغ آن در تحت تصرف آورده قدر سے در مرتہ
 مکان مذکور ہم خرچہ نموده باشند کہ آن پر ضرورت و
 دیگر یہ درین امر دخل و اختیار نیست و برگشت و شنود کے
 اصلاً عمل نہ نمایند تا وقتیکہ از ماتحتین نہ کنند زیادہ از جانب ہمہ
 خرد و بزرگ ایجاب سلام و دعا باشد فقط

ارشاد بوقت بیعت گرفتن فرمودند اول طالب را و بعد
 خود و زانوقت شانہ از واستفسار سے کنند کہ در کدام طریقہ داخل
 سے شویہ آن طالب نام بہ طریقہ کہ سے گیرد شجرہ مبارک آن طریقہ
 از شروع تا آخر بطریق جہر خواندہ فاتحہ بارواح طیبہ پیران کہا
 و غیرہ خواندہ بہر دو دست او در ہر دو دست مبارک خود گرفتہ چستی
 کہ دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بر پشت دست

چپ او نهاده استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه
 سه بار ایمان مجمل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمه طیبه دو بار و کلمه
 شهادت یکبار خوانده همون طور هر دو دست او در دست گرفته
 چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتی توجه نموده دست با
 خود جدا کرده بند جامه کشاده کشانیده انگشت سبابه بر جامه قلب
 نهاده می فرمودند که اینجا جامه قلب است از پستان چپ ^{بصورت}
 دو انگشت مانع می پهلوی باید که چشم بسته و زبان را بکام چپانیده
 صورت شیخ را رو بروی خود تصور کرده الله الله باید کردین
 خیال کند که از نزد الله تعالی فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از اسنجا
 بر قلب من می آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز
 همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نازد و نافع هم نه کند
 زیاده هر قدر که باشد بکند که پیران ما رحم الله تعالی هر روز
 تا بست و پنجاه بار مقرر کرده اند و در همه حال بموقت نشسته و
 برخاسته و بپرنشست ذکر کرده باشد که قید وقت و نشست
 نیست و خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز ذکر در خواب و در
 بچنین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بخواب رود جسم خود را
 فراموش کرده ذکر کرده باشد و در پنجاه هر روز توجه می شود در آن

هم اگر آمده باشند توجه هم خواهد شد و در همه حال آمد و رفت نیز ذکر کرده باشند و در وقت پیشاب و پا خانه ذکر نکند و تصویب تصویر شیخ خود نیز نه نماید هر قدر نیض که تقدیر شما باشد فیاض حقیقه مرحمت خواهد ساخت فقط

خاندان بعد بیعت اگر کسی نذر می دهد این تکلیف چرا می کنند و قبول می کنند و اگر کسی بار گل و گجره موتیا و گل سرخ آورد اگر آن از آب بازاری خالی می باشد می پوشند و در گلو می دوست خود می اندازند و الا آن را از پارچه های خود جدا داشته می فرمایند این بار از آب تراست باز خواهیم پوشید و شیرینی و غیره که می باشد آنرا تقسیم نکنند و اگر کسی مرید در خانه خود دعوت می دهد او را می گویند که ما را پرهمیز است یعنی پرهمیز شرعی و اگر آن صاحب دعوت مهر گشته می گوید که خادم طعام پرهمیز تیار است که حضرت قدم رنجه فرموده در غریب خانه تناول فرموده سسر فراز سازند پس در آن وقت شوق طلب دید آن رفته دعوت که احتیاط و طهارت طعام و گوشت و غیره در دستگیر نموده داشته باو می دهند و الا در مکان عمر و زینب خوردن و آن رفته بالا تهمیر یافته است و بار می فرمایند که طعام همه

کس اگر چه کافر و مشرک باشد طلال و جائزست لیکن احتیاطاً
 این رقعہ بر خود لازم گو فتن ضرورست ورنہ بر اہل اسلام
 تنگی مے شود خصوصاً درین دیار ہند و دکن کہ اکثر ہنود در کار
 و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از فصاب ہند و اصلاً
 نخر مگر بغیر ذبح رواجیرو کہ آن گوشت از نظر خود غائب نشد^{شد}
 و بعد طعام خوردن تعریف طعام و اہل طعام مے کند و آب
 بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آٹامیدہ قدرے
 سپاری چکنی و الاچی مے خورد بشرطے کہ باریک کوفتہ باشد
 زیرا کہ دندان مبارک نیند بعد از آن کہ ہر کہ مرید مے شود
 آٹا مرید کردہ روانہ دولت خانہ خود مے شوند و اگر در مرید
 شدن دیر مے باشد ہمہ ہمراہ بیان را روانہ کردہ خود پختن^{نفس}
 یک دو قلقلق دار تشریف مے دارند و بوقت مراجعت از دعوت
 کسے را ہمراہ سوار مے خود مے میدارند مگر یک دو آدم قومی مزاج
 را کہ آن ضرور ترست برائے کار روانی خود و اگر مکان اہل دعوت
 دور باشد و ہمراہ بیان پیادگان را اول روانہ آن مکان ہمراہ
 و خود بعد یک دو ساعت از دولت خانہ سوار مے شوند کہ جمیع
 پیادگان وضعیفان بہ آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در حوزہ

تا ہمہ سامان خوردنی رو برو سے جمع متعلقین و خادمان نباید داشت
 در طعام نیارند و اہل دعوت را برائے آوردن پیچ شی حکم
 نہ سے کنند ہر قدر کہ بدارد بجزوند حتی کہ اگر رو برو سے کسی خادما
 طعام کم یا حسیح شدہ باشد از رو برو سے خود عنایت سے کنند
 و بہ اہلخانہ نہ سے گویند و در مجلس اکثر چشم سر بستہ متوجہ بہ بلن
 خود سے نشینند و خاموش سے باشند مگر بقدر ضرورت از خادمان
 خود یاد در جواب و سوال سائیلے کلام سے کنند و گاہ سے اگر مکان
 خوش و ضعیف و بر طرز اہل اسلام سے باشد تعریف آن ہم میکنند
 کہ این چہ خوب مکان ست کہ در آن پیچ ساخت انگریزی نیست
 و در دعوت و خریطہ اسباب یعنی چسی کہ مسافران بردوش
 خود ہا اندازند پیچ اسباب ضروری مثل سواک و نعلین چوبی و
 کلوخ و آفتاب و غیرہ نیز سے دارند تا کہ آنجا احتیاج سوال این
 اشیا نیفتد و در بعضی از جا شب گرماد غیرہ قدر سے توقف
 کردہ روانہ سے شوند و اگر کسی جالسب کثرت خادمان در خوا
 دسترخوان طعام بگسترد خود رو برو و استادہ سامان بردسترخوان
 ملاحظہ سے کنند تا کہ در سرانجام وہی بے اعتدالی نہ گرد و دلشکنی
 کے خادم نہ شود و در دعوت اول طعام تیار کردہ بعدہ دعوت

مے دہند و اگر کسے جا بعد تشریف آوردن حضرت ماطعام
 پیش آورد بسیار مصرعہم مے گرد دکہ فقط برابے برکت قدرے
 تناول بکنید حضرت ماہرگز تناول نہ مے کنند اگرچہ بسیار
 تکلف ہم کردہ باشد بلکہ مے فرمودند کہ شما اول دعوت مانکرید
 الحال طعام پیش آرید این داب نہایت کہ بے دعوت طعام
 کسے بخوریم و اگر کسے طعام بے مزہ و یا نملکین و یا نیم پختہ مے باشد
 یا اشتها صاف نباشد بنوع از طرف خود مے خورد کہ صاف
 دعوت مے داند کہ حضرت بسیار تناول می کردند و حال آن کہ
 حضرت بالکل نہ مے خوردند در تقسیم بر خادمان آن طرف را از
 رو بروے خود خالی مے سازند و بہ او پیش عیب نہ مے گویند
 کہ خاطر شکنی خواهد شد و مے فرمایند کہ حق میزبان بر مہمان
 آن است کہ خود را بروقت دعوت او در آنجا رساند و پس بعدہ
 نہ طعام طلبد و نہ چیزے دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع
 نیست اگر میزبان یک مہمان را طعام لطیف و عمدہ مے خوراند
 مثل بریانی و مزعفر و غیرہ و دیگرے را نان جوین و ترہ و غیرہ
 پس این مہمان دیگران مے رسد کہ از میزبان بریانی و مزعفر طلب
 کند و یا رنجبیدہ خاطر شود بلکہ بخوشی تمام مہمان طعام حصہ خود را

بخورد و شکر خود را بجا آورد که هر چه نصیب است بمن رسیده است
 و رزاق ما را داده بموجب فرد بدرد و صاف ترا کار نیست و هم در کش
 که هر چه ساقی مار بخت عین الطاف است بجز و از مکان صاحب دعوت
 چیزے از اقسام طعام و یا میوه از دستر خوان برداشته نمی آوردند
 بلکه خادمان را هم اجازت این امر نه می دادند مگر بطریق شاف
 دوسته جا که اصرار دعوت از حد گذشته بود و خوف طلال پیش
 شد آن زمان مجبور بقدر دوسته نواله در رومال خود بسته فرمودند
 که ماحصه خویش را در رومال بستیم شمایان هم حصه های خود را
 بگیرید و در بعضی جا بر اصرار اهل دعوت سے فرمودند که این کسان را
 هر روز رزاق مطلق طعام تازه می خوراند این طعام پس خود
 خود چرا بردارند بعضی جا از راه فرط عنایت می فرمایند قدر
 طعام گرم بیارند و در بعضی جا تعریف ذائقه و صفائی بخت و
 بیخ و گوشت هم می کنند در دعوت یک دو کس را کم می برند
 مثلاً دعوت بست کس باشد همیزده یا نوزده کس می برند
 بعضی جا از باعث عنایت و خوشنودی صاحب دعوت لطف
 کرده چند کس را زیاد هم می برند مگر اکثر از تعداد زیاد نه میگرد
 و حکم می کردند که بر دروازه صاحب دعوت ایستاده دم

ہمراہ بیان را شناختہ شمرده بگیرند تا کہ زیادہ نہ شوند و میفرمایند
 کہ اگر کسی را در مکان اہل دعوت بر حال کسی سائل و فقیر
 گر سنہ و بے نوارحم آید بر خانہ خود برودہ نخوراند نہ کہ از طعام
 این دعوت کہ این جائز نیست و در بعضی جایک و حنادم
 خود را در کار و بار بخت دعوت کنندہ کہ در طہارت کار و بار او
 شک باشد شریکے کند کہ درین امر ہم خوشنود ملی از طہارت
 طعام نیرے شود و در قسم طعام بر یانی آن طعام کہ بر گوشت
 یخنی مے باشد و زیر آن طعام یخنی چسپیدہ باشد و بالائے آن
 برنج سادہ و باین طور از دیگر بردارند کہ یک جسم بستہ بقدر
 یک آثار نیم آثار سالم از کفچہ بدر آید و شکستہ نہ گردد گویا آن
 جگر تمام دیگر ست بسیار خوش ذائقہ خوش رنگ و بویا باشد
 و در وقت خوردن اگر کسی از بادبان و یا از پارچہ وغیرہ ہوا
 مے کند مانع مے شوند کہ طعام سرد مے گردد و از روبرو خود
 آہستہ آہستہ لقمہ خرد گرفته خوب خوب باریک خائیدہ منجوز
 کہ آواز دہن مبارک نہ مے آید و در نشست رکبہ راست ایستادہ
 کردہ و یار کبستین را استادہ بردارند ہرگز بر ہنہ سر نہ مے خورند
 و طعام و آب ہوارہ از دست راست مے خورند و تکیہ دادہ

یہ کسے چیز و چار زانو وغیرہ نشستہ اصلاً نخوردند و شیرینی را
 بسیار دوست دارند و چون از خوردن نمکین فارغ بالکلید گردیدند
 طعام شیرین خورده دست باز کشند و در میان خوردن و
 یا بعد آن تا دیر خائیدہ سے خورند از باعث نابودن دندان
 درناکہ ہمہ خوردگان دست نہ بردارند خود ہم قدر سے قلیل
 سے خورند و بعد خوردن ہم ہر دو دست بٹویند تا بند دست
 چنانکہ پیش از خوردن تا بند دست شستہ بودند بعد خوردن
 ہچیمان تا بند دست شستہ از رومال خشک سے کتند نہ در
 شستن قبل طعام بجز دسترخوان نہ سے خورند اگر کسے
 رومال وغیرہ پیش سے کرد میفرمودند کہ قبل خوردن طعام
 دست شستہ خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن خوب
 است و چون آغاز طعام کنند از نمک کنند و چون شیرین
 بخورند باز نمکین اصلاً نہ سے خورند و صاحب دعوت را و یا علاء
 اورا برے خوردن ہمراہ خود طلب سازند و منع نہ سے فرمودند
 اگر خود بخود آید والا رضائے او ہرچہ باشد و از رو برہے خود
 یہ کسے سائل ہم نہ سے دہند مگر بنام خود کہ بر آن دسترخوان
 اند و اگر کسے از مشایخین و یا امرا دیگر ہمسر در بازو سے حضرت

باشد از اولش خود باو نشان ندهد و اگر کسی تبرک آید
 از اولش میخواست در آن صورت می دهد و در بعض جا
 اگر بعد طعام مولود می شود قدری نشسته و دست قصیده و
 شنیده برخواست می کند و اکثر جا در چنین موقع عذر کرده برخاست
 می کند و می فرماید که مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد
 می خوانند و لحاظ موسیقی میدارند و مولود شریف اینچنین
 نمودن ثواب نیست اگر از خوانندگان حرم محترم یک شخص بخواند
 و جمع اهل محفل ساکت و با آداب خاموش باشند یا در و در و در
 و غیره خوانده باشند مضائقه ندارد و جماعت اهل عرب البته
 قصائد عربی و ساده میخوانند شنیدن آن هم چندان قباحت
 برخوردار من بعد دعوات مزید حیات معلوم باد که دو آنکه
 انبیه شیرین و خوشگوار از دست جوان رسیده سرور و متوج گردانند
 الله تعالی از برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی قبول فرموده جزا
 خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۲۸ جادی الثانی سنه یکزار و دویست
 نود و شش پجری مقدسه
 ارشاد که در موسم حج اهل اسلام هفت اقلیم بر سر حج و زیارت
 آن سرور صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم می روند و ازین سبب

خیال ہمہ اہل ملک بطرف مکہ معظمہ سے باشد پس گویا روسے دل
 جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف سے باشد تا فراغ حجاج از حج
 و زیارت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم حضرت مادر مناجات
 خشوع و خضوع سے فرمایند و اکثر دعا ہائے دینی و فتح و نصرت
 اہل اسلام و فوت و خرابی بے دینان سے کنند و اشعار عربی
 و فارسی قدما نیز سے نخواستہ و گاہے یک دعا را مکرر مکرر نیز بخوانند
 و آب ویدہ سے شود چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم افتادہ
 اہل آن را بیاب و پریشان و نالان و گریان سے سازد اکثر
 بعد فراغ نماز فرائض و سخن و غیرہ در دیگر مناجات این مناجات
 را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر مکرر سے خوانند مطلع
 این است ۛ یا حَبِيبَ الْاِلهِ خُذْ بِيَدِي ۛ مَا لِي بِمَنْ سِوَاكَ
 مُسْتَنْدِي ۛ كُنْ رَحِيْمًا لِّزَلَّتِي وَاسْتَفْعَ ۛ يَا شَفِيعَ الْوَدِيِّ
 اِلَى الصَّمَدِيِّ ۛ و بوقت مناجات ہر دو دست دراز میدارند
 چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشادہ سے شوند و بر سر دست متصل
 و کف دست کشادہ سے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرہ
 مبارک بخوبی سے مالند و بعد نماز صبح و چہرہ و عیدین چون برآ
 مصافحہ سے آیند حضرت اسادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ نمایند

بسم الله الرحمن الرحيم بر خوردار خوب خصال پسندیده افعال
 حاجی غلام حسین صاحب طول عمره - بعد دعوات ترقی عمر و درجات
 مطالعه نمایند که از کرم کریم کار ساز درینجا همه خرد و بزرگ مقرون
 شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاهر و باطن آن بر خود
 مطلوب و وقطعه عقیدت طراز پی در پی رسیده از مضمون
 سدره جنت آگاهی داده سرور گردانید کیفیت مزاج اینجانب بحسب
 وجوه مستوجب حمد و نوال است لکن ضعف پیری و قوت
 بواسیر بهر روز زیاده که از عرصه چند ماه نماز فرض نشسته میگردد
 و الله تعالی خاتمه بخیر گرداند که اصل مقصود همین است و بس
 باید که با مرومان بدرود و مقلدان بے دینان بقدر ضرورت
 معامله نمودن جائزست زیرا که با کفار نامهار نیز بیع و شتر اجازت
 و مباح داشته اند ترک صحبت ایشان از غلبه احوال ^{بیشتر}
 اگر کسی را نصیب کند عجب نیست که کار عظیم است و جواب خط
 اول آن بر خوردار نیز نزد نواب غلام قادر خان صاحب روان
 کرده شد شاید که ایشان فراموش کرده اند که بآن بر خوردار رسد
 امید که همواره در کار خود مشغول و مصروف باشند که حاصل ^{زندگی}
 همین است و هر که طلب فیض نماید در تعلیم آن درینغ ندارند که یران

کبار جمہ اللہ تعالیٰ زندہ اند و زمانہ آخر زیادہ والد عالمہ قوم ہنقم نام
ذیقندہ مسنہ یکہ ارومہ صد و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و دجہان و کعبہ مرادات
جادوان ٹیجا و ماداسے بیکسان مدظلہ العالی بعد اولے لولہم
تعلیمات بے پایاں و تقسیم شرائط کورنشاط فردان کہ شیوہ
خادمان ہجورست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط میرستا
کہ این حقیر از افضال بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول فری
الکمال صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم مستوجب حمد و نواں صحت
و سلامت آن ذات فائز ابرکات لیل و نہار مطلوب عنایتنا
مرحمت شماسہ سع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی مراتب
حضرت فریدالبنی صاحب وام عنایتہ عنایت نامہ شرف صد
فرمودہ کلبہ اخزان این خستہ جان بے سامان را از فیض فاروقی
مجدوی مالامال نمودہ رشک گلستان ساخت اللہ تعالیٰ
آن یاد فرمادے عاجزان و دور افتادگان را دیرگاہ سلامت با
کرامت داشته بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لکن
این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سراسر عنسرت
دریائے خجالت و ندامت سے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخوا

نماید کہ وقت ضعف در پیش است و دشمن قوی از پس المرقوم
چهار دہم ذی الحجہ شریف سن ۱۲۰۲ ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہر دو عریضہ ہائے کہ بجناب فیضآب
سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی
مجددی مدظلہ العالی گزرانیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم
روز دوشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنچ ہجری مقدسہ در مسجد جامع
عرضی اول نعلین برداران در گاہ عالم پناہ میرساند ابتدا کروم
بنام پاک رحمن و رحیم پد دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم
در گزارش انچہ از لایعلی کرد و خلاف : از طفیل رحمۃ للعالمین باشند
سماں : یہ کمتر بن نعلین برداران در گاہ عالم پناہ قدموں مبارک
سے رخصت لیکر قصیہ میلوارم مین داخل ہوا اور اُس جا
اونیس آدمی مرد وزن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیوں
میں داخل ہوئے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ
اور نجاست آلودہ تھی حضرت کی برکت سے قابل اذان و
صلوٰۃ ہوئی چنانچہ پانچوں وقت اس میں جماعت اور جمعہ وغیرہ
کار ضروری ہونے پر وہاں سے موافق حکم عالی کے بالابالا
اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہاں جناب دادشاہ صاحب کا

عرضی حضرت مولفہ
مدظلہ العالی

کاؤن نزدیک تھا اور نئے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر
سوار ہو کر جمہ کے شب کو حیدرآباد کے اسٹیشن پر اتر اور
پہر اسی شب میں پہر رات کو ریل میں سوار ہو کر قصبہ
دروڑ میں بچہ کو اوس کے ماموں سے ملا کر چار روز دہان رہ کر
ریل میں سوار ہو کر چار شہ نہ کے روز بائیسویں تاریخ راجپور
میں داخل ہوا اب وہیں حاضر ہے لیکن ادوئی وغیرہ کے
صاحب لوگ بہت بلاتے ہیں اطلاقاً معروضہ کیا آیت
جیسا حکم عالی صادر ہوا اور غلام زادہ بے مادر کا مزاج کبھی
کسی طور اور کبھی کسی طور پر متا ہے اور اس غلام کو دوادینا
بھی یاد نہیں فقط حضرت کی دعائے مبارک کے بہرہ سے کام
چل رہا ہے زیادہ حداد پ آئی آفتاب عمر و اقبال تابان
وہ بخشان باد المرقوم ۲۲۔ صفر المظفر ۱۳۳۵ھ مقدسہ یکنار
دس صد و پنج ہجری فقط روانہ از راجپور۔

قدم
غلام
ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم بد دست بستہ عرض دارم چون
در گزارش آنچه از لاعلمی گرد و خلاف پوز اطفالی جسته للعالمین باشد معاف
بعض نعلین برداران آسمانہ ہایت نشان میرساند فدوی
مع فدوی زادہ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس بہت و محنت

ی حضرت روف
مظفر آباد

و عافیت آن ذات فائز البرکات از درگاه مجیب الدعوات
 خواهند و جوین غلام از اقدام مبارک رخصت یافته منزل منزل
 تارمل و از آنجا از قصبه دژورتا را پور و از آنجا در آردنی
 و از آنجا در بهاری رسید چنانچه در عرضی سابق مفصل معروض
 نموده بود بملاحظه اقدس گزاشته باشد بحال در آنجا حاضرست
 و چند مردوزن در طریقه عالیہ داخل شده در سبک غلامان
 حضرت منسک گشته و از برکت توجه غائبانہ آن غریب نواز
 چنان در بحر فیض الہی مستغرق اند کہ خبر از سر و دست ایشان
 بلکہ بعض یک ساعت و بعض دو ساعت و بعض تمام شب
 بے ہوش می ماند و اکثر اچنان شدت حالت واقع میشود
 کہ چهار کس را ہم تاب تحمل آن نہ می گرد و ازین سبب نصف
 صاحبان را بطور حلقہ و نصف را برائے محافظت او شان
 مقرر می دارد و باز آن نصف اول را برائے آن نصف ثانی
 قرار می دهد و این غلام چون مضغہ گوشت بجز چشم سر بسته
 نشستن پیچ نہ می داند بموجب بیت سپروم تو مایہ خویش را
 تو دانی حساب کم و بیش را کز مرجوست کہ اولاً از توجه غائبانہ
 و ثانیاً از علاج این احوالات مبرور ارشاد گردد اگر حضرت از جو

این معروضہ نیاز سر قراں فرمایند در ٹیپہ خانہ را پچور بہ فشتی
 محمد امیر الدین صاحب ٹیپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد برسد
 بقلم خواہد رسید ^{غلام علی}

جواب ہر دو عرضیہا سے مرقوم الصدر۔ برادر عزیز القدر خوش
 خیال نیک کردار پسندیدہ افعال زاد محبتہ۔ بعد دعا و سلام
 مشہود خاطر باد بجد سد والمنہ کہ اخوان طریقہ جمع آمدہ اند و ہر
 را موافق حصہ خود از پیران مارجمہم اللہ تعلق فیض می رسد
 بدانید و بفہمید کہ خود را پچو عنیک خالی دانستہ بہ پیران مارجمہم
 تعلق متوجہ باشند کہ ہر چہ سے رسد از دیا و فیض و قبول
 عمل خواہد شد مفہوم سے شود کہ استعداد آدمہا سے آنجا بسا
 خوب سست و جذب خاص سے دانند پس درین صورت
 آنانکہ جذب خاص سے دارند او شان بر ارشاد خاص اکتفا
 دارند و انچہ ماتحت او شان اند توجہ قلیل قلیل موافق استعداد
 شان متوجہ باشند مبادا در بیہوشی شان رنج و جرات سے بر
 اعضا سے ظاہر ایشان رسد کہ موجب نارضا سے پیران مارجمہم
 تعلق گردد و مریدان فرزندان جستیقی اند براو شان شفقت
 از مادر و پدر باشد زیادہ محبت باد۔ دستخط خاص فقیر مسکین نقطہ

المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۲۵۱ھ مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ
 عبارت لغافہ۔ انشاء اللہ تعالیٰ لغافہ ہذا در ضلع رایچور بہ منشی محمد
 امیر الدین صاحب ٹیپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد آجنا بہ غلام محمد شاہ
 صاحب برسد المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۲۵۱ھ مقدسہ
 نقل ہر دو عرضیہا کے کہ در ماہ رجب ۱۲۵۱ھ یکہزار و سہ
 صد و پنج ہجری مقدسہ از او و فی گزارانیدہ بود مع جواب آن ہر دو

عرضی حضرت مولانا
 ذیلہ العالی

ابتدا کردم بنام پاک جمن و رحیم	دست بستہ عرض ام چون غلامان قدم
در گزارش آنچه از لایعلیٰ افتد خلاف	از طفیل رحمتہ للعالمین گرد و سمان

بعض غفلین برداران در گاہ عالم پناہ سے رساندہ۔ فدوی محروم پناہ
 غریب الدیار اپنے کو احقر العباد اضعف الافرادینک کہم تہا ہی
 بہی بدتر سائے بخت حرمان کے بستہ بھران پر بیٹھہ کہ جو طالب طریقت
 عالیہ آتا ہے اوس کو حضرت کے واسطہ ہمایون اور از شاہ دستا
 مشحون کے موافق چشم سر بستہ بیٹھہ کہ پیران کبار کے حوالہ
 کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اس ناچیز
 فیض بخش کے باب میں بال برابر دخل نہیں فقط اداسے حکم کرنا
 لازم ہے تیسرے بھی بجز فیض الہی جو شش مار رہا ہے کہ بعض شخص غلبہ
 احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر مانند ماہی

بے آب کے ترپا روتا ہے اور اس امر سے غلام کو بھی فکیر ہوتی
 ہے اور دوسرے یہی اعتراض کرتے ہیں کہ یہ کیسا ذکر و شغل
 ہے کہ جس سے نماز میں نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو
 دونوں ہاتھوں میں اور بعض کو تمام جسم میں بطور عیشتہ و کما
 کے ایک خراٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے
 اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ میں داخل نہ تو یہی ایسی
 حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی او سکو سنبھال نہیں
 سکتے اور عہد صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے
 ہی نہیں معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ
 سر و پا پوٹے ٹوٹنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص
 غلبہ احوال سے پانی کے حوض میں کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ
 تعالیٰ کے فضل و کرم سے خواب و مراقبہ میں حضرت کے
 اقدام بوسی حاصل ہوتی کہ بعینہ جمال مبارک اور لباس بیان
 کرتے ہیں اور بعض کو شعلہ نور ستاروں کے طور خواب و
 بیداری میں پیش نظر رہتے ہیں۔ اور بعض شخص حضرت خضر
 علی نبینا و علیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو
 ارواح اولیاء اور بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو اولیاء

گوناگون انوار میدان وسیع میں اور بعض سے بطور خرق
 عادت کے افعال ظہور میں آتے ہیں۔ حاصل غرض یہ ہے کہ
 ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خرد ہو یا بزرگ عقیدت مند ہو
 یا امتحاناً۔ بیعت کیا ہو اپنے اپنے حال میں ایسے مستغرق
 ہیں غلام کو حسرت آتی ہے اور حیرت مُنہ دکھاتی ہے لیکن
 اذنی کو کچھ نہیں کہتا ہے اور پیر و مرشد کے فیض بخشی غائبانہ
 کے تمام مومن و کافر معترف اور متعجب ہیں اور سبب تخریر
 معروضہ ان احوالوں کا یہ ہے کہ ایسے رنگارنگ احوالوں
 سے ان کے خویش و برادر بلکہ خود وہ صاحب حال
 موصوف کر تا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو
 ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز میں فساد
 آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہیں اور کہتے ہیں کہ ایسا مال
 سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام
 رضی اللہ عنہم کے وقت نہیں تھا۔ اب اس کی سنید کیا
 ہے اور کس کتاب میں ہے اور اکثر یہاں کے مولویوں
 سے استفتا کیے ہیں معلوم نہیں وہ مولوی کیا فتوے
 کہتے ہیں یہ پیروں کی عزت ہے اگر حضرت اس کا حکم تحریر

فرمادین تو ہم سب سرفراز ہوتے ہیں اور ایک صاحب شیخ
 زاہد نام کہ وہ طالب اور اون کے مکان کے لوگ طریقہ
 میں داخل نہیں وہ نہایت مصر ہیں کہ اگر تم گلبرگہ شریف
 چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ میں آئیں گے
 ہیں اور میں تم کو نہیں چھوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت
 ارشاد کا وعدہ کیا ہے آئندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہاں سے
 کرنول دیشورن کا راستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی
 یہی بہت ہیں اس واسطے اس کام کو بھی کہی کہی وہاں
 جانے کا خیال آتا ہے اور اس کے ہر ایک قصبہ اور
 دیہات کی طرف کوئی بھی بیعت کے واسطے بلاتے ہیں
 اور ہر بار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی
 ہے اگر اجازت عام بلحاظ عفو جرائم حال و آئندہ ہو تو ہم
 حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ
 بغیر اس کے چارہ نہ ہو زیادہ حداب اور غلام زادہ بے
 ادونی کے حوض میں گر پڑا تھا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے
 تصدق سے خیریت ہو گئی زیادہ حداب المرقوم جادوی الثانی
 سے آقا مقدسہ - نقل عوضی دیگر

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم	دست بته عذام چون غلامان مستقیم
در گزارش انجام از لایعلی گرد و خلافت	از طفیل رحمة للعالمین گرد و معاف

بعض فعلین برداران عتبه فلک رتبه سے رساند قبل ازین یک
 عویضه نیاز در احوال غلامان بلهاری وغیره و استفائے آن
 که از غلبه احوال از نماز خارج سے شوند و دیگر معروفه مستغرق
 و طلب مردمان دیہات این غلام را خصوص در گلبرگ شریف
 چند طالبان نیر سے طلبند و حال پریشانی قلب ہجور از افتاد
 مبارک و قربت رسیدن شہر رمضان المبارک مفصل گزانیہ
 بود اغلب کہ در مطالعہ ساطعہ رسیدہ باشد امیدوار ارشاد
 سعادت بنیادست دیگر عویضہ غلامانہ این کہ یک درمی
 شطرنجی رنگارنگ بر ریل روانہ کردہ چٹی ہتھم ریل دیرین
 نیاز نامہ ملفوف ست رجا کہ اگر کسی غلام خود را با چٹی مزبور
 بر اسٹیشن نام پٹی روانہ کردہ آن شطرنجی مذکور را از گرفتہ
 اورا بر تخت بیان معراج شریف و یا ہر جا کہ مرضی مبارک
 باشد گسترانیدہ این غلام خود را مفخر و معزز فرمایند بعید از
 بندہ نوازی قدیم نیست و نخواہد شد زیادہ آفتاب فیوضات
 ربانی بر سرما ہجوران تابان و درخشان یاد بجرمۃ النبی وآلہ

الاجاد عرفے کترین غلام غلامان - روانہ از قلعہ ادھونی - مرقوم -
 رجب المرجب سنہ ۱۰۲۸ ہجری ۲۸ رست و ہشتم رجب المرجب سنہ ۱۰۲۸
 ورجاع مسجد ادنیٰ فقط

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال زاد اللہ تعالیٰ قریبہ
 و محبتہ بعد دعا و سلام مشہود با و خط مرسلہ رسید و از مضمون خود
 فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہ اللہ تعالیٰ ست کہ بہ منتظران
 خود احوالہاے عجیب و نعمتہاے غریب عنایت فرمایند نماز
 از حرکت اختیاری فاسدے شونہ کہ از حرکت اضطراری
 و اڑکے زبان طعن بند نہ مے شود پس ایشان بکار خود مشغول
 باشند و ایشان بکار خود و مفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشتہ
 شدہ است ملاحظہ کنند و تسلی دل سازند زیادہ استقامت
 بر شریعت و طریقت باد از وصول ہذا ایما رد و المرقوم صلح رجب
 المرجب سنہ ۱۰۲۸ ہجری مقدسہ سہ یکہزار و سہ صد و پنج فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب نے قول پیل
 میں کیفیت ذکر و شغل طریقہ نقشبندیہ و قادریہ و چشتیہ اور
 قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا و سکا حسب استعداد طالب
 بکوبی لکھے ہیں۔ اور مولانا شیخ عبدالعزیز صاحب نسخ الغیرین

تو اسے
 از قلم ما

بیچ تفسیر سورہ اقرآ کے معالغہ جبریل علیہ السلام کو سیر لہا میں
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقام توجہ اتحادی لکھن سے لکھن
 چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمۃ کی کرامت توجہ اتحادی کے لکھن میں کہ اولکھن پر
 بعینہ مرشد کی شکل بن گیا اور کیفیت حال دروحد کی سیمہ کہ حال باطن کا اکثر ظاہر
 نمودار ہو جاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے
 معلوم ہوتے ہیں اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر سے مضمون آیت
 ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً اِسی طرح حتم الامکان
 اظہار سوز و در و باطن ضرور نہیں ہے لیکن صندوق سکر
 جب مشک نکلا خوشبو مشک کی بنین چستی اور سیاب
 اگ پر اپنے کو کہاں ضبط کر سکتا ہے بے اختیاری میں یا
 اشک آنکھوں سے جاری ہوتے ہیں یا حالت اضطراب میں
 شور و فغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرا دیتی ہے۔
 چنانچہ رب العالمین قالے شانہ فرماتا ہے تَقَشَّعْرُ مِنْهُ
 جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ یعنی تاثیر تلاوت قرآن
 شریف سے بدن پر بال کھڑے ہو جاتے ہیں اور لوگوں
 کے جو ڈرتے ہیں اپنے رب سے۔ تفسیر مبارک میں مذکور
 ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف الہی سے ہو چڑتے ہیں

گناہ اوس کے جیسے سوکے پتے جاڑ سے جھڑتے ہیں اور ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ کے وجد کا حال سورہ واللیل میں شاہ عبدالعزیز صاحب رحم نے لکھا ہے پس از آن کہ مال حضرت ابابکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ بالکل تمام شد و بقبر برایشان استیلا یافت روزے گلیمے راجحے کورہتہ در گلو انداختہ بہ خلالے اور ابابہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبریل علیہ السلام نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابو بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با وجود این مال داری چه حال شد کہ باین لباس فقر نشسته است آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبریل علیہ السلام عرض کرد کہ خدا تعالیٰ ابو بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را سلام فرمودہ است و مے پرسد کہ بگو ازین فقر از من راضی ہستی یا کہ ورتے داری حضرت ابو بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را بشنیدن این کلام حالتے روداد کہ بر مشال ارباب

و جدت شدہ سے گفتند کہ من چہ قسم کہہ دوں تم
 از پروردگار خود وارم و بار بار باواز بلند ہمیں نغمہ
 سے سرائیدند کہ اَنَا عَن رِبِّي رَاضٍ اَنَا عَن رِبِّي
 رَاضٍ انتہی اور نماز میں بخوفِ الہی رونے سے نماز
 فاسد نہیں ہوتی ہے ابو داؤد عن مصروف عن
 اَبِيهِ قَالَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 يُصَلِّي وَفِي صَدْرِهِ اِزْمِيْنُ كَاِزْمِيْنِ الرَّحْمٰنِ مِنَ الْبِكَاءِ
 یعنی سنن ابو داؤد میں مصروف سے روایت ہے وہ
 اپنے والد سے روایت کرتے ہیں کہ دیکھا میں نے
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم کو نماز پڑھتے
 تھے اور سینے میں اونکے آواز تھی مانند آواز چکی کے
 رونے کے سبب سے اور درمختار میں مرقوم ہے
 وَالْاِنَّيْنَ قَوْلَهُ اَهَ بِالْقَصْرِ وَالْاِنَّيْنَ قَوْلَهُ اَهَ بِالْمَدِّ
 وَالتَّافِيْفُ اِفْ وَالْبِكَاءُ بِصَوْتٍ يَحْصُلُ بِرِحْوٍ
 لَوْ جَعَلَ اَوْ مُصِيْبَةً يَعْنِي اَهَ كَرْنَا بِغَيْرِ مَدِّ كَيْ اَوْ اَهَ كَرْنَا
 سَاةَ مَدِّ كَيْ اَوْ اِفْ كَرْنَا اَوْ رَوْنَا سَاةَ اَوْ اَزْ كَيْ كَيْ
 مَعْلُوْمٌ هُوْنَ سَاةٌ اَوْ سَ كَيْ حَرْفٌ وَاَسْطُ وَاَسْطُ وَاَسْطُ

کے چاروں مفسد صلوٰۃ ہیں مگر مریض قدرت نہ کہہ روئے
 اور آہ موقوف کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا
 اس وقت مانند چھینک اور کھانسی اور ڈکار اور جھانکے
 کے ہو گا اگر ظاہر ہوں حروف واسطے ضرورت کے
 اور مفسد صلوٰۃ نہیں ہیں رونا واسطے یا دجنت اور رنج
 کے پس اگر اچھی معلوم ہو مصلیٰ کو قرأت امام کی
 پس رونے لگے اور زبان سے کہے بٹے اور نغم اور
 آہے فاسد نہ ہوگی نماز واسطے ولالت کرنے اور
 خوف الہی پر وفي الہدایہ فان ان فیہا اوتاوہ
 اویکے فار تقع بکائہ فان کان من ذکر الجنة اولئذ
 لم یقطعہا لانہ یدل علی زیادت الخشوع یعنی ہدایہ
 میں مذکور ہے کہ اگر رویا نماز میں یا آہ کیا یا رویا بہ
 آواز بلند پس اگر ہو یاد سے جنت یا دوزخ کے نہیں
 تو اسے نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے یا
 ہونے پر خوف الہی کے۔ انشاء اللہ تعالیٰ لفافہ ہذا
 بجامع مسجد ابوہنی رسیدہ بلا حظہ برا اور عزیز القدر غلام
 محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۱۰ رجب ۱۲۰۷ھ

عنایت فرمے بیکران نوازش گستر بے کسان جناب
 صاحبزادہ صاحب والا شان سلمہ الرحمن بعد اداے ادا
 و تسلیمات خادمانہ و کورنشات نیاز مندانہ بعرض حاجت
 بوسان بساط فیض مناطے رساند کہ اللہ تعالیٰ کی
 فضل و کرم سے یہ حقیر سراسر تقصیر خیریت سے ہے اور
 صحت و تندرستی وہ ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کی
 رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے
 کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر اور مترو
 رہتا ہے اور حضرت پر و مرشد قبلہ فداہ قلبی و روحی
 کے جناب مبارک میں اس باب میں عرض کرنا نہایت
 گستاخی ہے اس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا
 ہے کہ اگر آپ تکلیف فرما کر حضرت پر و مرشد قبلہ کے
 اور اپنے صاحبزادگان والا شان اور ہمیشہ گان
 مکان اور تمام اقربا و عالی و دومان کے صحت و عافیت
 کے خوش خبری سے سرفراز فرما دین تو بعید الطاف
 گرامی سے نہیں اور یہ خاک سرفراز ہو گا اللہ تعالیٰ
 اس کی جزا دیگا موافق آیہ کریمہ ہل جزاء الاحسان

تقصیر خیریت سے ہے اور
 صحت و تندرستی وہ ذات مع
 صاحبزادگان وغیرہ کی
 رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ
 گزرا کہ حضرت کے
 کیفیت معلوم نہ ہوئی اس
 واسطے دل متفکر اور مترو
 رہتا ہے اور حضرت پر و مرشد
 قبلہ فداہ قلبی و روحی
 کے جناب مبارک میں اس
 باب میں عرض کرنا نہایت
 گستاخی ہے اس لئے یہ غلام
 دست بستہ عرض کرتا ہے کہ
 اگر آپ تکلیف فرما کر حضرت
 پر و مرشد قبلہ کے اور اپنے
 صاحبزادگان والا شان اور
 ہمیشہ گان مکان اور تمام
 اقربا و عالی و دومان کے
 صحت و عافیت کے خوش خبری
 سے سرفراز فرما دین تو
 بعید الطاف گرامی سے نہیں
 اور یہ خاک سرفراز ہو گا
 اللہ تعالیٰ اس کی جزا دیگا
 موافق آیہ کریمہ ہل جزاء
 الاحسان

إِلَّا الْإِحْسَانَ ۝ اور یہ کترین ربیع الاول شریف
 کے ماہ میں ہی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے
 گزرا تاہم اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا
 تصدیق دیوے۔ چوٹی آما اور جناب شہاب الدین
 صاحب اور احمد میان صاحب اور چنویان صاحب
 اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور عزیز
 میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی
 میان صاحب اور جناب بھکاری میان صاحب اور جناب
 الطاف الرحمن صاحب اور قادر خان صاحب وغیرہ کی
 خدمت گرامی میں سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حد
 ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار و سہ
 صد و پنج ہجری مقدسہ۔

بزہور دار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دام محبتہ
 بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح و لائح با
 الحکمہ سد و المنہ احوال این حد و د بکرم رب المعبود و بخت بوبہ
 و نوید صحت آن عزیز از درگاہ حق تعالیٰ مطلوب و مرغوب
 قطعہ عرضی ایشان مشعر کیفیت روانگی خود از مقامے

جواب امیر علی صاحب
 مولف از طرف
 حضرت ما

بمقامے و حالاً تقیم بودن خود از عرصه یازده ایام در ریچور بجای مسجد اول
 گردیدن تخمیناً بست مردان در طریقہ عالیہ وغیرہ مراتب موصول شدہ تھا
 خورشیدی بختیہ زید کہ درین زمانہ اکثر خلق را توجہ با حق کم سمت الحمد للہ
 درین اندک ایام ہوا سلسلہ نیک انجام بسیار مردم رو بوقت شدند ازین چہ
 بہترست و بہر تقد کہ فیض پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ متعدی گردودر آن
 عین خوشنودی فقیر است پس در ہیچ صورت جائیکہ اجماع و کثرت مسلمانان
 باشند در آنجا امتداد اقامت آن عزیز مستحسن معلوم مے شود و مفارقت ظاہر
 چندان اعتبار مے نیت حق تعالیٰ پسند و غایت فریاد دوری و نزدیکی
 یکسان خواهد بود بمصدق شعر ہرگز مے گردیمینی با منی اپنی منی
 کہ پیش منی بے منی دینمی پا خدا تعالیٰ آن عزیز را ببرکت تو بہ پیران
 کبار زوی تینر ساخته است و وام در حضور فقیر مستید لازم کہ بحجیت
 تمام بر طریقہ خیر الانام باشند فقیر نیز از توجہ غائبانہ عاقل نسبت
 بر ہمہ اہل علقہ سلام برسد فقط

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیر و مرشد علیہ الرحمۃ
 چکیدہ کلک گہر سلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفہ حضرت سید شاہ حبیب
 کلید اسرار معرفت
 محازن حقیقت
 ۱۳۱۶ ہ

تاریخ طبع از دفتر حضرت صاحب
 سہ ماہی صاحب دارالافتاء
 سن زبانی ہوا از احسان شیخ
 ہر نقد ہونے میں جان شیخ
 ہر غلطی حضرت سکین شاہ
 سن جو کامل میں از اساتذہ
 تاریخ لکھنؤ کو کجا گئے
 یا و آنا اس سہ ماہی کو ان صاحب
 غائب چہ ہوا یا اس خدا
 بو دین ہم از خلیفہ بیاں شیخ
 لغت اللہ کو کہا انقدر سے شیخ
 سال بہ سہ ہوا چک و نون شیخ
 ۱۳۱۶ ہ

<p>ارکان دین شریعت ۱۳ ۱۶ جناب پاک مسکین شاہ صاحب معطر تر زبوسے شگ و عنبر شدہ مطبوع طبع و طبع این سال بگفتہ گنج در مطبوع شد خوب ۱۳ ۱۶</p>	<p>قوت کمال طریقت ۱۳ ۱۶ چو لفظیات آن عالی مراتب بود ہر جملہ اش یک سلک گوہر مرتب رکن صاحب کرد فی الحال پے تاریخ لفظ خوش اسلوب</p>
<p>ایضاً</p>	
<p>دلے اللہ و شیدائے محمد نمودہ رکن صاحب سبب جسم طبع مثل روح آبد خلیل از سال این کثر بخند</p>	<p>از ارشادات مسکین شاہ صاحب شدہ این دفتر عشق الہی بملک باطن ارچہ بود ساکن بگفت - ارشاد در آ میر مرشد ۱۳ ۱۶</p>
<p>تاریخ طبع از محمود شاہ صاحب خلیفہ حضرت مسکین شاہ صاحب قدس سرہ</p>	<p>خلوت در انجمن ملے کے نصیب</p>
<p>تاریخ نکلی آج عجیب غریب ہے</p>	<p>قطعہ تاریخ ترجمہ طبع محمد اسم اللہ فضل مخلص خادم حضرت مسکین شاہ صاحب قدس سرہ</p>
<p>تلمیذہ حضرت جناب مولانا مولوی محمد محبوب علی صاحب بیہنص و صالحہ مسکین</p>	<p>یون کہی ہر فضل از تاریخ صاف ہو گئی مطبوع جسم یہ کتاب</p>
<p>مصراع آخرین ہر سن لیجے اب فیض جاری ہو گیا دنیا میں جب ۱۶</p>	<p>۱۶</p>

تاریخ طبع از مولوی صفحہ حسین
 صاحب با طبع شخص
 صاحب مسکین شاہ صاحب
 جو ارشادات مسکین شاہ صاحب
 نمودہ جمع رکن صاحب باطن
 بقصد سال طبعش بود باطن
 تاریخ جو ارشادات عرفان
 از ارشادات حضرت شاہ صاحب
 چون کہ معرفت سلک اور سلف
 سن یعنی از فراتوق باطن
 زنی طبع کتاب معارف
 ۱۳ ۱۶

دہلیہ چراغ جبارن - چراغ زیبین - چراغ وادی کمال - چراغ دل نازک - چراغ محبوب جان - چہرہ یادی نام - ۱۳۱۶

تاریخ گزرا نیدہ کمترین خدام محمد محبوب علی تخلص علی ساکن شکر گنج

پیر و مرشد جناب سکین شاہ خاص خادم خلیفہ مطلق ایں فرمائے امر غلام مرے تو جو کچھ ہنسے مجلسوں میں سے سننے ہی امتثال امر کی فکر کئے تالیف جو ہوے ارشاد من و عن پر سننا یا حضرت کو ہو گیا اوس سے اک جان روشن فکر تاریخ کی ہوئی جو علی	قطب عالم جان کے پشت پناہ رکن عشرت مقام سے آگاہ شہ محمد حضور سے آگاہ جمع کر او کو خالصاً اللہ ہو گئی اوسپہ فرض شام و کجا بے کم و کاست وہ بقا باللہ کی پسندیدہ احتیاط کی راہ جب لگے پر شہ سے او سکوا بل اللہ کھنڈ کھنڈ یاد دل - چراغ اہل نگاہ
--	---

چراغ دل نازک
چراغ وادی کمال
چراغ محبوب جان
چہرہ یادی نام

ارشاد روزه پیر و مرشد مدظلہ العالی در ماہ جمادے الاول ۱۳۱۶
مقدسہ بعد عرس شریف حضرت شاہ سعد الد صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما
قدس سرہ از دروازہ خوبی گنبد مبارک حضرت موصوف برون تشریف آورده در
مسجد خانقاہ در میان محراب و ممبر تشریف داشتہ جناب خواجہ خضر صاحب را نزدیک
خود طلب فرمودہ در محراب مسجد نشاندند و فرزند بزرگ صاحب موصوف میان
محمد عمر صاحب را کہ خمینا بگم سیزده سالہ ہستند ازین غلام خود یاد فرمودہ و بردہ

ایضاً
حادثہ در آئین آستان
ملو استار لہو لہو ہا بار باغبان
ارشاد است جملہ زیسکین
سکوبوز اہل معرفت و طلب
تا ایف ساخت شاہ غلام محمش
کان کن معرفت بود جب ایف
وجود و جود توان گفت و شہود
ز مدعی کج معرفت حق
ماطف بوجہ کائنات غفور و رحیمی
ماطف بکفایت من این کی
عاشق
بہرہ ارشادات میں جو
بہ تالیف کے بہت سارے
میں پیر و مرشد حضرت سکین
صاحب قدس سرہ سکین
ہو چکی۔

خود ایستاده گنایده از لطیفه قلب تا محبت که سبق او شان همین بود
 زبانی او شان سماعت نموده بسیار ملاحظه شدند و دستار مبارک از سر بر
 اسرار خود بر آورده بر سر آن صاحبزاده موصوف نهاده از هر دو دست
 خود تا دیر سر او شان گرفته چشم سر بسته متوج باطن او شان شدند
 و خود یک کلاه دو ترکی سفید پوشیدند - مخفی نماند که مشایخ آن طریقه
 در اجازت دادن لفظ دو ساله یا سه ساله نیز مصلحت دانستند از خصوصاً
 درین طریق عالی نقشند به رحیم الله تعالی که اندراج نهایت فی البدایت
 خاصه این طریقه است فرمودند که حضرت پیر دستگیر ^{تقدیر} مرا نیز در سبق مراقبه محبت
 اجازت طریقه داده بودند چون سبق من به لائقین رسید از خلافت مطلقه
 سر فراز فرمودند و در حضور خود حکم توجه دادن بطلابان خدا کردند و تأمین
 دوازده کال در مکان پیر و سه خانقاه توپیدا دیم و این امر بر همه خادمان حضرت
 مدوح اطهر من الشمس است و امروز در اجازت این برخوردار یعنی عمر میافساید
 ما را از حضرت صاحب نوسه ارشاد شده است معلوم نیست که درین مقدمه
 چه حکمت است و بعد اجازت و ارشادات از مسجد مبارک برخاسته روانه دلتی
 شدند و پیر در خواست مولوی عبدالصمد صاحب فرزند مولوی عبدالوهاب صاحب
 مرحوم رسول پاره خا نصاحب صدر الصمد در بلده حیدرآباد راور بر آورده
 فرمودند که این صدر الصمد صاحب اندک پیش حضرت متوج با او شان شده چینه
 توصیف جدا علی او شان نمودند و در حق ایشان نیز دعا های پیروی شرع
 تحمیدی علی صاحبها الصلوٰة والسلام فرمودند و چون از مسجد نیکو قدم بیرون
 نهادند باین خادم خادم خود اشاره خواندن اشعار و فقره های ارشاد پیر
 نقشند به مثل هوش بر دم و نظر بر قدم و غیره که اکثر در سواری مبارک ازین ^{علام}

خود قرائت سے کنا نپند و آن اشعار درین مجموعہ بر موقع مرقوم است نمود
 از سخن مسجد تا مسند مبارک حضرت عفا سے خود بردوش راست نباده رو برد
 حضرت ما مد ظلہ العالی بار بار با و از بلند سے بخوانند این ہمہ خادمان
 ہر میان مشل حاجے حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی
 خیر اللہ صاحب و میان صاحبزادہ صاحب مد ظلہ جانشین حضرت با حاجی غلام محمد
 صاحب عرف خیر اقی میان صاحب و بیکاری میا نصاب و امیر علی میا نصاب
 و میان محمد ابراہیم صاحب صاحبزادہ بزرگ حضرت ما و محمود شاہ صاحب و
 فادر خا نصاب و مرزا حجت اللہ بیگ صاحب و خادمان کہ قریب دو کس
 باشند از غلبہ احوال اکثر سے راز سر و دستار خود خبر نبود حتی کہ حضرت را
 ہم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیدہ بود با وجود ضعف و ناتوانی کہ از
 بیشتر بد شوری تمام بر سے خاستند بر عضا دولبی طول تین گز شری چنانکہ اکثر
 بوقت خطبہ خواندن سے دارند تکیہ نموده تا در عرصہ یک ساعت از سعی و در
 گنبد مبارک پیر خود رسیدہ رو برو سے قبر شریف استادہ بار بار از انگشتان
 دست راست خود اشارہ بطرف سینہ مبارک خود کردہ چند کرات این مہر
 نگاہ مرشد ما کیمیا پیست ہر وقت سے خوانند و متوجہ دو تہ نہ شدند و این
 غلام حضرت ہوں طور اشعار و غیرہ سے خواند و در راہ ہمہ سرید و غیر مرید
 پیر و جوان و مرد و مومن و کافر معتقد و غیر معتقد ہمہ در یک حال جبرانی
 بودند کہ در تحیر بر نسے گنجد بہر حال و بر عہدہ دراز بجان مبارک رسیدند
 و قدر سے برسند و یونان نہ تشریف داشتند چون مردمان را از حال چہیست
 تسکین گردید بر خاست نموده در دن محل تشریف بردند و ہمہ صاحبان بجان
 خود ہنستند و بروز دیگر کہ جمعہ و تارنخ بست و دوم جمادی الاول بود موافق

حاشیہ

المعروف بہ سکیر

عادت تشریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته خود
 تناول طعام کرده قریب دو پاس روز برآمده در مسجد خود که مسجدی مسجد الماس
 است تشریف برده بعد زوال میر محمد قمر الدین صاحب را خطیب و امام جماعت
 موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد
 تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر نشی پیشکار و خادم قدیم حضرت
 شاه سعد اللہ صاحب قدس سرہ و شجرہ طیبہ نقشبندیہ رحیم اللہ تعالیٰ کے
 بروخصراحوال بزرگان شجرہ طیبہ نقشبندیہ مجددیہ حضرت ماجمع نمود
 بودند خواندند و حضرت ما بعد سماعت دو دو عدد دلہ و از دست مبارک
 خود تقسیم نمودند و ہمہ حاضران مسجد مثل مور و گس غلو نموده سے گرفتند و
 چون نسبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام و دو بنام غلام زاوہ
 سے غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانہ شد و بروز
 دوم کہ تاریخ غزہ جمادے الثانی ۱۳۰۶ھ مقدسہ بعد از اشراق خادمین حاضرین
 را درون مکان یاد فرمودہ از اقسام ارشادات مکرمت بنیاد سر قرار فرمود
 ارشاد بناے طریقہ نقشبندیہ برستہ چیزست - حضور - و آگاہی -
 و نسبت خاص - و این ہر سہ چیز از احوال تعلق دارد کہ در بیان راست
 نہ سے آید - **فائدہ** روز سے فرمودہ بودند کہ حضور آن ست مثلاً کے
 کعبتہ اللہ و مدینہ منورہ زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً را دیدہ آمد ہر گاہ تذکرہ آن
 حرم محترم سے کند قلب او گویا رو بر سے او حاضرست بخلاف آن شخص کہ ہنوز
 از زیارت حرمین شیرعین زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً مشرف نہ گردیدہ کہ در دل او
 آن شکل و شمایل حرمین شیرعین حضور ہی ندارد - همچنین آگاہی ہم است کہ
 بر آن حضور خود آگاہ است کہ من این حضور دارم - همچنین نسبت کہ مثلاً

کہ در میان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسرری واقع است کہ ہرگز این نسبت
منفک نہ سے شود ہر چند پسر بہ پدر خود بگوید کہ من پسر شمانہ سے شوم اصلاً
این نسبت پدر و در نہ سے شود ہنچنین اہل طریقہ کہ از پیران طریقہ خود حجتہ
اللہ علیہ نسبت فرزند سی معنوی دارند گاہے جہان سے گرد و بختہ الشبہی
آلہ الامجاد فقط

ارشاد فنا و بقا و یادداشت و یاد کرد و بازگشت و رابطہ وغیرہ متفہع بر آن
اصول ثلاثہ مقررہ صدر کہ حضور و آگاہی و نسبت نقش بندتایہ بستند درین ہمہ
تکمیل طریقہ است کہ از ذکر و شغل و ریاضات متوسطہ پیران کبار نقش بند سی جمہم
اللہ تعالیٰ حاصل سے شود نہ آنکہ بعض اشخاص چند حرکات و افعال خود را
داخل طریقہ نمودہ آنرا تکمیل طریقہ دانند چنانچہ ایشان دانستہ اند پس این
فرمودہ بطرف جلال لطیف شان ملاحظہ کردہ فرمودہ اند چنانکہ ایشان بزعم خود
تقصیدہ خوانی و اشعار را ہمیں طریقہ دانستہ در ہر جلسہ خوانند این امر
سراسر بے جا و خلاف پیران کبار جمہم اللہ تعالیٰ نعوذ باللہ منہا این کلام جلال
انجیز و قہر آمیز فرمودہ ہمہ احوال باطن او شان را در یک نظر سلب کردند کہ
از لطیفہ قلب تالاقین مثل عدم محض باطن چون لوح سالمہ خالی و بے نور
گردید چنانچہ در آن مجلس کسانیکہ صاحب تمیز خاطر بود ہر او شان منکشف شد
و او شان مانند شکل بے جان و دیگر حضار مجلس بقدر فہم خود چون مرغ نیم سہل
بتیان و از خوف و غضب حضرت مانند طلعہ العالی کہ خونہ غضب خدا بود جل
جلالہ لرزان و گریان سر و چشم بر زمین دوڑان بودند و حضرت مانند طلعہ العالی
در غلبہ غضب نام او شان را نیز فراموش نمودہ از او شان پرسیدند کہ نام
شما چیست باز خود فرمودند کہ نام شما فلان است او شان گفتند تقصیر

اشعار و
خا

بے حضرت مظلومہ عالی فرمودند کہ چھپنیں کہ شہامے گنبد یعنی قصیدہ خوانی
 غزل کہ حضرت صاحب بزرگ یعنی غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ و میرزا صاحب
 سینے میرزا منظر جاجانان رحمۃ اللہ علیہ و نہ حضرت صاحب مایعے حضرت شاہ
 سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ کردند این بسیار بیجا است و پیران با رحمہم
 اقبالے بسیار بخیر و اراطاعت تامل بار و گیسے نیست ما از ذمہ خود قانع میشوم
 آئندہ اختیای شہامست اگر سن نہ گویم کدام گوید لہذا گفتیم و برائے شما گفتیم
 و باز فرمودند کہ مکتوبات شریف حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ نزد شہامست
 ایٹان جواب دادند کہ ہست باز فرمودند کہ رسالہ حضرت ابوسعید صاحب
 رحمۃ اللہ علیہ نیز ہست و چھپنیں چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان
 اقرار نمودند کہ ہست باز فرمودند کہ ہمہ را در صندوق نہادہ داشتن مفید
 نہ سے گردد باید کہ ہر روز قدر سے خواندہ باشید و اگر کسی از کتاب فقہ
 یک مسئلہ ہم خواندے دانیم کہ این مقابل ہست و چہ بار ذکر خواہد شد پس
 ایشان گریان و نالان شدہ گوشتہ دامن مبارک شایہ حضرت را بہرود
 بچہ رفتند بعدہ این غلام و دیگران ہمہ مصافحہ کردہ از خوف تہ حضرت ایشان
 برخواست نمودہ رو ب حضرت پس پاتا بردن دروازہ آمدند و ہر یک ب مکان
 نماز شدند و آئروز حضرت موافق عادت مدامی خود نیز بعد نماز عصر برو
 نیامدند و جمیع غلامان ہمہ روز و شب آن روز و خود حیران و پیریشان
 مانند و بروز دیگر کہ دو شنبہ تا پنج سوم جمادہی الثانی سالہ اسفندہ بود
 چہار گہڑی یعنی نیم پاس روز برآمدہ حضرت مافدا قلبی و روحی از مکان
 و میانہ در دیوانخانہ قدیم برآمد شدند و تا میرتو جہ دادند و بعد فاتحہ و دو سہ
 برائے جمعیت کردن خود عرض کردند بدو جہ قبول رسیدہ و یک جوان شانزدہ

ساله دلی بیک نامی فرزند برادرزاده قرابتی این را رقم ساکن ضلع مانند پیر و نیز
 شخص دیگر برای بیعت روبرو حاضر شدند از نیمه پرسیدند که در کدام طریق
 اراده بیعت دارید ایشان عرض کردند در طریق نقشبندیه عالییه باز حضرت با او
 فرمودند که او شان هستند غلام عوض کرد حاضر اند پس او شان را اشاره کردم و ایشان
 بیعت تمام روبرو حضرت حاضر شدند و حضرت اشاره نشستن ایشان
 کرده بمولوی حافظ حاجی و اعطای حکیم فقیر احمد خیرالدین صاحب فرمودند او شان
 اساده بر شجره مرقومه دیوار نظر کرده تا نام مبارک حضرت شاه صاحب یعنی
 شاه سعید صاحب قبله رحمة الله علیه خوانند و باز حضرت پیر و مرشد می فدا
 قلبی و روحی مظهر العالی پارچه کمر مبارک خود از میان شریف کشاده اول آن را
 در دست بر سره طالبان و بعد بدست او شان داده اول استغفر الله الرحمن الرحیم
 مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ اَتُوْبُ اِلَيْكَ يَا سَمِيعُ الْعَمَلِ - وایمان مجمل یعنی اَمَنْتُ
 بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ بِاسْمَائِكَ وَ صِفَاتِكَ وَ قَلْبِكَ جَمِيعَ احْكَامِهِ وایمان ^{مفضل}
 یعنی اَمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ
 وَ الْقَدْرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ مِنْ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ الْبَعْتِ بَعْدَ الْمَوْتِ ط
 وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ
 اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
 رَسُوْلُهُ ط یکبار با او شان خوانانیده قدری شوق بیاطن اینهمه باشد
 هر طالب نوبیعت را جاے قلب نمودند و تلقین کریم ذات کردند و ترکیب
 و تقرر ذکر بقدر همت فرمودند و باز او شان را یعنی شخص معنوی را از لطیف
 قلب تا لاتین سبقتاً از زبان مبارک خود از سر نواریش فرموده بر خط
 فرمودند و بوقت برخاست بطرف او شان دیده فرمودند که الحال فضل الهی

یعنی شخص معنوی ۱۳

شدہ و ایشان در حالت حیرت ماند و چون نقش دیوار بر دو نعلین مبارک حضرت را از بر و دست خود برداشته بر سر خود نهادہ قدرے استادہ باز آن نعلین را راست کردہ زیر قدم مبارک حضرت مذطلہ العالیٰ نهادند و حضرت تازینہ ہا دیوانخانہ یعنی خانقاہ آمدہ بطرف او شان دیدہ فرمودند کہ بر مسلک پیران کبار رحمہ اللہ تعالیٰ باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ زان نبوت کے قریب حضرت سرور کائنات
مفخری موجدات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور
حضرت جبریل علی نبینا وعلیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ سماعت
مبارک میں اکثر بہت پسند ہوتی تھی۔ **نقطہ**

بیان اس
توجہ

جب کہ نزدیک ہوئے باکرام
حق سے خلوت ہی اُسے بپاتی تھی
جا کے جب ہونے لگے گوشہ نشین
ذکر لب گاہ کبھی فکر بدل
اور کبھی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
کم بھی کرتے تھے کبھی چند ایام
خانہ پاک میں رہ یک دور
پہر اوسے غار کو جاتے وہ شاہ
نظر لب آب پر جلوہ فرور
یا مُحَمَّدٌ سے ہوا یک آواز
کچھ بلند می میں ہے نہ آیا نظر
چو طرف اپنی نظر کرنے لگا

اور نبوت کے مبارک ایام
صحبت خلق نہ خوش آتی تھے
غار میں کوہ خرا کے شہرین
ذکر اور فکر میں رہتا شاعری
تھا کبھی ذاکر سبحان اللہ
رہتے عزلت کبھی یک ماہ تمام
ہو کے پہر مکہ میں رونق افروز
توشہ کچھ اور لے اپنے ہمراہ
وہی خلوت کے دنوں میں یک روز
یک ایک ایسے میں اسرائیل نیا
شاہ دیکھا ہے اٹھا اپنا سر
اور دو بار ہوتی یوں ہی ندا

تہی بہت شاہ کو چیرانی
 تاج یک نور کا تھا سر پہ دہرا
 مثل خورشید کے بر شکل بشر
 شاہ تو کون ہے اوسکو چہا
 میں ہوں جبریل امین آی سرور
 لایا بیخ آیہ اقرآ وہ وہین
 یک روایت ہے کہ جبریل تہی
 تھا وہ نامہ ز حریر جنت
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے شہدین
 میں نہیں جانتا پڑہنا لکھنا
 صورت حرف نہیں ہے معلوم
 شہ کو سینے سے لگاتے جبریل
 کہ بہت اونکو ہوئی ہر تکلیف
 یونہی چکلا وہ نبی کو تہ بار
 وہ دباتے ہی اثر شہ کو ہوا
 جو دبانے سے ہوئی وہ تاثیر
 عرف میں اہل طریقت کے بجا
 چار اقسام میں اسکے اکمل
 قسم دوم ہے یقین القانی
 اتحادی ہے چہارم اے شہیر
 اگر وہ ہر یک کی لکھوں میں تمثیل

شخص ایسے میں بلک نورانی
 سبز پوشاک بھی وہ پہنا تھا
 آکھڑا جلد بہ پیشیں سرور
 عرض خدمت میں وہ اسطرح کیا
 اور امت کا ہر تو بیعین مہر
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے شہدین
 نامہ یک لاکے رکھا پیش نبی
 درو یا قوت سے تہی اسکی جنت
 شہ کہا اوسکو کہ اے روح امین
 میں تو اُمّی ہوں یقین کیوں پڑہنا
 اور نہ نامے میں ہی ہے کچھ مرقوم
 ایسی قوت سے دبا یا بے قیل
 اور بہت عرق کیا جسم شریف
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے سالار
 پانچون آیت وہ فصاحت سے پڑا
 اسکا کرتا ہوں بیان اب تحریر
 اسکو کہتے ہیں تو جہ عرفا
 انکا سی ہے سمجھ لے اول
 تفسری اصلاھی سمجھ اے بہانی
 ہے قوی تینون سے اسکی تاثیر
 تو بیان ہو دیگا بس طول طویل

لہ
 یعنی دبا یا

<p>قوم کی ہونے کے کتب سے معلوم جو کمال سے شیوخ والا تھی محبت اور انکی قومی ترناثیر پہل میں یک مس کو بنا دیوین زر ماہیت اور سکی پہی ہر سینے روح کامل کو یقین اپنے او زور و قوت سے طاوہر امر فہیم مستفیض ہو دے یقین روح میر روح طالب میں وہ آدمی در حال اور لیا میں بھی بہت ہی ہے کم</p>	<p>ہے مواضع میں وہ اپنے مرقوم نقشبندیہ طریقہ میں بحسب تھا توجہ کار و اج اس میں کثیر حکم اکسیر رکھے اور ان کی نظر اتحادی جو قومی ہے سب سے شیخ کامل و کمال جو ہو روح طالب سے بوجہ تعلیم روح ہو شیخ کا فیاض رشید شیخ کو روح کا جو ہو وہی کمال ایسی تاثیر یقین اے اکرم</p>
--	--

(گلدستہ دل بستہ)

<p>حکم اسرار ازل کا ساقی سالک واصل باقی باللہ عصر کا اپنے جو تھا شیخ کبیر ناگمان آئے ہیں جہان بسیار قسم کہا نے سے نہ تھا کچھ حاضر وارد شیخ ہوئی ہے اوس دم خان اک لاکے کیا ہے حاضر اور تھی نعمت اوان بہت جو کہ چہتا ہے چہہ ٹینک اب ہے یہی عوض میری سرور جان</p>	<p>نقل ہے خواجہ عبدالباقی عارف کامل فانی نے اللہ الف ثانی کا مجدد کا پیر ایک دن اوسکے مکان کو ای با مطبخ شیخ میں تب اے فاخر فکر و تشویش بہت ہی اکرم مان گریسے میں ہو اک ہو ماہر روغنی اوس میں دہرے نان بہت شیخ خوش ہو کے کہا اور کو تب وہ کیا عرض کہ اسی شیخ زمان</p>
--	---

<p>بس یہ خادم کو تراسا کر دے نا اوٹھا دیکھا تو اس حال کا بار عرض کئے بار کیا وہ یوں ہی شیخ آخر کو بہت ہونا چار اوسپہ فی الفور توجہ دہ کیا حق دیا اوسکو تہی اوسکا آ شکل دونوں کی تہی ایک ہی ظاہر کچھ نہ تھا فرق یقین ستر تا یا معرفت ہو گئی دشوار یقین شیخ ہمشیار تھا اور وہ سرشا اس سکر میں ہے علیہ الرحمۃ غیر پر ہوتی ہے بیشک اخیر</p>	<p>فیض باطن سے مراد دل بہرہ شیخ نے اوسکو کاتب سے یار مانگ کچھ اور وہ مانگا ہے وہی عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار اپنے حجرے میں وہیں اوسکو بجا اتحادی ہوئی تاثیر اوسپر آئے جب حجرے سے دونوں باہر صورت شیخ میں اور اوسمیں بجا بلکہ کہتے ہیں کہ لوگوں کے تین فرق رہتا ہی تھا لیکن امر بار تین دن بعد کیا وہ رحلت کا طون سے یقین ایسے تاثیر</p>
--	--

۲۵۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله

اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی از عہد
 خادمے عرض کرد کہ بیان شہادت سید الشہداء نمودن چہ حکم است
 ارشاد بیانی کہ ازان در دین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد
 خوب است اما درین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ بتلائے عصیان
 سے شونہد پس از شنیدن جنین بیان لغو چہ فائدہ حاصل شود۔
 ارشاد شخصے از مولانا شاہ عبدالغیر صاحب رحمۃ اللہ علیہ عرض کرد کہ فلان بزرگ

کہ از اذن امتیاز حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بود و بخون
 غلام خود فرمودند کہ بدلہ خون او سر ستمہ مردمان این دیارست و بدلہ خون او
 سر بادشاہ این دیارست و بدلہ خون او سر من و یحییٰ بن پطور آمد و جناب حضرت
 سید الشہداء امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ بیچ نہ کردند چہ باعثست مولانا محض
 جواب دادند کہ گجا آن چشمہ قصیر و گجا این دریائے عمیق۔

ارشد **ارشد** کہ از مشرق تا مغرب و از جنوب تا شمال بر ہمہ ممکنات در عہد خود جناب
 سید الشہداء حاکم و افضل بودند از آن میان نیز پیدا داند تریں محکومان حضرت
 چہ ممکن کہ اذن محکوم بر حاکم غالب آید و در پے آزار او باشد۔ اما در مقدمہ کہ بلا
 حکمت آہی بود انشا اللہ قلعے وقتے بیان کردہ خواهد شد۔

ارشد کہ در بروے قوت حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ قوت دیگر چہ
ارشد اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِن اَبِی صِفْتِ خَاصِ عَامِ بَرُو
 دارد ازین وجہ کہ محض شان نزول او و صفت خلیفہ اول صدیق نامدار رضی اللہ

تعالیٰ عنہ دارد و از قول ہمہ مفسرین ثابتست و حضرت موصوف بعد
 جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بر ہمہ ممکنات شرف و تقویٰ و
 کرامت میداشتند و بعد ایٹن حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔
 و بعد او شان افضل و اکرم حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ و بعد شان حضرت علی
 اکرم اللہ تعالیٰ وجہ۔ و بعد شان حضرت امام حسن و بعد شان حضرت امام حسین
 رضی اللہ تعالیٰ عنہما از خطاب انقی و اکرم سر فراز بود پس البتہ آیت شریف
 اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ برائے صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ خصوصیت
 داشت و برائے دیگران عمومیت پس حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ در عہد
 خود بر ہمہ ممکنات خدا غلبہ داشتند از نیز پیدا داند یکے از اذن غلامان حضرت

بود چو گنجایش و خیال عجز و التجا که شیعه نسبت آنحضرت اشتہارے کند و افرایش
 و ناشکیبائی و خواری اہل بیت رضی اللہ تعالیٰ عنہم پان سے سازند محل تعجب ست۔
 رستم بن زال پہلوان کہ کثیرین خلائق و اضعف بشر بود شہرہ شجاعت و دلاوری اود
 عالم از حد و حساب بشہور سید الشہدا کہ فرزند شیر خدا رضو و جگر گوشہ سید الانبیاء
 صلوة اللہ علیہم اجمعین بودند از کینہ غلامان خود عاجز شوند این اقرا
 محض ست بر امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔

بیان راہ نبوت و راہ ولایت

اولاً کہ یک راہ نبوت ست و او شاہ راہ است کہ جمیع انبیاء کرام علی نبینا و علیہم
 الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اصحاب عظام و تابعین رضوان اللہ تعالیٰ علیہم الی یوم القیام
 ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الہی جل جلالہ رسیدہ اند و درین راہ متابعت
 شریعت شریف از حد ست حتی کہ در ادای اوفی مستجب نیز خود را معاف و بے فکر نہ
 یسازند لکہ ہر آن درین امر فانی و مستملک میباشند پس از برکت فیض نبوت جسم ظاہر
 این تابع مصطفیٰ و مزرکی گشتہ باطن او را ہم منور و متجلی سے سازد و چون قرون شاہ
 منقضے گردید و در فیض نبوت فتور سے واقع شد و در ادای احکام شرعی ضعف پیدا
 گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنی باطن را از فیض ولایت پاک و صاف نمود جسم
 عنصری را آراستہ و پیراستہ نماید بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالیٰ مع
 متابعت شریعت شریف۔ و درین طریق ولایت اولیاء اللہ و گروہ اند برد و مقبول
 محبوب یکے صاحبان توحید و جود می و دیگر غیران توحید شہودی و جود می و شہودی
 برد و صاحب حال اند و محبوب ذوالجلال اہل جود از علیہ بخت و سکر وقت خود قائل ہر
 یک وجود اند کہ غیر وجود محبوب برد و دیگر نظر نہ سے افتد چنانچہ در غلبہ شہود آفتاب

نظر بر ستارہ سے اقد چنانچہ حضرت منصور علیہ الرحمۃ قولہ **لَا مَحْقَ وَالْحَقُّ** و حضرت بایزید
 بسطامی علیہ الرحمۃ **لَيْسَ فِي حُسْبِيَّةٍ سِوَى اللَّهِ لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ**
 كَيْفَا فرمودند و اہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد
 اہل سنت و جماعت است ہمہ از دست واقع گردید گو یا ایشان را از باعث حد
 بصر با وجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہود سے گرد این مرتبہ صحیح و ہیبت
 کہ فوق مرتبہ سکر و بے ہوشی بہت کہ موافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و
 حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بدان ناطق است و دعوت جمیع انبیا
 و مرسلین علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام بدان روشن و طاہر پس این صاحب
 شہود موافق ہمہ اہل قرآن و حدیث مانند صحابہ و تابعین و تبع تابعین رضی اللہ تعالیٰ
 عنہم بجلالت بزرگواران دیگر کہ نظر بہ آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت
 رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین و آنچه بعض بزرگواران سے فرمایند کہ کل اولیا
 کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اہل توحید وجود گشتہ اند مگر چنانشاخص بطریق شاہد و
 ندرت چنانچہ حضرت عون صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی
 قدس سرہ وغیرہ از قول شان کہ کل اولیا کرام اہل توحید وجود گشتہ اند ہی
 تعجب معلوم سے شود حصہ کل اولیا کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم نمودند حال آنکہ
 خاصان این امت مرحومہ از اعلام امت دیگر انبیا علی نبینا وعلیہم السلام زیادہ
 معلوم نیست کہ این حصہ چند از کجا آورده اند و گروہ عام مومنان کہ بجز کلمہ طیبہ
 دیگر بیچ نہ سے دانند در بشارت مت **قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ دَخَلَ**
وَأَصْلُهَا لَبْسُ مِي لَهْمُ الْغُرُضِ این ہمہ از اہل سنت و جماعت و فرقہ ناجیہ
 رحمہم اللہ تعالیٰ اند فقط المرقوم یازدہم ربیع الاول سنہ ۱۰۳۰ ہجری مقدسہ -
 کیفیت مجالس و عظم مبارک ماہ ربیع الاول شریف و

۳۳۰ ہجری مقدسہ در مکان حضرت مائتظہ العالی — از روز چار شنبہ غرہ ربیع الاول
 بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیر الدین صاحب آمدہ داخل دیوانخانہ قدیم سے شونہ
 او بجز آمدن او شان حضرت مائتظہ شریف فرما سے شونہ مولوی صاحب را بر تخت میکلف
 کہ از فرش و تکیہ و گل و عود و سوز و غیرہ آراستہ سے باشد نشانہ خود زیر تخت جہا
 یسار مولوی صاحب مغرب شمال رویہ مانند مولوی صاحب و گاہے شرق رویہ از
 باعث کثرت سامعین و غیرہ تشریف داشتہ اکثر چشم سربستہ متوجہ سماعت شونہ
 و از برکت حضرت چنان غلبہ فیض بر اہل محفل غالب سے باشد کہ بسیار کسان را
 از جامہ و دستا بلکہ از یار و اغیار خیر نہ سے شود و چنان آوازہ آہ و نالہ و شور و
 غوغا و گریہ و زاری تا راستہ و باز اسی سے رسد کہ اہل راہ چہ مومن و کافر و چہ
 و مرد و خورد و بزرگ حاضر محفل شدہ غریق فیض آہی شدہ چون نقش دیوار ست
 و حیران سے باشد و تا قریب مغرب و اثنائے بیان این چنین ہنگامہ کہ نمونہ
 میتوان گفت میباشد و حضرت ماہم وقت برخاست چند شعر عربی و فارسی ہندی
 سے خوانند کہ از سماعت آن دل منتہیان عشق نبوی پارہ پارہ شدہ چون مرغ
 بسمل بزخاک طیان و غلطان سے گردند خصوصاً در روز بیان مہراج نبی صلی اللہ
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم این شعر سعدی علیہ الرحمۃ **تذکر بلوغ العلیٰ بکمالہ**
کشف الدجی بجمالیہ حسنت جمیع خصالیہ ؛ صلوا علیہ و آلہ
 و ربیان روز قیامت و شفاعت حضرت شیخ المذنبین صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحاب
 و سلم این بیت ہندی سے خوانند اچھی کہانی رات کہی زلف یار کی پو
 ہو سے دراز گردل بقرار کی پو روز یک شنبہ یازدہم ربیع الاول سنہ مذکور بعد
 نماز عصر حضرت ما موافق عادت شریف برآمد شدہ کہ مولوی احمد خیر الدین صاحب
 دیگر بسیار سامعین حاضر بودند و بر تخت تشریف داشتہ مولوی صاحب مقرر

تیر بر آن تخت رو بروی خود نشاند اول این قطعه فارسی خوانند **قطعه**
 هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم | هر گاه خیال دی تو کردم جوان شدم
 ای گلبن چمن بر دولت بخور که من | در سایه تو بلبل باغ جنان شدم

سه بار خوانده فرمودند که مراد از دوسه توروسه محمدی است صلی الله علیه و آله
 صعبه و سلم بعد فرمودند احدی بقدر رب العالمین که او تعالی بی چون و بے چگونه
 بے شبه و بے نمونه است احدی که او تعالی بجمع جمع صفات کمال و منزه عن
 جمع نقص و زوال است احدی که بر جمیع شیون و اعتبارات احدی که بر صفات ثبوتیه
 که **حَتَّىٰ عَلَیْمٌ مَّرِیٌّ قَدِیْرٌ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ** و غیره که این همه دل
 برو حدایت اند و دیگر پنجین صفات ندارد و احدی که بر صفات زائده مثل
لَا ذِقٌ وَ خَالِقٌ و غیره پس صفات زائده الهیه لا تعد و لا تحصى است و ظل آن
 در همه ملکات است و نسبت خالقیت و مخلوقیت و صانیت و مصنوعیت و غیره
 آن نسبت است که هرگز منفک و جدا نمیشود و مثلاً اگر کسی گوید که من مخلوق
 و یا مصنوع نیم آن نسبت خالقیت و صانیت منفک نمیشود پس علمای رب
 و حامیان شیعہ متین جواب شعر حضرت قاضی القضاة که یکی از بزرگان تقویین
 اند باین طور می دهند و آن شعر این است **من رآنی فقد رآ الحق**
 از چه رو گفت احدی مختاراً و بروز دو شنبه یاریخ دو از دهم نیز بعد نماز عصر بر
 تحت و عطا تشریف داشته جواب شعر من رآنی از جانب پیران کبار قادریه
 قدس الله سرهم که بیان وحدت و احدیت و لاهوت و جبروت و ناسوت که از هر
 و لاهوت و ملکوت و جبروت و ناسوت نیرسے گویند و شرح این پنج مراتب مذکور
 از بسط تمام تحریر برهم فرموده اند و شرح آن شعری که در رساله (الذات الحکیم) باید
 درین اوراق موجب تطویل است و فرمودند ازین پنج مراتب مذکور دو مرتبه را در ذم

۵۷
 آن مجلس بود شعر فرمود
 برخاست فرمودند و بی
 بیان نیامد لهذا در مجلس
 ارت
 فرموده اند

و جواب ثابت کرده اند و سه مراتب باقی را در غیر ذات و این پنج مراتب را تنزل است
 نیز گویند و از تنزل کسے نزول ذات باری جل شانہ نفہد بلکه مراد از تنزل ظهور شستی است
 بدرجہ ثانی و ثالث و رابع و خامس و غیرہ بمثلات شبیه یک آئینہ را مقابل آفتاب جہا ثاب
 کردند و برابر آن آئینہ آئینہ دیگر و مقابل او سوم و در بر دے آئینہ سوم آئینہ
 چہارم و در بر دے آئینہ چہارم آئینہ پنجم کردند کہ عکس ہر یک آئینہ بہ آئینہ دیگر
 واقع شد نہ ذات آفتاب کہ آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی ہذا القیاس کہ
 درین روز پنجپنہن ارشاد فرمودہ بہ مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند کہ
 الحال شما طال لیسائی بکنید پس او شان موافق عادت خود بیان عشق نگین
 جان کہ از کردہ آشفگان غلین محمدی راصلی اند علیہ وآلہ و صحبہ وسلم جرات بر
 جرات افزونند ہمین طور بر روز سہ شنبہ سیزدہم شہرند کہ رابع نماز عصر حضرت
 ما اول بر تخت وعظ بر آمد شدہ مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت رو برو
 خود نشاندہ جواب شعر من لانی الخ از جانب پیران کہا نقش بند یہ حجم اللہ تعالیٰ
 از بس شرح و بسط کہ ایراد آن درین مختصر موجب تطویل ست و آن ہم از دست
 مبارک حضرت علیؑ مسطور ہر کہ شایق باشد در رسالہ (لذات مسکین)
 بہ بیند خلاصہ این ست کہ مجوہ حقیقی و مطلوب تحقیقی کہ بود در بود و موجود در
 موجود و جواب در و جواب ہست در ہست و مست در مست و غنی الغنی از ہمہ
 مستغنی خواست کہ از غیب بشہود جلوہ گر گردد و مجوہ حقیقی قدسی کہنت
 کذا حقیقیًا فأجبت أن أنعمت **نہم** بودم من خزائنی محضی پس دست
 داشتہم اینکہ شناختہ بشوم یقین کہ ہر خزاندے خواہد کہ بظہر آید و از بطون بشہود
 جلوہ فرماید مصرعہ پری رو تاب ستوری نازد با وجود حقیقی بر عدم محض جلوہ
 از نگندہ - جب صرفہ نام یافت کہ ظل اول حقیقت محمدی ست کہ مقابل لائین ست

کہ بلا واسطہ نظر بر لائقین سے اندازد۔

الْمُقَدِّمَاتُ

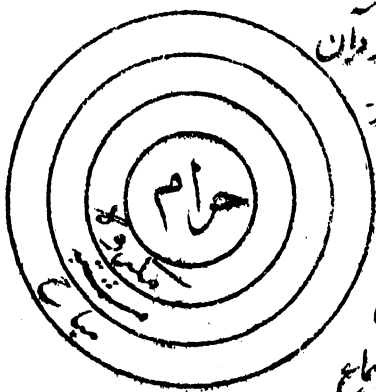
بتایخ ہفتم ربیع الثانی سنیکہ اردو سنہ صد ستہ ہجری مقدسہ وقت
اشراق روز چار شنبہ این غلام خود را تنها نشانده فرمودند کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ
(ہر کسے سرید) در تربیت و تعلیم ہر برید چنان سعی بکار بردند کہ از درجہ لازمی بہر تہ
شعدی رسد چون بہ آن مرتبہ برسد سے خواہند کہ بہ کسے بندہ خدا فیض برسد
کہ در آن ذخیرہ ثواب بایشان رحمہم اللہ تعالیٰ ہم عائد گرد پس ترانہ حضرت
در کسے قصبہ ویا تعلقہ رفتہ فیض پیران کبار قدس اللہ سرہ ہم جاری نمائی کہ ان
خوشنودی پیران ست رحمہم اللہ علیہم دراہ ریل بسیار آسان گردیدہ کہ در عرصہ
قلیل آمد شد سے شو در قصبہ ڈروڑ یا ہونگیر یا در راجپور یا در قصبہ امام صاحب
یعنی قصبہ مدرکہ با اوشانرا اجازت دادہ ایم بروی فیض پیران کبار صاحب کنی
و در برد سے حضرت صاحب قدس اللہ سرہ یک صاحب مجاز حضرت موصوف
سہ کس را مرید کردہ آمدہ بودند حضرت صاحب قدس سرہ نہایت مسرور گشتہ
و برو سے حضرا مجلس تعریف اوشان کردند کہ ایشان سہ کس اور طریقہ دخل کردند
پس ایسکار ضرور ست کہ اول در امور ذاتیہ دینیہ خود مشغول ماندہ باز نظر دیگران
مشغول باشند این صفت در داؤد شاہ ہست و دیگر صاحب اجازت یافتہ قدیم را
فرمودند کہ ایشان در امور ذاتیہ خود ہم اصلا خیال نہ سے کنند این امر مستحسن است
و داؤد شاہ دیرین ولا در قصبات سہ ہزار کس را مرید نمودہ اند فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت طہارت حضرت مازطلہ العالی ہمیشہ از آب و
یا از آب جاری یا از خاص چاہ مکان مبارک خود و گاہے در سفر حج و مدینہ منورہ
از عام چاہ نیز وضو و غسل سے کنند و ہمواہ نظر در آب بجای پاک و صاف باہر
و داؤد گناگاہ سے دارند و یک داؤد شاہ پر آب دارند و ہر گاہ کہ از بول نظر

فارغ شدہ سے آئندہ بجز شستن ہر دو دست تا بندہ دست آب آفتابہ بطرف آب
 پینیزے دیگر مثل گانڈ و قلم و طعام و میوہ و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیور
 کمان وغیرہ دست نہ سے رسا نند و چون برائے استنجاء خود و بزرگ سے روز نال
 ہر دو دست مبارک تا بندہ دست بنوع بشویند کہ انگشتان دستہا و کف دست
 آفتابہ نرسد مگر از ربع دست چپ آن طرف آب را یعنی آفتابہ و یا بد نہ ٹوٹی نا
 بآب تار برب زہ و یا بر جائے بلند یک درعہ و یا زیادہ از آن باشند داشت کج
 نمودہ ہر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سہ سہ بار پاک کر وہ بعد از
 ہر دو دست یکجا کردہ خوب شستہ و مضمضہ نمودہ آب استنجاء در آفتابہ کلان
 کہ در آن سہ آثار یا زیادہ آب گنجد گرفته بعد استنجاء نمودہ جو چوکی چوبی دیا بر تختہ
 چوبی دیا برب زہ و یا بر چو ترہ کہ بلند باشد زیر آن گاہ گسترانیدہ و جامہ تہ
 سوائے جامہ ستر عورت از بدن دور نہادہ مگر در بعض وقت با جامہ تن سوا
 دستار مبارک رو بقبلہ و منو سے فرمایند در اثناء وضو اگر کسی کلام دین سوال
 مسئلہ کند جواب بدہند و ہر عضو وضو را ہر بار تر سے کنند و نجوبی از دست
 سے مالند کہ سیلان آب گردد تا سہ بار نہ کم و زیادہ از آن مسح تمام سر مبارک بطرف
 مستون و خلال انگشتان ہر دو دست و پا کردہ دعا ہائے مستحبہ میخوانند و بعد فراغ
 وضو ہر دو دست و چہرہ مبارک از یک جانب پارچہ ورد مال و ہر دو پا از چہا
 دیگر آن خشک میسازند و گلہ سے از باعث سردی و خوف ضرر تا مسح سر وضو کردہ
 از پارچہ خشک کردہ جلد ہر دو پا سے شویند و آنرا ہم از پارچہ خشک سے فرمایند یا
 در جائے وضو توقف کردہ بعد خشک شدن از آنجا برخاستہ گاہے اگر وقت کردہ
 نہ باشد و گاہے تحیۃ المسجد میخوانند و تمام غسل نیز از دست مبارک و در گوشہ مکان
 وغیرہ تنہا بر جائے بلند و بر تخت و چوکی وغیرہ میکنند و اگر در آب حوض وغیرہ چیز

کہ درت مثل تبدیل رنگ بود غیره از سبب ویرماندن یا برگ درختان افتادن
 میباشد حتی الامکان استعمال آن نیز میفرمایند و از دست کسیکه چیزے مرض فساد
 خون و یا زخم و غیره سے دار و خدمت آب نمے گیرند بلکه کسیکه در مزاج او بپروائی
 طهارت باشد از او هم خدمت خاص آب و صندل و غل خود نمے گیرند و اگر او خود
 دخل این کارے کند او را به آهستگی تقییم میفرمایند که هر دو دست خود را بندست
 سه بار شسته و ظرف آب را نیز سه بار شسته شکم آن طرف گرفته بیارد و چون
 و غیره که بر آن همه ظروف آب سے باشد بپارند و کپڑا نون چوبی میخ دار و مسوکه
 در مال سفید پارچه هم قریب آبدارخانه خود سے دارند که بوقت کار بکارے آید
 و دیگر کسے را خواهد بالغ و میوشیار باشد و یا طفل و نادان اجازت دست رسانید
 یا آب از آن ظروف گرفتن نه میدادند مگر بوقت ضرورت بعد دست شستن اگر
 دست مبارک خود و یا دست مصافح کنان تری و نمی میداشت با دست ایشان
 دست نه میرسانیدند و همواره جامه خود را بگازد سلمان و در آب کثیر و جاری
 بشویند و میدهند مگر بضرورت سفر و غیره از کافر هم سے شویانیدند و چون
 جامه از دیار و مال و غیره پارچه شسته تر و نم سے آورند آنرا بر جامے ریسمان
 و درخت و غیره که بالکل از گرد و غبار و غیره پاک و صاف باشد از دست هممان
 شخص که آورده است کسے را بمس آن حکم نمے کنند و بر دیوار یا سقف
 مکان و سفالی مکان آن جامه تر نه سے اندازند و اگر آن جامه تر بر زمین خشک
 سے افتاد آنرا باز سے شویانند و بر روز جمعه غسل کرده پارچه بسیار سفید لطیف
 و یا بانا قی دود شاله و رومال زرین و غیره که اصلا در داغ و نشان و رنگ و غیره
 پاک اشیا مثل شیر و شهد و غیره نباشد و عطر و خوشبو داده سے پوشند بر زمین
 سادہ برگزینانند سے کنند و بر آن رومال و غیره گسترانید بلکه بر جامه مسجد و غیره

اگر نچھٹستہ باشد رومال یا چادر خود گسترانید نماز سے خواند و پائے تر
 بغلیں خشک ہم نہ سے اندازند تا خشک نشوند و اگر کسے در غلیں تر و یا خشک پا
 تر خود اندازد بسیار ناخوش شوند لیکن با جمیع نہ سے فرمایند و پس امام پروردانی
 کنندہ طهارت و استنجا و لباس گاہے نماز نہ سے گزارند مگر بطور شاذ و غریب
 فوت جماعت و کچھ کہ خود را پاک و صاف و راعب آب کثیر و وہ در وہ جاری
 سے مینند بسیار خوش شدہ تعمیر ف او سے کنند و اکثر آرا امام جماعت بسیارند
 بشرطے کہ آن صحیح العقائد سنینہ و واقف عمل فقہ باشند و الا خود امام گشتہ مگر
 گزارند و پس کسی بد عقیدہ ہرگز نماز نہ سے کروند و میفرمایند کہ پس با بی تکفیر
 مہدی و رافضی ہرگز نماز نہ سے شود و اگر اصلاح سے کنا تہالات حلاق را ال
 بخوبی از آب وضو سے شویند و جو اصلاح سے کنا تہ و بعد اصلاح ہم
 اگر مضر باشد سر سے شویند و سے فرمایند کہ بعد اصلاح شستن سر بہتر است
 زیرا کہ چنین اصلاح ساز کم است کہ از سر اصلاح کنا تہ خون بیرون نیارند و
 در باران از سقف و یا میزاب و یا از زمین و یا در میان چیزے قطرہ ہا بر جاہ بدن
 سے افتد آزا دور کردہ با جاہ ہاے دیگر نماز گزارند و اگر چنینے میوہ مثل
 ابنہ و آلو بخارا و شمش و غیرہ نیز از آب وہ درہ شستہ میخورند و بخت سحر کنا
 حضرت صاحب و حضرات حسنین رضی اللہ تعالیٰ عنہم و غیرہ ہم از آب وہ درہ
 و یا از چاہ مکان خود کہ بسیار ہرا و احتیاط میکنند و لو ورسن آرا بغیر شستہ
 نہ سے گرفتند و اکثر اوقات بہر دمان تا کبید و ترغیب طہارت سے فرمایند و
 یک خادم حضرت برہنہ پا آمدہ از حوض دیوانخانہ حضرت کہ اربع فی الابرع
 آب از دست راست گرفته پا ہاے خود شستہ آمد حضرت مافرمودند کہ دست
 خود را از آب پاک بشویند کہ این آب حوض خمسست روز سے ہمان صاحب

مذکور از سفر آمدند و در اسباب او شان یک سبوسے گلی خرید بقدر گنجائش بیاید
 آب باشد بود نظر مبارک بر آن سبوسے افتاد فرمودند که آنرا بیاید چون نمیدیک
 آوردند فرمودند که این سبوسے چگونه طهارت سے شود که بسیار خردست و ٹوٹی ہم
 ندارد باید کہ براسے طهارت سبوسے کلان و ٹوٹی دار و آردند کہ از آن طهارت
 خوب سے شود و فرمودند حضرت صاحب مرحوم نیز سبوسے کلان مثل سبوسے
 آب یا قدرے کم و زیادہ سے داشتندی و از جامہ شکوک و مکروه اصلاً نماز
 نہ سے کردند و طفل صغیر را کہ جامہ دیا جسم او تری می باشد بطور سے میر دست
 کہ با جسم و جامہ خود نرسد و اگر اجیاناً تری او با جامہ و جسم رسید جسم را
 شستہ و آن جامہ را دور کرده با جامہ دیگر نماز او سے کنند علی ہذا القیاس
 در طهارت ظاہری و باطنی بسیار احتیاط سے کنند و این احتیاط حضرت ما
 مدظلہ العالی عزیمت بود و خود ہم سے فرمایند کہ این طهارت از قسم غریبت
 و غریبت آن را گویند کہ مباح کردہ شرعی را مباح دانستہ از آن آنچه گریز
 چنانکہ از حرام سے گریزد این بہترست والا ہر چاہے کہ در احتیاط شرعی
 باشد پاک و پاک کنندہ است و مثال غریبت این ست کہ گویا اول دائرہ



حرام ست و گرد آن دائرہ مکروه و گرد آن
 دائرہ مشتبہ گردان دائرہ مباح باہن طور
 اکثر پیران کبار نقشبندیہ جہم اللہ تعالیٰ
 دائرہ مباح را بر خود تنگ کرده اند
 تا دائرہ مشبہ و مکروه نفیقتند و عمل
 بر سنت اختیار کرده اند لہذا در مقدمہ سماع

شرعی کہ بے نماز میر و بے حضور و بے مردمان اہل بچو باشد۔

شاه نقشبند مشکل کشا فرموده اند ما ترا نکارے کہینم و نہ اینکارے کہینم چرا کہ منون است
 آیت قوله تَعَالَى اللَّهُ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُنْتَظِرِينَ در عقید
 آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم یک شخص را جامه بسیار کدر دیده فرمود
 که آیا این کس را مقدور جامه شو یا نیدن ہم نیست و همچنین غسل جمعه و عیدین و غسل
 احرام و عرفه و وقت مشرف شدن بمدینه منوره و فروش مساجد و وضو بردن و
 شستن برود دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن برود دست پیش پس
 استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن وضو برائے غسل میت و بوج حیوان ناکول
 اللحم و غیره که از قسم عنایت نطافت است و سجب نہ فرض و واجب است بجز آنکه فقہا
 بیلک عید روز قربان با دیگر فرائد در سلسلہ اجماع مقدسه حضرت مانت طلب العالی بعد نماز
 صبح غسل نموده از لباس فاخره عمدہ مسونہ مثل جبه و صدریه و شایه و دو شالہ و جنبیہ
 و شمشیر و عصا و مہرہ و عطر و غیره آراستہ و پیراستہ گردیدہ و در اول وقت نماز عید
 او انمودہ داخل مکان شدہ شتر قربانی را رو برو سے خود در صحن مکان نزد کو بر طبق
 آب خورائیدہ خود بر لب الان مع حاضرین تشریف داشته بعرب بخکنندہ
 حکم کردند پس ایشان بگردان حکم شترانندہ زانوبستہ قبلہ و برابر کردہ چہرہ
 او را از رسن جانب پشت کشیدہ کلمہ **بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ** یک مرتبہ گفتہ
 جنبیہ در میان حلق و سینہ آوردند و بعد سرد شدن گوشت او را گاو و قصابان با چوب
 کردند و غلامان حید را بادی را بموجب یک آثار و دواتار و کم و زیادہ آن گوشت را در
 اہل محفل و غیرہ تقسیم کردند و حضرت در میان این تقسیم و غیرہ ارشادات روح افزای
 فرمودند و بجانب مرد آدمیان کہ فقط از محبت آمدہ بودند ملاحظہ کردہ فرمودند کہ مردمان
 ہموارہ از بازار گوشت و غیرہ بخانہ خود سے بھند یک روز از دکان فقیر بدون مضامین
 ندارد و پس از مردمان ہر کران منظور سے بود یک روپیہ و دو روپیہ نزد عید میداد

بعد تقسیم برخواست نموده داخل دولتخانه عالیہ شدند و بروز دوم عید سعید یک برتر
 کہ از نزد مولوی حاجی و حافظ احمد خیر الدین صاحب آمدہ بود از نام خود قربانی
 از دست این فقیر کردند و یک دان باین غلام خود مرحمت فرمودند و باقی ہمہ
 خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیرہ قدرے عنایت نمودند فقط
 ایشا چون حضرت پیر و مرشدی مظللہ العالی بتایخ نسبت دوم جب المرجب
 ہجری مقدسہ از نقطہ حیدر علی صاحب بخشی پس از یک و نیم ماہ بوقت یک پاس روز
 دوشنبہ رونق افروز و دولتخانہ شدند قدرے برون نشستہ مشتاقان مجبوران
 را از سعادت قدم بوس سرفراز فرمودہ برخواست کردند و باز براس نماز عصر در مسجد
 حضرت صاحب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمہ تشریف آورده ارشادات انواع
 و اقسام فرمودہ ارشاد نمودند کہ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ در
 کسے جا برائے صحت کارے فرمودہ بودند از آنجا بخا و مان خود نوشتہ اند
 ما و نسیم کہ فرج را بجز توضع بجانب اہل چارہ نیست اما این معاملہ منعکس گردید
 و دہ نسیم کہ اصل را نیز توجہ الی الفع گزیر نیست بلکہ زیادہ از فرج چہ کہ نظر فرج
 بر فرج ثانی سے افتد و اصل را بجز فرج نظر نہ ماکیان با بچہ گان خود چگونہ متوجہ
 باشد اگر چہ آن ہمہ از زود ما در خود متفرق سے شونہ لیکن توجہ ما در از اوشان
 فارغ نیست ہر گاہ کہ چیزے حادث سے شود در پیر و بال خود پناہ سے و در
 ایشا کہ ہمیشہ کہ دم چنان تاثیرست کہ مجب و خلید ن آن از سر تا پا اثر ہر او جا
 سے گردیس در توجہ پیران کبار چہ قدر تاثیر باشد اگر چیزے ذکر کند یا نہ کند فیض
 این بزرگواران سے گردد لیکن طالب را باید کہ خود چیزے ذکر و شغل نمودہ باشد
 کہ نہ طلب است۔

کے

اخبار شہب علاج شریف بتایخ بیت و ششم روز جمعہ ۱۲۹۱ھ سے از نیاز طعام بریانی و قلبیہ

سبزیاری کنانیده بعد نماز ظهر در باور چنانچه قشر نیا آورده عود و سوز طلب فرموده و برو
 قبله استاده برو گیاهای طعام فاتحه خوانده فرما ساسی مقسوم علیه حواله خیراتی میانه صاحب
 که فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران و غیره اهل مکان زمانه از طعام
 فاتحه سالیا نه حضرت صاحب - مرتضی بی بی صاحبه والده خیراتی میانه صاحب بودند
 تناول کردند و خیراتی میانه صاحب بموجب حکم عالی از دست این راقم الحروف حصه
 بر آورده تقسیم میکردند و قریب مغرب در دیوانخانه قدیم بر آمد شده یک شخص نابینا
 را در طریق عالی نقش بندیه داخل نموده جاسے قلب او ذکر اسم ذات و رابطه خود
 ارشاد نموده فرمودند که بر اے این ذکر قید و ضونیت و صفو باشد یا نباشد و نه
 قید نشست و وزان و چارزان نشسته استاده بطوریکه آرام باشد زبان بکام چنانچه
 صورت شیخ را بر روزی حال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیز سے ذکر بقدر همت خود مقرر
 کرده آن قدر بلانامه بکنید که از آن کم نشود و خواب در ذکر آید هر گاه که بیدار شود
 باز در ذکر بخوابد و از ذکر مقرر کم نه کند اگر زیاده باشد بهتر است آن شخص مرید عرض
 کرد خواهیم کرد پرسیدند که نقش چه مقدار باشد او عرض کرد که بست و یک فرمودند
 که مناسب است لیکن اگر قلب شما بر آن زیادتی خواهد باز مدارید بلکه چهار نقش و
 و نقش و صد نقش و نیز نقش بکنید که مفید تر خواهد بود - باز آن مرد نامی عرض
 کرد که چنانچه شود که بنده باین چشم خود جمال مبارک حضرت معاینه نماید حضرت
 فرمودند که جسم خود را فراموش کرده ذکر کرده باشند بعد تقاضای اینچنین چشم همت
 خواهد کرد صورت ما چه حقیقت است صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی الله
 علیه و آله و صحابه و سلم ملاحظه خواهد کرد پس بعد این مرتشمشیر میر حیدر علی صاحب
 بخشی که نو تیار کرده بودند بر اے ملاحظه آوردند پس حضرت موصوف بسیار تعریف آن
 شمشر کرده اند که در زمان قدیم یک شمشر و یک کلام مجید بود که در کلام مجید دیده اند

شمشیر عمل میگردند بعد نماز ضربا و فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده
 فتیلہ یعنی بتی روضہ مبارک حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم مع دیگر
 فتیلہ روشن کرده آن فتیلہ مبارک را بر سر خود داشته در دیوانخانہ قدیم آوردند و
 رو بروی کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیر الدین صاحب کتاب
 خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و او شان در میان دیوانخانہ بر چوکی
 استاده شده جانب فتیلہ رو نموده عبارت عربی سے خواندند و جمیع سامعین
 مع حضرت باد استاده ماندند و درین اہل محفل صغیر و کبیر را پنجسین حالت غالب شد
 کہ کسے خیال دستار و سر نہ پیشہ بلکہ اکثر مردمان چون مرغ نیم بسمل تپان دگریان میمانند
 کہ در حیطہ تحیر و تعقیر نہ سے گنجا المختصر کہ تا اتمام بیان شریف استاده فتیلہ بر سر
 پیشینیدند و بعد اتمام یک بار در ہمہ مکان گردش فرمودند تا کہ روشنی آن فتیلہ
 مبارک بر ہمہ اہل مجلس میفتد و درین ہنگام عجب حالت اہل مجلس پیشہ کہ ہر کہ موجود
 معائنہ کرد در تحیر راست در نیاید باز بدولت خانہ بزہمین طوفتیلہ بر سر داخل
 شدند و آن دیگرہ فتیلہ ہمراہی مردمان را عنایت شد و ہمہ اہل مجلس دانہ شدند
 این ہمہ بر آمدی و قرائت معراج شریف تا چہار گہڑی شب یعنی تا اول وقت عشا
 تمام رسید فقط المرقوم ۲۶۔ رجب المرجب ۱۲۹۸ ہجری مقدسہ۔

آن وقت
 اشدال لمخص بہ صاحبزادہ صاحب خیراتی میاں صاحب کہ یک روز از وقت صبح تا وقت
 چہار گہڑی شب غائب بودند پرسیدند کہ دیر در شما کجا رفتہ بودند او شان عرض کردند
 کہ بر تالاب میر عالم رفتہ بودم فرمودند کہ کدام کدام بودند عرض کردند کہ حاجی میاں
 قطب الحق و رحمت علی والطان الرحمن و بندگی صاحب فرمودند کہ چہار رفتہ بودند عرض
 کردند کہ بر اسے اینہ خوردن از پیل کہنہ خرید کردہ برودہ بودیم فرمودند بر اسے تفریح
 رفتن شرعاً منع نیست کہ در طالب علمان این عمل جاہلیست و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ

ہم بدرگاہ یوسف صاحب شریف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمۃ اللہ علیہم تسبیح
برودہ بودند لیکن اطلاع رفتن مناسب مست زیرا کہ طبیعت متفکرمے باشد و ماہملاً
بے اجازت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ کسے جائے فرستیم فقط

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ۔ از فقیر ابو سعید نجمت برادران دینی مولوی عبد الرحیم
سلمہ اللہ تعالیٰ و مولوی سعد احمدی و مولوی عبد الحمید و محمد عثمان بعد سلام
اشتیاق ششون مشہود خاطر باد۔ الحمد للہ کہ فقیر مع فرزند عبد الغنی و قافلہ درویشان
وزیقان ہمراہی کہ قریب ہفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زاد ہما اللہ شرفاً
و کرامتہ انفراد حاصل نمودہ بتاریخ سینہ و ہم ماہ جمادی الاولیٰ در بندر سورند
اخری مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما یسینی بجا آوردند و در مکہ بخریت اند
فقیر در آن شہر بعبت ایام بارش چندے توقف نمودہ است بعد مضی برسات از را
بمبئی بشاہ جان آبادان را اللہ تعالیٰ مراجعت خواہم نمود بعد رسیدن بمبئی اگر
ارادہ آئی متعلق شود و شہر حیدرآباد ہم خواہم رسید امید است کہ آن برادران این
فقیر را از دعا فرموشن خواہند فرمود اگر ملاقات مقدست میسر خواہد شد چنانکہ
نشستہ اند و احوال طریقیہ نمایند بانکار و قرار بیکس متوجہ نیاید شد در حدیث شریف
آندہ است اقرب ما یكون العبد من الرب فی الصلوٰۃ پس اگر در
وقت قرب محبوب در رفع حجاب اگر بے تابنی پیدا شود خصوصاً رباب قلوب را جائز انکار
نیست از عناد یا جہل سے خیزد اسے برادر چنانچہ در کہاں بجز تاب و قرار از قلوب
عشاق در غلبہ وصل ہم گاہے این بیتابی مانظور سے کند حافظ شیرازی میفرماید

مراد از ان حضرت
سعد الد صاحب
الذہب فی شہد حضرت

بلبلے برگ گل خوش رنگ در مقام دست	دندان برگ و نوا خوش ناله ہای زار د
گفتش درین وصل این نالہ و فریادیت	گفت ما را جلوه معشوق در این کار د

در مقامات فوقانی کہ محل تعلیقات ذاتی و انسی است اطمینان و آرام حاصل مست مقام

خصوصیات ست من ذاق ذاق و من لم یذق لم یذق مولانا ایروم میفرماید
 احوال هر دو فریق **۵** موسیآ آداب دانان دیگر اند؛ سوخته جان دلمان
 دیگر اند که **صلوة** تفصیل در کتب فقه مسطور است اگر احتیاجی افتد آن جمیع
 فرمایند و یاد دهمی کتاب موطا امام محمد که فرموده اند فقیر را چونکه زبان غالب است در
 جمیع تعهدات قصور می شود معاف فرمایند مگر امر و زبیر زندگی احمد سعید نوشته ام
 او شان تحقیق نموده کتاب یا احوال کتاب را خواهند نوشت مگر موطا امام محمد در کتب
 همراهی فقیر موجود است که بطرف حیدرآباد عبور خواهد شد نقل آنرا گیرند باقی خیر است
 جواب خان نویسنده ربی نزد محمد سعید ناخدار و که بفرسیند نزد فقیر خواهد رسید شکوه
 نرسیدن جواب خطوط که مرقوم بود صورت این است که حیدرآباد شهر کلان است و مکان
 سکونت و محله شمار یافت نشد لازم که مکان سکونت و محله مسجد بنویسند فرزند
 عبدالغنی و میان محمد اصغر و دیگر درویشان سلام می رسانند فقط
از شد بیایم نیم شعبان ۱۰۸۰ هجری روز چارشنبه بوقت اشراق بوقت خواجهگان
 و حلقه توجه روبرو می آمدن مجلس فرمودند که شما همه حاضر و دست که قدری ذکر
 هم کرده باشند بغیر او کاری نه می کشاید اگر چاره توجه هم فائده میشود ولیکن فرقی هم است
 موافق است خود قلیل باشد یا کثیر اما بلا مانع نموده باشند و خواب و زکر در آید چون
 بیدار شود باز ذکر در خواب رود که خواب هم نمونه موت است و درین بهم دم و پسین
 که آن تمیز نه میشود و آن وقت اخیر است که متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب
 غالب آید پس همین طور دم و پسین موت که متصل آن موت آید این ذکر مفید بفضله است
 و بالکل ترک ذکر کرده بیکار نشینند که بسیار بیجا است و همچنین خواب نه کور مرتبه شرب
 میسر میگردد بخلاف دیگر فوائد که در او جزای اخروی میدهند و در جزا و قرب
 فرقی است که در تجرید و کج و از ممانعت شرعی شطرنج بازی و چو سربازی دروغ گوئی و

دہل نوازی وغیرہ گزیران باشند و ولیر نہ گردو کہ بسیار بیج است اگر تحقیق بشری
 خطای واقع گردد از آن نام دم و نام باشد بہتر نماند مثلاً اگر شخصی بگوید کہ یک قطرہ بول
 در دهن من نموده انداختہ بخور اصلاً اصلاً اقبال این امر کند حتی موت خود بہتر داند چنان
 قطرہ باین طور جمع ممنوعات شرعیہ مافر و گزیران باشد کہ این کار ضرورت زندگی در
 بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و دوجہان و کعبہ مرادات جاودان بلجا و ما و امیر
 بعد ادای لوازم تسلیات بے پایان و تقدیم شرائط کورثت فرماوان کہ شیوہ خادمان
 بہجوران است بجز حاشیہ بوسان بساط فیض مناطمے رساند کہ این حقیر
 از انضال فیاض بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول فی الکمال و الجلال صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات ایل و
 بہار مطلوب - عنایت نامہ مرحمت شما مع صاحبزادہ صاحب والا لقب و عالی مقام
 حضرت فریدالبنی صاحب دام عنایت شرف صد و فرمودہ کتبہ اخزان این حسہ جان
 بے سامان را از فیض فاروقی مجددی مالامال و رشک گلستان ساخت اللہ تعالی
 آن یاد فرمائے عاجز و در افتادگان را دیرگاہ سلامت باکرامت داشتہ آئین
 لکن این خادم نامد از باعث قصور خدمت ہوارہ سر سر غریق دریائے خیال
 و مذمت مے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخواست نماید کہ وقت خدمت
 است و دشمن قوی از پس - المرقوم چہار دہم ذیحجہ شریفہ ۱۲۳۱ ہجری مقدسہ
 بتایخ دوم محرم روز یکشنبہ سنہ ہزار و سہ صد و سہ ہجری مقدسہ حضرت نامہ السلام
 بعد از صبح تیاری کچڑی مونگ سی آثار عمدہ دروغن دار مع مصالح و شیر خالص و شربت
 شیر خالص چیل آثار باشد شکر سفید عمدہ پیار کنایندہ فاتحہ خواندہ اول بقا چہار آثار
 کچڑی و یک سوچہ شربت در مکان مبارک و یک سین کچڑی مقدار دو آثار و قدر
 شربت نزد صاحبزادہ یعنی دفتر حضرت ماسماہ زینب بی بی و سین کچڑی مقدار

خط صاحبزادہ

آثار و قدره شربت نرود میان محمد ابراهیم صاحب فرزند بزرگ حضرت ماویک
 طشت کچڑی مقدار پنج آثار و یک سبوح شربت مذکور نزد فرزند متوسط سغلام محمد
 عرف خیراتی میان صاحب و فاطمه بی بی صاحب و دختر متوسط حضرت و غیره اولاد
 و متعلقین ایشان که در آن زمان در باغ حکیم شفا فی خان نرود در گاه او جلوسه
 بودند عنایت فرموده اول همه حضاران خانقاه را خوراسینه بعد که خود به
 نفیس و دیگر خدام مثل مغزالدین صاحب و داود صاحب و بندگی صاحب و قاضی
 و این خادم خود در یک دسترخوان یاد فرموده تناول نمودند و فرمودند
 که آنان از خوردن فارغ شده اند در سرانجام دهمی این خوردگان بیابند
 پس از آن همه بارادرجلس نشاندند فرمودند که الحال شربت بیارند چون
 مغزالدین صاحب و غیره مردمان شربت آوردند حکم فرمودند هر یک را با یک
 چهارچهار پیاله شربت که مقدار یک آثار پنجمه بوده باشند بنوشند زیرا که با چهار
 هستم و یا هر که کمتر قدر کم از آن منظور باشد آن مقدار از هر پیاله بنوشند الغرض
 موافق رغبت خود یک پیاله یاد و پیاله و سه پیاله خوردند مگر علی شیرخان صاحب
 منصبدار را که در آن مجلس از کنایه ایشان طلب ده پیاله بسماعت مبارک حضرت
 مدظله العالی رسید فرمودند که مرزا صاحب آن پیالی خرد که در طاق نهاده آن را
 شسته بعلی شیر صاحب از آن ده پیالی بخوراند که کلام مشعاهرود صاحب راست
 گردد چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شدند الحال برابر اهل محفل از آن پیاله
 کلان بهم بخوراند در آن زمان آن صاحب عرض کردند که غلام سیر شد الحال گنجایش
 خوردن نیست بعد از آن یک حصه نیم آثار کچڑی و دو مان آتاری و قدره عطا
 و یک سبوح شربت باین غلام خود مرحمت فرمودند که این سبوح شربت گرفته
 تو برو و خوان کچڑی و مان از عقب مرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواهند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن بسوچ را بر سر خود نهاده پس باروانه شده بعد از آن
 میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آورد و در جزایم امد خیر آنفظ

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجات عریضات و غیره می شود
 درینو لایه میان محمد ابراهیم صاحب صاحب ماجرا ده بزرگ محبت گردیده است جانب راستند
 مبارک نقشه مدینه منوره قریب سقف و رساله سلوک هندی و شجره قادریه و نقشه مراقبه
 لطیفه نفسی مع سه دایره و قوس و حکمت نصیحت عارفانه و نقشه نعلین نبوی صلی الله علیه
 و آله و اصحاب و مسلم و در قه تیار می طعام دعوت و در طاقچه و بجانب چپ شجره نقشبندی رساله
 سلوک نقشبندی در و مراقبه موسومہ موجز الاما رساله ارشادیه و بسو ط الاشاره
 و نقشه نعلین مبارک نبوی صلی الله علیه و آله و اصحاب و مسلم و نقشه کعبه شریف قریب
 و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سر میندی رحمتہ الله علیه صاحب
 که در فضائل و افضلیت طریقه عالیہ نقشبندیہ است و در طاقچه این طرف مکتوب دیگر
 در بیان طریقه سلسله الذریب بالاسے سند مبارک بر دیوار قریب سقف این ایات
 مولانا جامی رحمتہ الله علیه بخط جلی **ایات** نقشبندیہ عجب قافله سالارانند

<p>فامی گر کند این طاقچه را طعن تصور همه شیران جهان بسته این سلسله فقط المرقوم، رجب المرجب سنه ۱۰۱۸</p>	<p>که برند از ره پنهان بجرم قافله را حاش بعد که بر آرم بزبان این گل را رو به از جیبه چیمان بکسله این سلسله</p>
---	--

در خانقاه شریف حضرت مامظله العالی در مکان نوخرید این چند ایات و دیگر ارشادات

<p>و اصطلاحات پیران نقشبندیہ رحیم الله العالی مرقوم است ایات</p>	
<p>آیا بود که گوشه چشمی نه با کنند خرا ولی کنند و گس را با کنند برگ خیال روی تو کردم جوان شدم</p>	<p>آنان که خاک را بنظر کمی میکنند آنان که چشم خویش بصد جلد و اکند دیگری بر چندین چشمه دل ناتوان شدم</p>

ای گلبن چمن بر دولت بخور که من در سایه تو بیل باغ چنان شدم
 و بر هر دو جانب سندی مبارک این همه نیز بخط جلی مرقوم است ارشادات و اصطلاحات
 هوش بروم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یادداشت یاد کرد
 بازگشت ظاہر باطلق باطن باحق صوفی کائن دامن سوار و غیره -
 کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم -
 روز دوشنبه بعد نماز ظهر مولود شریف عربی اہل عرب تا قریب عصر خوانند و بوقت بیان تولد
 مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم حضرت مرشد ما نذللہ العالی و مولود خوانان
 استاده دست بستہ پاؤں مانند حسین عرب از حکم حضرت ما نذللہ العالی یک تہان ڈویر
 سفید ہمہ ہادیان مولود خوان ہوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از نزد مند
 مبارک خود پر خاستہ در میان جماعت مولود خوانان تشریف داشتند چون غلبہ فیض
 غالب گشت از جاے خود پر خاستہ درون حجرہ شریف رفتہ باو بانیکہ شاہ سعد اللہ صاحب
 قبلہ قدس سرہ نزد خود سے داشتند بر آورده دیوانہ دار آبدیدہ و گریان پرتیان
 از دست خود بار بار بر ہمہ اہل مجلس خصوصاً بر مولود خوانان سے کرزدہ و خادمان
 و سالکان و ذاکران و سریدان چون مرغ بسمل نالان و طپان گشتند و بعد فاتحہ ہمہ
 اہل مولود و راجد و ہمہ خادمان در دیوانخانہ حضرت این غلام خود را امام کردہ نماز سجد
 او انمولوہ ہمہ صاحبان روانہ شدند و این غلام و جیسع اہل عرب و میان غلام محمد صاحب
 عرف خیراتی میان صاحب و غیر میان صاحب و بہکاری میان صاحب الطاف الرحمن
 صاحب دوا و صاحب و میان محمد ابراہیم صاحب طعام از قسم نان و شور باہر گشت
 کہ آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانہ شدند و بر دوشنبہ

عنایات شیخ بر حضرت از دقت اشراق در قریش فروش روشنی و گل آویزی متوجہ ماند فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مختصر عنایات بے غایات بمنزلہ ایک قطرہ دریا رحمان سے

مولف نذللہ العالی

کہنا چاہیے جو پیر و مرشد سی فداہ قلبی روحی حضرت سکین شاہ صاحب نقشبندی ^{محلّی}
 قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر میندول رکھی تھے بنظر شکرانہ بموجب قول منّ لکم
 یستکرم الناس لکم یشکرکم اللہ کے تحریر کرتے

(۱) اس ناچیز نالایق کو اپنی غلامی میں لیا (۲) ناچیز کو تھینا بیس سال تک کہی مسجد
 میں جمعہ اور عیدین اور کہی اپنے دولت سر میں امام بنا کر خود ہی اکثر افتد کیا کرتے تھے
 (۳) سفیرات حرمین شریفین میں اس ناچیز کو اپنے خاکی کی خدمت میں قبول فرما
 (۴) چند بازرگ کے سفر مبارک میں خاصہ اس ناچیز کے مردم خانہ کے ہاتھ سے لکھو کر تاول کر
 (۵) اکثر اپنے خادوں کو سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحیم اللہ تعالیٰ اس غلام
 کے ہاتھ سے لکھو کر مرحمت کیا کرتے تھے۔ (۶) پیر زادگان عالی مقام یعنی عبدالغنی صاحب
 وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیاں اسی ناچیز کے ہاتھ سے تحریر کر اور روانہ کرتے تھے۔
 (۷) دوسرے سفر حج میں ہی اس غلام کو ہمراہ رکاب رکھے۔

(۸) تمام نقد و جنس و سامان سفر مبارک حرمین شریفین میں اسی غلام کے حوالہ کر کے
 کہی اوسکا حساب وغیرہ بھی افسانہ فرما۔ (۹) حج ثانی کے سفر میں جاز کے اندر ایک
 حجرہ مختصر میں اپنے اور صاحبزادوں کے قدموں کے نزدیک شب کو جاؤ مرحمت کرتے تھے
 (۱۰) مکہ معظمہ میں خریدی مکان کر لئے اسی ناچیز کو روانہ فرمائے۔

(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کو چند سال پہلے اس غلام کو تعلیم کئے۔

(۱۲) لطیفہ قلب سے لاتعین تک اس غلام کا سلوک بسفاً بسفاً آپ ہی تمام کئی کئی مرتبے

(۱۳) خطاب شاہی اپنی دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھ کر مرحمت فرما چنانچہ نقل اوسکی

یہ ہے **غلام محلّی شاہ** (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بڑے فرزند سیان

محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خان صاحب کو ساتہ سنہ ۱۲۸۰ ہجری میں پیر از فرما

(۱۵) کہ اسی میان کے بازار کی مسجد میں طالبوں کو توجہ دینے کے لئے ٹھہلا کر اپنے چند

خادمین کو شہید صاحب آرمی کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی توجہ لینے کو روانہ فرمائے۔ (۱۶) کئیلہ کی مسجد میں چند سال تک اس غلام کو وہاں ہی جھلانے کے ارادہ سے نظر کی نماز اکثر اور دوسری نمازیں بھی کبھی کبھی ادا فرماتے کہ میاں شک کہ وہاں کے بعض مصلیوں کو یہ گمان ہوا کہ حضرت اس مسجد میں قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہیں

(۱۷) صاحبزادے سہمی احمد میاں صاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنوں میں ایک شخص نے ایک آغا بانی اور قدر سے چہلواری اور ایک جفت روال اور اپنی پگڑی سرسکا بہر بند ہی جوئی عنایت فرمائی۔ (۱۸) اپنی سند مبارک کا گواہ تکیہ کہ حضرت صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان میں حضرت صاحب یعنی اپنے پیر و مرشد کے روبرو گیارہ بارہ سال تک ٹیکا دیکر طابو کو توجہ دیتے تھے مرحمت فرمائی چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فروالا فراد حضرت غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیہ مبارک کی روٹی ایک دہلوی نے وہ تکیہ گزارا تھا ہدیہ عنایت ہوئی۔ (۲۰) اقسام توجہ کی تربیت تعلیم قرآنی (۲۱) بعض ذر و باتین بار توجہ حجت فرما (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادوں اور دختروں اور نواسوں پوتوں وغیرہ کے عقیدے اور ذات مبارک کے بکرے کی قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچ تک اکثر ایسی خادم کے ہاتھ سے فروغ گرواتے تھے اور ذبح کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس یا گلی طریقہ تعلیم فرمائے کہ ایس کی زبان چھینچ میں پکڑ کر کرہ کے نیچے ذبح کرے اور پیٹ کی آلائش دور کرے بعد گرم پانی میں بخولکہ (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف میں عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہو کر اس رسالہ کا نام عقائد دینیہ رکھا کہ اکثر سماعت فرماتے اور دوسرے عالموں کو بھی سناتے کی تاکید فرمائے۔

(۲۴) اس خادم کے تالیف کئے ہوئے بہت رسالوں کے مضمون و علوم کو سماعت کر کے اونکے نام ہی رکھے مثلاً آداب العارفين - تحفة المعاد - معدن القراء و غیر (۲۵) اکثر اوقات اس غلام کو یہی مخاطب کر کے ارشاد فرمایا کرتے تھے -
 (۲۶) کہانے کی دعوتوں میں اپنے روبرو کا اولش و نیم خوردہ انہ و انار و غیر میوہ مرحمت کرتے تھے اس اشارہ سے کہ آپ ہی لیوے اور دوسرے میاں کو بھی
 (۳۷) چند اصطلاحات طریقہ عالیہ نقش بندید کے مانند ہوش بردم اور نظر بر قدم سفر و وطن خلوت در انجمن وغیرہ اشعار فارسی کے تعلیم کر کے فرماے کہ جب ہم کہیں ہمارے روبرو پڑا کرنا فقط

عَلَى اللَّهِ

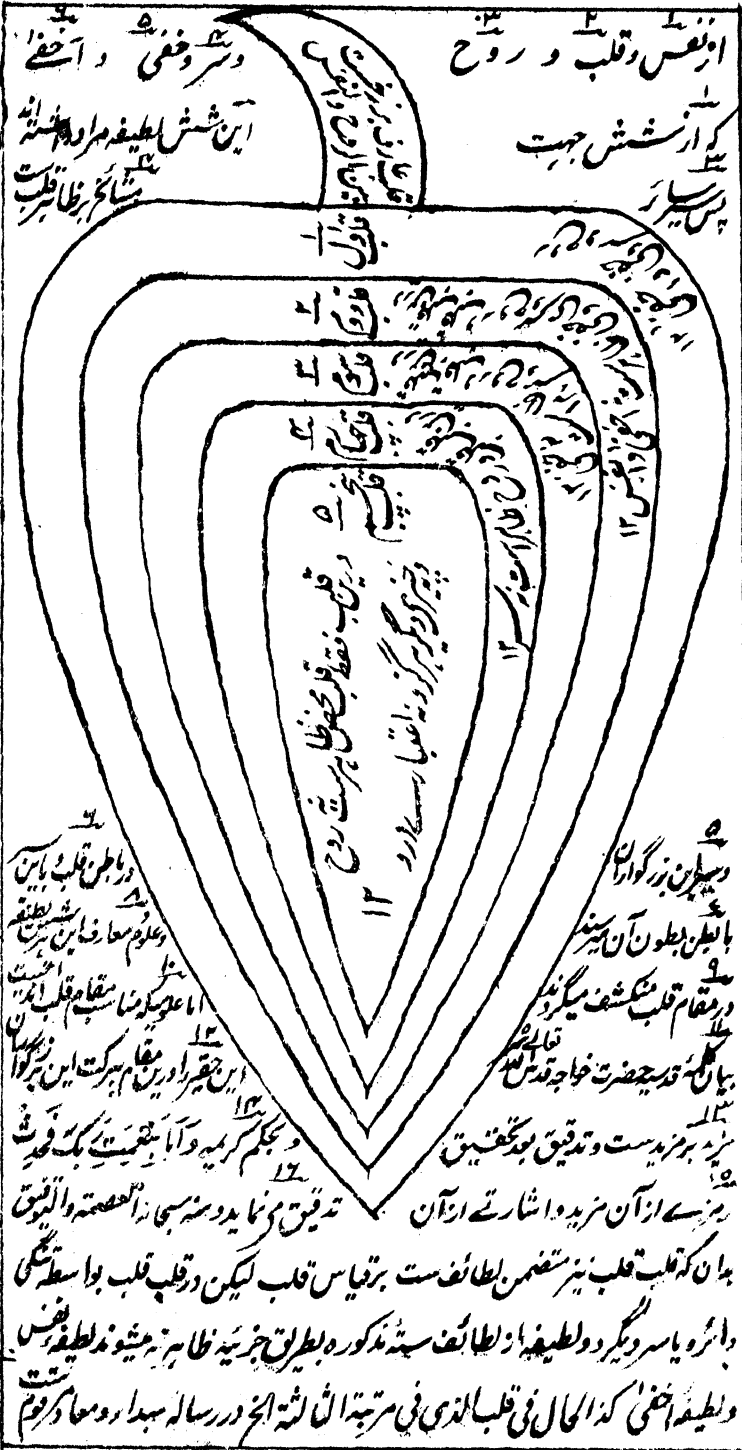
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَلْب

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اندکہ آئینہ ہر یک از شیخ را در وقت است و آئینہ مرا شش جہت انتہی

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ حسین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف است کہ بر رخ ست بین الروح و النفس از دو جہت جہت روح و جہت نفس مراد داشته اند پس شیخ را در وقت وصول بمقام قلب پر دو جہت آن منکشف مے گردد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب است فائض مے شود بخلاف طریقے کہ حضرت خواجہ بآن ممتاز اند و نہایت در آن موطن در برایت مندج ست آئینہ قلب را در آن طریق شش جہت پیدا مے شود و بیانش آن ست کہ براکابر این طریق علیہ منکشف گردانید کہ ہر چہ در کلبہ افراد انسانی ثابت ست از لطایف ستہ در قلب تہا نیز متحقق ست



انفوس و قلب و روح

در سر و رخی و آصفی

که از شش جهت

این شش لطیفه مراد از شش است
شش بحر نظام قلب

۵ درین بزرگواران

با بطن بطون آن سین

در مقام قلب مشکف میگردد

پایان قدس حضرت خواجه قدس

بزرگ برزیدست و تدقیق بود گفتین

برین از آن مزیده اشاره از آن

در اطن قلب باین

و علم معارفین شش لطیف

۱۱ اما عواید مناسبت مقام قلب است

۱۲ این حقیر درین مقام برکت این بزرگوار

۱۳ در حکم کریمه و آبا سعیدت یک وقت

۱۴ تدقیق نماید و سه سبب از عصمته و التبت

بدان که قلب نیز تضمن لطائف است برقیاس قلب لیکن در قلب قلب واسطه محلی

و اثره یا سر و برگ و لطیفه از لطائف سینه مذکوره بطریق جزئیة ظاهریه میشود لطیفه نفس

و لطیفه اخفی که الحال فی قلب الذی فی مرتبه الالهیة الخ در رساله سبده و معاد کرم

در مقام این بزرگواران
شش بحر نظام قلب
۱۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تفصیل چار پیر چودہ خانوادہ از تفسیر روئی بسمت حضرت تائیز

ابوبکر بن ابی شیبہ نے بروایت صحیح امیر المؤمنین علی رضی کرم اللہ وجہہ کے کہا
 کہ انما مثلہا فی ہذہ الامۃ کسفینۃ نوح و کباب حطۃ فی بنی
 اسرائیل یعنی مثال امہ اہل بیت نبوی کی کہ قہم خاندان نبوت ہیں اور اہل
 اسرار ولایت اور معرفت میں بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطہ کے کہ
 اس واسطے کہ نجات طوفان و نفس و شیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان
 بسبب داخل ہونے بیچ سلاسل اولیا باللہ کے ہے کہ انتہی سالر ان بزرگواروں
 کے ہیں چنانچہ ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلہ اولیاء سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت
 کے لاسی خاندان عالی شان کو پہنچتے ہیں چودہ خانوادے کے اصل میں اور
 باقی فروع ان کے ہیں وہ سب کے سب امہ اہل بیت سے ہیں۔
 زیدیان - عیاضیان - ادھیان - ہبیریان - چشتیان - بجیان
 طیفوریان - کرشیان - سقطیان - جنیدیان - گادزدنیان - طوسیان
 سہروردیان - فردوسیان - اور فرع ادکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہ
 قادری سقطبیون میں مکر امام علی موسی رضا رضی اللہ تعالیٰ عنہ کو پہنچتا ہے
 اور نقشبندی با بزیون کو پہنچ کر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے
 چار پیر جو شہر ہیں وہ چاروں خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ کے
 ہیں حضرت امام حسن رضا اور حضرت امام حسین رضا اور خواجہ کیل زیاد اور حضرت
 خواجہ حسن بصری رضی اللہ تعالیٰ عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ میں ہے
 ہے فقط المرقوم الرابع الثاني ۱۳۱۱ ہجری مقدسہ ۱۳۱۱ ہجری بمقام المعزین

